

صاحب امتیاز: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

مدیر مسئول: سیداحمد رهنمایی

سر دبیر: ابوالفضل ساجدی

دبیر گروه علوم تربیتی: عبدالرضا ضرابی

مدیر اجرایی: روح الله فریس آبادی

ناظر چاپ: حمید خانی

چاپ: زمزم

بر اساس مجوز شماره ۳/۶۷۷۶ مورخ ۱۳۸۶/۸/۱۴ کمیسیون بررسی نشریات علمی کشور (وزارت علوم، تحقیقات و فناوری) این نشریه از شماره ۱۱۸ موفق به دریافت درجه «علمی ب» گردید.

## هیأت تحریریه (به ترتیب حروف الفبای نام گروه)

حجت الاسلام دکتر سیداکبر حسینی (ادیان) - مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی - دانشیار

دکتر محسن خندان «الویری» (تاریخ) - دانشگاه باقرالعلوم - استاد

آیت الله استاد محمود رجبی (تفسیر و علوم قرآنی) - مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی - استاد

حجت الاسلام دکتر محمد فولادی وندا (جامعه‌شناسی) - مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی - دانشیار

دکتر عباسعلی کدخدایی (حقوق) - دانشگاه تهران - استاد

دکتر محمدکریم خداپناهی (روان‌شناسی) - دانشگاه شهید بهشتی - استاد

حجت الاسلام دکتر علیرضا کرمانی (عرفان) - مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی - دانشیار

حجت الاسلام دکتر عباسعلی شاملی (علوم تربیتی) - جامعه المصطفی العالمیه - دانشیار

دکتر محمد فنائی اشکوری (فلسفه) - مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی - استاد

حجت الاسلام دکتر ابوالفضل ساجدی (کلام) - مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی - استاد

مقالات این نشریه در [sid.ir](http://sid.ir); [isc.gov.ir](http://isc.gov.ir); [magiran.com](http://magiran.com); [noormags.ir](http://noormags.ir) قابل دسترسی می‌باشد.

نشانی: قم - بلوار امین، بلوار جمهوری اسلامی - مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، طبقه چهارم - شماره ۳۳

ص. پ: ۱۸۶-۳۷۱۶۵ تلفن: (تحریریه) ۳۲۱۱۳۴۶۸ - (مشترکان) ۳۲۱۱۳۴۸۲ - دورنگار: ۳۲۹۳۴۴۸۳ (۰۲۵)

رایانامه: [marifat@qabas.net](mailto:marifat@qabas.net) اینترنت: [www.nashriyat.ir](http://www.nashriyat.ir)

وبگاه: [nashriyat.ir/SendArticle](http://nashriyat.ir/SendArticle) شاپا الکترونیکی: ۲۹۸۰-۸۳۸۳

## اهداف و چشم‌انداز

نقش حوزه‌های علمیه و عالمان و پژوهشگران حوزه دین در جنبش نرم‌افزاری و حرکت فکری و روند تمدن‌سازی نقشی سترگ است و طرح انظار متفکران اسلامی در حوزه‌های مختلف علوم، به‌ویژه در قلمرو علوم انسانی، ضرورتی انکارناپذیر در عصر حاضر است. با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و برقراری نظام جمهوری اسلامی، نقش و حضور عالمان و اندیشمندان حوزوی در عرصه تحولات فرهنگی داخلی و خارجی پررنگ‌تر و محسوس‌تر شد. بی‌تردید استمرار و بقای این نظام مقدس نیازمند حضور علمی و عینی محققان و صاحب‌نظران معارف اسلامی در ساحت‌های گوناگون فرهنگی و تمدنی است. انتشار مجله علمی «معرفت» در راستای ارتقای پژوهش و آموزش معارف اسلامی در حوزه‌های مختلف علوم انسانی است و زمینه‌سازی علمی و فرهنگی برای تحقق مدینه فاضله اسلامی و عینیت یافتن آرمان‌ها و ارزش‌های دینی در جامعه بشری را تعقیب می‌کند.

### اهداف

۱. تبیین و نشر معارف دینی در حوزه‌های علوم انسانی و ایجاد زمینه برای اسلامی‌سازی علوم؛
۲. صیانت و پاسداری از مبانی و آموزه‌های دینی؛
۳. ایجاد فضایی مناسب برای تضارب آراء و رشد علمی پژوهشگران حوزه و دانشگاه در زمینه علوم اسلامی و انسانی؛
۴. گسترش و تقویت ارتباط علمی میان حوزه و دانشگاه؛
۵. معرفی و نقد آثار، آراء و نظریات علمی و تحقیقاتی در زمینه علوم انسانی و معارف دینی؛
۶. پاسخ‌گویی به شبهات در زمینه علوم و معارف اسلامی.

ضمن استقبال از دستاورد تفکرات و تأملات دین‌پژوهی، پیشنهادها و انتقادهای شما را در مسیر کمال و بالندگی نشریه پذیراییم. خواهشمندیم مقالات خود را از طریق تارنمای نشریه: <http://nashriyat.ir> ارسال فرمایید. **اشتراک:** قیمت هر شماره مجله، ۷۰۰۰۰ تومان، و اشتراک ۱۲ شماره آن در یک سال، ۸۴۰/۰۰۰ تومان است. در صورت تمایل، وجه اشتراک را به حساب شبای IR910600520701102933448010 بانک مهر ایران، واریز، اصل فیش بانکی یا تصویر آن را همراه با برگ اشتراک به دفتر مجله ارسال نمایید.

## راهنمای تهیه و تنظیم مقالات

### الف) شرایط عمومی

۱. مقالات ارسالی باید برخوردار از صبغه تحقیقی - تحلیلی، ساختار منطقی، انسجام محتوایی، و مستند و مستدل بوده و با قلمی روان و رسا به زبان فارسی نگارش یافته باشند.
۲. مقالات خود را در محیط WORD با پسوند Doc از طریق تارنمای نشریه به <http://nashriyat.ir> ارسال نمایید.
۳. حجم مقالات حداکثر در ۲۵ صفحه (۳۰۰ کلمه‌ای) تنظیم شود. از ارسال مقالات دنباله‌دار جداً خودداری شود.
۴. مشخصات کامل نویسنده شامل: نام و نام خانوادگی، مرتبه علمی / تحصیلات، نشانی کامل پستی، نشانی صندوق الکترونیکی، شماره تلفن تماس، شماره دورنگار، مؤسسه علمی وابسته، همراه مقاله ارسال شود.
۵. مقالات ارسالی نباید قبلاً در نشریات داخلی و یا خارجی و یا به‌عنوان بخشی از یک کتاب چاپ شده باشند. و نیز همزمان برای چاپ به سایر مجلات علمی ارسال نشده باشند.
۶. از ارسال مقالات ترجمه شده خودداری شود. نقد مقالات علمی و یا آثار و کتاب‌های منتشر شده، که حاوی موضوعات بدیع یا نکات علمی ویژه، که با مقتضیات و نیاز جامعه علمی تناسب داشته باشد، امکان چاپ دارند. البته، چاپ مقالات پژوهشی و تألیفی بر این‌گونه مقالات اولویت خواهد داشت.

### ب) نحوه تنظیم مقالات

- مقالات ارسالی باید از ساختار علمی برخوردار باشند؛ یعنی دارای عنوان مشخصات نویسنده، چکیده، کلیدواژه‌ها، مقدمه، بدنه اصلی، نتیجه و فهرست منابع باشند.
۱. چکیده: چکیده فارسی مقاله (در صورت امکان به همراه چکیده انگلیسی) حداکثر ۱۵۰ کلمه تنظیم گردد و به اختصار شامل: بیان مسئله، هدف پژوهش، روش و چگونگی پژوهش و اجمالی از یافته‌های مهم پژوهش باشد. در چکیده از طرح فهرست مباحث یا مرور بر آن‌ها، ذکر ادله، ارجاع به مأخذ و بیان شعاری خودداری گردد.
  ۲. کلیدواژه‌ها: شامل حداکثر ۷ واژه کلیدی مرتبط با محتوا که ایفاکننده نقش نمایه موضوعی مقاله باشد.
  ۳. مقدمه: در مقدمه مقاله، مسئله تعریف، به پیشینه پژوهش اشاره، ضرورت و اهمیت پژوهش طرح، جنبه نوآوری بحث، سؤالات اصلی و فرعی، تصویر اجمالی ساختار کلی مقاله براساس سؤالات اصلی و فرعی مطرح و مفاهیم و اصطلاحات اساسی مقاله تعریف گردد.
  ۴. بدنه اصلی: در سامان‌دهی بدنه اصلی مقاله، یکی از شرایط زیر لازم است:
    - الف - ارائه‌کننده نظریه و یافته جدید علمی؛
    - ب - ارائه‌کننده تقریر و تبیین جدید از یک نظریه؛
    - ج - ارائه‌کننده استدلال جدید برای یک نظریه؛
    - د - ارائه نقد جامع علمی یک نظریه.
  ۵. نتیجه‌گیری: نتیجه بیانگر یافته‌های تفصیلی تحقیق است که به‌صورت گزاره‌های خبری موجز بیان می‌گردد. از ذکر بیان مسئله، جمع‌بندی، مباحث مقدماتی، بیان ساختار مباحث، ادله، مستندات، ذکر مثال یا مطالب استطرادی در این قسمت خودداری شود.
  ۶. فهرست منابع: اطلاعات کتاب‌شناختی کامل منابع و مأخذ تحقیق (اعم از فارسی، عربی، و لاتین) در انتهای مقاله براساس شیوه زیر آورده می‌شود:
    - نام خانوادگی، نام نویسنده، سال نشر، نام کتاب، ترجمه یا تحقیق، نوبت چاپ (بجز چاپ اول)، محل نشر، ناشر.
    - نام خانوادگی، نام نویسنده، سال نشر، «عنوان مقاله»، نام نشریه، شماره نشریه، صفحات ابتدا و انتهای مقاله.
    - آدرس‌دهی باید بین متنی باشد (نام خانوادگی نویسنده، سال نشر، شماره جلد، شماره صفحه).

### ج). یادآوری

۱. حق رد یا قبول و نیز ویرایش مقالات برای مجله محفوظ است.
۲. مجله حداکثر پس از ۴ الی ۶ ماه از دریافت مقاله، نتیجه پذیرش یا عدم پذیرش را به نویسنده اطلاع خواهد داد.
۳. حق چاپ مقاله پس از پذیرش برای مجله محفوظ و امکان نقل مطالب در جای دیگر با ذکر نشانی نشریه بلامانع است.
۴. مطالب مقالات مبین آراء نویسندگان آنهاست و مسئولیت آن نیز بر عهده آنهاست.
۵. مقالات دریافتی، نرم‌افزارها، و... در صورت تأیید یا عدم تأیید بازگردانده نمی‌شود.

## در این شماره می خوانید

دیدگاه‌ها دربارهٔ رابطهٔ اخلاق و سیاست (۲) / ۵

آیت‌الله علامه محمدتقی مصباح یزدی \*

## ویژه علوم تربیتی.....

روش آموزش توحید ذاتی در قرآن بر اساس دیدگاه علامه طباطبائی در تفسیر المیزان / ۱۱

حسن شکراللهی

بررسی نقش ساحت زیبایی‌شناختی و هنری در تربیت عبادی (به‌ویژه فریضه نماز) از منظر قرآن کریم / ۲۱

سیدعقیل نسیمی / کله معصومه کرامتی

ویژگی‌های اخلاقی و عبادی عبادالرحمن در سورهٔ مبارکه فرقان و نهج البلاغه / ۳۵

کله رضا حاجیان حسین‌آبادی / احسان پیرداده بیرانوند / امیراحمد عظیمی

بررسی نقش تربیتی پدر در پرورش «عواطف اجتماعی» بر اساس قرآن و نهج البلاغه / ۴۷

کله فاطمه وجدانی / فاطمه تیموری

اهمیت عقل و تربیت عقلانی از دیدگاه غزالی (عوامل و موانع رشد عقل) / ۵۹

کله ربحانه شایسته / جهانگیر مسعودی /

زمینه‌های اخلاقی - تربیتی پیاده‌روی اربعین با تأکید بر خانواده / ۷۳

مرضیه ورمزیار

تأثیر مسابقه و مقایسه بر تربیت کودکان / ۸۳

مریم جعفری ندوشن

## Views on the Relationship between Ethics and Politics (2)

Ayatollah Allame Muhammad Taqi Misbah Yazdi

### Abstract

As mentioned in the first part, there are ambiguities or disagreements regarding “the relationship between ethics and politics” not only among ordinary people, but also among experts and scholars. Here I will briefly refer to the existing views in this area and then explain their differences with the Islamic view. Three approaches are briefly outlined in this field: the “conceptual and substantive separation of ethics and politics” approach, which argues that there is a contrast between ethics and politics; “the existence of two types of ethical systems: Individual and Social” approach, which states that ethics should not be limited to individual or interpersonal relationships, and that the realm of government and politics should not be excluded from ethics; and the “the primacy of political interests in cases of shared ethics and politics” approach, which holds that some ethical matters are not within the realm of politics, and some managerial, executive, and political matters are not within the realm of ethics.

**Keywords:** Ethics, Politics, Ethics and Politics, Moral System, Political Interests.

## دیدگاه‌ها دربارهٔ رابطهٔ اخلاق و سیاست (۲)\*

آیت‌الله علامه محمدتقی مصباح یزدی \*

### چکیده

همان‌طور که در گفتار نخست اشاره شد، در مسئلهٔ «رابطهٔ اخلاق و سیاست» نه تنها بین افراد عادی، ابهام‌ها یا اختلاف سلیقه‌هایی وجود دارد، بلکه صاحب‌نظران و متخصصان نیز در این باره اختلاف‌نظرهای ریشه‌ای دارند. در این گفتار، به‌اجمال به دیدگاه‌های موجود در این زمینه اشاره و سپس، تفاوت آنها با دیدگاه اسلام را تبیین خواهیم کرد. در اینجا به طرح اجمالی سه رویکرد در این زمینه می‌پردازیم: رویکرد «جدایی مفهومی و مصداقی اخلاق و سیاست» که به تباین اخلاق و سیاست معتقد است. رویکرد «وجود دو نوع سیستم اخلاقی؛ فردی و اجتماعی» که بر آن است که نباید اخلاق را به روابط فردی یا روابط بین فردی منحصر و نیز نباید حوزهٔ حکومت و سیاست را از اخلاق خارج کرد و رویکرد «تقدم مصالح سیاسی در موارد اشتراک مصداقی اخلاق و سیاست» که معتقد است: بعضی اموری اخلاقی در قلمرو سیاست نمی‌گنجد و برخی امور مدیریتی، اجرایی و سیاسی در حوزهٔ اخلاق نیست.

**کلیدواژه‌ها:** اخلاق، سیاست، اخلاق و سیاست، سیستم اخلاقی، مصالح سیاسی.

\* این مقاله قلمی شده درس اخلاق استاد علامه مصباح یزدی \* برای طلاب علوم دینی در دفتر مقام معظم رهبری در قم است.

## مقدمه

انسان در مراحل بعدی زندگی‌اش نیز ظهور و بروز پیدا می‌کند تا برسد به اموری مانند مسائل اجتماعی. گاه درگیری‌های شدیدی بر سر منافع فردی پیدا می‌شود و چه بسا به جنگ و خونریزی هم منجر شود. نمونهٔ بارز این گرایش، ادعای فرعون است که خود را از همه برتر، و اطاعت از خود را بر همه لازم می‌دانست: فقال «أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى» (نازعات: ۲۴)؛ و گفت: پروردگار بزرگ‌تر شما منم. هرچند دیگر انسان‌ها چنین سخنی را به زبان نمی‌آورند، اما گرایش مزبور در درونشان وجود دارد.

بنابراین در باطن هر فرد، دو نوع گرایش وجود دارد:

الف) گرایش خودخواهی، خودمحوری و برتری‌جویی؛

ب) گرایش دیگرخواهی.

اصل اخلاق، دیگرخواهی است و هر قدر این گرایش در انسان قوی‌تر باشد، اخلاقی‌تر به حساب می‌آید. از این رو می‌توان اوج اخلاق را در ایثار ملاحظه کرد که انسان برای دیگران از نیازهای خودش هم صرف‌نظر می‌کند؛ مثلاً خودش گرسنه می‌ماند تا دیگری سیر شود یا خودش را به کشتن می‌دهد تا دیگری سالم بماند. در مقابل، برخی انسان‌ها خودخواه هستند و همیشه به منافع خود می‌اندیشند؛ هرچند برای رسیدن به خواسته‌هایشان صدها نفر کشته شوند. چنین کسانی اگر دربارهٔ اخلاق و مسائل اخلاقی صحبت کنند، برای فریب‌کاری و گول زدن دیگران است. با توجه به اینکه خودخواهی‌های افراطی مزبور به انسان‌های دیگر ضربه می‌زند، باید جلو آنها گرفته شود و افرادی، با وضع برخی مقررات، امکان بهره‌مندی نسبی همهٔ مردم از زندگی خوب را فراهم کنند. سیاست و مدیریت جامعه به همین منظور صورت می‌پذیرد.

بر اساس این دلیل، دو حوزهٔ فعالیت برای انسان وجود دارد: حوزهٔ اخلاق و حوزهٔ سیاست. این دو حوزه با یکدیگر ارتباطی ندارند. در اخلاق باید همیشه در اندیشهٔ خدمت به دیگران باشیم؛ اما در سیاست باید به فکر مدیریت جامعه و جلوگیری از ظلم‌ها، فسادها و برتری‌جویی‌های افراطی باشیم.

همیشه در جامعه خیانت‌ها و تجاوزهایی وجود دارد و تأمین امنیت، یکی از فلسفه‌های وجودی یک حکومت است. سیاست آن است که امنیت عمومی در مقابل غارتگران و خیانتکاران تأمین شود. به گواهی تاریخ، در مقابل کسانی که هجوم آوردند و قصد دارند

مهم‌ترین دیدگاه‌های موجود در زمینه اخلاق و سیاست را می‌توان در سه گروه دسته‌بندی کرد: (برای مطالعهٔ بیشتر، رک. شریفی و همکاران، ۱۳۹۶، ج ۴، ص ۲۷-۴۳).

## دیدگاه اول: جدایی مفهومی و مصداقی اخلاق و سیاست

بر اساس دیدگاه نخست، اصولاً اخلاق و سیاست، هم از نظر مفهوم و هم از نظر مورد، تباین دارند. اخلاق در حوزهٔ خاصی از زندگی انسان مطرح می‌شود که ربطی به سیاست ندارد و در مقابل، سیاست در حوزهٔ دیگری مطرح می‌شود که ربطی به اخلاق ندارد. چاره‌اندیشی برخی برای رفع تراحم بین رفتارها در زمینهٔ اخلاق از یک سو و سیاست‌ورزی، حاکمیت و تدبیر امور جامعه از سوی دیگر منشأ این دیدگاه به حساب می‌آید. بر این اساس، موضوع سیاست مسائلی است که با حاکمیت و مدیریت جامعه ارتباط دارد؛ اما اخلاق مربوط به مسائل شخصی و فردی است.

## دلیل دیدگاه اول

دلیل گروه اول برای اثبات ادعای تباین مفهومی و مصداقی اخلاق و سیاست آن است که انسان دو نوع گرایش دارد: نوع اول، عواطف انسانی است؛ مانند آنکه با مشاهدهٔ محرومیت، مظلومیت یا مریضی کسی ناراحت شده، دوست دارد به او کمک کند. این گرایش در درون همهٔ انسان‌ها وجود دارد؛ زیرا هرکسی می‌تواند با مراجعه به وجدان خویش این گرایش را بیابد یا آثار وجود این گرایش را در انسان‌های دیگر مشاهده کند. هرچند گرایش مزبور - که گرایشی فطری است - شدت و ضعف دارد، اما نمی‌توان انسانی را یافت که

در فطرتش نسبت به دیگران بی‌تفاوت باشد. به گفتهٔ سعدی:  
بنی آدم اعضای یکدیگرند که در آفرینش ز یک گوهرند  
چو عضوی به درد آورد روزگار دگر عضوها را نماند قرار  
تو کز محنت دیگران بی‌غمی نشاید که نامت نهند آدمی  
(سعدی، ۱۳۷۶، ص ۳۳).

نوع دوم، گرایش‌هایی مانند خودخواهی و برتری‌طلبی است. هرکدام از بچه‌ها در خانه از همان روزهای اول بچگی‌شان می‌خواهند به دیگری زور بگویند؛ مثلاً اگر غذا فقط برای یک نفر کافی باشد، هرکدام می‌گویند من باید آن را بخورم. این گرایش در

هر وسیله‌ای برای مدیریت جامعه استفاده کند؛ حتی اگر به دار آویختن یا سوزاندن مجرمان بینجامد. وظیفه‌ای که حاکم به عهده گرفته، تأمین امنیت و مدیریت جامعه است. این هدف، همه رفتارهایش را توجیه می‌کند. بر این اساس اگر حاکم بخواهد مسائل اخلاقی را رعایت کند، نمی‌تواند به هدفش دست یابد. دست حاکم در مدیریت جامعه باید باز باشد تا برای جلوگیری از ظلم و فساد و ناامنی، هر کاری را صلاح دانست، انجام دهد.

این نوع تفکر در بسیاری از افراد یافت می‌شود و حتی نمونه‌هایی از آن در کشور ما هم مشاهده می‌شود. نمونه روشن این دیدگاه، که در جهان کم‌نظیر یا بی‌نظیر است، منطق امریکایی‌هاست که برای دستیابی به اهدافشان به هر وسیله‌ای متوسل می‌شوند. آنها با پوشش اهدافی مانند «تشکیل جامعه واحد مدنی»، سیاست‌های خود را اعمال می‌کنند؛ اما در واقع به دنبال دستیابی به قدرتی فراگیرند تا همه قدرت‌ها را تحت سیطره خود درآورند و بر همه تسلط داشته باشند. به همین دلیل است که مخالفان خود را تروریست می‌خوانند. امام خمینی<sup>ع</sup> نسبت به کارتر، که ایران را به عملیات تروریستی متهم کرده بود، فرمودند: «ملت سی‌وپنج میلیونی تروریست هستند؟! از آقای کارتر باید پرسید که تشخیص شما در مسائل سیاسی هم همین‌طور است که یک ملت سی‌وپنج میلیونی که همه پشتیبانی از اینها کردند، باز شما می‌گویید تروریست هستند! ... ملت ما را شما تروریست می‌دانید؟! تشخیص شما در مسائل سیاسی هم همین‌طور است که ملت ما را تروریست بدانید؟!» (موسوی خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۱، ص ۷۷).

تحلیل روان‌شناختی این منطق آن است که همیشه افرادی وجود دارند که خودخواهی و خودمحوری بر روحشان غالب است و عوامل عاطفی و احساسی در آنها رنگ می‌یازد. این دسته از افراد فقط خود و قدرت خویش را می‌بینند؛ هر چند میلیون‌ها انسان کشته شوند یا از گرسنگی و فقر بمیرند. البته بر اساس این دیدگاه، منظور از «خود»، من شخصی نیست؛ بلکه دایره خودخواهی وسیع می‌شود و از من فردی به خانواده سرایت می‌کند، از خانواده به همفکرها، هم‌حزبی‌ها و هم‌شهری‌ها می‌رسد و به همه عالم تعمیم می‌یابد؛ به‌گونه‌ای که مانند منطق حاکمان سیاستمدار امریکایی، هدف آن است که به هر قیمتی که شده، بر همه عالم مسلط شوند و هدف وسیله را توجیه می‌کند.

اموال دیگران را غارت کرده، بی‌گناهان را بکشند، نمی‌توان ایستاد و او را به مهربانی سفارش کرد؛ بلکه باید رفتاری متناسب با آنها داشت و با همان زبانی با آنها صحبت کرد که می‌فهمند؛ زیرا چنین افرادی به میزان بهره‌مندی‌شان از آزادی، ظلم و فساد می‌کنند و جز با زبان زور نمی‌توان جلو آنها را گرفت.

قوام سیاست و حقیقت آن به قدرت است و سیاست بدون قدرت معنا ندارد. با زبان قدرت باید در مقابل فساد و تجاوز ایستاد. از این رو کسی که می‌خواهد حاکمیت جامعه را بر عهده گیرد، باید قدرت داشته باشد و قدرت از راه اخلاق، نصیحت و دیگرخواهی کسب نمی‌شود. قدرت بدنی، قدرت علمی و تکنولوژیک و قدرت فریب‌کاری و حيله را نمی‌توان از راه اخلاق به دست آورد. مجموعه قدرت‌های مزبور است که زمینه را برای قدرت سیاستمداران و مدیران جامعه فراهم می‌کند.

بنابراین حوزه سیاست، جای دستورهای اخلاقی نیست؛ بلکه باید در این حوزه به دنبال کسب قدرت بود. البته قدرت بدنی کافی نیست؛ بلکه باید قدرت علمی و صنعتی در حوزه‌های گوناگون، از جمله در بخش نظامی، به دست آورد و پس از آن، باید در مقابل کسانی که می‌خواهند نقشه‌هایی علیه دیگران بکشند، نقشه کشید و فریشان داد. در این مورد، فریب‌کاری بهتر از آن است که دیگران را از دم شمشیر بگذرانند. با به‌کارگیری این سیاست، افراد کمتری کشته می‌شوند.

روشن است که چنین سیاستی با اخلاق سازگار نیست. بنابراین بین اخلاق و سیاست رابطه‌ای وجود ندارد. در واقع اخلاق و سیاست نقطه اشتراکی با یکدیگر ندارند تا با هم رابطه‌ای داشته باشند. البته کسی که در مسند قدرت قرار گرفته، ممکن است در زندگی شخصی‌اش صفات خوبی داشته باشد و دیگرخواه باشد؛ مثلاً به دیگران کمک کند، از مال شخصی‌اش به آنها بدهد و با زیردستان مهربان باشد؛ اما این‌گونه مسائل در قلمرو سیاست قرار ندارد؛ زیرا همان‌گونه که توضیح داده شد، حوزه سیاست جای اعمال قدرت و محدود کردن دیگران است، نه جای دیگرخواهی و اخلاق.

### سردمدار دیدگاه اول

معروف‌ترین صاحب‌نظر مدعی جدایی اخلاق از سیاست آقای ماکیاوولی، فیلسوف سیاسی معروف ایتالیایی است. جمله معروف «هدف وسیله را توجیه می‌کند» از اوست. به اعتقاد او، حاکم باید از



به افراد عادی درون یک جامعه است؛

ب) سیستمی اخلاقی به نام سیاست که اصول و مبانی ویژه خود را دارد و یک نظام سیاسی باید طبق اصول عقلانی برای رسیدن به هدف مطلوب برنامه داشته باشد. این سیستم اخلاقی با اخلاق فردی تفاوت دارد و البته با آن تضادی هم ندارد؛ زیرا حوزه مسائل فردی با مسائل اجتماعی متفاوت است. درعین حال سیاست از اخلاق جدا نیست.

### بررسی دیدگاه دوم

در ظاهر چنین به نظر می‌رسد که این دیدگاه، همان دیدگاه اول است و اختلاف آن دو، صرفاً اختلاف لفظی است؛ زیرا معنای «تفاوت دو حوزه اخلاق فردی و اخلاق اجتماعی» با «تفاوت دو حوزه اخلاق و سیاست» یکی به نظر می‌رسد؛ هرچند با الفاظ متفاوت بیان شده است.

این نگاه اولیه درست نیست؛ زیرا همان‌گونه که در نقد به دیدگاه اول توضیح داده شد، معنای اعمال قدرت این نیست که در امور سیاسی، قواعد معقول و حساب‌شده‌ای نداشته باشیم و بتوانیم از هر وسیله‌ای برای رسیدن به هدف استفاده کنیم، بلکه طبق دیدگاه صحیح، وسیله باید محدود و متناسب با هدف باشد. بر این اساس می‌توان سیستمی اخلاقی مربوط به حوزه سیاست تعریف کرد که قواعد و مقرراتی لازم‌الاجرا دارد و برای رسیدن به هدف نباید از هر وسیله‌ای استفاده کرد. از این‌روست که دیدگاه دوم، معتدل‌تر و قابل قبول‌تر از دیدگاه اول است.

همان‌گونه که از تبیین دو دیدگاه یادشده معلوم است، تعریف مفهوم اخلاق و مفهوم سیاست ابهام دارد. اخلاق طبق دیدگاه اول به معنای دیگرخواهی است و بر این اساس، ارزش‌هایی را که در حیطه مسائل فردی (مانند ارتباط انسان با خدا) مطرح است شامل نمی‌شود و تعریف مزبور از این جهت نقص دارد. بالأخره این سؤال مطرح است که اخلاق را چگونه می‌توان معنا کرد که به لحاظ معنایی، از حوزه سیاست جدا باشد و شامل مسائل مربوط به حاکمیت و مدیریت امور جامعه نشود؟ تنها در این صورت است که دیدگاه اول معنا پیدا می‌کند. اگر اخلاق را - آن‌گونه که ما تعریف می‌کنیم - شامل هر نوع رفتار ارزشی بدانیم، طبعاً حوزه سیاست را نیز دربر می‌گیرد.

بر اساس این دیدگاه، فراهم کردن اسباب قدرت و اعمال قدرت با اخلاق سازگار نیست. طبق دیدگاه ماکیاوولی، حاکمی که می‌خواهد قدرت را به دست آورد و اهداف جامعه را تأمین کند، نمی‌تواند تنها مثل شیر باشد؛ بلکه باید مثل روباه هم باشد! همچنین باید برای حکومت، غیر از کسب قدرت بدنی و صنعتی، حیل‌های دیگران را نیز یاد بگیرد و بتواند از این جهت از آنها برتر شود تا در موقع نیاز، از آن حیل‌ها استفاده کند؛ یعنی حاکم یک جامعه باید شیرصفت، و درعین حال روباه‌صفت باشد. روبه‌صفتی و فریفتن مردم، ساده‌ترین راهی است که یک حاکم می‌تواند برای رسیدن به اهدافش به کار گیرد. این گرایش، طرفدارانی دارد و فیلسوفانی درباره آن کتاب نوشته‌اند و کتاب‌هایشان به زبان‌های گوناگون ترجمه شده است.

### بررسی دیدگاه اول

در مقام بررسی دیدگاه اول درباره رابطه اخلاق و سیاست، به‌اجمال چنین می‌گوییم که هرچند گاهی باید در مقابل ظالمانی که به حقوق دیگران تجاوز می‌کنند، به هیچ‌چیز قانع نیستند و تحت تعلیم و تربیت نیز واقع نمی‌شوند، از زور استفاده کرد، اما استفاده از زور نیز باید قانون داشته باشد. رسیدن به هدف، توجیه‌کننده هر وسیله‌ای نیست؛ بلکه وسیله باید متناسب با هدف باشد (ر.ک. مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ج ۳، ص ۳۵۴-۳۵۵).

### دیدگاه دوم: وجود دو نوع سیستم اخلاقی؛ فردی و اجتماعی

دیدگاه دوم نسبت به دیدگاه اول منطقی‌تر است. نقد طرفداران این دیدگاه به دیدگاه اول آن است که نباید اخلاق را در روابط فردی یا روابط بین فردی منحصر کرد و نیز نباید حوزه حکومت و سیاست را از اخلاق خارج کرد. اخلاق عبارت است از ارائه مجموعه رفتارهای منظمی که با یکدیگر ارتباط دارند و انسان را به هدف مطلوب می‌رسانند. این مسئله در سیاست و مدیریت جامعه نیز مطرح است. بر این اساس در سیاست نیز باید مجموعه رفتارهایی برای مسئولان تعریف شود تا با انجام دادن آنها اهداف جامعه (از قبیل نظم، آرامش و امنیت) تأمین گردد.

طبق این دیدگاه دو سیستم اخلاقی وجود دارد:

الف) سیستمی اخلاقی برای مسائل فردی و گروهی که مربوط

## دیدگاه سوم: تقدم مصالح سیاسی در موارد اشتراک مصداقی اخلاق و سیاست

بر اساس دیدگاه سوم، هرکدام از اخلاق و سیاست، معنایی جداگانه دارند؛ به گونه‌ای که بعضی امور (مانند مسائل اخلاق فردی یا امور مربوط به ارتباط انسان با خدا) هرچند در دایره اخلاق قرار دارد، اما در حیطه سیاست نمی‌گنجد. در مقابل، برخی امور (مانند مسائل مدیریتی، قراردادهای، توافق‌ها و...) هرچند در زمره مسائل سیاسی و اجرایی جامعه است، اما در حوزه اخلاق نیست.

البته برخی موارد در هر دو حوزه اخلاق و سیاست قرار می‌گیرند؛ مانند کاری که نظر سیاسی مدیر جامعه را تأمین می‌کند، ولی با ارزش‌های اخلاقی سازگار نیست. فرض کنید کسی قصد دارد با هدف تأمین مصلحت جامعه اسلامی، برای ریاست جمهوری کاندیدا شود؛ به گونه‌ای که اگر کاندیدا نشود، مصالح اسلام تأمین نمی‌شود. وی برای رسیدن به این هدف باید در انتخابات شرکت کرده، رأی اکثریت را کسب کند؛ درحالی‌که می‌داند این مقدار رأی ندارد. بنابراین به رفتارهای غیراخلاقی (مانند تهدید و تطمیع مسئولان یا خرید و جابه‌جایی آرا) متوسل می‌شود تا از هر راه ممکن بتواند رأی اکثریت را به دست بیاورد. در این مورد، رفتارهایی صورت پذیرفته که هم مصداق کار سیاسی است و هم مورد قضاوت اخلاقی. سیاست، او را به چنین کارهایی تشویق می‌کند و اخلاق، او را از انجام دادن آنها بازمی‌دارد. در این گونه موارد این سؤال مطرح می‌شود که رعایت مصالح اخلاقی مقدم است یا رعایت مصالح سیاسی؟ بنابراین می‌توان مواردی را یافت که هر دو مفهوم اخلاق و سیاست بر آنها صادق باشد.

دیدگاه سوم آن است که اصل با سیاست است و همه جا مصالح سیاسی مقدم است؛ زیرا اهمیت مصالح سیاسی بسیار بیشتر از مصالح اخلاقی است. نفع مصالح اخلاقی، نفع محدودی است که به برخی افراد می‌رسد؛ اما نفع مسائل سیاسی برای همه مردم است و اگر مصالح سیاسی رعایت نشود، همه مردم ضرر می‌کنند. بنابراین در مقام تزاخم همیشه باید مصالح سیاسی مقدم شود؛ هرچند کاملاً ضد اخلاقی باشد.

با دقت در دیدگاه‌هایی که بیان شد روشن می‌شود که در هرکدام از دیدگاه‌های مزبور، نقاط مثبتی وجود دارد. در دیدگاه اول، لازم است مسائل اخلاقی رعایت شود؛ هرچند اخلاق از سیاست

جداست. در دیدگاه دوم، سیاست نیز نوعی اخلاق به حساب می‌آید. در دیدگاه سوم، مسائل سیاسی و اخلاقی ممکن است مصادیق مشترک و متزاحمی داشته باشند؛ اما اصل را باید بر سیاست قرار داد. بر این اساس، هرچند یک سیاستمدار هم می‌تواند اخلاقی رفتار کند، اما رفتار اخلاقی وی ربطی به مورد تزاخم ندارد و در موارد تزاخم باید سیاست را مقدم کرد.

حال با توجه به سه نوع رابطه مزبور در حوزه رابطه اخلاق و سیاست، در گفتارهای بعد دیدگاه اسلام را در این باره تبیین می‌کنیم.

## منابع.....

- سعدی، مصلح بن عبدالله (۱۳۷۶). *گلستان سعدی*. به کوشش نورالله ایزدپرست. تهران: دانش.
- شریفی، احمدحسین و همکاران (۱۳۹۶). *دانشنامه اخلاق کاربردی*. چ دوم. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۴). *معارف قرآن ۷ (اخلاق در قرآن)*. تحقیق و نگارش محمدحسین اسکندری. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- موسوی خمینی، سیدروح‌الله (۱۳۸۹). *صحیفه امام*. چ پنجم. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

## The Method of Teaching Intrinsic Monotheism in the Quran based on the Views of Allama Tabataba'i in Tafsir al-Mizan

Hassan Shukrollahi  / Assistant Professor, Department of Education, Payam Noor University

Received: 2024/01/12 - Accepted: 2024/05/19

[h.shokr@pnu.ac.ir](mailto:h.shokr@pnu.ac.ir)

### Abstract


Intrinsic monotheism is the first level of monotheism. Contrary to the majority of commentators' views derived from philosophers and theologians, from the perspective of Allama Tabataba'i, the true meaning of monotheism in the Quran is the pure and unlimited existence of God. This descriptive-analytical article uses the rules of interpretation and library resources to discover, examine and explain the types of methods for teaching intrinsic monotheism in the Quran based on the view of Allamah Tabataba'i. The research results show that from Allamah's view, teaching intrinsic monotheism in the Quran has two main methods: "explicit declaration and induction to the audience" and "argumentation". The method of argumentation has the following three sub-types: reasoning to the unity of the nature "God", reasoning to the limitlessness of the "likeness" of God, and reasoning to the omnipotence of God. Using these two methods in teaching intrinsic monotheism in the Quran, we realize that this level of monotheism must be explicitly declared both in order to induce and instill it in the audience. Besides, in order for people to reason and think, argumentations must be presented to them in various ways.

**Keywords:** method, education, intrinsic monotheism, Quran, declaration, argumentation.

نوع مقاله: ترویجی

## روش آموزش توحید ذاتی در قرآن بر اساس دیدگاه علامه طباطبائی در تفسیر المیزان

h.shokr@pnu.ac.ir

حسن شکراللهی  / استادیار گروه معارف دانشگاه پیام نور  
دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۲۲ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۲/۳۰

### چکیده

توحید ذاتی اولین مرتبه از مراتب توحید است که حقیقت معنای قرآنی آن از دیدگاه علامه طباطبائی، بر خلاف دیدگاه عمده مفسران که به تبع از فیلسوفان و متکلمان حاصل شده، وجود محض و نامحدود بودن خداوند است. این مقاله با استفاده از قواعد تفسیر انجام شده، روش آن، توصیفی - تحلیلی، با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای و هدف آن، کشف، بررسی و تبیین انواع روش برای آموزش توحید ذاتی در قرآن بر اساس دیدگاه علامه طباطبائی است. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که از دیدگاه علامه، آموزش توحید ذاتی در قرآن، دارای دو روش اصلی «اعلام و القای صریح به مخاطب» و «استدلال» و روش استدلال خود دارای سه گونه فرعی زیر است: استدلال به وحدت جنس «إله»، استدلال به نامحدودیت «مثل» خدا، و استدلال به قهاریت خداوند. از کاربرد این دو روش در آموزش توحید ذاتی در قرآن به دست می‌آید که باید هم به منظور القا و تلقین این مرتبه از توحید به مخاطب، آن را صریحاً اعلام کرد؛ و هم به منظور تعقل و اندیشه‌ورزی او به انواع گونه‌ها برایش استدلال اقامه کرد.

کلیدواژه‌ها: روش، آموزش، توحید ذاتی، قرآن، اعلام، استدلال.

## مقدمه

از این رو، خداوند در قرآن، در همه شش آیه‌ای (یوسف: ۳۹؛ رعد: ۱۶؛ ابراهیم: ۴۸؛ ص: ۶۵؛ زمر: ۴؛ و غافر: ۱۶) که صفت «الواحد» را برای «الله» آورده، آن را با صفت «القهار» - که با نامحدودیت تلازم دارد - جمع می‌کند تا دلالت کند بر اینکه چون او موجودی قهار و نامحدود است، پس یگانه و تعددناپذیر است (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۶ ص ۹۱).

با توجه به این حقیقت، روش‌های آموزش توحید ذاتی در قرآن، یعنی روش‌هایی که قرآن، خداوند را موجودی نامحدود معرفی می‌کند. این روش‌ها ممکن است در آیاتی به کار گرفته شده باشد که در ظاهر ارتباطی به توحید ذاتی ندارد، ولی در واقع این حقیقت را ثابت می‌کند.

بر این اساس، سؤال اصلی پژوهش عبارت است از اینکه روش‌های اصلی و فرعی به‌کاررفته در قرآن برای آموزش توحید ذاتی، کدام روش‌هاست؟ و به دنبال پاسخ به سؤال اصلی، به این سؤال فرعی نیز پاسخ داده می‌شود که اساساً معنای توحید ذاتی از دیدگاه قرآن کدام است و آیا آنچه فیلسوفان و متکلمان درباره آن بیان کرده‌اند با آن تطبیق دارد یا نه؟

از تمام منابعی که درباره توحید ذاتی به عنوان یکی از مراتب اصلی توحید به صورت عام بحث کرده‌اند - که شمارش و بیان آنها از حوصله این مقام خارج است - بگذریم، از موارد زیر می‌توان به عنوان پیشینه خاص برای این پژوهش یاد کرد:

مقاله‌های «روش‌شناسی قرآن کریم در آموزش توحید به سبک پرسش و پاسخ» (خدا، ۱۳۸۹)؛ «روش‌های آموزش توحید افعالی در قرآن» (داودی و دیگران، ۱۳۹۴)؛ «استدلال به خالقیت خداوند، روش آموزش توحید ربوبی در قرآن از دیدگاه علامه طباطبائی» (شکراللهی و دیگران، ۱۳۹۷) و «اصول و روش‌های آموزش توحید بر مبنای آموزه‌های قرآن کریم و اهل‌بیت» (شیروانی شیرینی و دیگران، ۱۴۰۰)، که از برخی روش‌های عام یا خاص آموزش توحید به طور کلی یا برخی مراتب توحید در قرآن بحث کرده و اختصاصی به توحید ذاتی ندارند. بنا بر این، وجه امتیاز این مقاله نسبت به موارد پیشینه، بحث اختصاصی آن درباره روش آموزش توحید ذاتی است که در هیچ‌یک از آن موارد انجام نشده است.

اولین مرتبه از مراتب توحید، توحید ذاتی است. آنچه که عمده مفسران در معنای توحید ذاتی بیان کرده، آیاتی از قرآن را دال بر آن دانسته‌اند، همان است که عمدتاً از طرف فیلسوفان و متکلمان طرح شده است. در این اصطلاح، توحید ذاتی، یعنی اعتقاد به اینکه ذات خداوند، اولاً یکتا و یگانه است؛ یعنی شبیه و مانندی ندارد، و ثانیاً بسیط است؛ یعنی از هر گونه ترکیب خارجی و عقلی پیراسته است (مصباح یزدی، ۱۳۸۹، ص ۲۶۷-۲۶۹؛ سبحانی، ۱۳۷۳، ص ۱۸۱-۲۳۵؛ جوادی آملی، ۱۳۸۳، ص ۲۰۱-۲۲۳؛ مکارم شیرازی، ۱۳۶۷، ج ۳، ص ۲۶۴-۲۷۶؛ مطهری، ۱۳۹۳، ص ۱۰).

ولی از میان مفسران، علامه طباطبائی معانی و استدلال‌های بیان‌شده از طرف فیلسوفان و متکلمان بر توحید ذاتی را تبیین‌کننده وحدت عددی دانسته، بیان قرآن را اولین قدم در راه تبیین حقیقت معنای توحید، و کلام امام علی<sup>علیه السلام</sup> را بهترین مفسر آن و فلاسفه اسلامی را ریزه‌خواران این سفره معرفی می‌کند (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۶ ص ۱۰۴). ایشان خود در بیانی اختصاصی، ضمن رد معنای وحدت عددی برای توحید ذاتی، حقیقت معنای قرآنی آن را وجود محض بودن خداوند و نامحدود بودن وجود او معرفی می‌کند؛ زیرا در این صورت است که هر وجود و کمال متصور به وجود و کمال خداوند رجوع می‌کند و جایی برای تصور وجودات دیگر در عرض وجود خداوند باقی نمی‌گذارد. به عبارت دیگر، ذات خداوند از آن جهت که وجودی نامحدود است، فرض وجود شبیه و مانند خود را از بین می‌برد. پس وقتی می‌گوییم خداوند واحد یا احد است؛ یعنی او وجودی نامحدود است، پس نمی‌توان وجود دومی برای او فرض کرد (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۶ ص ۷۰-۷۱ و ۱۰۳-۸۶).

ایشان این حقیقت را مستند به سوره «توحید» می‌کند؛ از آن جهت که در آیه شریفه «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» معنای منظور در کلمه «أَحَدٌ» بدون هیچ نفی از دیگری و بدون هیچ قید و وصفی، برای خداوند اثبات شده است (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۶ ص ۹۰).

در واقع، کلام علامه، علت اصلی معنایی است که در ابتدا به صورت «یگانگی و بساطت ذات خداوند» برای توحید ذاتی بیان شد؛ زیرا به استدلال عقلانی، موجود نامحدود تعددپذیر نیست؛ چراکه در آن صورت، دیگر نامحدود نیست و فرض وجود دو نامحدود هر دو را محدود می‌کند (سبحانی، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۱۵).

## ۱. مفهوم‌شناسی

## ۱-۱. روش

آن، گفتار یا نوشتاری را گویند که برای اثبات مسئله‌ای ارائه می‌شود (حیدری، ۱۳۸۹، ص ۷۱).

یکی از روش‌های متداول در آموزش دین و معارف دینی روش استدلال است. در این روش آموزه‌های دینی بر اساس معیارهای عقلی مشخص شده در علم منطق اثبات می‌شود. استدلال در قرآن، یکی از روش‌های اصلی آموزش معارف دینی - به ویژه معارف اعتقادی دین - محسوب می‌شود؛ روشی که می‌توان آن را بر آنچه قرآن «حکمت» نامیده است تطبیق کرد (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۲، ص ۳۷۲): «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (نحل: ۱۲۵)؛ [مردم را] با حکمت (گفتار درست و استوار) و پند نیکو به راه پروردگارت بخوان، و با آنان به شیوه‌ای که نیکوتر است مجادله و گفت‌وگو کن.

استدلال‌های قرآن جامع میان دو اسلوب خطابه و برهان است؛ خطابه برای اقناع مخاطب عام، و برهان برای اثبات مطلوب برای مخاطب خاص (معرفت، ۱۳۸۸، ج ۵، ص ۴۱۳)؛ ولی به هر دلیل، قرآن نمی‌کوشد که همه معارفش را با استدلال‌های منطقی و فلسفی ارائه کند. در روش استدلال، سه شیوه قیاس، استقراء و تمثیل به کار گرفته می‌شود. استدلال قیاسی استدلال از کل به جزء، استدلال استقرائی استدلال از جزء به کل، و استدلال تمثیلی استدلال از جزء به جزء است (مظفر، ۱۴۰۰ق، ص ۲۰۲). مراد از استدلال در این تحقیق، استدلال به شیوه قیاس است.

## ۲. روش‌های آموزش توحید ذاتی در قرآن

## ۲-۱. اعلام و القای صریح به مخاطب

روش اول برای آموزش توحید در ذات به معنای نامحدودیت ذات، اعلام و القای صریح این نامحدودیت به مخاطب است. در این روش، حقیقت مفروض گرفته‌شده یک آموزه، مستقیماً از طرف خداوند به عنوان آفریدگار جهان و انسان، به او اعلام و القا می‌شود. برتری ذاتی و علمی مطلق خداوند، پشتوانه تأثیر هر چه بیشتر این روش است؛ یعنی اینکه حقیقتی به طور مستقیم از سوی خداوند به انسان اعلام و القا شود، دارای تأثیر بسیار بیشتری است، از هنگامی که از سوی یک انسان حتی از سوی یک پیامبر، به او ارائه شود. درباره توحید ذاتی، با توجه به این استدلال که لازم نامحدودیت، وحدت و تعددنپذیری است، بر اساس فرمایش علامه طباطبائی، در

روش را از نظر کلی، هر گونه برنامه، فعالیت، و ابزاری دانسته‌اند که برای دستیابی به هدف یا اهدافی، به کار گرفته می‌شود (بیرو، ۱۳۷۰، ص ۲۲۳؛ شایان‌مهر، ۱۳۷۷، ص ۲۹۶). در اصطلاح تعلیم و تربیت، برخی، روش را راه به‌کارگیری قواعد، شیوه‌ها و فنون آموزشی برای رسیدن به اهداف آموزشی تعریف کرده‌اند (حسینی‌زاده، ۱۳۸۸، ج ۴، ص ۲۸). برخی دیگر، این راه را ناظر به انواع فعالیت‌های اختیاری دانسته‌اند (گروهی از نویسندگان، ۱۳۹۱، ص ۴۵۰)؛ اما می‌توان گفت روش عبارت است از چگونگی دستیابی به هدف تربیتی مورد نظر که این چگونگی معمولاً شامل انتخاب فعالیت‌های خاص و چگونگی انجام آن است. برای مثال، اگر هدف معلم، آموزش عمل ضرب به دانش‌آموز باشد، چگونگی این آموزش (چگونگی انتخاب و انجام فعالیت‌ها) همان روش آموزش ضرب است.

## ۱-۲. آموزش

از نظر برخی، آموزش یعنی یاد دادن (شریعتمداری، ۱۳۶۶، ص ۱۸)؛ یعنی هرگونه فعالیتی که از سوی یک یاددهنده به منظور ایجاد یادگیری در یک یادگیرنده انجام می‌شود (مشایخی‌راد، ۱۳۸۰، ص ۲۴). طبق این تعریف، هدف آموزش یادگیری است. برخی دیگر با افزودن قید «آسان ساختن» به یادگیری، آموزش را این‌گونه تعریف کرده‌اند: «آموزش به فعالیت‌هایی گفته می‌شود که با هدف آسان ساختن یادگیری از سوی آموزگار یا معلم طرح‌ریزی می‌شود و بین آموزگار و یک یا چند یادگیرنده به صورت کنش متقابل جریان می‌یابد» (سیف، ۱۳۷۹، ص ۳۰)، ولی با توجه به اینکه این تعریف ویژه آموزش رو در روی کلاسی است و انواع دیگر آموزش را دربر نمی‌گیرد، در تعریف جامع آموزش گفته‌اند: «هرگونه فعالیت یا تدبیر از پیش طرح‌ریزی‌شده‌ای که هدف آن آسان کردن یادگیری در یادگیرندگان است» (سیف، ۱۳۷۹، ص ۳۰).

## ۱-۳. استدلال

استدلال، برابند تفکر استنتاجی است که در آن، ذهن از دو یا چند گزاره‌ای که مسلم گرفته است به یک نتیجه دست می‌یابد. با توجه به اینکه استدلال در قالب الفاظ ریخته می‌شود، در تعریفی ساده از

خداوند، صمد و بی‌نیاز است؛ نزاده و زاده نشده است؛ و هیچ کس هم‌تا و همانند او نیست؛ و عدم هر یک از اینها نشانه محدودیت است (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۶ ص ۹۰).

برخی با ارائه گونه دیگری از تفاوت میان معنای دو واژه «واحد» و «احد»، و با استشهد به کلام امام علی<sup>ع</sup> درباره توحید (صدوق، بی‌تا، ص ۸۳)، توحید ذاتی خداوند را به «توحید واحدی» (نداشتن مثل و مانند) و «توحید احدی» (نداشتن جزء خارجی و ذهنی) تقسیم کرده، سپس در بیان معنای آیات سورة «توحید»، با این استدلال که از تکرار بی‌جهت جلوگیری شود، آیه اول یعنی «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» را دال بر توحید احدی و آیه آخر یعنی «وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ» را دال بر توحید واحدی دانسته‌اند (سبحانی، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۱۱ و ۳۱).

ولی با پذیرش اصل تقسیم توحید ذاتی به «توحید واحدی» و «توحید احدی»، درباره دلالت سورة «توحید» بر این دو باید گفت: اولاً با دقت پیشین نسبت به معنای واژه «احد» روشن شد که اساساً معنای آیه اول، نامحدودیت ذات خداوند است نه عدم مثل و مانند برای او؛ تا با معنای عدم مثل و مانند در آیه آخر، تکرار رخ دهد، و لازم باشد برای جلوگیری از تکرار، آیه اول را به معنای توحید احدی در نظر بگیریم. ثانیاً گفته شد که معنای عدم مثل و مانند برای آیه آخر، خود مبتنی بر معنای نامحدودیتی است که از واژه «احد» در آیه اول اراده می‌شود. ثالثاً در کلام امام علی<sup>ع</sup> درباره تقسیم توحید به توحید واحدی و احدی، اصل مسئله بیان شده و بر سورة «توحید» تطبیق نشده است.

برخی دیگر با اشاره به اینکه تفاوت‌های معنایی میان «احد» و «واحد» دلیل و مأخذ روشنی ندارد، بر این باورند که هر دو واژه به یک معناست؛ و در قرآن نیز برای بیان توحید ذاتی خداوند به طور یکسان به کار رفته است؛ یعنی همان‌طور که «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» آمده، تعبیری مانند «وَاللَّهُ كُفُوًا لَهُ أَحَدٌ» (بقره: ۱۶۳) نیز به کار رفته است (مکارم شیرازی، ۱۳۶۷، ج ۳، ص ۲۷۰).

در بررسی باید گفت: با اینکه دو واژه «احد» و «واحد» در قرآن برای دلالت بر توحید ذاتی به کار رفته است، ولی دقت در کاربرد این دو، نشان می‌دهد که معنای آنها یکسان نیست. واژه «واحد» عمدتاً برای توصیف «اله» آمده و - همان‌طور که پیش از این گفته شد - هر گاه برای توصیف «الله» آمده، به شکل ترکیبی «الواحد القهار» به کار رفته است.

این نکته نشان می‌دهد که چون در «اله» امکان تعدد و اعتقاد

سورة «توحید»، نامحدودیت خداوند صریحاً اعلام و با این روش ساده و صریح، توحید ذاتی او آموزش داده شده است: «خداوند متعال یگانه است؛ به این معنا که او محدود به حدی نیست تا فرض وجود دومی برای او خارج از آن حد ممکن باشد؛ و این معنای کلام اوست که «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ، اللَّهُ الصَّمَدُ، لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ، وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ» (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۶ ص ۹۰).

ایشان همچنین می‌فرماید: «این سورة خداوند را با توحید ذاتی توصیف می‌کند؛ و آن یعنی هر چه غیر اوست در همه نیازهای وجودیش به او رجوع می‌کند؛ بدون اینکه در ذات، صفات و افعال، با او مشارکت داشته باشد؛ و این همان توحید ویژه قرآن است که همه معارف اسلامی بر آن استوار است» (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۳۸۷).

بار سنگین این معنای شگفت‌انگیز سورة «توحید»، بر فراز «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» و در این فراز نیز بر واژه «احد» استوار است. این واژه گرچه با «واحد» هم‌ریشه است، ولی تفاوت معنایی بسیاری با آن دارد؛ «واحد» وحدت عددی را بیان می‌کند و پس از آن، اعداد دیگر مانند دو و سه ردیف می‌شوند؛ چه فرض این اعداد در خارج باشد یا در ذهن و عقل؛ ولی «احد» وحدتی را حکایت می‌کند که مساوی عدم کثرت است و قابل شمارش نیست. بر این اساس هنگامی که گفته می‌شود: «ما جئنی احدٌ»، یعنی هیچ کس نیامد؛ نه یک نفر نه بیشتر؛ ولی هنگامی که گفته می‌شود: «ما جئنی واحدٌ»، یعنی یک نفر نیامد؛ و آمدن دو نفر یا بیشتر را نفی نمی‌کند (ابن منظور، بی‌تا، ج ۳، ص ۷۰؛ فیومی، ۱۴۱۴ق، ص ۶۵۰؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۳۸۷؛ مصطفوی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۴۴؛ جوادی آملی، ۱۳۸۳، ص ۳۶۴).

علامه طباطبائی در این باره می‌فرماید: «استعمال لفظ احد به گونه‌ای است که امکان فرض عدد را در مقابل آن دفع می‌کند [...] پس اینکه کلمه احد بدون هیچ نفی‌ای از دیگری و بدون هیچ قید اضافی یا توصیفی‌ای، برای خداوند اثبات شده، به این معناست که ذات خداوند به گونه‌ای است که [خود به خود] فرض وجود شبیه و مانند را دفع می‌کند؛ چه یکی باشد یا چند تا؛ یعنی با قطع نظر از حال خارجی آن، اصل فرض آن محال است» (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۶ ص ۹۰).

نکته بسیار جالبی که ایشان به آن تصریح می‌کند این است که صفات دیگری که در آیات بعدی این سورة برای خداوند متعال برشمرده شده، همه بر اساس نامحدودیتی است که در آیه اول و در واژه «احد» تثبیت شده است؛ یعنی بر اساس نامحدودیت است که

به آن سوی مشرکان وجود داشت، خداوند برای بیان توحید حقیقی و نه توحید عددی در آن، واژه «واحد» را به کار برده است؛ هرچند که آنها از دعوت پیامبر ﷺ به توحید، وحدت عددی برداشت کرده، در تعجب از آن می‌گفتند: «أَجْعَلُ الْآلِهَةَ إِلَهًا وَاحِدًا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عُجَابٌ» (ص: ۵)؛ آیا خدایان را خدایی یگانه گردانیده؟! هر آینه این چیزی سخت شگفت است (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۶، ص ۸۷).

ولی درباره «الله» که امکان و اعتقاد تعدد و کثرت وجود نداشت، یا واژه «احد» به کار رفته، یا اگر واژه «الواحد» به کار رفته، با اضافه شدن وصف «الْقَهَّار» به آن، همان معنای «احد» در آن اشراب شده است (جوادی آملی، ۱۳۸۳، ص ۳۶۵)؛ معنایی که از هر گونه وحدت عددی، نوعی و... بری و حقیقت نامحدودیت از آن متجلی است.

## ۲-۲. استدلال

روش دیگر برای آموزش توحید ذاتی در قرآن، روش استدلال است. استدلال، روش مکمل برای برانگیختن تفکر در آموزش توحید ذاتی است. در کنار استحکام درونی حاصل از تفکر برای یک اعتقاد، استدلال موجب استحکام بیرونی آن می‌شود.

استدلال‌های ساده یکی از بهترین روش‌های آموزش برای مخاطب عام است که ویژگی اقناعی دارد و یکی از روش‌های اصلی دعوت انبیای الهی نیز محسوب می‌شود (حسین زاده، ۱۳۷۷، ص ۶۹-۷۴).

استدلال، برآیند تفکر استنتاجی است که در آن، ذهن از دو یا چند گزاره‌ای که مسلم گرفته است به یک نتیجه دست می‌یابد. با توجه به اینکه استدلال در قالب الفاظ ریخته می‌شود، در تعریفی ساده از آن، گفتار یا نوشتاری را گویند که برای اثبات مسئله‌ای ارائه می‌شود (حیدری، ۱۳۸۹، ص ۷۱).

بنا بر آنچه در علوم عقلی آمده، تفکر عبارت است از اینکه انسان از امور حاضر در ذهنش - که یا تصورات است یا تصدیقات - به امور غیرحاضر در ذهنش منتقل شود (ابن‌سینا، ۱۳۸۱، ص ۳۹)؛ و این انتقال به دو صورت تعریف و استدلال حاصل می‌شود (طوسی، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۱۲۱). استدلال آن چیزی است که از تنظیم و تألیف چند قضیه معلوم برای کشف قضیه‌ای مجهول حاصل می‌شود و دارای سه قسم قیاس، تمثیل و استقراء می‌باشد (مظفر، ۱۳۷۳، ص ۲۲۸-۲۲۷؛ خوانساری، ۱۳۷۶، ص ۳۲۰-۳۲۱).

یکی از روش‌های متداول در آموزش دین و معارف دینی روش

استدلال است. در این روش آموزه‌های دینی بر اساس معیارهای عقلی مشخص شده در علم منطق اثبات می‌شود. استدلال در قرآن، یکی از روش‌های اصلی آموزش معارف دینی - به‌ویژه معارف اعتقادی دین - محسوب می‌شود؛ روشی که می‌توان آن را بر آنچه قرآن «حکمت» نامیده است تطبیق کرد (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۲، ص ۳۷۳)؛ «دُعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِلَا تِي هِيَ أَحْسَنُ» (نحل: ۱۲۵)؛ [مردم را] با حکمت (گفتار درست و استوار) و پند نیکو به راه پروردگارت بخوان، و با آنان به شیوه‌ای که نیکوتر است مجادله و گفت‌وگو کن.

در قرآن کریم، آیات فراوانی وجود دارد که در آموزش و اثبات آموزه‌های خود از روش استدلال بهره برده است. بهترین دلیل برای به کار رفتن روش استدلال در قرآن نیز همین نمونه‌های فراوان است که بیشتر مفسران آنها را بیان کرده‌اند (محمدعلیزاده، ۱۳۹۴، ص ۴۸)؛ و از جمله آنها مواردی است که در ادامه، به عنوان استدلال‌های قرآن در آموزش توحید در ذات، در بیان علامه طباطبائی خواهد آمد.

مباحث نظری درباره به‌کارگیری روش استدلال در قرآن، شامل مباحث سه‌گانه‌ای در سبک بیان، صورت و ماده استدلال است. «سبک بیان استدلال در قرآن»، متناسب با احوال مخاطبان، به گونه‌های مختلف مانند استفهام، اشاره، توصیف، حصر، اضراب، شرط، تشابه اطراف، استیناف بیانی، و تعلیق حکم بر وصف انتخاب شده است.

همچنین در استدلال‌های قرآن، صورت‌های مختلف استدلال مانند صورت مصرح و مضمّر، صورت بسیط و مرکب، و صورت‌های قیاسی مانند اقترانی حملی و شرطی، و استثنایی اتصالی و انفصالی وجود دارد، اما صورت استقراء و تمثیل به معنای مصطلح وجود ندارد؛ گرچه از استقراء و تمثیل به معنای عام استفاده شده است.

همچنین در استدلال‌های قرآن، روش برهان، خطابه و جدل وجود دارد؛ اما شعر که مبتنی بر مخیلات، و مغالطه که مبتنی بر مشبهات و وهمیات است وجود ندارد» (محمدعلیزاده، ۱۳۹۴).

استدلال‌های قرآن جامع میان دو اسلوب خطابه و برهان است؛ خطابه برای اقناع مخاطب عام، و برهان برای اثبات مطلوب برای مخاطب خاص (معرفت، ۱۳۸۸، ج ۵، ص ۴۱۳)؛ ولی به هر دلیل، قرآن نمی‌کوشد که همه معارفش را با استدلال‌های منطقی و فلسفی ارائه کند.



در قرآن چند نوع استدلال برای آموزش توحید در ذات وجود دارد که در ادامه آنها را بررسی می‌کنیم:

#### ۲-۲-۱. استدلال به وحدت جنس «الله»

خداوند در آیه‌ای از قرآن می‌فرماید: «لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَالِثُ ثَلَاثَةٍ وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا إِلَهُ وَاحِدٌ» (مائده: ۷۳)؛ هر آینه کافر شدند کسانی که گفتند: خداوند یکی از سه [خدا] است - اب و ابن و روح القدس - و حال آنکه هیچ خدایی جز خدای یگانه نیست.

در این آیه، مسئله تثلث - که نظر همه یا برخی از مسیحیان است (برای آشنایی تفصیلی با دیدگاه مسیحیان درباره تثلث، ر.ک. انس الامریکانی، ۱۸۹۰، ج ۱، ص ۲۰۹-۲۳۲؛ تیسن، بی‌تا، ص ۸۷-۹۷) - طرح و رد شده است. در این نظر، خداوند یکی از سه گانه اب و ابن و روح القدس یا سومین آنهاست (ر.ک: حسینی طهرانی، ۱۴۲۱ق، ص ۱۹۸). به عبارت دیگر، او هر یک از این سه و در واقع سه است؛ مانند اینکه گفته می‌شود: «إِنَّ زَيْدَ بْنَ عَمْرٍو انْصَبَ» که آن انسان خارجی محکی این کلام، هم زید است؛ هم ابن عمرو است؛ و هم انسان. در اینجا نیز خداوند، هم اب است؛ هم ابن است؛ و هم روح القدس (طوسی، بی‌تا، ج ۳، ص ۶۰۲؛ طبرسی، ۱۴۰۸ق، ج ۳، ص ۳۵۳)؛ «چون یا اب در ابن حلول کرده، یا ابن به اب تحول یافته است و محصول ترکیب آن دو، روح القدس است و هر یک از این سه (روح القدس، فرزند و پدر) اله جداگانه‌ای هستند؛ پس آنها در عین سه حقیقت بودن، یک حقیقت‌اند» (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ج ۲۳، ص ۳۵۰).

لازم این قول، کثرت در ذات خداوند است (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۶ ص ۷۰). قرآن شریف در رد این قول و اثبات توحید ذاتی، از روش استدلال به وحدت جنس «الله» - که «الله» مصداق حقیقی آن است - بهره برده است؛ چراکه فرمود: «وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا إِلَهُ وَاحِدٌ»، نه «وَمَا اللهُ إِلَّا إِلَهُ وَاحِدٌ».

توضیح این استدلال این‌گونه است: نفی کثرت از جنس اله بیانگر آن است که اساساً در عالم وجود، جنس اله، به گونه‌ای است که واحد و تعددنپذیر است؛ به عبارت دیگر، اگر قرار باشد الهی وجود داشته باشد، باید اله واحد باشد؛ یعنی الهی که از جهت ذات و صفات، و در فرض و در خارج، تعددنپذیر، و به تعبیر دیگر نامحدود باشد و حال که مصداق حقیقی آن اله، «الله» است، پس ذات او نیز واحد و تعددنپذیر، یعنی

نامحدود است. تنها با اثبات این نوع وحدت و نه وحدت عددی است که قول مسیحیان رد می‌شود؛ چراکه ایشان قائل بودند خداوند، واحد در عین کثرت است (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۶ ص ۷۰-۷۱).

علاوه بر این، وجود کلمه «مِن» و نکره بودن «الله» اول و دوم، همه موجب تأکید فراوان در این آیه و دلالت روشن‌تر آن بر توحید ذاتی می‌شود (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۶ ص ۷۱؛ جوادی آملی، ۱۳۸۳، ص ۳۵۶).

برخی، معنای آیه را همین رد وحدت عددی دانسته، ولی آن را به گونه‌ای دیگر تبیین کرده‌اند: «سخن از این است که خدا را سومین ذات دانستن کفر است؛ یعنی نه تنها اعتقاد به خدایان سه‌گانه موجب کفر است، بلکه خدا را هم‌ردیف و هم‌تراز موجودات دیگر قرار دادن و او را سومین از سه ذات شمردن، یا به عبارت دیگر برای او "وحدت عددی" قائل شدن موجب کفر است» (مکارم شیرازی، ۱۳۶۷، ج ۳، ص ۲۶۸).

در روایتی از امام علی علیه السلام نیز چهار معنا برای توحید ذاتی خداوند متصور و دو معنای آن رد شده، که یکی از آن دو، وحدت عددی است که حضرت رد آن را به این آیه استناد کرده‌اند (صدوق، بی‌تا، ص ۸۳؛ ۱۳۴۸، ص ۲؛ مجلسی، ۱۳۶۳، ج ۳، ص ۲۰۶).

بر این اساس، نسبت «ثالثُ ثلاثة» و مانند آن به خداوند، کفر و نسبت «رابعُ ثلاثة»، مانند: «أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ وَلَا خَمْسَةَ إِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ وَلَا أَدْنَى مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْثَرَ إِلَّا هُوَ مَعَهُمْ أَيْنَ مَا كَانُوا» (مجادله: ۷) و مانند آن توحید محض است؛ زیرا در نسبت اول، سه موجود در عرض هم‌اند و در این صورت خدا در ردیف موجودات دیگر شمرده می‌شود که این کفر است؛ ولی در نسبت دوم، خداوند با سه نفر هست؛ ولی چهارمی آنها نیست و با آنها شمرده نمی‌شود؛ آنها چهار نفر نیستند؛ چون خداوند، محدود و در کنار آنها نیست؛ بلکه بر آنها احاطه قیومی دارد (جوادی آملی، ۱۳۸۳، ص ۳۵۱-۳۵۲).

بنابراین، یک روش برای آموزش توحید ذاتی به معنای نامحدود و تعددنپذیر بودن خداوند، استدلال به اله بودن الله و بیان این حقیقت است که اساساً چنین جنسی تعددنپذیر و دارای وحدت غیر عددی به معنای نامحدودیت است.

#### ۲-۲-۲. استدلال به نامحدودیت «مثل» خدا

خداوند در آیه ۱۱ سوره «شوری» می‌فرماید: «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ

فرض کرده‌ایم نامحدود و نامتناهی است و این یک روش قابل توجه و قابل الگوبرداری در آموزش توحید ذاتی خداوند است. ممکن است گفته شود که وجود احتمال اول در تفسیر آیه، استدلال به وجه تفسیری دیگر را خدشه‌دار می‌کند؛ ولی در جواب می‌توان گفت که اولاً عمده دلیل قائلان به زائد بودن کاف این است که اگر این‌گونه نباشد، موجب اثبات مثل برای خداوند می‌شود، که محال است؛ در حالی که در دو احتمال دیگر، نوعی از تفسیر بیان شده که با وجود زائد نبودن کاف، اثبات مثل برای خداوند پیش نمی‌آید. ثانیاً وجود مثال‌های شعری در کلام قدمای عرب، برای تفسیر سوم، این احتمال را تقویت می‌کند (سمین الحلبی، ۱۴۰۸ق، ج ۹، ص ۵۴۵). ثالثاً از اینها که بگذریم، نهایتاً می‌توان گفت که استدلال بر مبنای تفسیر دوم و سوم مطرح شده است.

### ۳-۲-۲. استدلال به قهاریت خداوند

خداوند در آیه شریفه «سُبْحَانَهُ هُوَ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ» (زمر: ۴) و همه پنج آیه دیگری که صفت «الواحد» را برای «الله» آورده، آن را با صفت «القهار» جمع کرده است.

از نگاهی دیگر، همه آیاتی که خداوند را با «قهاریت» وصف می‌کند، ابتدا او را با «وحدت» وصف می‌کند تا نشان دهد وصف قهاریت تنها با وصف وحدت جمع می‌شود و وحدت خداوند، قاهر است و نه تنها جایی برای وجود خارجی مثل او نمی‌گذارد، که برای فرض وجود او (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۶، ص ۹۱؛ جوادی آملی، ۱۳۸۳، ص ۲۲۲؛ ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۳۶۲-۳۶۴).

بنابراین جا دارد با بررسی دقیق‌تر معنای قهاریت خداوند، چگونگی دلالت آن را بر توحید ذاتی واکاویم.

ریشه «قهر» از نظر لغوی بر برتری و غلبه (جوهری، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۸۰۱؛ ابن‌فارس، ۱۴۱۰ق، ج ۵، ص ۳۵؛ فیومی، ۱۴۱۴ق، ص ۵۱۸) یا اعمال غلبه یعنی غلبه در مقام اجرا و عمل (مصطفوی، ۱۳۸۵، ج ۹، ص ۳۶۷) و در اصطلاح قرآنی بر معنای غلبه و تذلیل با هم یا هر یک از این دو (راغب اصفهانی، ۱۳۸۴، ص ۶۸۷) دلالت می‌کند. بنابراین، «قاهر» از اسمای الهی به معنای کسی است که غلبه و برتری خود را بر تمام مخلوقان خود جاری می‌کند؛ و «القهار» دارای همین معنا همراه با مبالغه و شدت است. پس مخلوقان همه نسبت به او، مقهور و محکوم هستند (مصطفوی، ۱۳۸۵، ج ۹، ص ۳۶۷).

السَّمِيعُ الْبَصِيرُ؛ چیزی همانند او نیست، و اوست شنوا و بینا. درباره معنای ظاهری این آیه، بر اساس اینکه حرف «کاف» در «كَمِثْلِهِ» زائد است یا نه، و نیز بر اساس معنای «مثل»، اقوال گوناگونی میان مفسران وجود دارد (طوسی، بی‌تا، ج ۹، ص ۱۴۸؛ طبرسی، ۱۴۰۸ق، ج ۹، ص ۳۶-۳۷؛ مکارم شیرازی، ۱۳۶۷، ج ۳، ص ۲۶۶).

برخی حرف کاف را زائد و برای تأکید نفی، و حقیقت آیه را این‌گونه می‌دانند: «أَيْسَ مِثْلَهُ شَيْءٌ؟»؛ یعنی: قطعاً چیزی مانند خدا نیست (زجاج، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص ۳۹۵؛ طبرسی، ۱۴۰۸ق، ج ۹، ص ۳۶؛ عکبری، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۱۱۳۱؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۸، ص ۲۶). برخی دیگر می‌گویند کاف زائد نیست و آیه از باب مبالغه، حقیقتاً در صدد نفی مماثلت و مشابهت از مثل خداست؛ یعنی یک مثل برای او فرض، و وجود شبیه برای این مثل را نفی می‌کند. بدین ترتیب وقتی مثل فرضی خدا شبیه نداشت، خود خدا هم شبیه نخواهد داشت (طوسی، بی‌تا، ص ۱۴۹؛ طبرسی، ۱۴۰۸ق، ص ۳۷؛ نیشابوری، ۱۹۹۵، ج ۲، ص ۷۳۳؛ فخررازی، ۱۴۲۳ق، ج ۱۴، ص ۱۵۴؛ آلوسی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۴، ص ۲۸).

برخی دیگر نیز می‌گویند کاف زائد نیست و آیه از باب کنایه می‌فرماید که مثل خدا مثل ندارد؛ یعنی مثل چنین وجودی دیگر مثل ندارد و این‌گونه تعبیر در بین انسان‌ها رایج است که مثلاً می‌گویند: «مثل شما چنین کاری نمی‌کند»؛ کنایه از اینکه شما نباید چنین کاری بکنی و شأن شما از انجام چنین کاری بالاتر است (ابن‌قتیبه، ۱۳۹۸ق، ص ۳۹۱؛ فخررازی، ۱۴۲۳ق، ص ۱۵۳؛ مکارم شیرازی، ۱۳۶۷، ج ۳، ص ۲۶۶)؛ و مانند جمله معروف امام حسین (ع) که درباره بیعت با یزید فرمود: «مِثْلِي لَا يَبِيعُ لِمِثْلِهِ»؛ مثل من با مثل او بیعت نمی‌کند (ابن‌طاووس، ۱۴۰۰ق، ص ۲۳).

بر اساس دو تفسیر اخیر که کاف را زائد نمی‌دانند، منشأ نفی مثل از ذات خداوند همان نامحدود بودن وجود خداوند است؛ این‌گونه که بنا بر تفسیر دوم، مثل فرضی چنین موجود نامحدودی است که شبیه ندارد؛ و بنا بر تفسیر سوم، مثل چنین موجودی که نامحدود است، دیگر مثل و مانند ندارد. و این معنا، همان معنای توحید ذاتی قرآنی است که گفته شد به معنای نامحدودی خداوند است.

روشی که بر اساس این تفسیر برای آموزش توحید ذاتی استخراج می‌شود این است که به جای نفی کثرت از ذات خداوند و اثبات وحدت برای او، نفی کثرت و اثبات وحدت برای مثل او شده است؛ مثلی که

این عبارت، «مثل» نداشتن خداوند به گونه‌ای به نامحدود بودن او متصل و مرتبط شده که از آن، ملازمه این دو برداشت می‌شود. همچنین حضرت می‌فرماید: «مَنْ وَصَفَهُ فَقَدْ حَدَّهُ وَ مَنْ حَدَّهُ فَقَدْ عَدَّهُ وَ مَنْ عَدَّهُ فَقَدْ أَبْطَلَ أَزْلَهُ» (نهج البلاغه، بی تا، ص ۲۱۲)؛ هر که در مقام توصیفش برآید، محدودش کند، و هر که محدودش کند، شمارش پذیرش سازد، و هر که چنین کند، بر ازلت‌ش مهر بطلان زده باشد. طبق این فراز، لازمه توصیف خداوند به صفات زائد بر ذات، محدودیت و لازمه محدودیت، شمردن به وحدت عددی و ابطال ازلت خداوند است؛ زیرا - همان‌طور که علامه طباطبائی می‌فرماید (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۶، ص ۹۶) - حقیقت ازلت خداوند، نامحدود و نامتناهی بودن اوست. بنابراین، در این فراز هم توحید ذاتی خداوند با نامحدودیت او مرتبط و ملازم شده است. در این زمینه، روایات ناب دیگری نیز وجود دارد که علامه طباطبائی آنها را نقل و ملازمه میان توحید ذاتی را با نامحدودیت وجود خداوند در آنها - که همان معنای انحصاری توحید ذاتی قرآنی است - به نیکی تبیین کرده است (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۶، ص ۹۱-۱۰۳).

### نتیجه‌گیری

از آنچه در این تحقیق گفتیم نتایج زیر به دست می‌آید:

۱. توحید ذاتی از دیدگاه قرآن به معنای اعتقاد به نامحدود بودن وجود خداوند است؛ به عبارت دیگر، وحدت خداوند، وحدت عددیه نیست، بلکه وحدت قهاریه است که لازمه آن، نامحدود بودن وجود اوست.
۲. آموزش توحید ذاتی به این معنا در قرآن دارای دو روش اصلی «اعلام و القای صریح به مخاطب» و «استدلال»، و روش استدلال خود دارای سه گونه فرعی است: استدلال به وحدت جنس «اله»، استدلال به نامحدودیت «مثل» خدا، و استدلال به قهاریت خداوند.
۳. از کاربرد این دو روش در آموزش توحید در ذات در قرآن به دست می‌آید که باید هم به منظور القا و تلقین توحید در ذات به مخاطب، آن را صریحاً اعلام کرد؛ و هم به منظور تعقل و اندیشه‌ورزی او به انواع گونه‌ها برایش استدلال اقامه کرد.
۴. بر اساس ملازمه روشن میان نامحدودیت و وحدت ذاتی، استفاده از این روش برای آموزش توحید ذاتی در سیره ائمه اطهار<sup>علیهم‌السلام</sup> نیز به چشم می‌خورد.

بر این اساس، وصف «القهار» در عبارت «الواحد القهار» به همین معناست که ما آن را در عبارتی مأنوس‌تر با عنوان «نامحدود» معنا می‌کنیم؛ زیرا موجودی که بر تمام موجودات غیر خود غلبه و برتری و سیطره داشته باشد، موجود نامحدود و سایر موجودات همه محدود هستند (سبحانی، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۱۶). این وصف در ترکیب با «الواحد»، خارج‌کننده آن از آنحای وحدت امکانی مانند وحدت عددی، نوعی و جنسی و تبیین‌کننده معنای توحید ذاتی قرآنی است؛ زیرا لازمه وحدت امکانی، محدودیت و مقهوریت است که با قهاریت منافات دارد (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۳۶۲).

ترکیب «الواحد القهار» بیان‌کننده همان مقام و معنای «احدیت» است؛ همان‌گونه که کلمه «احد» به تنهایی مضمون «الواحد القهار» را می‌فهماند (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۳۶۵). «واحد قاهر واحدی است که دیگران را تحت قهر خویش قرار می‌دهد؛ پس اگر واحدی باشد که ثانی هم در کنارش باشد، آن واحد، قاهر نیست؛ چون آن ثانی مانند این، واحد است و زیر پوشش او نرفته است؛ ولی اگر واحدی باشد که هیچ‌غیری در قبالش نباشد و جایگاهی نیابد، او می‌شود واحد قهار که قهرش همه را می‌پوشاند» (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۳۶۵-۳۶۶).

نتیجه آنکه، یکی از روش‌های آموزش توحید ذاتی خداوند در قرآن، استدلال به صفت قهاریت وجود اوست. کسی که به این صفت توجه می‌کند، قهاراً وحدت ذاتی خداوند را درمی‌یابد؛ چراکه لازمه قهاریت، نامحدودیت و لازمه نامحدودیت، وحدت است. کسی که وحدت قاهره خداوند را درک می‌کند، می‌فهمد که شرک امتناع ذاتی دارد؛ نه امتناع وقوعی؛ یعنی وجود نامحدود واحد قهار، جایی برای تصور و فرض غیر خود نمی‌گذارد تا چه رسد به وجود آن. بنابراین، علاوه بر وجود خارجی خدای دیگر، اصل فرض آن نیز محال و ممتنع است (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۶، ص ۹۱؛ جوادی آملی، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۳۶۳).

بر اساس ملازمه روشن میان نامحدودیت و وحدت ذاتی، استفاده از این روش برای آموزش توحید ذاتی در سیره ائمه اطهار<sup>علیهم‌السلام</sup> نیز به چشم می‌خورد. از جمله در فرازی از یک خطبه طولانی از امام علی<sup>علیه‌السلام</sup> درباره توحید آمده است: «لَيْسَ لَهُ حَدٌّ يَنْتَهِي إِلَيْ حَدِّهِ، وَ لَا لَهُ مِثْلٌ فَيَعْرِفُ بِمِثْلِهِ» (صدوق، بی تا، ص ۳۳)؛ برای خداوند حدی که به آن منتهی شود و مثلی که به آن شناخته شود وجود ندارد. در

## منابع

- سیف، علی اکبر (۱۳۷۹). *روانشناسی پرورشی (روانشناسی یادگیری و آموزش)*. تهران: آگاه.
- شایان مهر، علیرضا (۱۳۷۷). *دائرة المعارف تطبیقی علوم اجتماعی*. تهران: کیهان.
- شریعتمداری، علی (۱۳۶۶). *تعلیم و تربیت اسلامی*. تهران: امیر کبیر.
- شکرالهی، حسن و دیگران (۱۳۹۷). *استدلال به خالقیت خداوند*. روش آموزش توحید ربوبی در قرآن از دیدگاه علامه طباطبائی. *رهیافت‌هایی در علوم قرآن و حدیث*، ۱۰۱، ۱۰۲-۷۹.
- شیروانی شیری، عبدالمحمد و دیگران (۱۴۰۰). *اصول و روش‌های آموزش توحید بر مبنای آموزه‌های قرآن کریم و اهل بیت*. *تدریس پژوهشی*، ۹ (۳)، ۲۴۹-۲۲۷.
- صدوق، محمد بن علی (۱۳۴۸). *النخصال*. تصحیح و تعلیق علی اکبر غفاری. تهران: صدوق.
- (بی تا). *التوحید*. تصحیح و تعلیق هاشم حسینی طهرانی. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین (۱۴۱۷ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*. قم: جامعه مدرسین.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۰۸ق). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. بیروت: دار المعرفه.
- طوسی، محمد بن حسن (بی تا). *التبیین فی تفسیر القرآن*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- طوسی، نصیرالدین (۱۴۱۳ق). *شرح الاشارات و التنبیها*. بیروت: مؤسسه العنمان.
- عکبری، عبدالله بن حسین (۱۴۰۷ق). *التبیین فی اعراب القرآن*. بیروت: دار الجبل.
- فخررازی، محمد بن عمر (۱۴۲۳ق). *التفسیر الکبیر*. بیروت: دار الفکر.
- فیومی، احمد بن محمد (۱۴۱۴ق). *المصباح المنیر*. قم: هجرت.
- گروهی از نویسندگان (۱۳۹۱). *فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی*. زیر نظر محمدتقی مصباح یزدی، تهران: مدرسه.
- مجلسی، محمدباقر (۱۳۶۳). *بحار الانوار*. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- محمدعلیزاده، محمدرضا (۱۳۹۴). *الکوی استدلال در قرآن*. رساله دکتری مدرسی معارف اسلامی. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مشایخی راد، شهاب‌الدین (۱۳۸۰). *تعلیم و تربیت دینی (مجموعه مقالات)*. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۹). *خلات‌شناسی*. تحقیق و نگارش امیررضا اشرفی. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مصطفوی، حسن (۱۳۸۵). *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*. تهران: مرکز نشر آثار علامه مصطفوی.
- مطهری، مرتضی (۱۳۹۳). *خلا در زندگی انسان*. تهران: صدرا.
- مظفر، محمدرضا (۱۴۰۰ق). *المنطق*. بیروت: دارالتعارف.
- معرفت، محمدهادی (۱۳۸۸). *التمهید فی علوم القرآن*. قم: التمهید.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۶۷). *پیام قرآن*. قم: مدرسه امیرالمؤمنین.
- نیشابوری، محمودبن ابی الحسن (۱۹۹۵م). *ایجاز البیان عن معانی القرآن*. بیروت: دار الغرب الاسلامی.
- قرآن کریم (۱۳۶۷). *ترجمه جلال‌الدین مجتبی*. تهران: حکمت.
- نهج البلاغه (بی تا). *تنظیم صبحی صالح*. قم: هجرت.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۳۸۱). *الاشارات و التنبیها*. تحقیق مجتبی زارعی. قم: بوستان کتاب.
- ابن طلوس، علی بن موسی (۱۴۰۰ق). *الطرائف فی معرفه مناہب الطوائف*. قم: خیام.
- ابن فارس، احمد (۱۴۱۰ق). *معجم مقاییس اللغة*. بیروت: دار الاسلامیه.
- ابن قتیبه دینوری، عبدالله بن مسلم (۱۳۹۸ق). *تفسیر غریب القرآن*. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (بی تا). *لسان العرب*. بیروت: دار الفکر.
- انس الامریکانی، جیمس (۱۸۹۰م). *نظام التعلیم فی علم اللاهوت القویم*. بیروت: مطبعة الامیرکان.
- ألوسی، محمود بن عبدالله (۱۴۱۷ق). *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی*. بیروت: دار الفکر.
- بیرو، آلن (۱۳۷۰). *فرهنگ علوم اجتماعی*. ترجمه باقر ساروخانی. تهران: کیهان.
- تیسن، هنری (بی تا). *الهیات مسیحی*. ترجمه ط. میکائلیان. تهران: حیات ابدی.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۳). *توحید در قرآن*. قم: اسراء.
- (۱۳۷۸). *تفسیر تسنیم*. قم: اسراء.
- جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۰۷ق). *الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربیة*. بیروت: دار العلم للملایین.
- حسین زاده، علی (۱۳۷۷). *بررسی شیوه‌های دعوت انبیای اولوالعزم در قرآن*. پایان نامه کارشناسی ارشد. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- حسینی طهرانی، محمدحسین (۱۴۲۱ق). *مهر تابان*. مشهد: علامه طباطبائی.
- حسینی زاده، علی (۱۳۸۸). *سیره تربیتی پیامبر و اهل بیت*. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- حیدری، داود (۱۳۸۹). *منطق استدلال - منطق حملی*. مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
- خدام، لایلا (۱۳۸۹). *روش‌شناسی قرآن کریم در آموزش توحید به سبک پرسش و پاسخ*. *رشد آموزش قرآن*، ۲۹، ۵۵-۵۰.
- خوانساری، محمد (۱۳۷۶). *منطق صوری*. تهران: آگاه.
- داوودی، محمد و دیگران (۱۳۹۴). *روش‌های آموزش توحید افعالی در قرآن*. *تربیت اسلامی*، ۱۰ (۲۱)، ۱۶۷-۱۹۰.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۸۴). *مفردات الفاظ القرآن الکریم*. تحقیق صفوان عدنان داوودی. قم: ذوی القربی.
- زجاج، ابراهیم بن سری (۱۴۰۸ق). *معانی القرآن و اعرابه*. بیروت: عالم الکتب.
- سبحانی، جعفر (۱۳۸۴). *الالهیات علی هدی الکتب والسنة والمقل*. قم: مؤسسه امام صادق.
- (۱۳۷۳). *منشور جاوید قرآن*. قم: مؤسسه امام صادق.
- سمین الحلبی، احمد بن یوسف (۱۴۰۸ق). *التّر المصون فی علوم الکتب المکنون*. دمشق: دار القلم.

## Investigating the Role of the Aesthetic and Artistic Dimension in Religious Education (Especially the Obligatory Prayer) from the Perspective of the Holy Quran

Seyed Aqeel Nasimi / Assistant Professor, Department of Theology Education, Farhangian University, Tehran, Iran

sa.nasimi@cfu.ac.ir

 Masoumeh Keramati / Assistant Professor, Department of Education, Esfarayen Higher Education Complex

Received: 2024/01/07 - Accepted: 2024/05/14

Masoumeh.keramati@yahoo.com

### Abstract

Education is of particular importance in childhood. It shapes the personality of individuals and conveys concepts in an appropriate and correct manner. One of the most effective ways of educating children and adolescents is the use of the aesthetic and artistic method. Given the undeniable role of stories in conveying concepts, literature and art can be the best means of reflecting concepts in general, and Islamic concepts in particular. Emphasizing on the role of stories in the Holy Quran, the present study aims to investigate the role of this educational dimension in promoting the obligatory prayer. To achieve this goal, the descriptive-analytical method was used. The findings of the study indicated that the aesthetic and artistic aspect can play an important role in transmitting Islamic teachings and promoting and developing the culture of prayer. It can lead to deeper learning if the following requirements are met: attention to and utilization of religious elements (beliefs as the cognitive and insight aspect, internal states as the emotional and emotional aspect, internal commitment as the decision-making aspect, will, choice, and action) and educational elements. In transmitting religious concepts and religious education the key and influential characteristics and components in the stages of growth (introduction, discipline, puberty and the peak of puberty, moderation and elevation) and the correct and methodical transition from childhood to adulthood must be considered. Besides, rationality, desirability, humanity, and agency should be cultivated at each stage of growth.

**Keywords:** prayer, art, aesthetic, story, fiction.


نوع مقاله: ترویجی

## بررسی نقش ساحت زیبایی‌شناختی و هنری در تربیت عبادی (به‌ویژه فریضه نماز) از منظر قرآن کریم

sa.nasimi@cfu.ac.ir

masoomeh.keramati@yahoo.com

سیدعقیل نسیمی / استادیار گروه آموزش الهیات، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران

معصومه کرامتی  / استادیار گروه معارف مجتمع آموزش عالی اسفراین

پذیرش: ۱۴۰۳/۰۲/۲۵

دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۱۷

### چکیده

تربیت در دوران کودکی به لحاظ شکل‌گیری شخصیت افراد از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، و انتقال مفاهیم به شیوه مناسب و صحیح اهمیت آن را دوچندان می‌کند. یکی از مؤثرترین پیام‌رسان‌ها به کودکان و نوجوانان استفاده از روش زیبایی‌شناختی و هنری است. با توجه به نقش انکارناپذیر قصه در انتقال مفاهیم، ادبیات و هنر می‌تواند بهترین وسیله برای انعکاس مفاهیم به طور اعم و مفاهیم اسلامی به طور اخص باشد.

تحقیق پیش‌رو با هدف بررسی نقش این ساحت تربیتی در ترویج فریضه نماز با تأکید بر نقش قصه و داستان در قرآن کریم صورت پذیرفته است. برای دستیابی به این هدف، فراخور موضوع از روش توصیفی - تحلیلی استفاده شد. یافته‌های تحقیق حاکی از آن بود که ساحت زیبایی‌شناسی و هنری قادر است در انتقال آموزه‌های اسلامی و ترویج و توسعه فرهنگ نماز نقش مهمی ایفا کند و موجب یادگیری عمیق‌تر شود که البته نیازمند پشتوانه و پیش‌زمینه‌هایی از جمله، توجه و بهره‌گیری از عناصر دینی (اعتقادات به عنوان وجه شناختی و بینشی، حالات درونی به عنوان وجه عاطفی و هیجانی، التزام درونی وجه تصمیم‌گیری، اراده و انتخاب و در نهایت عمل) و عناصر تربیتی است. در انتقال مفاهیم دینی و تربیت دینی ضمن توجه به ویژگی‌ها و مؤلفه‌های کلیدی و تأثیرگذار در مراحل رشد (تمهید، تادیب، بلوغ و اوج بلوغ، اعتدال و اعتلا) و گذار صحیح و روشمند از کودکی به بزرگسالی، در هر مرحله از مراحل رشد، عقلانیت، مطلوبیت، انسانیت و عاملیت می‌بایست مورد پرورش قرار گیرد.

کلیدواژه‌ها: نماز، هنر، زیبایی‌شناختی، قصه، داستان.

## مقدمه

بزرگسال جامعه با وجود مسلمان بودن چیست؟ چرا انسانی که ذاتاً مشتاق دین است و فطرت او با عناصر دینی ارتباط تکوینی و ماهوی دارد، در خواندن نماز بی‌میل است و چرا این موضوع در میان جوانان شیوع بیشتری دارد؟ با چه شیوه‌ای، چه مطالبی، چه بیانی، می‌توان این خلأ را کاست و جاذبه ایجاد کرد؟ این پدیده یکی از مشکلات اساسی امروز جامعه است که همواره دغدغه‌ها و تهدیدهایی را برای خانواده‌ها و جامعه ایجاد کرده است. با بررسی پژوهش‌ها به علل زیادی نظیر عدم شناخت کافی نسبت به نماز و فلسفه آن، تربیت خانوادگی، کوتاهی آموزش مدرسه‌ای، الگوگیری از دوستان، عدم جذابیت و ... دست یافتیم.

مقاله حاضر ضمن اذعان به این مهم که در ابتدا می‌بایست در بعد شناختی و بینشی آگاهی‌های دینی و اسلامی لازم به فراخور درک کودک داده شود و اهمیت و فلسفه نماز برای اقشار و سنین مختلف روشن شود. همچنین در بعد گرایشی و عاطفی نیز باید به لوازم و تجهیزات مناسب مجهز بود تا در بعد رفتاری دچار مشکل نشویم، از این رو، باید با بهره‌گیری و استفاده از روش‌ها و اصول مناسب رغبت لازم را در افراد ایجاد نماییم. به عبارتی با وجود آنکه شناخت و آگاهی‌های مناسب به افراد داده شود، ولی این آگاهی‌های لازم، کافی نیست. نیاز است که بینش در کنار گرایش و عمل قرار گیرد.

در آموزش و ترویج فریضه نماز می‌توان از روش‌های هنری نظیر قصه و داستان در کنار روش‌های دیگر بهره گرفت. با ظرافت می‌توان از دست چیره هنر و زیبایی‌شناختی در زمینه ترویج نماز استفاده کرد. کودکان فطرتاً گرایش به زیبایی دارند، در صورتی که آموزش‌های دینی به صورت زیبا و جذاب عرضه شود آنان را برمی‌انگیزد تا راه خود را بیمایند و در مسیر درک مفاهیم دینی و عملی به آن قرار بگیرند (شرفی، ۱۳۸۶، ص ۳۶)، به‌ویژه در سنینی مانند کودکی که قصه، نقش انکارناپذیری در انتقال مفاهیم و یادگیری دارد. قصه و داستان ابزاری چندوجهی است که هم کودک را در فراز و نشیب‌های حوادث واقعی و تخیلی زندگی قرار می‌دهد، هم آداب و رسوم را به وی می‌شناساند و هم ترس‌ها، محرومیت‌ها و ناکامی‌های او را تخلیه می‌کند. در تمامی این فرایندها ذهن کودک و توانایی حل مسئله شناختی، اجتماعی و عاطفی کودک به گونه‌ای غیرمستقیم پرورش می‌یابد و راهگشای زندگی بزرگسالی او می‌شود

عبادت یکی از نیازهای واقعی آدمی است که ریشه در فطرت دارد و اسلام آن را به‌منزله یک برنامه جامع تربیتی برای پرورش و تکامل روح و روان انسان برنامه‌ریزی کرده است. تربیت عبادی بُعدی از تربیت دینی و دنیاله و مکمل تربیت اعتقادی است و به معنای ایجاد تدریجی و گام‌به‌گام روح عبادت و بندگی و حالت تذلل و خواری نسبت به پروردگار عالم تا مرحله رساندن انسان به حد‌نهایی و کمال مقام عبودیت است (رضایی و نجفی، ۱۳۹۵) که بسیار مورد تأکید پیشوایان دینی می‌باشد. تربیت اعتقادی بدون تربیت عبادی بار ارزشی ندارد؛ زیرا لازمه شناخت دین عمل به آموزه‌های آن است (ملکی و دیگران، ۱۳۹۰). نماز بهترین نهاده دین در تربیت عبادی و عملی است، که برای ترویج و بهره‌مندی از آن خرد، هنر و انگیزه باید در کنار هم قرار بگیرند (بیانات رهبر معظم انقلاب، ۱۳۸۶).

مسئله نماز و آموزش آن به کودکان از نظر اسلام آنچنان اهمیت و عظمت دارد که ۸۸ بار از لفظ صلاة در قرآن برای بیان اهمیت و ضرورت آن استفاده شده است. سفارش شده فرزندان خود را چند سال قبل از سن تکلیف با این فریضه ارزشمند و انسان‌ساز آشنا کنید. گرچه هریک از احکام و فرایض دینی به‌جای خود از اهمیت و ارزش برخوردار است، اما در این میان هیچ فریضه‌ای به والایی و مرتبه نماز نمی‌رسد و تنها نماز به عنوان معراج مؤمن، عامل تقرب انسان به خدا، معیار پذیرش همه واجبات، محکم‌ترین رشته الفت بین مخلوق و خالق، راهبر به‌سوی خوبی‌ها و نجات از بدی‌ها، وسیله شست‌وشو و سدی در برابر گناهان، عامل غفلت‌زدایی، درهم‌شکننده کبر و خودبینی، پرورش‌دهنده فضائل اخلاقی، آغازگر رابطه با خالق، پایه و ستون دین، نشانه ایمان، نور مؤمن، پرچم اسلام قرار گرفته است. همه این تعبیرها نمایانگر برتری نماز بر سایر اعمال عبادی می‌باشد.

با توجه به اهمیت این فریضه و آثار و نتایج مطلوبی که برای سعادت و کمال آدمی به همراه دارد. این سؤال به ذهن متبادر می‌شود چرا جایگاه بلندپایه نماز هنوز برای بسیاری از مردم، بخصوص جوان‌ها به درستی شناخته نشده است؟ اگرچه ایرانیان مؤمن، هرگز به نماز پشت نکرده‌اند، لکن حق نماز چنان که باید گزارده نشده است (بیانات رهبر معظم انقلاب، ۱۳۷۳). اهمال و سستی از سوی برخی از کودکان و نوجوانان و بعضاً برخی از افراد

نیافتیم و تاکنون عنوان بررسی نقش ساحت زیبایی‌شناختی و هنری در تربیت عبادی (به‌ویژه فریضه نماز) از منظر قرآن کریم موضوع پژوهشی واقع نشده است.

## ۱. مفهوم‌شناسی

### ۱-۱. نماز

واژه قرآنی نماز، صلاة و جمع آن «صلوات» است، «صلاة» در اصل به معنای دعا است که در بعضی از آیات قرآن به همین معنا آمده است (توبه: ۱۰۳؛ احزاب: ۵۶؛ بقره: ۱۵۷). واژه «صلاة» در عربی، به معنای «درود و تحیت»، «دعا» و «نعطاف» است. با این حال واژه «نماز» واژه‌ای فارسی است که در ایران، افغانستان، بنگلادش، هند، پاکستان و ترکیه برای واژه «صلاة» عربی به کار برده می‌شود. برخی منابع ریشه این واژه را از واژه پارسی پهلوی «نماک» می‌دانند که آن هم از ریشه باستانی «نم» به معنای خم شدن و کرنش است. در این تحقیق مراد از «صلاة» همان معنایی است که با طریق مشخص و با ارکان مخصوص و جزئیات معین از طرف شارع مقدس، حقیقت پیدا کرده است. تصویر ظاهری نماز همان است که با اعمال مخصوصه انجام گیرد و حفظ آن نیز فرض و واجب است. البته روح و باطن نماز عبارت است از: اخلاص، حضور قلب، ذکر خداوند و تعظیم در مقابل او، امید و دل‌بستگی به ذات ربوبی، اعتماد و ركون به وجود سرمدی و محو شدن در مقابل ذات یکتایی که در مقابل عظمت و جلالت او قیام نموده است. حقیقت نماز اعم از معنای ظاهر و باطن است (یاوری، ۱۳۷۹، ص ۱۵).

### ۱-۲. قصه

«قصه» بر وزن «فَعْلَة» مصدر نوعی از فعل «قَصَّ» به معنای خبر، حدیث، بخشی از سخن، امر، آنچه نوشته شود، شأن، داستان، حال، کار، سخن، رمان و قصه‌ای که نوشته شود، آمده است (ملبولی، ۱۳۷۶، ص ۱۷) کلمات و اصطلاحات «قصه»، «قَصَص»، «روایت»، «مَثَل»، «حدیث»، «أسطوره»، «شرح‌الحال»، «السرِد» و «ترجمه» چنان با یکدیگر آمیخته شده‌اند که جدا ساختن آنها و تعریف دقیق هر کدام به سهولت امکان‌پذیر نیست و همین امر سبب گشته تا کتب لغت آن را معادل و مترادف «داستان»، «رُمان»، «داستان‌های تخیلی»، «خبر»، «حدیث»، «قصه مکتوب»، «حکایت» و «افسانه»

(اسکندری، ۱۳۸۶، ص ۲). تحقیقات استفاده از روش‌های داستان‌گویی در تدریس را در ترغیب دانش‌آموزان در میل به یادگیری بسیار مؤثر می‌دانند. از این رو، آموزش با کمک داستان‌گویی به دلیل سازگاری با میل فطری کودکان و با تحریک عواطف آنان انگیزه دانش‌آموزان به یادگیری را افزایش می‌دهد. داستان‌گویی نه تنها جذاب و هیجان‌انگیز و مفرح می‌باشد، بلکه در یادگیری عمیق‌تر و معنادارتر نیز تأثیر بسزایی ایفا می‌کند.

سؤال اصلی پژوهش عبارت است از: ساحت زیبایی‌شناختی و هنری چه تأثیر و نقشی در تربیت عبادی (به‌ویژه فریضه نماز) از منظر قرآن کریم دارد؟

در بررسی پیشینه تحقیق حاضر، با مطالعات و تحقیقاتی که درباره موضوع پژوهش، در پایان‌نامه‌ها، کتاب‌ها و مقاله‌ها منعکس شده است. می‌توان به دو نوع عام و خاص از پیشینه اشاره نمود. در پیشینه عام با توجه به عنوان موضوع، می‌توان حول محورهای داستان‌ها و قصص قرآنی، تربیت عبادی، تربیت زیبایی‌شناختی و هنری، نقش هنر در تربیت دینی و عبادی، عوامل انگیزشی سوق به نماز و... به بررسی پیشینه پرداخت. با بررسی‌های به‌عمل‌آمده داستان‌ها و قصص قرآنی از زوایا و چشم‌اندازهای مختلف چه در زمینه نقل قصص و چه در زمینه ویژگی‌های هنری و زیبایی‌شناختی آن توسط پژوهشگران مورد بررسی قرار گرفته است.

در زمینه تربیت عبادی می‌توان به پژوهش‌های ذیل اشاره کرد: مقاله «پدیدارشناختی شایستگی‌های پایه آموزگاران برای تحقق ساحت تربیت عبادی، اعتقادی و اخلاقی» (موسوی ندوشن، ۱۴۰۲)؛ کتاب *تربیت اعتقادی، عبادی و اخلاقی با ابزار هنری* (تقی‌پور، ۱۴۰۲)؛ مقاله «تبیین تحلیلی تربیت عبادی کودک بر اساس اندیشه ابن‌سینا» (حیدری، ۱۴۰۰)؛ مقاله «اصول تربیت عبادی با تأکید بر قرآن و روایات» (داوودی، ۱۴۰۰)؛ مقاله «روش‌های تربیت عبادی فرزندان در سیره معصومین» (جلائی، ۱۳۹۹)؛ کتاب *تربیت عبادی کودکان در اسلام* (شکراللهی، ۱۳۹۶)؛ مقاله «تربیت عبادی از منظر قرآن کریم» (رضایی اصفهانی و نجفی، ۱۳۹۵).

در زمینه پیشینه خاص که مقصود از پیشینه خاص، مطالعات و تحقیق‌هایی‌اند که به‌طور مستقیم به عنوان اصلی تحقیق حاضر مربوط می‌شوند. با جست‌وجویی که در مقالات، کتب و... انجام شد به اثری که مستقیماً با موضوع پژوهشی حاضر مرتبط باشد دست



### ۲-۳. دین، هنر و ادبیات

دین و هنر رابطه نزدیکی دارند، به تعبیر هگل، هنر عموماً با دین آمیخته بوده است (گات، ۱۳۹۱). در بیان رابطه دین و هنر همین بس که خداوند متعال می‌فرماید: «زَيَّنَّاهَا لِلنَّاطِقِينَ» (حجر: ۱۶)، مگر حقیقت هنر چیزی جز ایجاد زینت است؟ هنر منشأ الهی دارد و جنبشی است از سوی انسان تا بتواند درد هجران را کاهش دهد. هنر، جایگاه بسیار رفیعی در زندگی انسان دارد. خداوند خود را هنرمند می‌داند (مطهری، ۱۳۹۲، ص ۲۶۲). شکل و شمایل قرآن و مفاهیم آن نشان می‌دهد که ارتباط متقابلی با حوزه‌های هنر و دیگر حوزه‌ها دارد (باقری، ۱۳۷۸، ص ۲۶). ادبیات باید آئینه تمام‌نمای فرهنگ و مؤثرترین عوامل تقویت‌کننده هویت ملی و دینی باشد. زبان و ادبیات بیش از هر چیز دیگر، سرشت ملت‌ها را به ظهور رسانده و به‌خوبی ارزش‌ها، ضدازش‌ها، آرمان‌ها و آرزوها را نشان داده است. ادبیات با دین رابطه دارد و می‌توان از آن در بیان اندیشه و احکام دینی بهره برد (حافظی، ۱۳۸۰). سلیمانی و همکاران در تحلیل محتوای مؤلفه‌های دینی در مجلات کودک و نوجوان به این نتیجه رسیدند که توجه به نقش تربیتی داستان‌ها در انتقال مفاهیم اخلاقی و مناسب بون آن با ویژگی رشدی کودک می‌شود از این ابزار بهره گرفت که در خصوص فروع دین، متأسفانه کم‌توجهی شده است (سلیمانی و دیگران، ۱۳۹۵). باقری معتقد است با توجه به اینکه یکی از کارهای دین، دادن معیار است، از دین می‌توان کمک گرفت و از این معیارها استفاده کرد و آن را در هنر و ادبیات بارز نمود (باقری، ۱۳۷۸، ص ۳۳).

### ۳-۳. اهمیت قصه و داستان

قصه در عرصه فرهنگ و انتقال مفاهیم انسانی قدمتی کهن دارد و سازگارترین فرم کلامی با ذهن بشر است. از این رو، دامنه مخاطبانش وسیع‌تر و قدرت نفوذش بیشتر است. استفاده از داستان برای به چالش کشیدن تفکر و پروراندن روح پرسشگری از دیرباز در کانون توجه بوده است؛ انسان به‌خاطر ویژگی‌های خاص روحی‌اش به داستان علاقه دارد (پورخالقی، ۱۳۸۱، ص ۱۵). به جرئت می‌توان گفت: قصه‌ها ابزار بنیادین معنادهی و الگوی طبیعی تفکر فکر محسوب می‌شوند که افراد پیش از مدرسه از طریق افسانه‌ها، داستان‌های کودکانه، و تاریخچه خانوادگی خود فرا می‌گیرند. قصه‌ها

بداند و تفاوتی میان این واژه‌ها نگذارند» (معین، ۱۳۷۸، ص ۱۸۹۱). در قرآن کریم واژه «قصه» و جمع آن «قِصَص» نیامده است، ولی کلمه «قِصَص» در مجموع ۷ بار ذکر شده است» (پروینی، ۱۳۷۹، ص ۹۰-۹۱). گاهاً برای مفهوم قصه در قرآن، سایر اصطلاحات مترادف با آن «تَبَأ»، «حدیث»، «مثل»، «آیه» و... به کار رفته است (قصص: ۳؛ طه: ۹؛ نحل: ۱۶؛ سبأ: ۱۵) (شجاع‌پوریان، ۱۳۹۲، ص ۱۱۸).

### ۲. ساحت زیبایی‌شناختی و هنری

ساحت زیبایی‌شناختی یکی از ساحت‌های شش‌گانه در سند تحول می‌باشد. این ساحت ناظر به رشد قوه خیال و پرورش عواطف، احساسات و ذوق زیبایی‌شناختی است. یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های ساحت زیبایی‌شناختی رمزگشایی و رمزگردانی از پدیده‌های آشکار و پنهان طبیعت هستی و ابراز آن به زبان هنری است که فوایدی از جمله رشد خلاقیت، تخیل و احساس، تفکر انتقادی، نگرش‌های مثبت، خودباوری و خودکنترلی به‌دنبال دارد. (سند تحول بنیادین آموزش و پرورش، ۱۳۹۰). از این ساحت برای تشویق و ترویج فریضه نماز می‌توان کمک گرفت. بجاست اسرار این عبادت به زبان هنری و در قالب قصه و داستان به شیوه‌ای بلیغ و فصیح بیان نمود.

### ۳. یافته‌ها

#### ۳-۱. نقش هنر و داستان در تربیت

عمر قصه و قصه‌گویی به اندازه عمر پیدایش زبان و گویای انسان است. گذشته‌ها به‌خوبی نشان می‌دهد زندگی انسان هیچ‌گاه از قصه تهی نبوده است (حسینی ژرفا، ۱۳۷۷، ص ۲۳). دین اسلام نیز از این ظرفیت، به‌طرز لطیفی استفاده کرده است. گرچه زبان اصلی قرآن، زبان دین و هدایت معنوی است، اما در کامل‌ترین وجه خود از شیوه داستان‌سرایی برای ابلاغ پیام خویش بهره برده و داستان از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است و بخش قابل‌توجهی از آیات حدود یک سوم را به خود اختصاص داده است (مرویان حسینی، ۱۳۸۴، ص ۲۰۰) و از این شیوه در بیان مفاهیم استفاده نموده و اهداف زیادی را دنبال کرده که مهم‌ترین آن در حوزه اخلاقی و تربیتی است. از این رو، پیرو این شیوه قرآنی این نکته حائز اهمیت است که نقش داستان در امر تربیت انکارناپذیر است.

تربیتی و اخلاقی. طبق بیان قرآن کریم، انتخاب داستان‌های واقعی تأثیر بیشتر و عمیق‌تری دارد. هیچ جای قرآن داستان تخیلی یا شخصیت‌های فرضی برای ارائه مفاهیم استفاده نشده و همه داستان‌ها، روایتی الهی از یک رویداد حقیقی می‌باشند. گرچه ممکن است مفاهیم در قالب هنری و تمثیلی بیان نماید. از این رو، حقیقی و هدفمند بوده و هیچ‌گونه امر غیرواقعی و خلاف حقیقت به آن راه نیافته است: «تَحْنُ نَقْصُ عَلَیْكَ نَبَاهُمْ بِالْحَقِّ» (کهف: ۱۳)، «لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةً لِّأُولِي الْأَلْبَابِ» (یوسف: ۱۱۰).

همین شاخصه حضور اشخاص حقیقی، موجب تفوق قرآن بر سایر کتب دینی و تاریخی شده و از قرآن متنی فراتاریخی ساخته است. لازم به ذکر است داستان می‌تواند توسط صاحب‌نظران ایجاد و خلق شود که این امر نیازمند یک‌سری مهارت‌های خاصی از جمله آشنایی با نحوه ایجاد داستان، شناخت ذائقه مخاطبان، آشنایی با اصول و قواعد ایجاد یک داستان، توانایی و علاقه به خلق داستان و... است. بنابراین اگر داستان، گزارشی از واقعیت‌ها باشد، در تربیت اخلاقی شنوندگان تأثیر بسزایی دارد؛ زیرا با شنیدن گزاره‌ها حالتی کنجکاوانه به انسان دست می‌دهد تا به علل و اسباب وقوع حوادث تلخ و شیرین گذشته‌نگار پی ببرد و نیز با تطبیق آن با روش و رفتار خود، پند گرفته، آموزش یابد. بنابراین اگر ارشاد و پندآموزی همراه با شواهد زنده و واقعی باشد، اثری نافذتر و مؤثرتر بر جای خواهد گذاشت.

#### دوم. پرورش صفات اخلاقی و دینی

قرآن کتاب هدایت است و برای هدایت انسان‌ها از فنون گوناگونی استفاده کرده است. استفاده از اسلوب داستان در مواضع و مناسبت‌های گوناگون حاوی بهترین و متقن‌ترین روش‌ها جهت رشد فضایل اخلاقی می‌باشد. قرآن قصه را در خدمت اهداف دینی و ترویج معارف حق قرار داده است (مرویان حسینی، ۱۳۸۴، ص ۲۰۱). در آیات قرآن، رابطه نزدیکی میان «عبادت» و «پرهیز از گناه» و «پرورش فضائل اخلاقی» دیده می‌شود. در آیه ۱۵۳ سوره «بقره»، به تأثیر نماز و روزه در تقویت روح انسان اشاره می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از صبر و نماز کمک بگیرید». قرآن عبودیت و بندگی را عامل نجات یونس (صافات: ۱۴۳) و از مومن ابراهیم در ذبح اسماعیل (صافات: ۱۰۲) را معرف الگوی تمام‌عیار ارزش‌ها و عدم بندگی و ادعای ربوبیت فرعون را عامل عقوبت وی

ترکیب قدرتمندی برای ساماندهی و انتقال اطلاعات و معنادهی به زندگی هستند (اسکندری، ۱۳۸۶، ص ۲). به عقیده روان‌شناسان رشد، قصه تنها یک محرک روانی و شنیداری نیست، بلکه کارکردهای فراوانی از جمله آشنایی با محیط پیرامون خود، درک بهتر ارتباطها برای مخاطبان خود دارد. هر قصه‌ای می‌تواند فضایی را به وجود آورد که بچه‌ها هنگام روبرویی با نمونه‌های واقعی، رفتاری مناسب از خود نشان دهند. قصه و نقش آن در جسم و روح انسان‌ها امری ثابت شده است. این تأثیرگذاری در سنین کودکی بسیار بیشتر می‌باشد؛ زیرا کودک گرایش زیادی به سمت آن دارد. بشر به‌طور ناخودآگاه از خواندن و شنیدن وقایع علت و معلولی لذت می‌برد و بخش عمده‌ای از جذابیت آثار هنری ارضای چنین احساسی است (سلیقه‌دار، ۱۳۹۹، ص ۱۴). از این رو، قصه‌گویی یکی از بهترین و مهم‌ترین راه‌های ارتباط نزدیک و تعامل سازنده بین معلم و دانش‌آموز است و استفاده از این شیوه در آموزش به ماندگاری بهتر و ارتقای کیفیت یادگیری منجر می‌شود.

#### ۳-۴. داستان تأثیرگذار، ماندگار و متعالی

عناصر اساسی داستان (پیام، گیرنده، فرستنده، روش و...) برای تأثیرگذاری باید دارای ویژگی‌هایی باشد تا بتواند نقش خود را در امر آموزش ایفا نماید.

#### الف) محتوای داستان (پیام)

مهم‌ترین بخش یک داستان انتخاب محتوای مناسب می‌باشد؛ چراکه وظیفه خطیر انتقال مفاهیم انسانی و ارزشی را بر عهده دارد. بنابراین محتوا نیازمند اصولی است که در ذیل به آنها اشاره می‌شود.

#### اول. حقیقت‌گویی و هدفمندی

وظیفه خطیر انتقال مفاهیم انسانی و ارزشی بر عهده داستان است. نخستین و شاید مهم‌ترین هدف داستان ارائه پاسخی مناسب برای نیاز بشر به ماجراجویی است. بنابراین انتظار می‌رود از محتوای مناسبی که تأثیرگذار، ماندگار، رشددهنده و تعالی‌بخش برخوردار باشد. اگر قصه‌هایی که انتخاب می‌شوند از واقعیت‌های عینی جدا گردد و تنها سرگرمی و گزارش حوادث تاریخی، بدون در نظر گرفتن جنبه‌های عبرت‌آموز باشد، بیشتر به افسانه‌ها و اساطیر می‌ماند تا برنامه‌های

دانست (نازعات: ۲۴). از عشق، خیانت‌ها، رخدادهای غیراخلاقی مطالب سودمندی را بیان می‌کند و فاقد جنبه بدآموزی است.

#### سوم. حکمت‌آموزی

یکی از راه‌های تربیت از نظر قرآن، آموزش حکمت است. با حکمت و اندرز نیکو، به راه پروردگارت دعوت نما (نحل: ۱۲۵). حکمت معیاری برای یافتن راه سعادت و زندگی شرافتمندانه است و رابطه مستقیمی بین قصه‌های قرآن و حکمت‌های نهفته در آن وجود دارد: «فَأَقْصُصْ الْقِصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» (اعراف: ۱۷۶)، «لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةً لِّأُولِي الْأَلْبَابِ» (یوسف: ۱۱۱). خداوند متعال در استوار کردن دلایل انکارناپذیر و حجت‌های قاطع و رد شبهات، آن را با یادکرد احوال امت‌های گذشته و موضع‌گیری آنان در برابر پیامبران همراه ساخت، البته حکمت از پشتوانه عقلی برخوردار است. آموزش آن برای همه افراد با هر سن و شرایطی نمی‌تواند مفید باشد. لذا قصه‌ها با استفاده از حکمت‌های آموزنده گاهاً هدایت و القای غیرمستقیم به‌جای امر و نهی مستقیم به ارزش‌های موردنظر قصه‌گو دعوت می‌کنند (امینی، ۱۳۷۹، ص ۱۰۹).

#### چهارم. به‌روز بودن

از امام رضا علیه السلام نقل کرده‌اند که از امام صادق علیه السلام پرسیدند: چه سری است که هرچه زمان بیشتری بر قرآن می‌گذرد و هرچه بیشتر تلاوت می‌شود بر طراوت و تازگی‌اش افزوده می‌گردد؟ فرمودند: برای اینکه قرآن تنها برای یک زمان و نه زمان دیگر و برای یک مردم و نه مردم دیگر، نازل نشده، بلکه برای همه زمان‌ها و همه مردم نازل شده است. بنابراین، خداوند متعال قرآن با تعبیر «بلسان قَوْمِهِ» (ابراهیم: ۴)، «إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِّلْعَالَمِينَ» (تکویر: ۲۷) آن را طوری ساخته که در هر زمان و با وجود همه اختلاف‌هایی که در اندیشه‌های مردم به‌چشم می‌خورد، بر زمان‌ها و افکار پیشی گیرد و در هر عصری مفاهیم تازه‌ای از معارف بلند آن کشف شود (محمدی ری‌شهری، ۱۴۳۳ق، ص ۷۷). از این‌رو، توصیه می‌شود معلم به خلق داستان‌هایی بپردازد که به فضای روز جامعه نزدیک بوده و یا پاسخگوی نیازهای آنان باشد.

– مستند: داستان باید مستند باشد، همان‌گونه که قرآن با هم‌وردجویی، هماهنگی آیات، عدم تحریف، معجزات علمی و ...

جامعیت، اعتبار و سندیت خود را نشان می‌دهد: «لَئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ» (اسراء: ۵۸).

– برانگیزاننده پرسشگری و خلاقیت: داستان می‌بایست روح پرسشگری و خلاقیت را نشانه رود: «أَوَلَيْسَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِقَادِرٍ عَلَىٰ أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ بَلَىٰ وَهُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ» (یس: ۸۱). خداوند اولین خلاق و نوآور جهان خلقت است. خلاقیتش متنوع، دائمی، مستمر، زیباست و نظم شگرفی را در عالم بنا نهاده است: «كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ» (الرحمن: ۲۹).

#### پنجم. تأکید بر عناصر تربیت

از موارد مهم این است که کتاب‌های قصه باید جنبه تربیتی داشته باشند و عناصر چهارگانه دانش و بینش، حرکت درونی و جوشش، معیار مطلوبیت و عدم مطلوبیت، نقد و انتقاد باید در تربیت مد نظر قرار گیرد (باقری، ۱۳۷۹).

#### ششم. ساختار بندی محتوای داستانی

یک داستان خوب از سه جزء به‌هم‌پیوسته مقدمه، تنه و پایان داستان شکل می‌گیرد. البته داستان‌های قرآن اسلوب متفاوتی دارد، گاهی با مقدمه آغاز می‌شود، گاهی ارائه پایان داستان، گاهی بدون مقدمه، گاهی با بیان چکیده و ... . مقدمه در عین اختصار باید شوق‌انگیز بوده و آهنگ کلی داستان را القا نماید. علاوه بر این شخصیت‌های اصلی و محیط داستان در مقدمه معرفی می‌شوند. در هر صورت سه جزء اصلی به نحو متمایز از هم جدا نمی‌شوند. مقدمه، بی‌آنکه مخاطب احساس کند در تنه داستان نفوذ می‌کند و پیوستگی تنه داستان با پایان آن لزوماً مشخص‌تر است؛ زیرا اوج داستان که بلافاصله پیش از پایان داستان می‌آید، عالی‌ترین نقطه احساس و لطف داستان محسوب می‌شود. هدف گوینده باید این باشد که مخاطب خود را در این نقطه سخت به هیجان آورد و احساسی که متناسب با هدفش مدنظر دارد را در او القا کند. همچنین در استفاده از کتاب‌های داستانی ما نیازمند رعایت اصول نظیر: انتخاب تصاویر، محتوا، آغاز و پایان مشخص (سوره یوسف؛ کهف: ۹-۱۲؛ بقره، داستان حضرت آدم)، به‌روز بودن (ابراهیم: ۴)، بررسی ویژگی شخصیتی مثبت (بقره: ۱۲۷؛ لقمان، ابراهیم، آسیه، مریم)، غلبه نکات مثبت بر منفی (فیل: ۲-۱؛ بقره: ۲۵۸؛ انفال: ۸؛ رعد: ۱۷؛ اسراء: ۸۱؛ انبیاء: ۱۸)،

برخورداری از قهرمان پویا (قصص: ۴؛ بقره: ۱۲۷؛ فیل: ۱-۲؛ بقره: ۲۵۸)، بیان جذاب (قصص: ۳-۶؛ طه: ۳۷؛ حج: ۲۹؛ اسراء: ۲۳)، حاوی پیام مناسب و تأثیرگذار (صافات: ۱۴۰-۱۴۸)، زاویه دید (اعراف: ۱۱-۱۲؛ روم: ۲-۴؛ آل عمران: ۶۷)، نظم و توالی (داستان حضرت یوسف و حضرت آدم؛ نساء: ۸۲)، هماهنگی (صف: ۲)، واقعی بودن (اعراف: ۷؛ کهف: ۳۳؛ یوسف: ۱۱۱)، باورپذیری، تحریک و تهییج خواننده (سوره فیل؛ طه: ۱۶؛ ذاریات: ۲۴)، گره‌افکنی (سوره بقره؛ داستان‌های بنی‌اسرائیل، طالوت و جالوت، هابیل و قابیل)؛ گره‌گشایی (داستان حضرت یوسف)، کشمکش و درگیری (یونس: ۱۷) تعلیق، تنوع و تفنن (آل عمران: ۵۹؛ اعراف: ۱۰۳) و... هستیم.

#### ب) گیرنده پیام: مخاطب‌شناسی

معلم برای اینکه پیام خود را به بهترین شکل به مخاطب ارائه کند، نیازمند آن است که اطلاعاتی در مورد مخاطب داشته باشد و بر مبنای آن اطلاعات، به محتوایی که در دست دارد، شکل و ساختاری منطقی و اثربخش بدهد (فرضی‌شوب، ۱۳۹۳). یکی از بهترین شیوه‌ها برای تقویت حس دینی و مذهبی در کودکان این است که خصوصیات اصلی و اساسی آنها شناسایی شود؛ زیرا هر روشی که مبتنی بر شناخت ویژگی‌های اساسی کودکان باشد، می‌تواند روش کارآمد و موفقی باشد (شرفی، ۱۳۸۶، ص ۴۳). هر کدام از خطابات قرآنی، مخاطبانی دارد و متناسب با هر مخاطب، برنامه ارائه می‌گردد. داستان‌ها از نظر آموزشی، رویدادهای شناختی مهمی می‌باشند، که چهار رکن بسیار مهم ارتباط بشری را در خود جای می‌دهند: اطلاعات، دانش، عقیده، و احساس. بچه‌ها از لابه‌لای داستان‌ها، یک ساختمان فکری، چارچوب فکری و داربست فکری برای خودشان ایجاد می‌کنند که می‌تواند زندگی‌شان را در مسیر الهی سوق داده و جهت‌گیری خود را در جهت ارتباط با خداوند تقویت کنند. داستان برای جلب توجه کودک باید متناسب با ذائقه وی باشد، حس کنجکاوی او را برانگیزد. مخاطب را به پرسشگری ترغیب نماید. همچنین لازم است تخیل کودک را فعال کرده و به او کمک کند تا توانایی ذهنی‌اش را افزایش و احساساتش را توضیح دهد. داستانی که قرار است به مخاطب عرضه کنیم رعایت نکاتی ضروری است:

- در نظر گرفتن شرایط و مقتضیات سنی: «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا

آتاهَا» (طلاق: ۷). اگر انتخاب قصه و به چالش کشیدن مفاهیم آن مطابق با ظرفیت‌های آنان باشد موجب می‌شود تا کودکان و نوجوانان بیشتر بتوانند با دین ارتباط برقرار کنند و آن را بفهمند. محققان برآنند، درک خردسالان از مفهوم خدا تا حدود ۷ سالگی بسیار خام، مادی و شبیه یک انسان است؛ او با صدایی شبیه ما سخن می‌گوید؛ در بهشتی سکونت دارد که در آسمان‌هاست و به صورت یک انسان به زمین آمده و به اداره امور آن می‌پردازد. تعداد قابل‌توجهی از کودکان به قابل رؤیت بودن خداوند اعتقاد دارند. درک کودکان از خدا در محدوده سنی ۷-۹ سال، بیشتر انسانی فوق‌العاده است تا موجودی فوق‌طبیعی؛ مانند اینکه او را شبیه انسانی نورانی می‌پندارند و گاه او را به صورت شعله آتش توصیف می‌کنند. این توصیفات حاکی از ناتوانی آنان برای درک آنان از این مفهوم است. درک کودکان ۹-۱۲ سال از مفهوم خداوند، نسبت به مقاطع پایین‌تر متفاوت است و می‌توان آن را عبور از تصویر فوق انسانی خدا به فوق طبیعی دانست و این به معنای کنار گذاشتن تفکر خام گذشته و تلاش برای گذر از این مرحله است. آنان در توصیف خداوند، بیشتر به صفات برجسته او مانند آفریننده و خالق بودن اشاره می‌کنند. البته این برداشت، دلیل فهم درست آنان از این معانی نیست و هنوز تفکر آنان متأثر از عناصر عینی و محسوس است. عده قابل‌توجهی نیز در همه سنین بیان می‌دارند خدا در همه جا هست، اما این کودکان هم هنوز قادر به درک انتزاعی از «همه جا بودن» نیستند. در اواخر دوره دبستان، تعدادی از دانش‌آموزان، موفق به حل این تناقض می‌شوند و در حدود دو سال نخستین دوره راهنمایی، نوجوانان سعی می‌کنند مشکل تفکر کودکانه خود را با تعمق بیشتر حل کنند و پس از این دوره است که به خدا، به صورت مجرد نگاه می‌شود و برداشت انتزاعی حاصل می‌گردد.

- نظرسنجی با هدف کشف علایق: پیشنهاد می‌شود با یک نظرسنجی از آنها بخواهیم تا بیان کنند که به چه داستان‌هایی علاقه‌مند هستند، تا متناسب با ذائقه آنها به خلق و ارائه داستان بپردازیم. داستان‌ها انواع مختلفی را شامل می‌شوند. در مورد انواع داستان‌ها، شش گونه داستان قابل تصور است: تاریخی، واقعی، تمثیلی، اسطوره‌ای، نمادین و غیبی. گرچه تأیید ما بیشتر بر داستان‌های واقعی است، اما استفاده از گونه‌های دیگر مانعی ایجاد نمی‌کند. بهتر است داستان با همه جنبه‌های شخصیتی مخاطب

و نظریات خود را با روش اجباری یا اقناع اعمال کنند، این نوع تربیت یک تربیت متزلزل و به تعبیری شبیه تربیت خواهد بود و الگوپذیری فرزندان دوام چندانی نخواهد آورد؛ چراکه وقتی جوانان با شکل‌های جدید دیگری در تربیت مواجه می‌شوند، الگوی خانوادگی خود را به راحتی کنار می‌گذارند (باقری، ۱۳۷۹).

معلم: مهم‌ترین و کاربردی‌ترین نوع شناخت و یادگیری در همه دوران زندگی، «سرمشق‌گیری و الگوپذیری» است. در قرآن کریم از پیامبر اکرم علیه السلام و حضرت ابراهیم علیه السلام صریحاً به عنوان اسوه و مقتدای بشر یاد شده است: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» (احزاب: ۲۱). به عنوان نمونه، برای شرکت دادن دانش‌آموزان دبستان در نماز باید زمینه‌سازی توسط معلم به تدریج در کلاس آغاز شود و عطش لازم برای ورود فراهم شود. برپایی نماز در مدارس، همراه با معلمان، مربیان و مدیر، می‌تواند برای دانش‌آموزان دل‌انگیز و به یادماندنی باشد. خصلت‌های اخلاقی مثبت، صبر و بردباری و رفتاری متین و معقول مسئولان مدرسه، اگر همراه با عطف و مهری باشد، در دانش‌آموزان نگرش و احساسی مثبت نسبت به اقامه نماز پدید می‌آورد. لذا نباید با تندخویی و عتاب و خطاب، زمینه آزردهی روانی دانش‌آموزان را فراهم آورد. بنابراین، میزان پابندی عوامل اجرایی، معلمان و مدیران به نماز و رعایت سایر نکات اخلاقی اعتقادی، در گرایش یا عدم گرایش دانش‌آموزان به مسائل اعتقادی مؤثر بوده است.

#### - تجهیزات آموزشی

- ارائه در قالب نمایش، پخش کلیپ و یا فیلم کوتاه: از ابعاد بیانی قرآن، تصویرسازی است. به تعبیر سیدقطب، قرآن با کلمه، قلم، تصاویر زیبا، مهیج و جاندار از موجودات عالم هستی ارائه و بسیاری از صحنه‌ها را در مقابل چشم مخاطب ترسیم می‌کند تا مطلب در اعماق جان مخاطب نشانداده شود. به گونه‌ای که با کمترین لفظ، بیشترین معنا را به ذهن منتقل می‌کند. مانند آنچه در سوره «بقره» (۱۲۷-۱۲۹):  
 ۲۱-۲۷ دیده می‌شود، داستان می‌تواند در کلاس از طریق تصویرسازی با پخش فیلم و یا کلیپ صورت گیرد که این امر چون دارای تصویر، صدا و موسیقی هست، تأثیر فوق‌العاده‌ای در مخاطب دارد؛ زیرا تمامی قوه‌های ادراک را همچون دیداری، شنیداری، درگیر می‌کند و توجه مخاطبان به فیلم به واسطه فعال بودن دو حس

سروکار داشته باشد و تمامی نیازهای وی را در نظر بگیرد (حسینی محدثی، ۱۳۸۱، ص ۳۰).

- به روز بودن داستان: عدم انس و برقراری ارتباط با فرهنگ مخاطب، یکی از مشکلات بعضی از داستان‌هاست. از این رو، شایسته است داستان به شکل امروزی و با در نظر گرفتن مخاطبان امروزی بررسی و تحلیل شود. اگرچه این ویژگی مختص همه داستان‌ها نیست، و خیلی از داستان‌های غیردینی نیز می‌توانند بیانگر نکات اخلاقی به روز باشد، به طور مثال می‌توان به داستان مربوط به تقسیم بیت‌المال توسط امیرالمؤمنین علی علیه السلام و برخورد وی با برادرش عقیل اشاره نمود، که با نمایش فیلم و سپس بررسی نکات اخلاقی و عملیاتی کردن آن در جامعه امروزه در مورد بحث فسادهای بانکی در کشور و توضیحات مربوطه اقدام نمود. از این رو، پیشنهاد می‌گردد داستان‌ها با فرهنگ روز مخاطبان همخوانی داشته باشد و موجب سردرگمی و ایجاد ابهام در ذهن مخاطبان نگردد که ما شاهد آنیم که برخی از آیات قرآن در پی اتفاقات و رویدادهای خاص آن زمان نازل گردیده است.

#### ج) فرستنده پیام: سبک بیان و نحوه اجرا

- نقش هنر و داستان در ترویج نماز: داستان خوب، چنانچه با بیان نامناسب ارائه گردد از تأثیر آن خواهناخواه خواهد کاست. در اینکه ما چگونه داستان را به مخاطبان عرضه کنیم راه‌های مختلفی وجود دارد که به شرایط مخاطبان، مکان و تجهیزات آموزشی نیز بستگی دارد، که به آنها اشاره خواهیم کرد.

- محیط انسانی: انسان موجودی فعال، و درعین حال، به شکلی قانونمند تحت تأثیر محیط است و فرد و محیط بر یکدیگر تأثیر متقابل دارند (کاظمی، ۱۳۹۳، ص ۲۴۸). یکی از عوامل مؤثر در تربیت دینی و عبادی، محیط انسانی و طبیعی است. از جمله مهم‌ترین این عوامل می‌توان به خانواده و معلم اشاره کرد.

خانواده: اولین پیام‌رسان به کودک خانواده وی است: «یا ایها الذین آمنوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَاراً» (تحریم: ۶). کودکان بسیاری از گرایش‌ها و ارزش‌ها را از فرهنگ حاکم بر خانواده می‌آموزند: «وَأُمْرُؤُا هَلَكُوبِاَ بِالصَّلَاةِ وَأَصْطَبِرُوعَلَيْهَا» (طه: ۱۳۲). این امر نیازمند رعایت اصول گرایشی در کنار اصول بینشی است، چون اگر والدین در جریان تربیتی خود نسبت به فرزندان به صورت یک‌سویه عمل کنند

می‌کرده است. فضای معنوی و محیط یادگیری که روح معنویت در آن حاکم است، از قبیل حضور در مسجد و دیدن جلوه‌هایی از کارکردهای تربیتی، اخلاقی، جامعه‌شناختی و روان‌شناختی اسلام، نقش بسزایی در آشنایی با بایسته‌های زندگی دارد.

نمازخانه مدرسه، نوع چیدمان و آراستگی آن نقش انکارناپذیری در جذب مخاطب دارد. رنگ موکت، دیوارها، آراستگی، تمیزی، سادگی و زیبایی که در آن موج می‌زند، محیط مناسب و دلپذیری را هم برای اقامه نماز فراهم می‌سازد. هم برای بیان روش قصه‌گویی در ترویج این فریضه. استفاده از رنگ‌های آرامش‌بخش، بهره‌گیری از خطوط منحنی دیوارها و محراب، فضای نمازخانه را گیرا و دلنشین می‌سازد. استشمام بوی عطر و گلاب و نورپردازی جالب با رنگ‌های سبز و پخش ملایم نوای گوش‌نواز تواشیح مربوط به اسماء الله، قبل از شروع نماز، محیط را سرشار از حال و هوایی معنوی و روحانی می‌کند. مساجد و نمازخانه‌ها باید تقویت‌کننده جنبه معنوی، انقلابی، تعلیمی و تبلیغی باشند (بیانات رهبر معظم انقلاب، ۱۳۸۶).

#### - بهداشت محیط

«وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنَا وَاتَّخِذُوا مِن مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى وَعَهِدْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ...» (بقره: ۱۲۵)؛ و به یاد آر زمانی که کعبه را در مقام امن و مرجع امر دین مردم قرار دادیم و امر شد که مقام ابراهیم را جایگاه نماز و عبادت قرار دهید، و از ابراهیم و اسماعیل پیمان گرفتیم که حرم خدا را پاکیزه دارید، برای اینکه اهل ایمان به طواف و اعتکاف و رکوع و سجود آیند.

تحقیقات نشان داده‌اند یکی از مهم‌ترین موانع جذب دانش‌آموزان به نماز نامناسب و غیربهداشتی بودن محیط وضوخانه، کثیف بودن موکت نمازخانه و نامناسب بودن فضای آن بوده است. برای نماز از بهترین مکان‌ها و بهترین لباس‌ها استفاده شود و از محل تنگ و تاریک و کثیف و مخروبه پرهیز گردد (عسکری، بی‌تا). محل نمازخانه باید به‌قدری جذاب و دوست‌داشتنی و خاطره‌انگیز باشد که دانش‌آموزان قبل از ساعت نماز، مشتاق برپایی آن باشند. برگزاری مراسم و دعوت برای نهار و یا افطار در نمازخانه، به مناسبت‌های مختلف جزء خاطرات فراموش‌نشده دانش‌آموزان خواهد بود. توجه به سرویس‌های بهداشتی و وضوخانه مدارس و پاک‌ی و تمیزی آن، در ترغیب دانش‌آموزان برای گرفتن وضو بسیار مؤثر است.

دیداری و شنیداری بسیار بیشتر از توجه به سخنرانی است. قصه اگر به‌درستی و به‌طور دقیق مورد استفاده قرار گیرد، بیش از هر وسیله تربیتی دیگری در رفتار کودکان مؤثر است. داستان می‌تواند توسط معلم با رعایت شیوه‌های مهارت‌های گفتاری و مهارت‌های غیرکلامی بیان شود. داستان با تمام جذابیتی که ممکن است در محتوا داشته باشد اگر به‌صورت یکنواخت و بی‌تحرك ارائه شوند، نه تنها تأثیری در آموزش نخواهند داشت، بلکه مخاطب خود را بی‌رغبت خواهد کرد.

#### - مکان مناسب

- مدرسه: در تربیت، اصلی وجود دارد، مبنی بر تأثیر شرایط بر انسان که نباید از آن غافل شد. براساس برخی از دیدگاه‌های برنامه‌دستی، یکی از عناصر دخیل در طراحی برنامه‌دستی، فضای مدرسه و نقش آن در یادگیری است. بنابراین مکان و فضای مناسب از ضروریات است، اگر قرار است از این فضا برای آموزش و یادگیری استفاده شود این فضا نیازمند داشتن الزاماتی است. مدرسه به‌عنوان کانون عمل و جلوه عینی نظام تربیت با ایجاد فضایی منعطف، پویا، بالنده و هدفمند می‌تواند زمینه کسب شایستگی‌های لازم فردی و جمعی را در متریان فراهم سازد. البته منظور از مدرسه تنها ساختار فیزیکی محیط بر فرایند تربیت نیست، بلکه این مفهوم، ترکیبی پیچیده از فضا، مکان، جو، روابط انسانی و فرهنگی میان عوامل حاضر در آن است که ویژگی‌های منحصر به فردی را برای زمینه‌سازی مناسب جهت تکوین و تحول هویت فردی و جمعی متریان بخصوص در سنین کودکی و نوجوانی داراست. از این‌رو، مدرسه، فضای اجتماعی هدفمندی است که از طریق زنجیره‌ای از موقعیت‌ها فرصت حرکت رشد‌یابنده و تعالی‌بخش را فراهم می‌سازد. شایسته است. فضای مدرسه سرشار از ارزش‌های انسانی و اسلامی باشد تا متریان آنها را به‌صورت مستقیم و غیرمستقیم به دست آورند (سند تحول بنیادین، ۱۳۹۰).

- مسجد و نمازخانه: «وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا» (جن: ۱۸)، «يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِندَ كُلِّ مَسْجِدٍ» (اعراف: ۳۱). در صدر اسلام، اولین مکان تعلیم و تربیت، مسجد و محور آموزش، قرآن کریم بوده است. در واقع مسجد، کهن‌ترین دانشگاه اسلامی و پایگاه اساسی‌ترین تعلیمات در تاریخ آموزش اسلامی بوده است. این کاربرد مسجد در آن زمان، نقش مراکز یادگیری پیشرفته امروزی را ایفا

د) پیش‌نیازهای اثربخشی روش قصه و داستان

آموزش اعمال دینی دارای ویژگی‌هایی است که باید دانسته شود. برای نمونه در آموزش نماز، کودک باید بداند که در ورای این اعمال چه اعتقاد و احساسی نهفته است و چه چیزی موجب می‌شود که مسلمانان هر روز پنج نوبت به سوی کعبه نماز گذارند و در سنین بالاتر دوره ابتدایی، کودک باید بداند اگر نماز می‌خواند باید سعی کند تفاوت‌های محسوسی با دیگرانی که نماز نمی‌خوانند داشته باشد. اخلاق بهتر، راستگویی، نظافت، ادب و احترام، خیرخواهی، گذشت و... به مراتب با دیگر افراد تفاوت چشمگیری داشته باشد. همچنین، باید عواطف درگیر شوند تا کودک تصمیم بگیرد اراده کند، انتخاب و در نهایت عمل نماید.

- پیش‌نیاز شناختی: عقلانیت: آموزش اعمال دینی دارای ویژگی‌هایی است که در صورت عدم رعایت، این ویژگی‌ها و مقتضیات تأثیر لازم را نخواهد گذاشت. آموزش مراسم و احکام عملی باید به‌صورتی ساده، به دور از بدفهمی‌ها و با تأکید بر تجربیات و احساس‌های شخصی افراد و در سه حیطه یادگیری شناختی، گرایشی و رفتاری باشد (امین‌خندقی، ۱۳۹۲، ص ۴). آنجا که رشد بشر یک رشته پیوسته است و مذهب، اعتقادات و مناسکش دارای دلیل، برهان، منطق و توجیه است، ما می‌توانیم آموزش این دلایل و براهین را به درجاتی از سنین پایین آغاز کنیم. البته به خاطر اینکه فهم و درک کودک هنوز گسترده و عمیق نیست، نمی‌توانیم گام‌های بلند برداریم، در نتیجه آرام‌تر پیش می‌رویم. اگر بیان این معارف، بدون توجه به محدودیت‌های شناختی مطرح شود، ممکن است مطالبی فراتر از درک فراگیران بیان گردد و آنها را دچار سردرگمی و مشکلات بیشتری کند. همچنان‌که تحقیقات زیادی در زمینه توجه به رشد و تحول دینی کودکان صورت پذیرفته و به این مهم اشاره کرده است. در دهه ۱۹۶۰، رونالد گلدمن پژوهش‌های زیادی در زمینه رشد و تحول دینی کودکان انجام داد. کتاب تفکر دینی از کودکی تا بلوغ، در سال ۱۹۶۴ و کتاب آمادگی برای دین در سال ۱۹۶۵ از آثار وی می‌باشد که کوشش شده تحول اندیشه دینی برای آموزش مبانی دینی از طریق معلمان مورد بررسی قرار گیرد. گلدمن با الهام از دیدگاه ژان پیاژه، دریافت که توانایی کودکان در فهم دینی مرحله‌ای دارد: الف. دوره تفکر مذهبی شهودی تا ۸-۷ سالگی؛ ب. دوره تفکر مذهبی عینی، از ۷-۸ سالگی تا ۱۳-۱۴

سالگی؛ ج. دوره تفکر انتزاعی، از ۱۳-۱۴ سالگی به بعد (باهنر، ۱۳۷۸). هارمز نیز طی تحقیقات خود که در مورد ۴۸۰۰۰ نفر از کودکان ۳-۶ ساله و ۱۲ سال به بالا انجام داد، از کودکان خواست تا تصویر خداوند را نقاشی کنند. او بر اساس تحلیل نقاشی، سه دوره رشد (تحول) دینی را در کودکان مشخص کرد: الف. دوره دینی داستان‌های پریان، از ۳-۶ سالگی؛ دوره واقعی، از ۷-۱۲ سالگی؛ ج. دوره فردی، از ۱۲ سالگی به بعد. بر اساس دیدگاه برخی روان‌شناسان، تحول رفتار دینی مشتمل بر مراحل زیر است: ۱. مرحله رفتاری و تقلیدی (قبل از ۵-۶ سالگی)؛ ۲. مرحله حسی - عاطفی (۶-۱۱ سالگی)؛ ۳. مرحله عقلانی و برهانی (دوران نوجوانی و تفکر انتزاعی، حدود ۱۱-۱۶ سالگی)؛ ۴. مرحله عرفانی و شهودی (در جوانی و بزرگسالی، ۱۶-۲۵ سالگی). در مرحله اول کودکان اعمال ظاهری والدین را تقلید می‌کنند. برای مثال، زمانی که مادر نماز می‌خواند، کودک نیز مثل مادر به نماز می‌ایستد و رکوع و سجده انجام می‌دهد. این رکوع و سجده، ظاهری و فاقد معناست، ولی در نگرش کودک تأثیر می‌گذارد. مرحله دوم، مرحله گرایش عاطفی نسبت به نماز است. در این مرحله، خضوع و خشوع والدین هنگام برپا داشتن نماز، به وسیله کودک درونی می‌شود. مرحله سوم (عقلانی و برهانی)، مصادف با دوره تفکر انتزاعی است. در این مرحله نوجوان نماز را بر اساس استدلال، منطق و عقلانیت می‌پذیرد. مرحله چهارم، به تعبیر موریس دبس و اریکسون، دوره شکوفایی مذهب و بینش عرفانی است. در این دوره، علاوه بر استدلال شناختی، تجربه وجودی و شهود قلبی در مورد نماز ظاهر می‌شود (کریمی، ۱۳۸۳). برخی متخصصان تربیتی بر مبنای نقش مربی مراحل را شامل مرحله انس دینی، عادت دینی، معرفت دینی، شاکله دینی و خودجوشی دینی تقسیم می‌کنند (باهنر، ۱۳۸۷). در مرحله بینشی و دانشی رمزگشایی و رمزگردانی صورت می‌پذیرد. یکی از مؤلفه‌ها و وظایف مهم ساحت زیبایی‌شناختی و هنری رمزگشایی و رمزگردانی از پدیده‌هاست.

قصه‌ها باید بتوانند در درون خود از اسرار و رموز نماز پرده بردارند. اسراری که امروز در بعد جسمی و روحی به مدد پژوهش‌ها و یافته‌های علم به اثبات رسیده است. در قصه‌ها لازم است برای نماز مهندسی کرد و شناخت لازم و کافی ارائه نمود؛ چرا نماز بخوانیم؟ فایده آن چیست؟ چه سودی برای خداوند دارد؟ چرا ریتم و آهنگ

نماز این گونه باید باشد؟ چرا گفته شده نماز سنگین است، مگر برای خاشعان؟ خصوصیت خاشعان چیست؟ نماز خاشعانه چیست؟ نماز انسان ساز و رشددهنده کدام است؟ تفاوت انواع نماز را بدانند.

انواع نماز	آیات	آدرس آیات
نماز شکر	يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ	بقره: ۲۱
نماز رشد (انسان ساز)	إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ	عنکبوت: ۴۵
نماز انس (آرامش دل)	أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ	رعد: ۲۸
نماز تقرب	وَأَسْجُدْ وَاقْتَرِبْ	علق: ۱۹
نماز خاشعان	وَأَسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ	بقره: ۴۵

می توان در بیان هنری و زیبایی شناختی به کلام معصومان علیهم السلام تأسی جست و نهایت استفاده را برد. برای نمونه، اسراری که امام رضا علیه السلام در رمزگشایی نماز، وضو، اذان و... آن را بیان فرمودند می توان به صورت قصه های عاطفی و هیجانی، و به مقتضای رشد و درک در قالب قصه های شناختی و... بیان کرد که علم پزشکی در قالب چاکراهها (منابع انرژی بدن) آن را به اثبات رسانده است. می توان با توجه به فلسفه و حقیقت نماز، به فلسفه بزرگ نماز پرداخت.

- **پیش نیاز عاطفی و گرايشی:** حالات درونی و تجربه درونی: نمی توان مسائل عقلانی و انتزاعی دین را از ابعاد احساسی آن جدا دانست؛ تا این احساس برانگیخته نشود و وجدان و فطرت انسانی احیا نگردد، ایمان ریشه ندوانیده است و نمی توان توقع ثمر داشت. از این رو، می توان ادعا کرد دین با هنر نقاط اشتراک بیشتری دارد تا با مسائل خشک ریاضی. از منظر صدرالمآلهین اگر قوای نفسانی در حیطه شهوت و غضب کنترل نشوند، تبدیل به احساسات و امیالی می شوند که به عقل صدمه می زنند، اما اگر در راستای عشق به خداوند این عواطف ظهور پیدا کنند جریان کسب معرفت را تسهیل نموده و هموارتر می نماید سبک براءت استهلال یا شکرغز آغازی، خوش آغازی (آرایه ادبی) که در آیه ۲۸ سوره «مریم» وجود دارد در جهت ایجاد کشش و انگیزه در خواننده برای تعقیب داستان است. عواطف موجب می شود که افراد به صورت کاملاً عمیق با کار درگیر شده و شور و اشتیاق در اعمال آنها تداعی پیدا کرده و کارهای فوق العاده ای به مرحله اجرا درآید (حسینی، ۱۳۹۱، ص ۱۸). کودک

فطرتی خداجو دارد و مبانی بسیاری از باورهای مذهبی در اندرون اوست که با اندک تذکری از والدین و مربیان و با یافتن مصداق هایی در جهان خارج می کوشد آن را بپذیرد و خود را با آن تطابق دهد. از آنجاکه هدف اساسی پیام های دینی نخست جذب کودکان برای پرورش و سپس سعی در پرورش آنان است، باید از داستان هایی استفاده کرد که چهره های زیبا، دل نشین و مهربان را از خدا و پیامبران و امامان علیهم السلام به نمایش بگذارد. به ویژه داستان های مذهبی که بیشتر با جنبه های احساسی سروکار دارند تا جنبه های شناختی. برای ایجاد میل و رغبت از روش های بیان مهر و قهر (ابراهیم: ۳۱)، تبشیر (عنکبوت: ۴۵) و یادآوری بهره برد.

- **پیش نیاز رفتاری:** التزام درونی: تصمیم گیری، اراده، انتخاب و عمل: باید به کودکان کمک کرد تا طریقی را جستجو کنند که در آن، باورها بر اعمال تأثیر گذارد؛ به گونه ای که اگر فردی دین خود را با علاقه به کار بندد، به سویی سوق داده می شود که طریقی و مخصوص رفتار کند. متأسفانه گاه تعلیم و تربیت دینی در جامعه تنها محدود به القای برخی مفاهیم نظری گردیده است، بدون آنکه کودکان و نوجوانان آنها را باور داشته و در عمل تجربه کرده باشند که مقصود اصلی از دین، مجموعه ای از رفتارها و آثار درونی و برونی است که باید به آنها متعهد شد. بر هیچ کسی پوشیده نیست که دین همواره بیش از آنکه وابسته به حوزه آگاهی های انسان باشد ناظر بر موضع عملی است. اگر بر آگاهی نیز تأکید می شود، صرفاً به منظور انعکاس آن در حیطه اعمال و رفتار انسان است؛ آگاهی و معرفت دینی در صورتی با شخصیت فرد عجین و در او تأثیر می گذارد که با عمل وی مقرون گردد؛ علم پیش روی عمل است و عمل تابع علم است (حموی جوینی، ۱۳۷۹، ص ۲۶۱). ایمان عقیده به دل و اقرار به زبان، عمل با اعضای بدن است. لذا ایمان قلبی تنها کافی نیست، بلکه باید عامل به اعتقادات بو. در مقام عمل است که علم تجلی می یابد یکی از نشانه های راستگویی این است که گوینده به گفته های خود عمل نموده و گفتارش با کردارش مطابقت داشته باشد. از دیدگاه قرآن، انسان به عنوان موجودی در نظر گرفته شده که خود منشأ عمل خویش است و با همین عمل ها هویت خود را رقم می زند (باقری، ۱۳۸۲، ص ۳۵). خداوند در قرآن، عمل را همه دارایی نهایی آدمی معرفی می نماید (نجم: ۴۰). همچنین چگونگی مسیر زندگی هر فرد را به نحوه عمل او نسبت می دهد و نوع عمل وی را، تعیین کننده مقصد می داند (لیل: ۴-۱۰). سرنوشت آدمی در



دستان او و در گرو اعمال وی است و این امری است که مشیت الهی و خواست خداوند بر آن قرار گرفته است. روحیات انسان در اثر اعمال مکرر وی شکل می‌گیرد (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴) و ملکات وجودی او بر اثر تکرار انواع خاصی از اعمال، ایجاد می‌گردد: «قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» (انعام: ۱۶۲)، «لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ» (انعام: ۱۶۳). بنابراین در بحث نماز لازم است هم به بعد معرفتی، هم گرایشی و هم عملی توجه نمود و در داستان‌ها به آن پرداخت.

### نتیجه‌گیری

دوران کودکی بهترین زمان برای شکل‌گیری شخصیت افراد جهت ورود به بزرگسالی است. از این‌رو، تربیت در این دوران، از اهمیتی ویژه برخوردار است. متخصصان امر معتقدند: بهترین فرصت پرورش انسان سالم و معقول، سال‌های اول کودکی است. در این زمان، کودکان دارای میل شدید به زیبایی و زیبایی‌دوستی هستند و به اجسام زیبای اطراف خود واکنش نشان می‌دهند. یکی از اهداف مهم و کلیدی آموزش و پرورش پرورش حس زیبایی‌شناختی در کودکان است که در سند تحول نیز به آن توجه شده است. هدف اصلی در آموزش زیبایی‌شناختی، یادگیری از طریق هنر می‌باشد. مازلو در شرح نیازهای انسانی، نیاز به زیبایی را جزئی از شناخته‌ترین نیازهای انسانی می‌داند. قرآن به‌منزله کتاب اصلی تربیت انسان‌ها برای انتقال پیام‌های تربیتی خود به کرات از زبان زیبایی‌شناختی بهره برده است. از نظر اسلام، زیبایی نشانه‌ای روشن از آفرینش الهی است و هر کجا انسان با دیدی زیباشناختی به پدیده‌های آفرینش بنگرد مجذوب زیبایی آن خواهد شد. زیبایی‌شناختی پایه تربیت بوده و عقل و احساس را تحریک و پیرامون انسان را منقلب نموده و انسان را به جست‌وجوی موشکافانه در صورت ادراک‌پذیر هستی و زیبایی سوق می‌دهد. زیبایی‌شناختی وسیله‌ای برای رسیدن به رشد تعالی انسان است. شأن هنری و زیبایی‌شناختی یکی از شئون حیات طیبیه است و وجود آدمی در حیات طیبیه آراسته به زیبایی است. هدف این ساحت در دوران کودکی را می‌توان تکامل فطرت زیبایی در رسیدن به حیات پاک و افزایش گرایش به زیبایی در وجود کودکان برشمرد.


در تربیت زیبایی‌شناختی و هنری، قصه و داستان از جایگاه و اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. هنر، بهترین وسیله برای انعکاس مفاهیم اسلامی و انسانی است، در راستای ترویج و توسعه فرهنگ

نماز، باید از روش‌های نوین قصه‌گویی در انتقال آموزه‌های اسلامی استفاده کنیم. یکی از مؤثرترین پیام‌رسان‌ها داشتن قصه و قصه‌گویی در انتقال پیام‌ها به شرط آنکه، مستند، بروز و مخاطب را به پرسش‌گری وادارد. شیوه‌های انتقال مفاهیم و معارف نماز بسیار مهم است، شیوه‌های نوینی در آموزش نماز، وجود دارد که باید این را مدنظر قرار دهیم. این شیوه‌ها می‌تواند تأثیر بسزایی در جامعه هدف داشته باشد. این شیوه‌ها باید متناسب با سن و درک مخاطب در ابعاد شناختی، گرایشی و عملی مورد توجه قرار گیرند. بنابراین می‌توان گفت: ساحت زیبایی‌شناختی و هنری در راستای ترویج و توسعه فرهنگ نماز و در انتقال آموزه‌های اسلامی قادر است نقش مهمی ایفا کند و موجب یادگیری عمیق‌تر شود. هرچند نیازمند پشتوانه و پیش‌زمینه‌هایی است، نیازمند توجه و بهره‌گیری از عناصر دینی (اعتقادات به‌عنوان وجه شناختی و بینشی، حالات درونی به‌عنوان وجه عاطفی و هیجانی، التزام درونی وجه تصمیم‌گیری اراده و انتخاب و در نهایت عمل) و عناصر تربیتی (دانش و بینش، جوشش و حرکت درونی، معیارها، مطلوبیت و عدم و مطلوبیت و نقد و انتقادپذیری) است. از این‌رو، در انتقال مفاهیم دینی و تربیت دینی در وادی هنر و ادبیات ضمن توجه به ویژگی‌ها و مؤلفه‌های کلیدی و تأثیرگذار در مراحل رشد کودک تمهید، تادیب، بلوغ و اوج بلوغ، اعتدال و اعتلا و گذار صحیح و روشمند از کودکی به بزرگسالی، در هر مرحله از رشد عقلانیت، مطلوبیت، انسانیت و عاملیت می‌بایست مورد توجه قرار گیرد. با توجه به فضای فکری و روان‌شناختی موجود در کودک عنصر تجربه درونی و اعمال و رفتارها از اولویت خاصی برخوردارند. عنصر اعتقادات و التزام درونی چون به قابلیت ذهنی و روانی نیاز دارد و مفاهیم انتزاعی مطرح در آن می‌بایست فهمیده شوند. علی‌القاعده به لحاظ روان‌شناختی باید ماکول به سنین نوجوانی شوند. حالات درونی / تجربه درونی و عمل از دست عناصری هستند که می‌توان در کودکی مطرح کرد؛ زیرا حالات درونی و عواطف در آن بیشتر موج می‌زند. لذا متناسب با سن و شرایط می‌توان در قصه‌ها به تربیت پرداخت. در قصه نیز باید داستانی که استفاده می‌شود اثربخش، بدیع ماندگار، بروز، خلاق، مستند باشد و محتوا و پیام داستان، فرستنده و گیرنده مدنظر قرار گیرد. در محث محتوا نیز هدفمندی، حقیقت‌گویی و حقیقت‌جویی، پرورش صفات اخلاقی، حکمت‌آموزی و ... مطمحنظر قرار گیرد.

منابع

- اسکندری، حسین (۱۳۸۶). آموزش دینی و رسانه. تهران: کمک آموزشی آموزش و پرورش.
- امین خندقی، مقصود (۱۳۹۲). طرح ملی ارزشیابی کتاب هدیه‌های آسمان دوره ابتدایی در آموزش و پرورش جمهوری اسلامی ایران آموزش. تهران: سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی کشور.
- امینی، ابراهیم (۱۳۷۹). اسلام و تعلیم و تربیت. تهران: انجمن اولیا و مربیان.
- باقری، خسرو (۱۳۷۸). چهره به چهره. پژوهشنامه ادبیات کودک، ۱۸، ۲۶-۴۲.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۹). تربیت دینی در برابر چالش قرن ۲۱. تربیت اسلامی، ۳، ۱۴-۳۶.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۲). نگاهی دوباره به تعلیم و تربیت اسلامی. تهران: مدرسه.
- باهنر، ناصر (۱۳۷۸). آموزش مفاهیم دینی همگام با روان‌شناسی رشد. تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
- بیانات رهبر معظم انقلاب، در: khamenie.ir
- پروینی، خلیل (۱۳۷۹). تحلیل ادبی و هنری داستان‌های قرآنی. تهران: فرهنگ گستر.
- پورحسینی، محمد (۱۳۹۱). تبیین دیدگاه دیوبندی در خصوص هنر و زیبایی‌شناسی و نقد دلالت‌های آن برای فرایند یادگیری با تأکید بر آرای زیبایی‌شناسی ابوحنیف توحیدی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
- پورخالقی چترودی، مهدخت (۱۳۷۱). فرهنگ قصه‌های پیامبران. مشهد: آستان قدس رضوی.
- تقی‌پور، مریم (۱۴۰۲). تربیت اعتقادی، عبادی و اخلاقی با ابزار هنری. تهران: آوای چلچله.
- جلایی، حسین (۱۳۹۹). روش‌های تربیت عبادی فرزندان در سیره معصومین. تحقیقات جدید در علوم انسانی، ۳۶، ۲۹۱-۳۰۴.
- حافظی، علیرضا (۱۳۸۰). بحث می‌ماند برای جلسه بعد. در: مجموعه‌گزیده مقالات همایش بررسی داستان‌های دینی. به کوشش شهرام اقبال‌زاده. تهران: دفتر ادبیات داستانی.
- حسینی ژرفا، ابوالقاسم (۱۳۷۷). مبانی هنری قصه‌های قرآن. قم: مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما.
- حسینی محدثی، ابوالقاسم (۱۳۸۱). مبانی هنری قصه‌های قرآن. گلستان قرآن، ۱۲۷، ۳۰-۳۵.
- حموی جوینی، ابراهیم (۱۳۷۹). مسند الإمام الرضا. ترجمه عزیزالله عطاردی. تهران: صدر.
- حیدری، ناهید (۱۴۰۰). تبیین تحلیلی تربیت عبادی کودک بر اساس اندیشه ابن‌سینا. تربیت اسلامی، ۳۶، ۹۳-۱۱۱.
- داووی، حمید (۱۴۰۰). اصول تربیت عبادی با تأکید بر قرآن و روایات. مطالعات فقه تربیتی، ۳۶، ۳۷-۶۱.
- رضایی اصفهانی، محمدعلی و نجفی، علی (۱۳۹۵). تربیت عبادی از منظر قرآن کریم. قرآن و علم، ۱۴، ۵۳-۸۶.
- سلیقه‌دار، سکینه (۱۳۹۹). نقش قصه و تأثیر آن در یادگیری. رشد آموزش و زبان ادبیات فارسی، ۱(۳۴)، ۱۳-۱۵.
- سلیمانی، محمدرضا و دیگران (۱۳۹۵). تحلیل محتوای مؤلفه‌های دینی در مجلات کودک و نوجوان. تربیت اسلامی، ۱۱(۲۳)، ۱۹-۷.
- سند تحول بنیادین آموزش و پرورش (۱۳۹۰). تهران: دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی.
- شجاع‌پوریان، ولی‌الله (۱۳۹۲). تأملی در شاخصه‌های قصه در قرآن. ادب عربی، ۲، ۱۱۳-۱۳۳.
- شرفی، محمدرضا (۱۳۸۶). پرورش حس مذهبی در کودکان و نوجوانان. در: ansarimoshaver.bloghfa.com
- شکراللهی، مهدی (۱۳۹۰). تربیت عبادی کودکان. اسلام و پژوهش‌های تربیتی، ۵، ۱۰۵-۱۳۲.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۶). تربیت عبادی کودکان در اسلام. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- عسکری، محمد (۱۳۷۹). بررسی نگرش و راه‌های جذب دانش‌آموزان دوره راهنمایی و متوسطه استان همدان نسبت به طرح اقامه نماز. نیایش، ۲(۱)، ۳۳-۴۹.
- فرضی‌شوب، منیره (۱۳۹۳). اصول مخاطب‌شناسی از دیدگاه امام علی در نهج البلاغه. سراج منیر، ۵(۱۶)، ص ۶۷-۸۶.
- کریمی، عبدالعظیم (۱۳۸۳). نکته‌های روان‌شناختی در تربیت دینی فرزندان (نماز و خانواده). تهران: ستاد اقامه نماز و احیای زکات.
- کاظمی، حمیدرضا (۱۳۹۳). برنامه درسی و تربیت اخلاقی. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- گات بریس، مک آیورلویس دومینیک (۱۳۹۱). دانشنامه زیبایی‌شناسی. ترجمه شیده احمدزاده و مسعود قاسمیان. تهران: فرهنگستان.
- محمدی، ری‌شهری، محمد (۱۴۳۳). میزان الحکمه. ترجمه حمیدرضا شیخی. قم: دارالحدیث.
- مرویان حسینی، محمود (۱۳۸۴). اهداف تربیتی در قصه‌های قرآن، پژوهش‌های قرآنی، ۴۱، ۲۰-۲۲۱.
- مطهری، مرتضی (۱۳۹۲). فلسفه اخلاق. تهران: صدرا.
- معین، محمد (۱۳۷۸). فرهنگ معین. چ چهاردهم. تهران: امیرکبیر.
- مکارم شیرازی، ناصر و دیگران (۱۳۷۴). تفسیر نمونه. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- ملیولی، محمدتقی (۱۳۷۶). تحلیلی نواز قصص قرآن. تهران: امیرکبیر.
- ملکی، حسن و دیگران (۱۳۹۰). تربیت عبادی کودکان. اسلام و پژوهش‌های تربیتی، ۳(۱)، ۱۰۵-۱۳۲.
- موسوی‌ندوشن، فاطمه‌سادات (۱۴۰۲). پدیدارشناختی شایستگی‌های پایه آموزگاران برای تحقق ساحت تربیت عبادی، اعتقادی و اخلاقی. پژوهش در مسائل تربیت، ۵۸، ۲۴۵-۲۷۲.
- یاوری، محمدجعفر (۱۳۷۹). بررسی مفهوم اقامه نماز در آیات و روایات. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. تهران: دانشگاه تربیت مدرس.

## The Moral and Devotional Characteristics of Abd al-Rahman in Surah Al-Furqan and Nahj al-Balagha

**Reza Hajiyan Hosseinabadi**  / Assistant Professor, Department of Theology and Islamic Sciences, Payam Noor University hajian@pnu.ac.ir

**Ehsan Pirdadeh Beiranvand** / MA Student in Quran and Hadith Sciences, Payam Noor University pirdadeh69@gmail.com

**Amir Ahmad Azimi** / MA in Nah al-Balagha, Lorestan University amirahmadazimi@gmail.com

**Received:** 2024/01/31 - **Accepted:** 2024/06/08

### Abstract

As one of the most important programs in human life, Islamic education has always been the focus of religious researchers and scholars. It can provide health to the body and soul of man and play a significant role in his exaltation and development. Therefore, the teachings of the Holy Quran encompass the educational dimensions of man from different aspects and offer a complete and precise program to guide each individual in society. Using the descriptive-analytical method, the present study seeks to examine the moral and devotional characteristics of the servants of the Most Gracious God in the blessed Surah Al-Furqan and Nahj al-Balagha. In fact, the Islamic society can achieve its lofty goals by getting to know the divine teachings and educational concepts of Islam. The research results show that in Surah Al-Furqan, fourteen components are mentioned to identify the special servants of God in two moral and devotional dimensions, each of which is somehow related to the individual and social life of man. Therefore, man must establish his relationships on the basis of respecting the rights of others and obeying a pious leader in order to gain God's satisfaction and pleasure.

**Keywords:** devotional-moral characteristics, servants of the Most Gracious God, Surah Al-Furqan, Nahj al-Balagha.


نوع مقاله: ترویجی

## ویژگی‌های اخلاقی و عبادی عبادالرحمن در سوره مبارکه فرقان و نهج البلاغه

hajian@pnu.ac.ir

pirdadeh69@gmail.com

amirahmadazimi@gmail.com

ک. رضا حاجیان حسین‌آبادی  / استادیار گروه الهیات و علوم اسلامی دانشگاه پیام نور  
احسان پیرداده بیرونوند / دانشجوی کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث، دانشگاه پیام نور  
امیراحمد عظیمی / کارشناس ارشد نهج البلاغه، دانشگاه لرستان  
دریافت: ۱۴۰۲/۱۱/۱۱ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۳/۱۹

### چکیده

تربیت اسلامی یکی از مهم‌ترین برنامه‌های زندگی بشر است که از گذشته تا کنون مورد توجه پژوهشگران و محققان دینی قرار گرفته است؛ زیرا کیفیت تحقق آن می‌تواند سلامت جسم و روح بشر را فراهم نماید و در تعالی و تکامل او نقش بسزایی داشته باشد. از این رو، آموزه‌های قرآن کریم، ابعاد تربیتی انسان را از زوایای مختلف دربر گرفته و برای هدایت تک تک افراد جامعه، برنامه‌ای کامل و دقیقی را طراحی نموده است. بر این اساس، پژوهش حاضر سعی دارد به روش توصیفی - تحلیلی به بررسی ویژگی‌های اخلاقی و عبادی عبادالرحمن در سوره مبارکه «فرقان» و «نهج البلاغه» بپردازد، تا جامعه اسلامی بتواند با شناخت آموزه‌های الهی و با تأثیرپذیری از مفاهیم تربیتی آن به اهداف عالی خود دست یابد. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که در سوره «فرقان»، چهارده مؤلفه برای شناسایی بندگان ویژه خداوند در دو بعد اخلاقی و عبادی ذکر شده، که هر یک از آنها به گونه‌ای با زندگی فردی و اجتماعی انسان ارتباط دارند. از این رو، انسان باید روابط و مناسبات خود را بر پایه احترام به حقوق دیگران و اطاعت از پیشوای پرهیزکار در جهت کسب رضایت و خشنودی خداوند استوار سازد.

کلیدواژه‌ها: ویژگی‌های عبادی، اخلاقی، عبادالرحمن، سوره فرقان، نهج البلاغه.

## مقدمه

نفسانیت فرو می‌غلطد و موجودی فاسد و بی‌رحم می‌شود. از این رو، بر جامعه اسلامی لازم است که آموزه‌ها و نکات تربیتی استخراج‌شده از قرآن و روایات معصومان<sup>ع</sup> را محور اصلی برنامه زندگی خود قرار داده تا بتوانند به مدارج و مراحل کمال و سعادت و به مرحله عبودیت واقعی دست یابند. آن‌گونه که امیرالمؤمنین علی<sup>ع</sup> در اهمیت تربیت می‌فرماید: «هر کس به آداب الهی تربیت یابد، آن تربیت، او را به رستگاری جاودان می‌رساند» (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۳، ص ۲۱۴).

بنابراین، پژوهش حاضر درصدد است به روش توصیفی - تحلیلی به بررسی ویژگی‌های اخلاقی و عبادی عبادالرحمن در سوره مبارکه «فرقان» و «نهج البلاغه» بپردازد، تا به پرسش‌های ذیل پاسخ گوید: در سوره «فرقان» به چه ویژگی‌های اخلاقی و عبادی از عبادالرحمن اشاره شده است؟ در نهج‌البلاغه به چه مؤلفه‌های اخلاقی و عبادی از بندگان خاص الهی اشاره شده است؟

در زمینه پیشینه این پژوهش، محققان و پژوهشگران بسیاری کتاب‌ها و مقالاتی را به نگارش درآورده‌اند. از جمله: مقاله «عبادالرحمن» (خدادادی، ۱۳۷۹)، صفات و ویژگی‌های عبادالرحمن در آیات ۶۸-۶۳ سوره «فرقان» را مورد بررسی قرار داده و نتیجه می‌گیرد که در این آیات به برخی از صفات مؤمنان همچون تواضع، رفتار آنها در برابر جاهلان، عبادت و انفاق بندگان ویژه خدا اشاره شده است. مقاله «ویژگی‌های ایمان و مؤمنین در قرآن و سنت» (زمانی، ۱۳۸۸)، نویسنده تلاش کرده تا اندازه‌ای به حقیقت ایمان و پاره‌ای از ویژگی‌های مؤمنان در دو بعد فردی و اجتماعی اشاره کند.

مقاله «سیمای عبادالرحمن در نهج‌البلاغه» (عارفی میناآباد، ۱۳۹۵)، به بررسی موضوعی «عبادالرحمن» و ویژگی‌های آنها در خلال تفسیر آیات سخنان عرفا و بیانات حضرت علی<sup>ع</sup> در نهج البلاغه پرداخته و نتیجه می‌گیرد، هر کس که به بندگی حقیقی خداوند دست یابد؛ زیرا سایه اسم «الرحمن» خداوند قرار می‌گیرد و صادقانه به صفات «عبادالرحمن» آراسته می‌شود و در زمره آنان قرار گرفته و از چشمه‌های رحمت الهی بهره‌مند می‌شود و در دنیا و آخرت سعادت‌مند خواهند بود.

کتاب سیمای انسان کامل در قرآن (سبحانی، ۱۳۹۷)، به چهارده علامت و نشانه برای بندگان خدا اشاره کرده است.

مسئله تربیت، یکی از مهم‌ترین مسائلی است که از دیرباز مورد توجه پیشوایان دینی بوده و روزگار و عصری را از توجه به این واقعیت مهم خالی نمی‌توان یافت؛ چراکه سلامت روانی هر فرد و جامعه‌ای در گرو تربیت الهی و انسانی است. به گونه‌ای که از آیات قرآن کریم چنین برمی‌آید که هدف مهم بعثت پیامبران، ارشاد به اصلاح اخلاق و تطهیر ارواح بشر از زشتی‌هاست تا بشر در سایه شناخت و به کار بستن آموزه‌های الهی به سعادت حقیقی و صلاح واقعی و کامیابی زندگی در دنیا و آخرت دست یابد و از چیزهای پلید و زشت و نابسامانی در امان بماند.

قرآن کریم، مردم را بر اساس عقیده به سه دسته تقسیم کرده است: پارسایان (مؤمنان)، کافران و منافقان. هر یک از اینها، ویژگی‌هایی دارند که از دو نوع دیگر او را جدا می‌کند. از سوی دیگر، این تقسیم‌بندی نشان‌دهنده اهمیت عقیده در ساختار شخصیت انسان و تشخیص ویژگی‌های متمایزکننده اوست و رفتار انسان را به شکلی خاص و مشخص که موجب تمایز او از دیگران شود، جهت می‌دهد. این دسته‌بندی همچنین نشان می‌دهد که عامل اساسی در ارزشیابی شخصیت از منظر قرآن، عقیده است (نجاتی، ۱۳۶۷، ص ۳۰۴). از این رو، سوره «فرقان» یکی از سوره‌هایی است که مضامین آن نکات تربیتی بسیار مهمی را دربر گرفته و از دسته اول به عنوان «عبادالرحمن»؛ یعنی بندگان خاص خداوند یاد کرده است. در قرآن کریم، گاهی کلمه «عباد» به «الله» اضافه شده مثل «عبادالله» یا به «الرحمن» در آیه ۶۳ سوره «فرقان»، یا به «یای متکلم» مثل «عبادی»، یا گاهی با الف و لام و گاهی بدون الف و لام و اضافه آمده که انتخاب لفظ «رحمن» به جای الله و اضافه شدن لفظ «عباد» به آن، ممکن است به این علت باشد که سخن از بندگانی است که رحمت واسعه الهی آنها را فراگرفته است و به سوی کانون رأفت و مهربانی ره می‌پیمایند، به گونه‌ای که رحمت عام الهی در دنیا و رحمت خاص خداوند در آخرت آنها را فراگرفته و خداوند منان بالاترین درجات و مقامات را به آنان عنایت خواهد کرد.

آنچه ضرورت پرداختن به این موضوع را ایجاب می‌کند، این است که ذات وجود انسان و حقیقت ملکوتی او جز با تربیتی واقعی شکوفا نمی‌شود، و اگر انسان با تربیت الهی به سوی حقیقت وجودی خویش سیر نکند، در مرتبه طبیعت خود متوقف می‌ماند و در سرایشی

مقاله «الگوی تربیتی آیات حج با تکیه بر تفسیر المیزان» (خوشفر، ۱۳۹۸)، آیات سوره «حج» را با رویکرد تربیتی مورد بررسی قرار داده و نتیجه می‌گیرد که روش بسیار مؤثر عنوان‌گزینی و کدگذاری است که در این زمینه بر روی آیات حج، انسان‌سازی را به صورت فشرده در قالب الگوهایی ترسیم می‌کند تا رابطه عناوین اتخاذشده در آیات حج را نشان دهند.

مقاله «رابطه عبد و رب» (خاصیان سرابی و دیگران، ۱۳۹۹)، به تبیین رابطه عبد و رب در قرآن پرداخته و آن را به عنوان یک راهکار اخلاقی مطرح می‌کند. از سوی دیگر، پذیرش رابطه عبد و رب به عنوان اساسی‌ترین رابطه انسان و خدا از طرف انسان، به تربیت اخلاقی او منجر می‌شود.

مقاله «رابطه عبد و رب» (خاصیان سرابی و دیگران، ۱۳۹۹)، به تبیین رابطه عبد و رب در قرآن پرداخته و آن را به عنوان یک راهکار اخلاقی مطرح می‌کند. از سوی دیگر، پذیرش رابطه عبد و رب به عنوان اساسی‌ترین رابطه انسان و خدا از طرف انسان، به تربیت اخلاقی او منجر می‌شود.

علی‌رغم پژوهش‌های صورت‌گرفته، تاکنون پژوهشی که بتواند ویژگی‌های اخلاقی و عبادی عبدالرحمن در سوره مبارکه «فرقان» و «نهج البلاغه» را مورد بررسی قرار دهد به نگارش درنیامده، و از این نظر بدیع و نو به نظر می‌رسد.

## ۱. مفهوم‌شناسی

واژه «تربیت» از ریشه «رَبُّو» به معنی افزونی، افزایش، توسعه و پدیدار گشتن است (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۵، ص ۱۲۶). تربیت یعنی «مهمیا ساختن زمینه برای پروراندن استعدادها درونی هر موجود و به ظهور و فعلیت رسانیدن امکانات بالقوه موجود در درون او» (سادات، ۱۳۷۱، ص ۷).

واژه «عبد» دارای دو اصل متضاد است: ۱) نرمی و رامی که ظاهراً خود این اصل دو کاربرد پیدا کرده است: اول، بنده و پرستش‌گر خدا که جمع آن عباد است. دوم «عبد» به معنای مملوک که در واقع خادم مولای خویش است؛ ۲) شدت و صلابت که به لباس سخت و محکم گفته می‌شود و از همین معناست غضب و نفرت از چیزی داشتن (ابن‌فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ص ۲۰۵-۲۰۷؛ فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۴۸-۵۰؛ جوهری، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۵۰۲-۵۰۵)، اما در اصطلاح به کسی می‌گویند که خود را مالک خویش نمی‌داند، بلکه وجودش را متعلق به خدا بداند و در برابر او تسلیم محض باشد و در اطاعت او هرگز به خود سستی راه ندهد، از این‌رو، تنها کسی می‌تواند شایسته پرستش باشد که نهایت احسان و بخشش را کرده باشد و او کسی جز خدای سبحان نیست

## ۲. ویژگی‌های اخلاقی و عبادی عبدالرحمن در سوره «فرقان»

تربیت اسلامی ابعاد مختلفی همچون جسمانی، عقلانی، عاطفی، اجتماعی، اخلاقی و عبادی دارد، که هر یک از آنها نقش بسزایی در تعالی و تکامل انسان دارد. از مهم‌ترین ابعاد تربیت، که در سوره مبارکه «فرقان» به آن اشاره شده، بعد اخلاقی و عبادی بندگان خاص خداوند است. از این‌رو، بر جامعه اسلامی لازم است جهت دستیابی به اهداف عالی خود نسبت به این ویژگی‌ها شناخت پیدا کند و سبک زندگی خود را متناسب با آنها تغییر دهد.

### ۲-۱. ویژگی‌های اخلاقی عبدالرحمان در سوره «فرقان»

تربیت اخلاقی یکی دیگر از ابعاد تربیت در دین مبین اسلام می‌باشد که در قرآن مجید از آن به لفظ «تزکیه» یاد شده است، به گونه‌ای که در وصف پیامبر اکرم ﷺ آمده است: «وَ يَزَكِيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ» (جمعه: ۲)؛ و آنها را تزکیه می‌کند و به آنان کتاب و حکمت می‌آموزد. عده‌ای از مفسران قرآن، تزکیه را از این جهت بر

صورتی است که بنا به گفته راغب اصفهانی کلمه «هون» به معنای تذلل باشد، ولی اگر آن را به معنای رفق و مدارا در نظر بگیریم، معنای آیه این می‌شود که مؤمنان در راه رفتشان تکبر ندارند (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۵، ص ۳۳۱).

امیرالمؤمنین علی علیه السلام که خود نمونه‌ای والا در تربیت اسلامی بود، به تبع از آیات قرآن درباره این صفت از اوصاف متقین می‌فرماید: «وَ مَشِيهِمُ التَّوَّاضِعُ» (نهج البلاغه، ۱۳۹۳، خطبه ۱۹۳)؛ راه رفتن آنها تواضع و فروتنی است. بنابراین، تواضع و فروتنی سنگ زیربنای بسیاری از صفات و رفتارهای انسانی و اخلاقی است و برخوردهای صحیح اجتماعی، بر اساس آن تنظیم می‌شود. چنین صفتی، نه تنها موجب تهذیب نفس خواهد شد، بلکه جلب احترام دیگران را به دنبال دارد. از این رو، با توجه به آیات و روایات معصومان علیهم السلام خشوع شدن قلب در برابر عظمت الهی موجب خاشع شدن جوارح و اعضای انسان خواهد شد.

#### ۲-۱-۲. حلم و بردباری در برابر جاهلان

یکی دیگر از ویژگی‌های اخلاقی که خداوند مردم بالیمان را به آن فرامی‌خواند، حلم و بردباری در برابر جاهلان است. آن گونه که خداوند می‌فرماید: «وَ إِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا» (فرقان: ۶۳)؛ هنگامی که افراد نادان با آنان سخن گویند، آنان پاسخ دور از لغو و گناه به آنان می‌گویند. مراد از خطاب جاهلان حرکت‌های ناپرخردانه بی‌خردان است، مانند تمسخر، فحش و ناسزا و یا مجادله آنان از روی هوا و هوس. واژه «سلاماً» کنایه از نادیده گرفتن آنان و روی برتافتن از آنهاست، تا آنان تحقیر شوند و از کاری که شایسته انسان فرهیخته نیست، اجتناب کنند (مغنیه، ۱۳۷۸، ج ۵، ص ۷۸). سلامی که نشانه بی‌توجهی توأم با بزرگواری است، نه ناشی از ضعف و سستی، سلامی که دلیل عدم مقابله به مثل در برابر جاهلان و سبک‌مغزان است، سلام وداع گفتن با سخنان بی‌رویه آنها است، نه سلام تحیت که نشانه محبت و پیوند دوستی است، در مجموع سلامی که نشانه بردباری و بزرگواری است (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۱، ج ۱۵، ص ۱۴۹). امام علی علیه السلام در این باره می‌فرماید: «ای کمیل! صدقه در پیشگاه خدا زیاد می‌شود. ای کمیل! خوی نیک مؤمن از فروتنی است و زیبایی‌اش پاکدامنی، شرفش مهربانی است، عزتش واگذاردن سر و سداست. ای کمیل از جدال بپرهیز؛ زیرا خود را به نادانان می‌چسبانی و برادران را تباه می‌کنی. ای کمیل! هرگاه درباره خدا بحث می‌کنی،

تعلیم کتاب و حکمت مقدم می‌شمارند که آن را به عنوان هدف در نظر گرفته‌اند، چون که هدف اصلی بعثت پیامبران، تربیت بوده و بقیه همانند مقدمه آن است (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۴۵۸). به همین دلیل، بیشترین کوشش‌های انبیای الهی و مصلحان جوامع اسلامی، مصروف این امر شده که با تربیت صحیح، فضائل اخلاقی را در فرد فرد جامعه پرورش دهند و ردائل را به حداقل برسانند تا اعمال که تراوش صفات اخلاقی است اصلاح گردد. از این رو، در این بخش از پژوهش به برخی از مهم‌ترین ویژگی‌های اخلاقی عبادالرحمان که در سوره «فرقان» به آن اشاره رفته است، پرداخته می‌شود.

#### ۲-۱-۱. تواضع

یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های اخلاقی عبادالرحمان که در سوره «فرقان» به آن توجه ویژه شده، تواضع است. تا آنجا که خداوند متعال در قرآن کریم، هنگامی که بندگان خوب خود را مطرح می‌کند و به معرفی آنان می‌پردازد، اولین صفتی را که از آنان به نمایش می‌گذارد و زیبایی آنها را در قالب آن صفت نشان می‌دهد، «تواضع و فروتنی» است (حسینی، ۱۳۹۰، ص ۲۴۸)، آن گونه که می‌فرماید: «وَ عِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا» (فرقان: ۶۳)؛ بندگان خدا آن کسانی هستند که با تواضع راه می‌روند. اضافه شدن عباد به رحمان از باب تشریف، تکریم و برتری است (طلطاوی، ۱۹۹۷، ج ۱۰، ص ۲۱۷). واژه «هون» مصدر است و به معنای نرمی و آرامش و تواضع است و استعمال مصدر در معنای اسم فاعل در اینجا به خاطر تأکید است؛ یعنی آنها چنان آرام و متواضع‌اند که گویی عین تواضع شده‌اند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۷۲). بنابراین، این گونه به نظر می‌رسد که مراد از راه رفتن در زمین کنایه از زیستن با مردم و مجالست با آنها باشد. پس مؤمنان، علاوه بر اینکه نسبت به خداوند منان فروتنی و تذلل دارند، نسبت به مردم چنین‌اند؛ زیرا تواضع آنان مصنوعی نیست، در حقیقت از عمق جان، افتادگی و تواضع دارند و چون چنین‌اند، ناگزیر، نه نسبت به خداوند تکبر می‌ورزند و نه در زندگی می‌خواهند که بر دیگران برتری جویند و بدون حق، دیگران را پایین‌تر از خود بدانند و هرگز برای به دست آوردن ارجمندی خیالی که در دشمنان خدا می‌بینند در برابر آنان خضوع و ابراز خواری نمی‌کنند. پس خضوع و تذلل‌شان در برابر مؤمنان است نه کفار و دشمنان خدا. البته این در

مگر با خردمندان روبه‌رو نشو و این سخن واجب است. ای کمیل اینان نادانانند، چنان که خدای تعالی فرموده است: آیا همچون ابلهان ایمان بیاوریم؟ بدانید اینها همان ابلهان‌اند، ولی نمی‌دانند (بقره: ۱۳). ای کمیل در هر دسته‌ای، گروهی می‌باشند که از گروهی بلندپایه‌ترند و از مباحثه با مردمان پست بپرهیز و هرچه بگویند تحمل کن و از آنان که خداوند آنان را به فرموده خودش: «وَ إِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا» توصیف کرده، باش» (ابن‌شعبه حرانی، ۱۳۹۳، ص ۱۷۱؛ مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۲۴، ص ۲۶۸).

#### ۱-۲. عدم حضور در مجالس گناه

از دیگر صفات عبدالرحمن، کناره‌گیری از مجالس گناه‌آلود است. خداوند بزرگ برای صیانت افراد از ارتکاب گناه، حریمی برای آن قائل شده و آن همان شرکت در مجالس گناه می‌باشد. شرکت در این مجالس به منزله از بین بردن عزت و ارجمندی خود در نزد خدا و مردم است. از این‌رو، خداوند درباره بندگان ویژه خود می‌فرماید: «وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ...» (فرقان: ۷۲)؛ کسانی که در مجالس گناه حاضر نمی‌شوند... . واژه «لزور» در دو معنا به کار رفته است: اول مجالس باطل؛ دوم غنا (سیدکریمی حسینی، ۱۳۸۲، ص ۳۶۶). اگر مراد از «زور»، دروغ باشد، تقدیر کلام چنین می‌شود که: بندگان رحمان کسانی هستند که گواهی به زور نمی‌دهند، ولی اگر مراد از «زور» اعمال لهو باطل از قبیل غناء و مانند آن باشد، معنایش این است که بندگان ویژه خداوند، کسانی هستند که در محفل باطل حاضر نمی‌شوند. از میان این دو احتمال، ذیل آیه با احتمال دومی مناسب‌تر است (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۵، ص ۳۳۷-۳۳۸). از این‌رو، انسان‌های پروا پیشه به این علت از منکرات و قبايح، به دور هستند که حدود و مقررات شرع را می‌دانند و رعایت می‌نمایند؛ زیرا آنها دارای ملکه عدالت هستند و از این‌رو، بدی‌ها و زشتی‌ها از محور دایره وجود آنها پنهان است (علوی تراکمه‌ای، ۱۳۷۷، ص ۱۵۴). بنابراین، کناره‌گیری انسان از مجالس گناه نه تنها موجب می‌شود که او به حقوق دیگران احترام بگذارد و نزد خداوند عزیز و سرافراز شود، بلکه در بین سایر افراد جامعه از مقام و منزلتی والا برخوردار شود.

#### ۱-۲. پرهیز از کارهای بیهوده

تلاش و جدیت در امر آخرت با انجام اعمال زشت و بد منافات دارد

و انسان را از ادامه مسیر به سوی حق بازمی‌دارد. از این‌رو، قرآن کریم یکی از ویژگی‌های بندگان ویژه خداوند را پرهیز از کارهای بیهوده ذکر می‌کند: «وَ إِذَا مَرَّوْا بِالْعُورِ مَرَّوْا كِرَامًا» (فرقان: ۷۲)؛ و هنگامی که با سخن لغو و یا کار بیهوده روبه‌رو شدند، بزرگوارانه می‌گذرند و خود را آلوده نمی‌نمایند. واژه «لغو» به هر رفتار و گفتاری گفته می‌شود که مورد اعتنا نباشد و هیچ فایده‌ای که غرض عقلا بر آن تعلق گیرد، نداشته باشد، به گونه‌ای که اشاره کرده‌اند: همه گناهان را دربر می‌گیرد. منظور از «مرور به لغو»، گذر کردن به اهل لغو است، در حالی که آنها مشغول اعمال لغو باشند، معنای آیه این است که عبدالرحمن چون به اهل لغو گذر می‌کنند و آنان را سرگرم لغو می‌بینند، از آنها روی برمی‌گرداند و خود را پاک‌تر و منزّه‌تر از آن می‌داند که در جمع آنان درآیند و با آنها آمیزش و مصاحبت کند (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۵، ص ۳۳۸). در حالی که مغنیه می‌گوید: مقصود از واژه «لغو» هر چیزی است که در آن خیری وجود نداشته باشد (مغنیه، ۱۳۷۸، ج ۵، ص ۷۸۵). امیرمؤمنان علی علیه السلام نیز در این باره می‌فرماید: «غَائِبًا مُنْكَرُهُ حَاضِرًا مَعْرُوفُهُ مُقْبِلًا خَيْرُهُ مُدْبِرًا شَرُّهُ» (نهج البلاغه، ۱۳۹۳، خطبه ۱۹۳)؛ منکرات از او غایب، معروف و کارهای شایسته او حاضر، آشکار و نیکی‌اش رو آورده و شرش پشت کرده است. به گونه‌ای که کارهای زشت و حرام از اهل تقوا به دور است و کارهای نیک از واجب گرفته تا مستحبات نزد ایشان حضور دارد؛ یعنی حرامی را مرتکب نشده و واجبی را فروگذار نمی‌کنند و در رعایت مستحبات نیز کوشا می‌باشند؛ زیرا آنها به رعایت حدود الهی پایبند هستند و این از ملکه عدالت و ورع ایشان سرچشمه می‌گیرد (ابن‌میثم، ۱۳۸۸، ج ۳، ص ۷۶۷). بنابراین، انسان مؤمن با شناخت و معرفتی که از کار خیر و شر دارد، هیچ وقت شر را به جای خیر بر نمی‌گزیند.

#### ۱-۲. عفت و پاکدامنی

یکی دیگر از مؤلفه‌های بندگان خاص خداوند، عفت و پاکدامنی است که از آن در متون دینی به عنوان بهترین راه برای مبارزه با آلودگی‌های اخلاقی یاد شده است. آنجا که خداوند درباره این‌گونه افراد می‌فرماید: «وَ لَا يَزْنُونَ وَ مَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا» (فرقان: ۶۸)؛ و زنا نمی‌کند و هر کسی مرتکب شود به کیفر خود می‌رسد. آنان بر سر دو راهی حق و باطل، حق را برمی‌گزینند و بر سر دو



۱۳۹۳، حکمت ۱۰۵؛ همانا خدا... از چیزهایی نهی فرمود حرمت آنها را نگاه دارید. این کلام امام علیه السلام اشاره به گناهان کبیره و صغیره‌ای دارد که در کتاب و سنت وارد شده و به دلیل مفاسدی که برای دین و دنیای مردم دارد، تحریم شده‌اند.

#### ۷-۲. پیشوای متحد و مسئول پرهیزکاران

یکی دیگر از بارزترین ویژگی‌های بندگان خالص خدا این است که آنها هرگز به این خرسند نیستند که خود راه حق را بسپارند، بلکه عزم و اراده آنچنان بلندمرتبه است که می‌خواهند امام و پیشوای مؤمنان قرار گیرند و دیگران را نیز به این راه فراخوانند. از این رو، خداوند در وصف آنان می‌فرماید: «وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا» (فرقان: ۷۲)؛ ما را پیشوای پرهیزکاران قرار بده. ابن عباس گفته است: یعنی ما را پیشوای پرهیزگاران کن تا آنها که بعد از ما خواهند آمد روش ما را پیش گیرند. مجاهد گفته است: یعنی ما را پیرو پرهیزگاران گذشته و پیشوای پرهیزگاران آینده کن. بعضی مردم بصره کلمه «اماماً» در آیه را به معنای جماعت دانسته‌اند، و معنی چنین می‌شود: ما را از گروه پرهیزگاران کن. بعضی مردم کوفه گفته‌اند: این کلمه مفرد و جمع آن «ائمه» است، و معنای این است که ما را پیشوا کن و ظاهر آیه این است که همین معنی مقصود باشد (عاملی، ۱۳۶۰، ج ۶، ص ۴۰۰). امیرالمؤمنین علیه السلام درباره نقش امامت در جامعه می‌فرماید: «وَ الْأَمَانَةُ (الإمامة) نِظَامًا لِلْأُمَّةِ وَ الطَّاعَةَ تَعْظِيمًا لِلْإِمَامَةِ» (نهج البلاغه، ۱۳۹۳، حکمت ۲۵۲)؛ خداوند، امانت (امامت) را برای سامان یافتن امور امت و فرمان برداری از امام را برای بزرگداشت مقام رهبری واجب کرد. امام در این حکمت گرانمایه از خود به عنوان محور اتحاد جامعه و از امامت به عنوان محور انسجام جوامع اسلامی یاد کرده است. از این رو، برای حفظ اتحاد ملی، باید جابگاه والا رهبری نگه داشته شود و همه مردم از آن محور همدلی و هم‌بانی پیروی کنند (محدثی، ۱۳۸۶، ص ۳۲). در نتیجه، امام عامل اتحاد و انسجام جامعه و مایه همبستگی افراد با یکدیگر است و اگر در جامعه نباشد شیرازه آن از هم گسسته و شالوده آن سست و بی‌ثبات خواهد شد.

#### ۲-۲. ویژگی‌های عبادی عباد الرحمن در سوره «فرقان»

یکی از مهم‌ترین ابعاد تربیت اسلامی، تربیت عبادی است که به معنای «ایجاد تدریجی و گام به گام روح بندگی و حالت تذلل نسبت

راهی امنیت و نامنی جان‌ها، امنیت را و بر سر دو راهی پاکی و آلودگی، پاکی را، آنها محیطی عاری از هر گونه شرک، نامنی، بی‌عفتی و ناپاکی را با کار و تلاش خود مهیا می‌سازند (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۱، ج ۱۵، ص ۱۵۶-۱۵۷). امیرمؤمنان علیه السلام نیز یکی از صفات متقین را پارسایی و پاکدامنی توصیف می‌کند: «وَ أَنْفُسُهُمْ عَفِيفَةٌ» (نهج البلاغه، ۱۳۹۳، خطبه ۱۹۳)؛ نفوسشان عقیف و پاک است؛ همان عفتی که انسان را وادار به چشم‌پوشی از هوا و هوس و گناه می‌کند. ایشان درباره ارزش عفت و پاکدامنی می‌فرماید: «مَا الْمَجَاهِدُ الشَّهِيدُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَعْظَمِ أَجْرًا مِنْ قَدَرِ فَعْفٍ لِكَأَدِ الْعَفِيفِ أَنْ يَكُونَ مَلَكًا مِنَ الْمَلَائِكَةِ» (نهج البلاغه، ۱۳۹۳، حکمت ۴۷۴)؛ پاداش شهید در راه خدا، بزرگ‌تر از پاداش عقیف پاکدامنی نیست که قدرت بر گناه دارد و آلوده نمی‌گردد. همانا عقیف پاکدامن فرشته‌ای از فرشته‌هاست. امیرالمؤمنین علیه السلام مسئله پاکدامنی و عفت و چشم‌پوشی از گناه را زمانی که انگیزه‌های شدید آن در انسان زنده می‌شود، کمتر از مقام شهادت در راه خدا نمی‌داند و این نشان می‌دهد که اسلام تا چه اندازه برای مسائل اخلاقی، به‌ویژه عفت نفس در مقابل انگیزه‌های شدید جنسی اهمیت قائل است (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰، ج ۱۵، ص ۷۰۲-۷۰۳). بنابراین، عفت و پاکدامنی از جمله صفات پسندیده هر انسان فضیلت‌خواه و شرافتمند است که بندگان ویژه خداوند، تجسم عینی این خصلت بزرگ بوده و هستند.

#### ۶-۲. احترام به جان انسان‌ها

قرآن بر خلاف مکتب مادیگری، برای مقام و منزلت انسان احترام ویژه‌ای قائل است و در این زمینه آموزه‌های ارزشمندی ذکر نموده است، تا آنجا که خداوند می‌فرماید: «وَ لَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ» (فرقان: ۶۸)؛ نفسی را که خداوند آن را محترم شمرده نمی‌کشند، مگر در موردی که حق باشد (مانند قصاص). از صفات بارز بندگان خدا چنین است که آنها قتل نفس نمی‌کنند، مگر آنجایی که از طرف حق تعالی مأذون باشند، مثل قصاص نفس به نفس یا در حدودی که از طرف شرع حکم به اعدام کسی صادر شده باشد (امین، بی‌تا، ج ۹، ص ۲۱۵). امیرمؤمنان علیه السلام درباره احترام گذاشتن به مرزها و حدود الهی که قتل نفس نیز از حدود الهی است، می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ... نَهَاكُمْ عَنْ أَسْيَاءَ فَلَا تَنْتَهِكُوهَا» (نهج البلاغه،

به پروردگار عالم در انسان و تا مرحله رساندن آنها به حد نهایی و کمال مقام عبودیت است» (رضایی و نجفی، ۱۳۹۳، ص ۸۹). از این رو، خداوند متعال در سوره «فرقان» به برخی از ویژگی‌های عبادی بندگان خاص خود اشاره می‌کند که آنها در واقع شالوده انسان‌های الهی را پی‌ریزی می‌کنند.

#### ۲-۲-۱. شب زنده‌داری

از نشانه‌های بندگان خاص خدا، عبادت و پرستش در دل شب است. مناجات در دل شب، موجب می‌شود که آدمی از عمق جان به عبادت و ستایش پروردگار بپردازد و اساس یک نوع تزکیه و تهذیب نفس را پایه‌ریزی کند که او را برای فعالیت روزمره و صبر در برابر مشکلات مهیا سازد (سبحانی، ۱۳۹۷، ص ۲۶۲). قرآن کریم در این زمینه می‌فرماید: «وَ الَّذِينَ يَبْتَئُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّدًا وَ قِيَامًا» (فرقان: ۶۴)؛ و کسانی که شب هنگام برای خدا بیدار می‌مانند و سجده و قیام دارند. این آیه در رابطه با رفتار آنها در شب است، ظاهراً منظور آن نیست که همه شب بیدار می‌مانند، بلکه همین قدر شب را در حال قیام یا سجود درک می‌کنند (قرشی، ۱۳۷۵، ج ۷، ص ۳۱۷). منظور از این شب زنده‌داری در حالت سجده و ایستاده این است که شب را به عبادت خدا به آخر می‌رسانند، که یکی از مصادیق عبادتشان همان نماز است که هم بر خاک افتادن و هم به پا ایستادن جزء آن شمرده می‌شود (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۵، ص ۳۳۲). امیرمؤمنان علی علیه السلام درباره فرد متقی واقعی می‌فرماید: «وَأَسْهَرَ النَّهْجُ غِرَارَ نَوْمِهِ» (نهج البلاغه، ۱۳۹۳، خطبه ۸۳)؛ و شب زنده‌داری خواب اندک را از چشم او گرفته است. مقصود اینکه یکی از صفات بنده خاص خداوند این است که علاقه به عبادت در شب و علاقه به خواندن نماز شب همین خواب کمی را که هم دارد از او می‌گیرد (منتظری، ۱۳۸۳، ج ۳، ص ۳۱۴-۳۱۵). همچنین ایشان در روایت دیگری می‌فرماید: «رهبان فی اللیل اسد فی النهار» (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۸۰، ص ۲۰۷)؛ شب‌هنگام به نیایش خدا می‌پردازند و روز بسان شیر نیرومند، مشغول انجام وظیفه می‌گردند. از این رو، انسان‌های ایدئال و کمال‌خواه، تا وصول به مقصد، لحظه‌ای سکون و آرامش نخواهند داشت.

#### ۲-۲-۲. عدم پذیرش شرک

قرآن کریم پایه و اساس اصلاحات خدانشناسی و یکتاپرستی را مبارزه

با شرک و ثنویت دانسته و به شدت هرچه تمام‌تر با آن به مبارزه می‌پردازد. از این رو، خداوند متعال در این باره می‌فرماید: «وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ» (فرقان: ۶۸)؛ کسانی که همراه خدا معبود دیگری را نمی‌پرستند. از خصوصیات این‌گونه افراد این است که با خدای واحد، اله دیگری را نمی‌خوانند و جبهه قلبشان و چشم دلشان به مبدأ خود نگران است و در عبادت و طلب حاجت فقط روی امید به درگاه رحمت او دارند (امین، بی‌تا، ج ۹، ص ۲۱۵). در این آیه شریفه مراد از شرک در عبادت این است که کسی هم خدا و هم غیر خدا را را پرستش کند که این عمل با اصول دوگانه‌پرستی و بت‌پرستی سازگار نیست؛ زیرا اصول و ثنیت به شخص بت‌پرست اجازه نمی‌دهد که خدا را به تنهایی و یا همراه با غیر خدا عبادت کند، بلکه انسان را سزاوار پرستش خدا نمی‌داند و بیان می‌کند که انسان باید اله‌های پایین‌تر از خدا را پرستد تا آنها، ما را با شفاعت خود به خدا نزدیک کنند. بنابراین، علامه طباطبائی برای تعبیر مذکور سه وجه را ذکر می‌کند: (۱) اشاره به این است که هر چند مشرکان تنها غیر خدا را می‌پرستند، ولی معبود واقعی آنان نیز به هر حال خداست؛ زیرا پرستش خدا مسئله‌ای فطری است و چیزی که مشهود است مشرکان تنها راه را گم کرده‌اند، پس، نگرش به سوی غیر خدا، توجه به خدا و غیر خدا است، هر چند که اسمی از خدا برده نشود. (۲) یا اینکه بندگان رحمان افرادی هستند که فقط خدای یکتا را می‌پرستند نه غیر او را، ولی مشرکان با وجود خدا، غیر خدا را نیز می‌پرستند. (۳) اشاره به این عقیده خرافی است که عوام مشرک عرب داشتند، از قبیل توجه و توسل به خدایان تنها در خشکی فایده دارد و در دریا کارساز نیست؛ زیرا امور دریاها تنها به دست خداست و هیچ بت و صنمی در آن با وی شریک نیستند. در نتیجه منظور از خواندن خدا، تمسک به او در موردی، یعنی در شداید دریا و متصل شدن به غیر او در موردی دیگر، یعنی در بلایای خشکی، ولی از همه وجوه بهتر وجه دوم است (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۵، ص ۳۳۳). امیرالمؤمنین علی علیه السلام در این باره می‌فرماید: «فاجعلوا طاعة الله... وَ شَفِيعاً لِدَرْكِ طَلَبَتِكُمْ وَ جَنَّةٍ لِيَوْمِ فَرَعِكُمْ وَ مَصَابِيحٍ لِيُطُونَ قُبُورَكُمْ وَ سَكَنًا لِطُولِ وَحْشَتِكُمْ وَ نَفْسًا لِكَرْبِ مَوَاطِنِكُمْ فَإِنَّ طَاعَةَ اللَّهِ حِرْزٌ مِنْ مَتَالِفِ مُكْتَنَفَةٍ وَ مَخَافَتِهِ مَتَوَقَّعَةٌ وَ أَوَارِ نِيرَانِ مُوقَدَةٍ» (نهج البلاغه، ۱۳۹۳، خطبه ۱۹۸)؛ اطاعت خدا را... شفیع گرفتن خواسته‌ها، پناهگاه روز اضطرار، چراغ روشن‌گر قبرها، آرامش وحشت‌های طولانی دوران

پاک‌سازی روح و روان انسان از آلودگی‌های گناه دارد. از سوی دیگر، بشر با تمسک به توبه، می‌تواند خود را از دره هولناک ناپاکی و گناه نجات دهد و با این واسطه عادی، روح و فکرش را شست‌وشو نماید و به خدای مهربان که خالق همه هستی است نزدیک گردد.

#### ۴-۲. خوف و ترس از کیفر الهی

خوف و ترس از کیفر الهی، یکی از عواملی که انسان را در برابر هر نوع گناه و زشتی واکسیناسیون می‌کند، تا آنجا که خداوند منان می‌فرماید: «وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا اصْرِفْ عَنَّا عَذَابَ جَهَنَّمَ إِنَّ عَذَابَهَا كَانَ غَرَامًا إِنَّهَا سَاءَتْ مُسْتَقَرًّا وَمُقَامًا» (فرقان: ۶۵-۶۶)؛ کسانی که می‌گویند: پروردگارا! عذاب دوزخ را از ما بازگردان، حقا که عذاب آن لازم و جاودانی است، که جهنم قرارگاه و جای بدی است. واژه «گرام» به معنای شدت و مصیبتی است که دست از سر آدمی برندارد و همواره همنشین او باشد (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۵، ص ۳۳۲). انسان‌های الهی به بهشت و دوزخ به گونه‌ای ایمان آورده‌اند که گویی آنها را می‌بینند و تماشا می‌کنند و بدین سبب، به یکی آزمندند و از دیگری می‌ترسند. امیرمؤمنان علیه السلام در توصیف مؤمنان واقعی می‌فرماید: «آنان نسبت به بهشت بسان کسانی‌اند که آن را دیده و در آن به آسایش پرداخته‌اند و نسبت به جهنم، همانند کسانی‌اند که آن را دیده و در آن گرفتار عذاب‌اند» (مغنیه، ۱۳۷۸، ج ۵، ص ۷۸۳-۷۸۴). ایشان مردم را به ترس از خدا و یاد مرگ فرا می‌خواند: «وَإِنْ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ يَشْتَدَّ خَوْفُكُمْ مِنَ اللَّهِ وَ أَنْ يَحْسُنَ ظَنُّكُمْ بِهِ فَاجْمَعُوا بَيْنَهُمَا» (نهج البلاغه، ۱۳۹۳، نامه ۲۷)؛ اگر می‌توانید که ترس از خدا را فراوان و خوش‌بینی خود را به خدا نیکو گردانید، چنین کنید، هر دو را جمع کنید؛ زیرا بنده خدا خوش‌بینی او به پروردگار باید به اندازه ترسیدن او باشد و آن کس که به خدا خوش‌بین تر است، باید بیشتر از دیگران از کیفر الهی بترسد. امام علیه السلام خوف و ترس از کیفر الهی را درمان بیماری‌های روانی می‌داند و می‌فرماید: «فَإِنَّ تَقْوَى اللَّهِ دَوَاءٌ دَاءِ قَلْبِكُمْ وَ بَصَرٌ عَمَى أَقْدِيدِكُمْ وَ شِفَاءٌ مَرَضِ أَجْسَادِكُمْ وَ صَلَاحٌ فَسَادِ صُدُورِكُمْ وَ طَهْوَرُ دَسَسِ أَنْفُسِكُمْ» (نهج البلاغه، ۱۳۹۳، خطبه ۱۹۸)؛ همانا تقوا و ترس از خدا، داروی بیماری‌های دل‌ها، روشنایی قلب‌ها و درمان دردهای بدن، مرهم زخم جان‌ها و پاک‌کننده پلیدی‌های ارواح شامست.

برزخ و راه نجات لحظات سخت زندگی قرار دهید؛ زیرا اطاعت خدا، وسیله ننگه‌دارنده از حوادث هلاک‌کننده و جایگاه‌های وحشتناک که انتظار آن را می‌کشید و حرارت آتش‌های برافروخته است. بنابراین، جامعه اسلامی می‌تواند ناراحتی‌های خود را به کمک ایمان به خدا رفع کند و از استرس و اضطراب مصون بماند.

#### ۳-۲. توبه

در امان ماندن و بیمه شدن اشخاص در برابر آلودگی و مصیبت به مقدار اجتناب آنان از هوا و هوس بستگی دارد، به گونه‌ای که هرچه میزان خویشتن‌داری افراد بیشتر شود کمتر مرتکب گناه می‌شوند و گاهی در سایه نیروی خویشتن‌داری به مرحله‌ای از عصمت می‌رسند که به طور کلی در برابر گناه بیمه می‌گردند (سبحانی، ۱۳۹۷، ص ۳۱۳). قرآن کریم یکی دیگر از ویژگی‌های عبادالرحمن را توبه ذکر می‌کند: «يُضَاعَفُ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ يَخْلُدُ فِيهِ مُهَانًا إِلَّا مَنْ تَابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صَالِحًا فَلَوْلِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَ كَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا وَ مَنْ تَابَ وَ عَمِلَ صَالِحًا فَإِنَّهُ يَتُوبُ إِلَى اللَّهِ مَتَابًا» (فرقان: ۶۹-۷۱)؛ عذاب آنان شدید می‌گردد و در آنجا جاودانه با حالت خواری می‌مانند - مگر کسانی که توبه کنند و ایمان بیاورند و کار نیک انجام دهند. در این موقع خداوند کارهای زشت آنان را به کار نیک تبدیل می‌سازد. خداوند آمرزنده و بخشنده است - هر کس توبه کند و عمل صالح انجام دهد او به سوی خدا بازگشت می‌کند. در این آیات اشاره شده که این گناهکاران تا در دنیا هستند می‌توانند برگردند و خودسازی کنند. به نظر می‌آید این آیه راجع به توبه مشرکان است که هم باید توبه کنند و نادم باشند و هم ایمان آوردند و هم عمل صالح انجام دهند که دلیل افتادن در راه حق است (قرشی، ۱۳۷۵، ج ۷، ص ۳۱۹). امیرمؤمنان علیه السلام در نهج البلاغه در حکمت ۱۳۰ می‌فرماید: «کسی که موفق به چهار چیز شود از چهار چیز محروم نمی‌شود: ۱) کسی که توفیق دعا بیابد، از اجابت محروم نمی‌شود. ۲) کسی که توبه کرد، از قبول محروم نمی‌شود. ۳) کسی که استغفار کند، از آمرزش محروم نمی‌شود. ۴) کسی که توفیق شکرگزاری یابد، از زیاد شدن نعمت محروم نمی‌شود. بنابراین، یکی از بزرگ‌ترین نعمت‌های الهی که در این آیه شریفه به انسان ارزانی شده توبه همراه با ایمان و عمل صالح است، به گونه‌ای که آن نقش اساسی در

## ۲-۲-۵. تفکر در آیات الهی

رعایت شود، مسئله انفاق است؛ چراکه از آن به عنوان نیکوترین نشانه بر صدق ایمان یاد شده است. قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَ لَمْ يَقْتُرُوا وَ كَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا» (فرقان: ۶۷)؛ آنان که هرگاه انفاق کنند، نه از حد گذرند و نه تنگ گیرند و میان این دو روش اعتدال دارند. از اوصاف ممتازه عباد الرحمن چنین است زمانی که انفاق می‌کنند در بذل و بخشش میانه‌رو هستند و از حد شرع خارج نمی‌شوند و اموال خود را در عمل بیهوده و نامشروع حدر نمی‌دهند، و نیز در انفاق بخل نمی‌ورزند و گویند اسراف بذل مال در محارم است، اگرچه یک حبه باشد و تقییر منع حق واجب است (امین، بی‌تا، ج ۹، ص ۲۱۴). ظاهراً اسراف آنها به اندازه توانایی آنهاست؛ یعنی انفاقشان در حد اعتدال است، نه زیاده‌روی می‌کنند که بالاتر از توانایی خود بدهند و نه کمتر از شأن خود انفاق می‌کنند (قرشی، ۱۳۷۵، ج ۷، ص ۳۱۸).

امیرمؤمنان علیؑ درباره اعتدال در انفاق می‌فرماید: «ما عالٍ مِّنْ اِقْتَصَادٍ» (نهج البلاغه، ۱۳۹۳، حکمت ۱۱۴)؛ آنکه میانه‌روی کند، تهیدست نمی‌شود. هدف امامؑ از بیان این کلام نورانی، توجه دادن انسان‌ها به یکی از ارزش‌های اجتماعی است تا مسلمانان از افراط و تفریط دوری گزینند و در همه مسائل راه اعتدال و حد وسط را پیش گیرند. همچنین امامؑ می‌فرماید: «إِنَّ لِلَّهِ عِبَادًا يَخْتَصِمُهُمُ اللَّهُ بِالنِّعَمِ لِمَنَافِعِ الْعِبَادِ فَيَقْرَهُهَا فِي أَيْدِيهِمْ مَا بَدَلُوهَا؛ فَإِذَا مَنَعُوهَا نَزَعَهَا مِنْهُمْ ثُمَّ حَوَّلَهَا إِلَىٰ غَيْرِهِمْ» (نهج البلاغه، ۱۳۹۳، حکمت ۴۲۵)؛ خدا را بندگانی است که برای سود رساندن به دیگران، نعمت‌های خاصی به آنان بخشیده، تا آنگاه که دست بخشنده دارند، نعمت‌ها را در دستشان باقی می‌گذارد و هرگاه از بخشش دریغ کنند، نعمت‌ها را از دستشان گرفته و به دست دیگران خواهد داد. بنا بر آنچه گفته شد، می‌توان نتیجه گرفت که مسئله انفاق خداپسندانه از یک‌سو، برای افراد باایمان یک فریضه الهی است و از سوی دیگر، سلامت زندگی اقتصادی هر جامعه‌ای، به‌ویژه جامعه اسلامی در گرو اعتدال در مصرف است؛ زیرا هرگونه انحراف از اعتدال و افراط و تفریط از آن، جامعه و حکومت را از مسیر حق و عدالت بیرون می‌برد.

## ۲-۲-۶. اعتدال در انفاق

اساس تربیت صحیح بر معرفت و تفکر است، به گونه‌ای که آدمی با خردورزی به نشانه‌های الهی دست می‌یابد و به فضائل الهی متصف می‌شود. آنجا که قرآن کریم یکی دیگر از ویژگی‌های تربیتی انسان‌های خاص را به کارگیری تفکر و تعقل در پذیرش آیات الهی ذکر می‌کند: «وَالَّذِينَ إِذَا ذُكِرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ لَمْ يَخِرُّوا عَلَيْهَا صُمًّا وَ عُيُآنًا» (فرقان: ۷۲)؛ افرادی که به آیه‌های خدای خود یادآوری شدند، کر و کور بر آن نمی‌افتند. اگر انسان تربیت عقلانی بیابد و اهل تفکر و اندیشه شود و ندای عقل خود را بشنود و به آنچه در نتیجه تفکر و تعقل بدان می‌رسد، عمل نماید، به رستگاری دست می‌یابد. خداوند منان هم کلام خود را بر همین اساس قرار داده و عقل را به نیرویی تشبیه کرده که انسان در دینش از آن برخوردار می‌شود و به وسیله آن راه را به سوی حقایق و اعمال صالح پیدا نموده و پیش می‌گیرد، پس اگر عقل در چنین حالتی نباشد، دیگر عقل نامیده نمی‌شود (آذربایجانی و شجاعی، ۱۳۹۴، ص ۷۰). آنجا که خداوند متعال از چنین انسان‌هایی یاد می‌کند که در روز رستاخیز می‌گویند: «وَ قَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ» (ملک: ۱۰)؛ و گویند: اگر شنیده (و پذیرفته) بودیم یا تعقل کرده بودیم، در میان دوزخیان نبودیم. امام علیؑ به تبع از قرآن کریم می‌فرماید: «ما بَرِحَ لِلَّهِ عَزَّتْ أَلَاؤُهُ فِي الْبُرْهَةِ وَ فِي أَمَانِ الْفَتَرَاتِ عِبَادٌ نَاجَاهُمْ فِي فِكْرِهِمْ وَ كَلِمَتِهِمْ فِي ذَاتِ عُقُولِهِمْ» (نهج البلاغه، ۱۳۹۳، خطبه ۲۲۲)؛ خداوند که نعمت‌های او گران‌قدر است، در دوره‌های مختلف روزگار و در دوران جدایی از رسالت بندگانی داشته که با آنان در گوش جان‌شان زمزمه می‌کرد و در دوران عقلشان با آنان سخن می‌گفت. بنابراین، از کارکردهای عقل در نهج البلاغه می‌توان نظارت بر امور و در نظر گرفتن جوانب و ابعاد مختلف آن، فهم دقیق و تجزیه و تحلیل محتوای سنان، تدبیر و برنامه‌ریزی، قضاوت منصفانه را نام برد (خطبه ۱۶۱؛ ۹۷؛ حکمت ۱۱۳؛ نامه: ۷).

## ۲-۲-۷. درخواست فرزند صالح

از جمله نشانه‌های بندگان خاص خدا، این است که همیشه خواستار فرزند شایسته و فرزندان پاک از همسران و نسل خویش می‌باشند. آنها

یکی از مهم‌ترین مسائل تربیت عبادی اسلام، اصل «اندازه نگاهداری در معیشت» است و این امر زمانی تحقق می‌یابد که اخلاق اقتصادی در جامعه اسلامی حاکم شود. از این رو، یکی از اموری که در اسلام بر آن تأکید فراوان شده که جانب اعتدال در آن

– سوره «فرقان»، بیست و پنجمین سوره قرآن و از سوره‌های مکی است که مضامین آیات آن غالباً اصول اعتقادی اسلام، بخصوص موضوع آشنایی با مبدأ و معاد و بازگشت مردم به زندگی بعد از مرگ است.

– در آیات آخر این سوره، تعداد بسیاری از مؤلفه‌های اخلاقی و عبادی برای معرفی بندگان خاص خداوند مطرح شده است. این ویژگی‌ها نشان می‌دهد که اسلام برای تعالی و تکامل شخصیت انسان یک برنامه کلی و جامع طراحی و تدوین نموده که در آن به دو بعد جسمانی و روحانی انسان توجه ویژه‌ای نموده است.

– ویژگی‌های اخلاقی عبادالرحمن در سوره «فرقان» و «نهج البلاغه» شامل تواضع و فروتنی، حلم و بردباری در برابر جاهلان، عدم حضور در مجالس گناه، پرهیز از کارهای لغو و بیهوده، عفت و پاکدامنی، احترام به جان انسان‌ها و پیشوای متحد و مسئول پرهیزکاران است.

– ویژگی‌های عبادی بندگان خاص خدا در این سوره و نهج البلاغه مانند شب زنده‌داری، عدم پذیرش شرک، پاک‌سازی روح و روان، خوف و ترس از کیفر الهی، تفکر در آیات الهی، اعتدال در انفاق و درخواست فرزند صالح می‌باشند.

#### منابع.....

- نهج البلاغه (۱۳۹۳). ترجمه محمد دشتی. چ نوزدهم. قم: پیام مقدس.  
 ابن‌شعبه حرانی، حسن بن حمد (۱۳۹۳). تحف العقول عن آل الرسول. ترجمه صادق حسن‌زاده. قم: آل‌علی.  
 ابن‌فارس، احمد (۱۴۰۴). معجم المقاییس اللغة. قم: مکتب الاعلام الاسلامی.  
 ابن‌منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق). لسان العرب. بیروت: دارالفکر.  
 ابن‌میثم، کمال‌الدین میثم بن علی (۱۳۸۸). شرح نهج البلاغه ابن‌میثم. ترجمه سیدمحمدصادق عارف و قربانعلی محمدی مقدم. چ سوم. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.  
 امین، نصرت‌بیگم (بی‌تا). مخزن العرفان در علوم قرآن. بی‌جا: بی‌نا.  
 آذربایجانی، مسعود و شجاعی، محمدصادق (۱۳۹۴). روان‌شناسی در نهج البلاغه. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.  
 جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۰۷ق). الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیة. چ چهارم. بیروت: دارالعلم للملایین.  
 حسینی، سیدخلیل (۱۳۹۰). بهشت اخلاق: درسنامه ترکیه و خودسازی. قم: مسجد مقدس جمکران.  
 خادمیان نوش‌آبادی، سیدحسین (۱۳۸۴). عطر معصومیت: مباحثی درباره تربیت و اخلاق اسلامی. قم: مشهور.

نه‌تنها طالب فرزند نیکوکار از همسران خود هستند، بلکه خواستار پاک‌ی نسل خویش که از فرزندان آنان به وجود می‌آید، نیز می‌باشند. قرآن کریم درباره این‌گونه افراد می‌فرماید: «وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ» (فرقان: ۷۲)؛ پروردگارا! برای ما از همسران ما و نسل خویش، فرزندان عطا فرما که مایه روشنی چشم ما باشد. منظور بندگان خاص الهی از اینکه در دعای خود تقاضا می‌کنند به اینکه همسران و فرزندانشان روشنی چشم ایشان باشد، این است که به اطاعت خدا و اجتناب از گناه توفیق یافته و در نتیجه از اعمال صالح آنان، چشم ایشان روشن گردد. این دعا نشان می‌دهد که بندگان رحمان غیر از این دیگر درخواستی ندارند و نیز می‌رساند که بندگان ویژه الهی اهل حقتد و پیروی از هوای نفس نمی‌کنند؛ زیرا هر همسر و هر ذریه‌ای را دوست ندارند، بلکه آن همسر و ذریه را دوست دارند که بنده خدا باشند (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۵، ص ۳۳۹). تربیت فرزند و راهنمایی همسر و وظیفه پدران و مادران در برابر کودکان خود از مهم‌ترین مسائلی است که قرآن بر آن تکیه کرده است. «قره عین» معادل روشنی چشم است که در فارسی کنایه از کسی که مایه سرور و خوشحالی می‌شود. اصل این واژه از ماده «قُرَّ» به معنای سردی و خنکی است و از آنجا که معروف است (و بسیاری از مفسران به آن تصریح کرده‌اند)، اشک شوق همواره خنک و اشک‌های غم و اندوه داغ و سوزان است، ازاین‌رو، «قره عین» به معنای چیزی است که مایه خنک شدن چشم انسان می‌شود؛ یعنی اشک شوق در چشمان او حلقه می‌زند و آن کنایه از سرور و شادمانی است (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۱، ج ۱۵، ص ۱۶۸). ازاین‌رو، داشتن فرزند صالح نه‌تنها موجب گسترش شخصیت انسان می‌شود، بلکه موجب بقای وجود او پس از مرگ وی است.


#### نتیجه‌گیری

از بررسی نکات تربیتی سوره مبارکه «فرقان» و «نهج البلاغه» با در نظر گرفتن سیاق آیات نتایج زیر به دست آمد:

– تربیت صحیح در اسلام جایگاه ارزشمندی دارد تا حدی که یکی از ارکان بعثت پیامبران، تربیت انسان‌ها طبق آموزه‌های الهی است. ازاین‌رو، جایگاه و اهمیت تربیت در آیات و روایات اسلامی به خوبی شناخته شده است؛ چراکه تنها راه رسیدن به فلاح و رستگاری و فرار از حرمان و ناامیدی در گرو تربیت الهی و اسلامی است.

- خاصیان سرابی، وحید و دیگران (۱۳۹۹). رابطه عبد و رب، آموزه‌های قرآنی، ۳۱، ۱۵۳-۱۷۸.
- خدادادی، شیلا (۱۳۷۹). «عباد الرحمن». حکمت سینوی (مشکوة النور)، ۱۲، ۵-۱۲.
- خوشفر، محسن. (۱۳۹۸). الگوی تربیتی آیات حج با تکیه بر تفسیر المیزان، اسلام و پژوهش‌های تربیتی، ۱۱ (۲)، ۷۹-۱۰۴.
- رضایی، محمدعلی و نجفی، حمید (۱۳۹۳). تربیت عبادی از منظر قرآن. قرآن و علم، ۸ (۱۴)، ۸۵-۱۲۰.
- زمانی، اکرم (۱۳۸۸). ویژگی‌های ایمان و مؤمنین در قرآن و سنت. اخلاق، ۱۷، ۵۶-۸۶.
- زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷ق). أساس البلاغه. بیروت: دارالمعرفه.
- سادات، محمدعلی (۱۳۷۱). اخلاق اسلامی. تهران: سمت.
- سیحانی، جعفر (۱۳۹۷). سیمای انسان کامل در قرآن. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- سیدکریمی حسینی، عباس (۱۳۸۲). تفسیر علین. قم: اسوه.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین (۱۳۷۴). تفسیر المیزان. ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی. قم: جامعه مدرسین.
- طنطاوی، محمد سید (۱۹۹۷). التفسیر الوسیط للقرآن الکریم. مصر: نهضة المصر.
- عارفی میناآباد، راهب (۱۳۹۵). سیمای عبادالرحمن در نهج البلاغه. حبل المتین، ۵ (۱۶)، ص ۱۳۹-۱۵۱.
- عاملی، ابراهیم (۱۳۶۰). تفسیر عاملی. تصحیح علی‌اکبر غفاری. تهران: کتابفروشی صدوق.
- علوی تراکمه‌ای، سیدمجتبی (۱۳۷۷). شرح خطبه متقین. قم: هجرت.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ق). العین. قم: هجرت.
- قرشی، سیدعلی‌اکبر (۱۳۷۵). تفسیر احسن الحدیث. تهران: بنیاد بعثت.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۴ق). بحار الأنوار. بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- محدثی، جواد (۱۳۸۶). وحدت و انسجام. چ دوم. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
- مصطفوی، حسن (۱۴۳۰ق). التحقیق فی کلمات القرآن الکریم. تهران: بنگاه ترجمه و نشر.
- مغنیه، محمدجواد (۱۳۷۸). تفسیر کاشف. ترجمه موسی دانش. قم: بوستان کتاب.
- مکارم شیرازی، ناصر و دیگران (۱۳۷۱). تفسیر نمونه. چ دهم. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۷). اخلاق در قرآن. قم: مدرسه امام علی بن ابیطالب.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۰). پیام امیرالمؤمنین: شرح تازه و جامعی بر نهج البلاغه. قم: مدرسه امام علی بن ابیطالب.
- منتظری، حسینعلی (۱۳۸۳). درس‌هایی از نهج البلاغه. تهران: سرابی.
- نجاتی، محمدعثمان (۱۳۶۷). قرآن و روانشناسی. مشهد: آستان قدس رضوی.

## Examining the Educational Role of Father in Cultivating "Social Emotions" Based on the Quran and Nahj al-Balagha

**Fatemeh Vojdani**  / Associate Professor, Department of Islamic Studies, Shahid Beheshti University, Faculty of Theology and Religions  
f\_vojdani@sbu.ac.ir

**Fatemeh Teymouri** / MA in the Philosophy of Education, Shahid Beheshti University

fateme953@gmail.com

**Received:** 2024/01/03 - **Accepted:** 2024/04/15

### Abstract

**Lack of attention to the educational role of fathers in the emotional upbringing of children and adolescents deprives them of proper and complete upbringing and has adverse consequences for the individual and society. Since education is influenced by the worldview and values in the society, religious teachings can be a good source for designing educational methods. This research aims to examine the role of father in cultivating the social emotions of children based on the Quran and Nahj al-Balagha. The research method is descriptive-analytical. Based on the findings, firstly, fathers should cultivate the following social emotions in their children: social emotions towards the general public (including: avoiding a sense of superiority, balanced philanthropy while respecting limits, avoiding reprehensible affections, benevolence, empathy, making others happy, trying to resolve misunderstandings among people, and managing anger), social emotions in relation to wrongdoers (including: responsibility and avoiding indifference, avoiding resentment and revenge, avoiding excessive hostility, strengthening hope for reform in wrongdoers, hatred and acquittal of oppressors, and not being influenced by the unwarranted criticism of others), and social emotions towards believers and righteous people (including: a sense of closeness and unity with righteous people and commitment and loyalty to friends). Secondly, they can use the following methods: gaining the trust of children, presenting a good role model, commanding and forbidding, explaining and clarifying, preaching well, similes and metaphors, embellishing the words, warning, praying and asking for help from God.**

**Keywords:** emotional education, social emotions, the educational role of father, Quran, Nahj al-Balagha.

نوع مقاله: ترویجی

## بررسی نقش تربیتی پدر در پرورش «عواطف اجتماعی» بر اساس قرآن و نهج البلاغه

f\_vojdani@sbu.ac.ir  
fateme953@gmail.com

فاطمه وجدانی / دانشیار گروه معارف اسلامی دانشگاه شهید بهشتی، دانشکده الهیات و ادیان  
فاطمه تیموری / کارشناس ارشد فلسفه تعلیم و تربیت، دانشگاه شهید بهشتی  
دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۱۳ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۲/۲۵

### چکیده

کم توجهی به نقش تربیتی پدران در تربیت عاطفی کودکان و نوجوانان، آنها را از تربیت صحیح و کامل محروم می کند و عواقب سوئی برای فرد و جامعه دارد. از آنجا که تربیت تحت تأثیر جهان بینی و نگرش های ارزشی حاکم بر هر جامعه ای است، آموزه های دینی می توانند منبع خوبی برای دستیابی به روش های تربیتی باشند. هدف این پژوهش، بررسی نقش پدر در پرورش عواطف اجتماعی فرزندان در قرآن و نهج البلاغه می باشد. روش تحقیق توصیفی - تحلیلی است. بر اساس یافته ها، اولاً، پدران باید عواطف اجتماعی ذیل را در فرزندان خود پرورش دهند: عواطف اجتماعی نسبت به عموم مردم (شامل: پرهیز از احساس برتری، مردم دوستی متعادل با رعایت حد و مرز، اجتناب از محبت های مذموم، خیرخواهی، همدلی، شاد کردن دیگران، تلاش جهت رفع کدورت میان مردم و مدیریت خشم)، عواطف اجتماعی در ارتباط با خطاکاران (شامل: احساس مسئولیت و اجتناب از بی تفاوتی، اجتناب از کینه توزی و حس انتقام جویی، اجتناب از افراط در دشمنی ها، تقویت امید به اصلاح در خطاکاران، بغض و برائت از ظالمان، عدم تأثیرپذیری از ملامت بی جای دیگران) و عواطف اجتماعی نسبت به مؤمنان و نیکوکاران (شامل: احساس قربت و یکپارچگی با نیکوکاران و احساس تعهد و وفاداری نسبت به دوستان). ثانیاً، آنها برای این کار می توانند از روش های زیر بهره ببرند: جلب اعتماد متری، الگودهی، امر و نهی، توضیح و تبیین، موعظه حسنه، تمثیل و تشبیه، تزئین کلام، انذار، دعا و مددخواهی از خداوند.

کلیدواژه ها: تربیت عاطفی، عواطف اجتماعی، نقش تربیتی پدر، قرآن، نهج البلاغه.



## مقدمه

می‌شوند، عواطف اجتماعی پس از ۳۶ ماه شروع به ظهور می‌کنند؛ یعنی دوره‌ای که کودکان شروع به درک قوانین و هنجارهای اجتماعی می‌کنند (کرنل و هنرتون، ۲۰۱۷). بدین ترتیب، کودکان کم‌کم نسبت به ایفای حقوق اجتماعی دیگران متعهد می‌شوند و از رفتارهای ضد اجتماعی پرهیز می‌کنند؛ مشروط بر اینکه پرورش عواطف اجتماعی در آنها به موقع و به درستی انجام شود.

پرورش عواطف در خانواده آغاز می‌شود و پدر و مادر هر دو در این امر نقش دارند. این در حالی است که در بسیاری از متون تربیتی، بخصوص در حوزه تربیت عاطفی بیشتر بر نقش مادر - به عنوان یک موجود عاطفی - تأکید شده و نقش تربیتی پدر کمتر مورد توجه قرار گرفته و کمتر تبیین شده است. علاوه بر این نقص تئوریک، که می‌تواند زمینه‌ساز عدم آگاهی کامل پدرها از نقش‌های تربیتی خود باشد، در عمل هم، پدران به دلیل مسائل اقتصادی، بیشتر به تأمین مالی فرزندان پرداخته‌اند. از این رو، مطالعه علمی و تبیین دقیق وظایف تربیتی پدران، به‌ویژه در حوزه پرورش عواطف اجتماعی ضروری به نظر می‌رسد.

البته از آنجاکه تربیت تا حد بسیار زیادی تحت تأثیر جهان بینی و نگرش‌های ارزشی حاکم بر هر جامعه‌ای است، در کشور ما نیز باید متناسب با فرهنگ و متون دینی ما بررسی شود. قرآن کریم و نهج البلاغه منبعی غنی از آموزه‌های تربیتی هستند. از این رو، در این پژوهش، نقش پدر در پرورش عواطف اجتماعی فرزندان از این متون استخراج و تبیین می‌شود: بر اساس آموزه‌های قرآن کریم و نهج البلاغه پدرها چه عواطف اجتماعی را با چه شیوه‌هایی باید در فرزندان خود پرورش دهند؟

تربیت عاطفی با رویکرد اسلامی پیش‌تر توسط برخی از محققان، مورد بررسی قرار گرفته است. حسین‌زاده و قاسمی (۱۳۹۴) با تکیه بر آیات قرآن کریم و احادیث ائمه علیهم‌السلام روش‌های عاطفی آسیب‌زا در تربیت (مانند: تبعیض و تحقیر) را تبیین کرده و راه‌کارهایی همچون تکریم شخصیت کودک، توجه به احساسات او و اجتناب از تبعیض را توصیه کرده‌اند. فرم‌بینی فراهانی و رضوان‌خواه (۱۳۹۶) نیز الگوی مفهومی تربیت عاطفی را در نهج البلاغه مورد بررسی قرار دادند و به اصول تربیتی (ابراز محبت، بردباری و خوش‌بینی) و روش‌های تربیت عاطفی (اعتدال در محبت، کنترل خشم، صلح‌رحم و گشاده‌رویی) دست یافته‌اند.

عواطف یکی از مؤلفه‌های مهم شخصیت انسان است که او را برای عمل برمی‌انگیزد و از این رو، کلیه رفتارهای فردی و اجتماعی او را تحت تأثیر قرار می‌دهد. عواطف نیز مانند دیگر ساحت‌های وجودی انسان نیاز به پرورش دارد تا فرد بتواند عواطف‌اش را به طور متعادل و به‌جا بروز دهد. با اینکه زمینه حالات عاطفی و هیجانی، به‌صورت فطری در انسان وجود دارد، ولی عواطف نیاز به شکوفایی، تعدیل و جهت‌دهی دارند. مثلاً رشد عاطفی در کودک وقتی محقق می‌شود که او بتواند احساسات و عواطف خود را به صورتی ابراز کند که سبب رنجش دیگران نشود (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ص ۲۲۵).

تربیت عاطفی به معنای زمینه‌سازی و به‌کارگیری شیوه‌هایی در جهت شکوفاسازی و رشد گرایش‌ها و احساسات مثبت و از بین بردن یا تضعیف گرایش‌های منفی است (موسوی، ۱۳۹۲). تربیت عاطفی، تصمیم‌گیری منطقی را در موقعیت‌های چالشی تسهیل می‌کند، احساس امنیت را تقویت می‌کند (نجفی و دیگران، ۱۳۹۴)، خلق‌وخو و عواطف و هیجانات را با دیگر جنبه‌های شخصیت، هماهنگ می‌کند و راه را برای کسب عواطف عالی‌ه انسانی می‌گشاید. برعکس، اگر انسان از حیث عواطف درست تربیت نشود و دچار افراط و تفریط شود، دچار اختلالاتی خواهد شد که گاه برگشت‌ناپذیرند و حتی باعث نابودی او می‌شوند (فرم‌بینی فراهانی، ۱۳۹۰، ص ۱۶۷). از این رو، تربیت عاطفی نقش مهمی در سلامت و رشد فردی - اجتماعی انسان‌ها دارد.

برخی از عواطف بیشتر جنبه فردی دارند و در ارتباط با خود بروز می‌یابند؛ مانند خوددوستی، شرم از خویشتن، غرور، عزت نفس، امید و حقارت. برعکس، عواطف اجتماعی دارای مؤلفه‌های اجتماعی هستند (گرچ و دیگران، ۲۰۰۶) و بیشتر تحت تأثیر عملکردهای بین‌فردی یا بین‌گروهی برانگیخته می‌شوند و واکنش‌های دیگران را تحت تأثیر قرار می‌دهند (کلنتر و بالسون، ۱۹۹۷؛ پارکینسون و همکاران، ۲۰۰۵)؛ مانند دیگر دوستی، خشم از رفتار مجرمانه دیگران، نفرت از دیگران، شرم از دیگران و ترس از دیگران.

یک نکته دیگر این است که عواطف اجتماعی، به لحاظ شناختی پیچیده‌تر از عواطف اساسی (مانند شادی، ترس، انزجار) هستند و زمانی بروز می‌یابند که افراد بتوانند هنجارهای اجتماعی و نقض آنها را درک کنند؛ از این رو، برخلاف عواطف اساسی که در ۹ ماه اول زندگی ظاهر

بسیار منفی بر آنها می‌گذارد. ادلک (۲۰۱۷) نیز نقش پدر را در توسعه هوش هیجانی کودکان نشان داد. بر اساس یافته‌ها سطح آگاهی پدران از هوش هیجانی پایین بود و اکثر پاسخ‌دهندگان در ارتباط با فعالیت‌های تربیتی و ارتباط مستقیم با کودک فعال نبودند. بدین ترتیب، با تأمل در پژوهش‌های انجام‌شده می‌توان دریافت که تا کنون ابعاد محدودی از نقش پدر در تربیت عواطف اجتماعی روشن شده و این مسئله هنوز نیاز به بررسی‌های دقیق‌تر دارد.

با عنایت به اهمیت پرورش عواطف اجتماعی فرزندان از یک‌سو، و اهمیت مشارکت فعال و مناسب پدران در این امر و فقدان منابع علمی و کاربردی مناسب و بومی از سوی دیگر، می‌توان ضرورت انجام این پژوهش را دریافت. در این تحقیق به دو سؤال پاسخ داده می‌شود: بر اساس آیات قرآن کریم و نهج البلاغه، پدران چه عواطف اجتماعی را باید در فرزندان خود پرورش دهند؟ آنها چگونه و با چه روش‌هایی می‌توانند به این امر مبادرت ورزند؟

### ۱. عواطف اجتماعی پرورش یافته‌ی توسط پدر

بر اساس آموزه‌های قرآن کریم و روایات، پدر نقش فعال در پرورش عواطف اجتماعی دارد. این عواطف را می‌توان در سه دسته صورت‌بندی کرد:

#### ۱-۱. عواطف اجتماعی عمومی

عواطفی که راجع به عموم مردم جامعه باید در فرزندان پرورش یابند، هشت مورد هستند که برخی سلبی و برخی ایجابی می‌باشند:

۱. پرهیز از احساس برتری: یکی از ویژگی‌های اخلاقی بندگان الهی در قرآن کریم «فروتنی» است. خداوند می‌فرماید: «وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا» (فرقان: ۶۳): بندگان خداوند رحمان کسانی هستند که آرام و بی‌تکبر بر زمین راه می‌روند و هنگامی که جاهلان آنها را مخاطب سازند، به آنها سلام می‌گویند و با بزرگواری می‌گذرند. بر همین اساس امیرالمؤمنین علی علیه السلام نیز به عنوان یک پدر، به فرزندش توصیه می‌کند که با مردمان متواضعانه برخورد کند: «پسرم... آگاه باش که خودپسندی ضد صواب و آفت خردهاست» (نهج البلاغه، ۱۳۷۱، نامه ۳۱). برخی از رفتارهای متواضعانه مورد توصیه ایشان به فرزندشان بدین ترتیب است: «اگر برادرت از تو جدا شد، تو با او

علوی و همکاران (۱۳۹۸) نیز اهداف، اصول و روش‌های تربیت عاطفه «غم و شادی» را از منظر صحیفه علویه بررسی کرده و اصول زیر را یافتند: شناسایی شادی‌های ممدوح و چگونگی راه یافتن به آنها، شناخت غم‌های مذموم و راه‌های رهایی از آنها. همچنین، روش‌های زیر پیشنهاد شد: خشنود کردن خداوند، پیامبر صلی الله علیه و آله و خاندان وی، توسل به آنها در جهت شاد کردن انسان‌ها، شکرگزاری و ذکر اسماء الهی، پناه بردن به خداوند دعا کردن، ذکر، ملامت نفس پس از ارتکاب گناه و مرگ‌اندیشی.

همان‌گونه که مشاهده می‌شود، در این تحقیقات، تربیت عاطفی به طور کلی مد نظر بوده، پرورش «عواطف اجتماعی» مسئله پژوهش نبوده است. علاوه بر اینکه در این تحقیقات یافته‌ها کلی بوده، نقش پدر به‌طور اختصاصی بررسی نشده است.

در برخی تحقیقات نیز، با اینکه نقش تربیتی پدر مورد بررسی قرار گرفته، اما پژوهش‌ها ناظر بر پرورش عواطف اجتماعی فرزندان نبوده است. برای نمونه مطهر ثانی (۱۳۹۴) جلوه‌های نقش پدری حضرت علی علیه السلام را در خانواده و جامعه در نهج البلاغه مورد بررسی قرار داده است. بر اساس یافته‌ها، حضرت علی علیه السلام به‌عنوان یک پدر مسئولیت‌پذیر به اجرای برنامه‌هایی از جمله آموزش احکام دین، سرپرستی معنوی جامعه، اجرای عدالت در جامعه و... اهتمام داشته است. نیز مواردی همچون سرپرستی معنوی خانواده، سرپرستی خانواده و تأمین هزینه زندگی از راه حلال، رفتار مناسب با همسر، نظارت بر فرزند و آموزش دین مورد توجه قرار گرفته است. عرب گوئینی (۱۳۹۵) نیز در تحقیق خود نقش تربیتی پدر در خانواده را از منظر اسلام بررسی کرده و دریافته است که پدر با دارا بودن شئون اقتصادی و سرپرستی، سهم عمده‌ای در تربیت خانواده دارد. همچنین، عاطفه و مدیریت پدر موجب ایجاد امنیت، محبت و هدایت در خانواده می‌شود. محبت پدر به دختر او را نسبت به جامعه و همسر آینده خوش‌بین می‌کند و همچنین، پدر برای پسر بیشترین نقش الگوی و هدایتی دارد. بهرامی و دیگران (۱۳۹۸) نیز نقش تربیتی پدر را در الگوی اسلامی ایرانی بررسی کردند و دریافتند که پدرها، به‌ویژه در زمینه روابط با دوستان و موفقیت تحصیلی تأثیر بسزایی دارند. هنگامی که پدر از احساسات فرزندانش با خبر است و می‌کوشد تا به فرزندان در حل مسائل‌شان کمک کند، بچه‌ها در مدرسه و ارتباط با دیگران موفق‌تر خواهند بود. به‌عکس، پدری که نسبت به عواطف فرزندانش خشن، ایرادگیر یا بی‌اعتناست، تأثیر

۳. اجتناب از محبت‌های مذموم: در کنار توصیه به محبت به مردم باید کودک را متوجه نمود که برخی از محبت‌ها به خاطر تأثیر منفی در رشد و کمال حقیقی انسان، مذمت شده‌اند. ملاک تشخیص کار قبیح و حسن، تأثیر آن در قرب الهی است (مصباح یزدی، ۱۳۸۷، ص ۳۳۹). لذا محبت‌هایی که در تقابل با عبودیت و حب الهی است، مذموم است. امیرالمؤمنین علیؑ می‌فرماید: «مبادا که دشمنان خدا را دوست بداری و یا دوستی‌ات را برای غیر دوستان خدا، خالص گردانی؛ زیرا هر که مردمی را دوست بدارد، با آنان محشور خواهد شد» (محمدی ری‌شهری، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۲۱۳، ح ۶۹۶). همچنین، می‌فرماید: «هر که دوستی‌اش خدایی نباشد، از او پرهیز که دوستی‌اش پلید است و مصاحبت با او شوم (محمدی ری‌شهری، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۲۲۵، ح ۷۳۷).

در قرآن کریم نیز آمده است: «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا آبَاءَكُمْ وَ إِخْوَانَكُمْ أَوْلِيَاءَ إِنِ اسْتَحَبُّوا الْكُفْرَ عَلَى الْإِيمَانِ وَ مَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ. قُلْ إِن كَانَ آبَاؤُكُمْ وَ آبْنَاؤُكُمْ وَ إِخْوَانُكُمْ وَ أَزْوَاجُكُمْ وَ عَشِيرَتُكُمْ... أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ جِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ» (توبه: ۲۳-۲۴)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هر گاه پدران و برادران شما، کفر را بر ایمان ترجیح دهند، آنها را ولی (و یار و یاور و تکیه‌گاه) خود قرار ندهید؛ و کسانی از شما که آنان را ولی خود قرار دهند، ستمگرند! بگو: اگر پدران و فرزندان و برادران و همسران و طایفه شما... در نظرتان از خداوند و پیامبرش و جهاد در راهش محبوب‌تر است، در انتظار باشید که خداوند عذابش را بر شما نازل کند و خداوند جمعیت نافرمان‌بردار را هدایت نمی‌کند. بدین ترتیب، محبت به مردم باید مدیریت شده باشد.

۴. خیرخواهی برای دیگران: امام علیؑ در تربیت فرزند خود امام حسنؑ، ایشان را به خیرخواهی نسبت به مردم دعوت می‌کردند: «نصیحت نیکات را برای برادرت مهیا ساز، خواه پند تو (تشویق به کار) نیک باشد یا (پرهیز از کار) بد» (نهج البلاغه، ۱۳۷۱، نامه ۳۱). البته نحوه خیرخواهی بسته به مخاطبان متفاوت خواهد بود. خیرخواهی نسبت به گنه‌کاران می‌تواند به شکل دلسوزی و تلاش برای هدایت و اصلاح آنها باشد و در مورد نیکوکاران، به شکل آرزوی توفیقات بیشتر. از این‌رو، اگر کسی از زمین خوردن یا گمراه شدن دیگران احساس شادمانی کند، باید به درون خود رجوع کرده و

بپیوندد و اگر از تو روی برگرداند، تو با لطف به او نزدیک شو و در برابر بخل او ببخش و عطایش کن... تا جایی که گویی تو بنده او هستی و او صاحب نعمت است» (نهج البلاغه، ۱۳۷۱، نامه ۳۱) و البته برای این کار حد و حدودی قائل‌اند؛ چراکه در ادامه همان عبارت می‌فرمایند: «این برنامه‌ها را در جایی که اقتضا ندارد و درباره کسی که شایسته نیست، انجام مده» (نهج البلاغه، ۱۳۷۱، نامه ۳۱).

۲. محبت و مردم‌دوستی متعادل و بجا: امیرالمؤمنین علیؑ به‌عنوان پدر در حق فرزند خویش دعای خیر می‌کند و از خداوند می‌خواهد که قلوب مردم (به ویژه مؤمنان) نسبت به فرزند او پر از مهر و محبت باشد: «رَبَّنَا... فَاجْعَلْ أَقْدَةً مِّنَ النَّاسِ تَهْوَى إِلَيْهِمْ» (ابراهیم: ۳۷)؛ پروردگارا... دل‌های گروهی از مردم را به سوی آنها مایل گردان. بر این اساس، محبت میان مردم را می‌توان یکی از مصادیق عواطف اجتماعی به حساب آورد. اساساً در قرآن کریم محبت در جامعه ایمانی مورد تأکید است. برای نمونه: «وَ جَعَلْنَا فِي الْقُلُوبِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ رَأْفَةً وَ رَحْمَةً وَ رَهْبَانِيَّةً» (حدید: ۲۷)؛ و «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخْوَيْكُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» (حجرات: ۱۰).

اساساً دوستی یکی از ارزش‌های مورد تأکید اسلام است و امام علیؑ به فرزندانشان می‌فرماید: «غریب کسی است که برای او دوستی نیست» (نهج البلاغه، ۱۳۷۱، نامه ۳۱). ایشان جزئیات بیشتر و دقیق‌تری را در این زمینه به فرزندانشان می‌آموزند: «به کسی که به تو علاقه ندارد، علاقه نشان مده» (نهج البلاغه، ۱۳۷۱، نامه ۳۱). همچنین، توصیه می‌کنند که انسان در این کار تعادل را رعایت کند و نیز از حد و مرز لازم تجاوز نکند: «در دوستی با یار خویش حد نگه دار، شاید که روزی دشمن تو شود» (نهج البلاغه، ۱۳۷۱، حکمت ۲۶۸)؛ یعنی محبت و مردم‌دوستی باید مدیریت شود.

لقمان حکیم نیز به فرزندش توصیه می‌کند که با مردم رابطه دوستانه و محبت‌آمیز داشته باشد: «فرزندم! مبادا بی‌قرار و بداخلاق و کم‌حوصله باشی؛ زیرا با داشتن این خصلت‌ها هیچ دوستی برایت باقی نمی‌ماند. نفس خود را وادار کن تا در امور شکیبیا باشد. در رفع مشکلات برادرانت تحمل نما و با همه مردم اخلاق نیک داشته باش» (محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۵، ص ۲۷۹). همچنین، ایشان به فرزند خود توصیه می‌کند که از هرگونه رفتار ایجادکننده دشمنی اجتناب ورزد: «فرزندم! مردم را ناسزا مگو تا سبب دشنام به پدر و مادر خود نگردی» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۳، ص ۴۲۷).

هر قیمتی نیست، چنان که حضرت در ادامه همان نامه ۳۱ می‌فرماید: «از اینکه سخن خنده‌آور گویی بپرهیز؛ گرچه آن را از دیگری حکایت کنی» (نهج البلاغه، ۱۳۷۱، نامه ۳۱). از این رو، لازم است با شیوه‌های پسندیده و به طور سنجیده، در اطرافیان احساسات مثبت ایجاد کنیم و یا دست‌کم، موجب غم و اندوه ایشان نشویم.

۷. رفع کدورت از دل‌ها: امام علی<sup>ع</sup> همچنین به فرزند خود توصیه کرده‌اند که هنگامی که بین دیگران درگیری و کشمکش ایجاد شد، در جهت رفع کدورت‌ها اقدام نماید: «شما را و تمام فرزندان و خاندانم را و کسانی را که این وصیت به آنها می‌رسد، به ترس از خدا و نظم در امور زندگی و ایجاد صلح و آشتی در میان تان سفارش می‌کنم؛ زیرا من از جدم پیامبر<sup>ص</sup> شنیدم که می‌فرمود اصلاح دادن بین مردم از نماز و روزه یک سال برتر است» (نهج البلاغه، ۱۳۷۱، نامه ۴۷).

رفع کدورت‌ها برای تحکیم اخوت و عزت جامعه دینی ضروری است. خداوند نیز در قرآن کریم می‌فرماید: «فَاتَّقُوا اللَّهَ وَاصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ وَاطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (انفال: ۱)؛ از مخالفت خدا پروا کنید و دشمنی‌هایی که در میان شماست، آشتی دهید و خدا و پیامبرش را پیروی کنید اگر ایمان دارید. بر اساس این آیه در هر موضوعی که بین دو نفر یا دو گروه از مسلمانان اختلاف و نزاع پیش آمد، بر مسلمانان واجب است که بین آنها صلح و دوستی برقرار کنند (قرآنی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۲۶۴).

۸. مدیریت خشم: اصل وجود غضب برای دفاع از جان و ناموس و حقوق فردی و اجتماعی لازم است، ولی کنترل و مهار آن در صورتی که بی‌حساب بر آدمی عارض شود و جسم و جان خودش یا دیگری را در معرض خطر قرار دهد، ضروری است (قدیری، ۱۳۸۴). امام علی<sup>ع</sup> در یک اقدام تربیتی به فرزندشان می‌فرماید: «خشم خود را اندک اندک بپاشم که من جرعه‌ای شیرین‌تر از آن نوشیدم و پایانی گوارتر از آن ندیدم» (نهج البلاغه، ۱۳۷۱، نامه ۳۱). لازم به ذکر است که ایشان پیامدهای خشم نابجا و کنترل‌نشده را نیز تبیین می‌کنند و می‌فرمایند: «فرزندم از خشم بپرهیز که ابتدایش دیوانگی و آخرش پشیمانی است» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۱۶). در جای دیگر می‌فرماید: «خشم آتش برافروخته است که هر کس جلو آن را بگیرد، آن آتش را خاموش کرده و هر کس آن را آزاد بگذارد، خود نخستین کسی است که با آن خواهد سوخت» (محدث نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۲، ص ۱۱). لذا

ریشه این احساس ناپسند را پیدا کند؛ زیرا این احساس نشان‌دهنده شقاوت درونی است و باید به شدت از بروز آن در دل جلوگیری کرد (انصاری، ۱۳۹۲، ص ۸۱۹).

۵. احساس همدلی: همچنین، امیرالمؤمنین<sup>ع</sup> به فرزند خود سفارش می‌کنند که: «ای فرزند، خود را در آنچه میان تو و دیگران است، ترازویی پندار؛ پس برای دیگران دوست بدار آنچه برای خود دوست می‌داری و برای دیگران مخواه آنچه برای خود نمی‌خواهی» (نهج البلاغه، ۱۳۷۱، نامه ۳۱). وقتی نفس، میزان و شاخص قرار گیرد، نمی‌توان بر آن خدشه‌ای وارد کرد. لذا نه تنها از اینکه دیگران به نعمت‌هایی می‌رسند، نگران نباشیم، بلکه برای دستیابی آنان به این گونه نعمت‌ها تلاش کنیم که این باعث ایجاد حس همدلی بین ما و دیگران می‌شود (انصاری، ۱۳۹۲، ص ۵۱۲).

در مورد همدلی می‌توان به درسی که حضرت زهرا<sup>س</sup> از پدر گرمی‌شان گرفته‌اند، هم اشاره کرد. ایشان در شب عروسی‌شان، پیراهن نوی خود را به فقیری که تقاضای جامه‌ای کرده بود، بخشیدند، صبحگاه که پیامبر خدا برای دیدنشان آمدند، از حضرت زهرا<sup>س</sup> پرسیدند: تو که پیراهن نو داشتی؛ چرا نپوشیدی؟ حضرت فرمودند: در این کار از شما پیروی کردم؛ زیرا مادرم خدیجه هنگامی که افتخار خدمت به شما را پیدا کرد و تمام اموال خود را در اختیار شما گذاشت، همه آنها را در راه خدا بخشیدی تا به جایی رسید که سائلی از شما پیراهنی خواست و شما جامه خود را به او دادی (ابن الجوزی، ۱۴۲۶ق، ص ۷۲). در اینجا پیامبر اکرم<sup>ص</sup> عملاً درس همدلی و نوع دوستی را به فرزند خود آموخته بود. «لَا يَسْتَكْمِلُ عَبْدُ الْإِيمَانِ حَتَّى يَجِبَ لِأَخِيهِ مَا يَجِبُ لِنَفْسِهِ وَحَتَّى يَخَافَ اللَّهَ فِي مِرَاحِهِ وَجِدِّهِ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۵، ص ۲۹۶)؛ بنده به کمال ایمان نمی‌رسد، مگر آنکه آنچه را برای خود دوست دارد برای برادرش نیز دوست بدارد و آنچه برای خود نمی‌پسندد برای برادرش نیز نپسندد.

۶. شاد کردن دیگران: یکی از برنامه‌های پرورشی امیرالمؤمنین علی<sup>ع</sup> در مورد فرزندشان این بود که به ایشان سفارش می‌کردند: «جزای آن کسی که تو را شاد نموده، اندوهگین کردن او نیست» (نهج البلاغه، ۱۳۷۱، نامه ۳۱). همچنین می‌فرماید: «هر که دلی را شادمان سازد، خداوند برای او لطفی آفریند و چون مصیبتی بدو رسد، آن لطف چون آبی به سوی او سرازیر شود تا آن مصیبت را ببرد و دور گرداند» (نهج البلاغه، ۱۳۷۱، حکمت ۲۵۷). البته این به معنای شاد کردن دیگران به

توصیه امام<sup>ع</sup> این است که با آن کسی که با تو غلیظ و خشن است، به مدارا و ملایمت رفتار کن و مطمئن باش این نرمی تو، او را به نرمش وادار می‌کند و از خشونت‌های بیشتر بعدی جلوگیری می‌کند. البته باید موقعیت را سنجید؛ چه بسا شرایطی نیازمند برخورد شدید و تند باشد که این هم زمینه‌ساز افزایش حس تعهدپذیری افراد می‌شود (واعظی و مشایخی‌پور، ۱۳۹۳، ص ۱۰۱)؛ همان‌گونه که امام علی<sup>ع</sup> نیز می‌فرماید: «آنگاه که مدارا مستلزم خشونت باشد، خشونت عین مدارا خواهد بود» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۴، ص ۱۹۶). از این رو، موقعیت‌سنجی بسیار ضروری است.

## ۱-۲. عواطف اجتماعی در ارتباط با خطاکاران

با عنایت به آموزه‌های اسلامی عواطفی که یک پدر باید در فرزندان خود نسبت به خطاکاران جامعه پرورش دهد، شامل شش مورد می‌باشد:

۱. احساس مسئولیت و اجتناب از بی‌تفاوتی: با توجه به نامه امام علی<sup>ع</sup> به فرزند خود، ایشان تلاش می‌کرد تا فرزندانش را نسبت به مسائل اجتماعی حساس بار بیاورد: «به کار نیک امر کن و خود را در شمار نیکوکاران درآر و به دست و زبان کار ناپسند را زشت شمار» (نهج البلاغه، ۱۳۷۱، نامه ۳۱). ایشان در جای دیگری نیز می‌فرماید: «کسی که منکر و فساد را با هیچ‌یک از قلب و دست و زبان انکار نکند، مرده‌ای میان زندگان است» (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۶، ص ۱۳۲). بی‌تفاوتی نسبت به یکدیگر به مرور، جامعه را به آسیب‌های شدید و نابودی می‌کشاند تا جایی که زشتی‌ها و گناهان، آشکارا در سطح جامعه شیوع می‌یابند و فرایند آن گریبان‌گیر عموم مردم می‌شود.

۲. اجتناب از کینه‌توزی و حس انتقام‌جویی از خطاکاران: امام علی<sup>ع</sup> به فرزندانش امام حسن<sup>ع</sup> در مورد واکنش عاطفی و احساسی در برابر خطای دیگران می‌فرماید: «هنگامی که برادر تو جرمی در حق تو مرتکب شد، تو با عذر با او برخورد کن» (نهج البلاغه، ۱۳۷۱، نامه ۳۱). ایشان در همان نامه می‌فرماید: «نرمی کن به آنکه با تو درشتی کند، باشد که به‌زودی نرم شود. با دشمن خویش به بخشش رفتار کن که آن شیرین‌تر از دو پیروزی است» (نهج البلاغه، ۱۳۷۱، نامه ۳۱)؛ یعنی وقتی فردی در حق تو و در بعد شخصی مرتکب خطا شد، به جای کینه‌توزی و پرورش احساس تنفر و بیزاری و دوری‌گزیدن از آن فرد خطاکار راه اعتذار را برای او باز بگذار و شرایطی فراهم کن که او بتواند عذر و بهانه‌ای بتراشد. اگر بین شخص

آسیب‌دیده و خطاکار صلح و آشتی برقرار شود، خطاکار خود را فردی مطرود از جامعه نمی‌یابد و این احساس همبستگی با جامعه اطراف خود، باعث پیشگیری از ارتکاب مجدد خطا می‌شود. فرد آسیب‌دیده نیز با صلح و آشتی با خاطی، احساس آرامش پیدا می‌کند و خود را بازنده تلقی نمی‌کند و از رنج درد و نگرانی او کاسته می‌شود (انصاری، ۱۳۹۲، ص ۸۰۸). در حالی که کینه‌توزی، واکنش‌های منفی و احتمالاً افراطی را علیه فرد خطاکار برمی‌انگیزد و به جای کمک به اصلاح او، انتقام‌جویی را تحریک می‌کند. در واقع، کینه‌توزی ترکیبی است از هیجانات مرتبط به هم شامل رنجش، ناخوشایندی، نفرت، خصومت، خشم درون‌مانده و ترس (رایتینگ تونو وید، ۱۹۹۹) که هم سلامت روانی فرد و هم امنیت و سلامت اجتماعی را به مخاطره می‌افکند. ایشان حتی در آخرین روزهای زندگی خود که توسط ابن ملجم مورد ضربت و آسیب قرار گرفته بودند، فرزند خودشان را و در واقع تمام افراد بشری را به دوری از انتقام‌جویی و رفتار هیجانی و واکنشی توصیه کردند و کمی پیش از شهادت این وصیت را فرمودند: «شما را وصیت می‌کنم... اگر زنده بمانم، خود اختیار خون خود را دارم و اگر بمیرم، مرگ میعادگاه من است. اگر عفو کنم، موجب تقرب من به خداست و برای شما حسنه است. پس عفو کنید: آیا دوست ندارید که خدا پیام‌رزدتان؟» (نهج البلاغه، ۱۳۷۱، نامه ۲۳).

۳. اجتناب از افراط در دشمنی‌ها: از آنجا که رفتار انسان‌ها در گذر زمان تغییر می‌کند و امکان جبران خطاها و ترمیم گذشته وجود دارد، امیرالمؤمنین<sup>ع</sup> توصیه می‌کنند که در دشمنی‌ها هم از افراط اجتناب شود: «با دشمنت به اندازه دشمنی کن؛ شاید روزی با تو دوست شود» (نهج البلاغه، ۱۳۷۱، حکمت ۲۶۸). ضمن اینکه این‌گونه رفتار می‌تواند از پیشروی ارتباط کینه‌ورزانه جلوگیری کند و زمینه را برای جبران خطاها و بازگشت روابط دوستانه فراهم نماید.

۴. تقویت امید به اصلاح در خطاکاران: امید به بازگشت به مسیر صحیح جایگاه خاصی در سلامت روانی، اخلاقی و حتی جسمانی فرد و در نتیجه، جامعه دارد. زمانی که فرد خطاکار احساس کند که چیزی برای از دست دادن ندارد، انگیزه‌ای برای اصلاح و جبران هم نخواهد داشت. از این رو، امام علی<sup>ع</sup> به فرزند خود توصیه می‌کنند که: «فرزندم هیچ گنهکاری را نومید مکن؛ چه بسا کسی که عمری گناه می‌کند، اما فرجامش به نیکی ختم می‌شود» (نهج البلاغه، ۱۳۷۱،

به فرزندشان توصیه می‌کنند: «در راه خدا جهاد کن، جهادی کامل؛ و ملامت ملامت‌کنندگان تو را درنگیرد» (نهج البلاغه، ۱۳۷۱، نامه ۳۱)؛ یعنی هنگامی که راه درست را تشخیص دادی، با توکل بر خدا و عزم راسخ و بدون اعتنا به سرزنش سرزنشگران به پیش تاز (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۹۷، ج ۲۵، ص ۶۵). «یا ایها الذین آمنوا من یرتد منکم عن دینہ فسوف یأتی اللہ بقوم یحبهم و یحبونہ...» (مائده: ۵۴)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هر کس از شما، از آئین خود بازگردد، (به خدا زبانی نمی‌رساند) خداوند جمعیتی را می‌آورد که آنها را دوست دارد و آنان (نیز) او را دوست دارند، در برابر مؤمنان متواضع و در برابر کافران سرسخت و نیرومندند آنها در راه خدا جهاد می‌کنند و از سرزنش هیچ ملامتگری هراسی ندارند. این فضل خداست که به هر کس بخواهد (و شایسته ببیند) می‌دهد و (فضل) خدا وسیع و خداوند داناست. بنابراین، در راه ایمان و شکستن سنت‌ها و عادات جاهلی نباید از سرزنش و هوجی‌گری‌ها و تبلیغات سوء دشمن ترسی داشت و تسلیم جو و محیط شد (قرآنی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۲۵۴).

### ۱-۳. عواطف اجتماعی در مورد مؤمنان و نیکوکاران

با توجه به آموزه‌های قرآن و نهج البلاغه، عواطفی که فرزندان باید درباره مؤمنان و نیکوکاران جامعه پیدا کنند، شامل دو مورد است و پدر در پرورش چنین عواطفی ایفای نقش می‌کند:

۱. احساس قربابت و یکپارچگی با نیکوکاران: علاوه بر عشق و محبت زیاد نسبت به خوبان، احساس یکپارچگی با آنها نیز مورد انتظار است. امام سجاد<sup>ع</sup> در مورد فرزندانش این‌طور دعا می‌کنند: «وَ اجْعَلْهُمْ اَبْرَارًا اَتْقِیَاءَ... وَ لِاَوْلِیَائِکَ مُحِبِّیْنَ مُنَاصِحِیْنَ» (صحیفه سجادیه، ۱۳۷۵، ص ۱۲۰)؛ و آنان را نیکوکارانی باتقوا... و نسبت به اولیای خود عاشق و خیرخواه قرار ده، الهی وضع فرزندانم اینچنین باد. توصیه به احساس نزدیکی روحی، مجالست، مؤانست و حتی به نوعی احساس وحدت و یکپارچگی با نیکوکاران را در سفارش امام علی<sup>ع</sup> به فرزندشان می‌توان مشاهده کرد: «به اهل خیر نزدیک شو تا از آنان گردی» (نهج البلاغه، ۱۳۷۱، نامه ۳۱).

۲. احساس تعهد و وفاداری به دوستان: امام علی<sup>ع</sup> به این نکته اجتماعی توجه دارند که در انتخاب و سازماندهی دایره دوستان باید دقت نمود و حتی ملاحظات مربوط به روابط پیچیده و چندسویه را در نظر گرفت و می‌فرمایند: «دشمن دوستت را به دوستی انتخاب

نامه ۳۱). همچنین ایشان می‌فرمایند: «شایسته است کسانی که خودشان اهل گناه نیستند، بر اهل گناه و معصیت ترحم کنند» (نهج البلاغه، ۱۳۷۱، خطبه ۱۴۰).

۵. بغض و برائت از ظالمان: همان‌گونه که به نیکوکاران باید عشق ورزید، باید نسبت به ظالمان و بدکاران و اعمال ایشان قلباً انزجار داشت و واکنش مناسب را نشان داد. امام علی<sup>ع</sup> توصیه می‌کنند: «و همواره دشمن سرسخت ظالم، و یار و مددکار مظلوم باشید» (نهج البلاغه، ۱۳۷۱، نامه ۴۷). امام سجاد<sup>ع</sup> نیز دعا می‌کنند: «وَ اجْعَلْهُمْ اَبْرَارًا اَتْقِیَاءَ... وَ لِجَمِیْعِ اَعْدَائِکَ مُعَانِدِیْنَ وَ مُبْغِضِیْنَ» (صحیفه سجادیه، ۱۳۷۵، ص ۱۲۰)؛ و آنان را نیکوکارانی باتقوا و صاحبان بصیرت... و نسبت به دشمنانت، دشمن قرار ده، الهی وضع فرزندانم اینچنین باد. لقمان حکیم نیز به فرزندش اینچنین توصیه می‌کند: «فرزندم! از هم‌نشینی با بدان بپرهیز؛ زیرا آنان مانند سگان‌اند؛ اگر چیزی نزد تو پیدا کردند، می‌خورند، و گرنه تو را مسخره و رسوا سازند و دوستی میانشان لحظه‌ای بیش نیست» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۳، ص ۴۲۸). در مجموع لازم است که اجتناب از دوستی و مجالست با افرادی همچون ستمگران، فاسقان، دروغ‌گویان، حسودان، احمقان و نظایر اینها را به فرزند آموخت: «با ستمکاران دوست نشوید، و گرنه آتش کیفر آنان شما را خواهد گرفت» (هود: ۱۱۳).

امیرالمؤمنین علی<sup>ع</sup> می‌فرمایند: «از مصاحبت با فاسقان، بدکاران و آنان که آشکارا مرتکب معصیت می‌شوند، بپرهیز» (محمدی ری‌شهری، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۲۱۹).

امام علی<sup>ع</sup> می‌فرماید: «از مصاحبت دروغگو بپرهیز» (محمدی ری‌شهری، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۲۱۹).

امام<sup>ع</sup> همچنین می‌فرماید: «حسود دوستی‌اش را در گفتارش آشکار می‌کند و دشمنی‌اش را در کردار نهان می‌سازد، پس نام دوست را دارد و صفت دشمن را» (محمدی ری‌شهری، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۲۱۹).

امام علی<sup>ع</sup> می‌فرماید: «هر که با سبک‌عقل دوستی کند، سبک‌عقلی خود را آشکار کرده است» (محمدی ری‌شهری، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۲۲۱).

۶. حفظ ثبات هیجانی و عدم تأثیرپذیری از ملامت بی‌جای دیگران: یکی از نقاط ضعف افراد ضعیف‌الاراده، تأثیرپذیری شدید و منفعلانه از ملامت بی‌جا و نادرست ملامتگران است، با اینکه می‌دانند که در مسیر درست گام برمی‌دارند. امام علی<sup>ع</sup> به این مسئله توجه داشته و

مِنْ أَدَبِكَ أَنْ يَكُونَ ذَلِكَ» (نهج البلاغه، ۱۳۷۱، نامه ۳۱). استفاده از این گونه شیوه‌های تلطیفی و برقراری ارتباط مؤدبانه به هنگام به‌کارگیری بیان مستقیم، به‌عنوان یک کنش مؤدبانه و محترمانه در نهج البلاغه فراوان است (افضلی و عبدالکریمی، ۱۴۰۰).

#### ۲-۲. الکوهدی

در اسوه‌سازی، مربی می‌کوشد نمونه رفتار و کردار مطلوب را عملاً در معرض دید مرتبی قرار دهد (باقری، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۱۰۲) تا او با مشاهده رفتار درست، زیبا بودن و امکان‌پذیر بودن آن را دریابد و به انجام آن ترغیب شود. پیامبر اکرم ﷺ نیز عملاً درس همدلی و نوع‌دوستی را به فرزندشان حضرت زهرا علیها السلام داده‌اند و بخشش و انفاق از دوست‌داشتنی‌ها را به ایشان آموختند.

#### ۲-۳. امر و نهی

امر و نهی جنبه الزامی دارند و از خواست قاطع و جدی آمر و ناهی حکایت می‌کند (قائمی‌مقدم، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۴۶). در بررسی آموزه‌های پیش‌گفته، یکی از روش‌ها امر به نیکی‌ها و نهی از بدی‌ها بوده است. مانند امر کردن امام علی علیه السلام فرزند خود را به اینکه دشمن ظالم و یاور مظلوم باشد و نهی کردن او از اینکه در حق کسی ستم کند.

#### ۲-۴. توضیح و تبیین

نحوه ارزیابی فرد از امور در رفتار و اعمال او تأثیرگذار است، از این رو، مربی تلاش می‌کند که تلقی فرد را از امور تغییر دهد (باقری، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۱۶) و از طریق توضیح و تبیین، بر آگاهی او از ابعاد گوناگون قضیه بیفزاید. امام علی علیه السلام در نامه ۴۷ نهج البلاغه علاوه بر اینکه به امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام توصیه می‌کنند که به اصلاح ذات‌البین بپردازند، راجع به آن توضیح می‌دهند: «أوصيكمَا، وَجَمِيعَ وَآلِدِي... وَصَلَّاحَ ذَاتِ بَيْنِكُمْ، فَإِنِّي سَمِعْتُ جَدَّكُمَا عليهما السلام يَقُولُ: صَلَّاحُ ذَاتِ الْبَيْنِ أَفْضَلُ مِنْ عَامَّةِ الصَّلَاةِ وَالصِّيَامِ» (نهج البلاغه، ۱۳۷۱، نامه ۴۷). همچنین، ایشان علاوه بر نهی کردن و حذر دادن نسبت به خشم بی‌جا و کنترل نشده، پیامدهای آن را نیز تبیین می‌کنند: «إِيَاكَ وَالْغَضَبَ، فَأَوْلُهُ جُنُونٌ وَ آخِرُهُ نَدَمٌ» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۱۶). «الغضب نارٌ مُوقَدَةٌ، مَنْ كَلَّمَهُ أَطْفَأَهَا وَ مَنْ أَطْلَقَهَا كَانَ أَوَّلَ مُحْتَرِقٍ بِهَا» (محدث نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱۲، ص ۱۱).

مکن تا دوست را دشمن نباشی» (نهج البلاغه، ۱۳۷۱، نامه ۳۱). این توصیه یادآور نوعی تعهد و وفاداری به اوست. هنگامی که کسی نسبت به دوست خود بی‌وفایی کرده، با دشمنان دوست خود هم‌پیمان می‌شود، این نزدیکی، بدگمانی ایجاد می‌کند، میزان و عیار دوستی قبلی را کم می‌کند و در صورت ادامه این روند، دیگر نشانی از آن دوستی بر جای نخواهد ماند، و بلکه ارتباط را به عداوت می‌کشاند (انصاری، ۱۳۹۲، ص ۸۱۶).

این نکته در بخش‌های دیگر نهج البلاغه نیز تأکید شده است: «دوستان تو سه کس‌اند و دشمنان تو نیز، سه کس؛ اما دوستان تو دوست تو و دوست تو و دشمن دشمن دوست و اما دشمنان تو؛ دشمن تو و دشمن دوست تو و دوست دشمن تو» (نهج البلاغه، ۱۳۷۱، حکمت ۲۹۵). به همین نسبت امکان ندارد کسی مشتاق طاعت الهی باشد و فرامین او را در پی بگیرد، اما به دشمنان خدا و رسول او محبت بورزد (انصاری، ۱۳۹۲، ص ۷۱۳). این جمله امام علیه السلام ریشه در تعالیم قرآن دارد. در قرآن کریم می‌خوانیم: «لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ» (مجادله: ۲۲)؛ هیچ قومی را که ایمان به خدا و روز رستاخیز دارند، نمی‌یابی که با دشمن خدا و رسولش دوستی کنند؛ هرچند پدران یا فرزندان یا برادران یا خویشاوندانشان باشند.

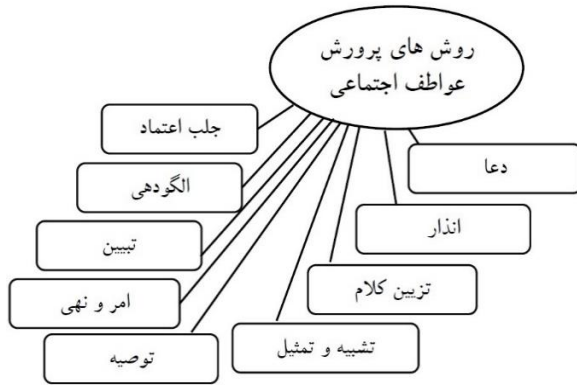
#### ۲. روش‌های تربیت عواطف اجتماعی توسط پدر

روش‌ها، راهکارها و شیوه‌های عملی هستند که در فرایند تربیت به کار می‌روند تا مرتبی به هدف نهایی تربیت برسد (ابوطالبی، ۱۳۸۶، ص ۱۱۶). با تأمل در آموزه‌های اسلامی روش‌های زیر را برای پرورش عواطف اجتماعی توسط پدر می‌توان یافت:

##### ۲-۱. جلب اعتماد مرتبی

لازمه ایجاد انگیزه در مرتبی این است که به مربی اعتماد کند. امام علی علیه السلام در ابتدای وصیت خویش به فرزندشان امام حسن علیه السلام از این روش‌ها استفاده می‌کنند: ابراز محبت و دلسوزی، بیان تجارب و اطمینان دادن به مخاطب، توجه مثبت و نظایر اینها: «يَا بُنِي، إِنِّي وَ إِنِّي لَمْ أَكُنْ عُمَرُ عُمَرَ مَنْ كَانَ قَبْلِي فَقَدْ نَظَرْتُ فِي أَعْمَالِهِمْ... وَ رَأَيْتُ حَيْثُ عَنَانِي مِنْ أَمْرِكَ مَا يَعْنِي الْوَالِدَ الشَّفِيقَ وَ أَجْمَعْتُ عَلَيْهِ

۲-۵. توصیه  
 ابراهیم علیه السلام نیز از دعا به عنوان یک روش تربیتی استفاده کرده و در حق فرزند خویش دعای خیر کرد که محبت بین او و مردم جامعه بیشتر شود (شکل ۱).



شکل ۱. روش های پرورش عواطف اجتماعی

همان گونه که ملاحظه می شود، طیفی از روش های تربیتی ناظر بر ابعاد شناختی، گرایشی و عملی در این زمینه مورد استفاده قرار گرفته است.

### نتیجه گیری

معمولاً نقش پدر در تأمین نیازهای اقتصادی خانواده و فراهم نمودن غذای حلال و طیب و نیز مدیریت و نظارت کلان بر جریان تربیت در خانواده، بیشتر شناخته شده است. در حالی که بر اساس یافته ها، در قرآن و روایات نقش های تربیتی دیگری نیز برای پدر ضروری دانسته شده است. نقش پدر در پرورش ساحت عاطفی و به طور اختصاصی تر در حوزه عواطف اجتماعی و چگونگی پرداختن به این امر، در این تحقیق بررسی و تبیین شد.

همچنین، برای موفقیت در این امر، شیوه های مختلفی در سیره ائمه اطهار علیهم السلام مشاهده شد که در موقعیت های تربیتی مختلف می توان از آنها بهره گرفت.

با توجه به یافته های تحقیق، انجام پژوهش های زیر، می تواند به روشن تر شدن ابعاد گوناگون این بحث کمک کند:

- بررسی تطبیقی نقش مادر و پدر در تربیت عاطفی؛
- بررسی تفاوت های پرورش عواطف اجتماعی در اسلام و غرب؛
- بررسی ملاحظات سنی و جنسیتی در پرورش عاطفی فرزندان؛
- بررسی موانع رشد عواطف اجتماعی در کودکان و نوجوانان؛
- آسیب شناسی پرورش عواطف اجتماعی فرزندان توسط والدین.

توصیه، یعنی بیان نکات و مطالبی به دیگری به منظور عمل کردن به آنها، که همراه با موعظه و خیرخواهی باشد؛ بیان این نکات در هدایت و موفقیت او در زندگی مؤثر است (قائمی مقدم، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۵۰). نامه ۳۱ امام علی علیه السلام در نهج البلاغه سراسر نصیحت های خیرخواهانه برای فرزند (و تمام شیعیان) است.

### ۲-۶. تمثیل و تشبیه

در تمثیل نوعی مقایسه بین دو چیز صورت می گیرد و گوینده با ذکر مثل و آوردن نمونه، ذهن متربی را برای درک بهتر و عمیق تر آماده می کند (قائمی مقدم، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۵۲). امام علی علیه السلام در تشبیه افراد بی تفاوت به مردگان، از همین روش استفاده کردند.

### ۲-۷. تزیین کلام

مربی باید مراقب باشد که معانی و مفاهیم مورد نظر را در قالب کلام زیبایی ارائه کند. کلام و واژه نامناسب می تواند تأثیر منفی بر معنا داشته باشد (باقری، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۲۸). استفاده از کلمه (بُئی) «فرزندم» در نامه ۳۱ نهج البلاغه که دارای بار عواطفی خوشایندی است، نصیحت را تلطیف می کند.

### ۲-۸. انذار

انذار آگاه کردن کسی نسبت به امری است که در آینده رخ می دهد و مایه زجر و عذاب او خواهد شد. عدل ایجاب می کند که فرد را پیش از وقوع مجازات، نسبت به آن به قدر کافی آگاه کنیم (باقری، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۳۳). کاربرد هشدار از سوی گوینده نشانگر دلسوزی او نسبت به مخاطب جهت در امان ماندن وی از خطر است (افضلی و عبدالکریمی، ۱۴۰۰). امیرالمؤمنین علیه السلام فرزندشان امام حسن علیه السلام را با استفاده از روش هشدار و انذار از ظلم و ستم بر مظلومان حذر داده اند: «یا بُئی ایاک و ظلم من لا یجدُ علیک ناصراً الاً الله» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴۶، ص ۱۵۳).

### ۲-۹. دعا و مددخواهی از خداوند

یکی از روش های تربیتی، دعا و استعانت از خداوند است. این روش تربیتی در سیره امام سجاد علیه السلام به فراوانی دیده می شود و ایشان در لسان دعا، انواع روش های تربیتی را به کار گرفته اند. حضرت



فرمهبینی فراهانی، محسن و رضوان‌خواه، سلمان (۱۳۹۶). الگوی مفهومی تربیت عاطفی با رویکردی بر نهج‌البلاغه، *آموزه‌های تربیتی در قرآن و حدیث*، ۵، ۵۴-۷۳.

قائمی‌مقدم، محمدرضا (۱۳۹۱). *روش‌های تربیتی در قرآن*. تهران: سمت.  
 قدیری، محمدحسین (۱۳۸۴). مدیریت خشم. معرفت، ۹۷، ۹۳-۱۰۶.  
 قرائتی، محسن (۱۳۷۴). *تفسیر نور*. تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.  
 مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق). *بحار الأنوار*. بیروت: مؤسسه الوفاء.  
 محدث نوری، حسین (۱۴۰۸ق). *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*. قم: مؤسسه آل‌البیت لاحیاء التراث.

محمدی‌ری‌شهری، محمد (۱۳۸۵). *حکمت نامه لقمان*. قم: پیام اسلام.  
 — (۱۴۱۶ق). *میزان الحکمه*. قم: مکتب‌الاعلام الاسلامی.

مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۷). *تقد و بررسی مکاتب اخلاقی*. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.  
 — (۱۳۹۱). *اخلاق در قرآن*. تحقیق و نگارش محمدحسین اسکندری. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

مطهر ثانی ازرانی، حیدر (۱۳۹۴). *جلوه‌های نقش پدری حضرت علی* در نهج‌البلاغه. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. تهران: دانشگاه پیام نور.  
 مکارم شیرازی، ناصر و دیگران (۱۳۹۷). *تفسیر نمونه*. تهران: دارالکتب الاسلامیه.

موسوی، سیدرضا (۱۳۹۲). *روش‌های تربیت عاطفی از منظر قرآن و حدیث با تأکید بر محبت، خشم و ترس*. رساله دکتری، قم: دانشگاه قرآن و حدیث.  
 نجفی، محمد و دیگران (۱۳۹۴). سازمان‌دهی نظام تربیت عاطفی مبتنی بر آموزه‌های قرآنی، *پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی*، ۳ (۲۹)، ۴۹-۸۲.

واعظی، محمد و مشایخی‌پور، محمدعلی (۱۳۹۳). *اخلاق کار در نهج‌البلاغه*. تهران: امیرکبیر.

Adeleke, A. G. (2017). Father's Role in Child's Emotional Intelligence Development. *Journal of Teaching and Education*, 7 (10), 177-184.  
 Gratch, J., Mao, W., and Marsella, S. (2006). "Modeling Social Emotions and Social Attributions". In *Cognitive Modeling and Multi-agent Interactions*. Sun, Ron (ed.). Cambridge University Press.

Keltner, D., and Buswell, B. N. (1997). Embarrassment: Its distinct form and appeasement functions. *Psychological Bulletin*, 122, 250-270.

Krendl, A. C.; Heatherton, T. F. (2017). "Social Emotions: Imaging Social Emotions. Reference Module" in *Neuroscience and Biobehavioral Psychology*. 5(21), 97\_110.

Parkinson, B., Fischer, A. H., and Manstead, A.S.R. (2005). *Emotion in social relations: Cultural, group, and interpersonal processes*. New York: Psychology.

Worthington, E. L., Jr., & Wade, N. G. (1999). The psychology of unforgiveness and forgiveness and implications for clinical practice, *Journal of Social and Clinical Psychology*. 18 (4), 385-418.

همچنین، پیشنهادهای کاربردی زیر در راستای بهره‌مندی بیشتر از یافته‌های تحقیق پیشنهاد می‌شود:

- آموزش و تقویت مهارت‌های تربیتی پدران با بهره‌گیری از ظرفیت رسانه‌های عمومی؛

- تهیه کتاب‌هایی در این زمینه برای مطالعه پدران تا بتوانند فرزندان خود را به شیوه مؤثرتری پرورش دهند؛

- طراحی دروس مدرسه‌ای جهت آشنایی پسران با وظایف پدری؛

- برگزاری جلسات آموزشی توسط مدارس جهت آشنا کردن بیشتر پدران با وظایف تربیتی خود.

## منابع

قرآن کریم.  
 نهج البلاغه (۱۳۷۱). ترجمه اسدالله مبشری. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

صحیفه سجادیه (۱۳۷۵). ترجمه عبدالمحمد آیتی. تهران: سروش.  
 ابن‌الجوزی، یوسف (۱۴۲۶ق). *تذکره الخواص من الامة فی ذکر خصائص الائمة*. بیروت: صاد.

ابوطالبی، مهدی (۱۳۸۶). *تربیت دینی از دیدگاه امام علی*. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

افضلی، زهرا و عبدالکریمی، سپیده (۱۴۰۰). بازکاوی موضوع تقوا در نهج البلاغه بر اساس اصول ادب، *پژوهشنامه نهج البلاغه*، ۹ (۳۴)، ۱۹۱.

انصاری، محمدعلی (۱۳۹۲). *منشور تربیت؛ شرح نامه ۳۱ نهج البلاغه*. مشهد: بیان هدایت نو.

باقری، خسرو (۱۳۸۶). *نگاهی دوباره به تربیت اسلامی*. تهران: مدرسه.  
 بهرامی، معصومه و دیگران (۱۳۹۸). بررسی نقش و جایگاه پدر در تربیت فرزند در الگوی اسلامی ایرانی. *کنفرانس ملی پژوهش‌های حرفه‌ای در روان‌شناسی و مشاوره با رویکرد دستاوردهای نوین در علوم تربیتی و رفتاری از نگاه معلم*.

تمیمی آمدی، عبدالواحدین محمد (۱۳۶۶). *غررالحکم و دررالحکم*. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.

حراعلی، محمدبن حسن (۱۴۰۹ق). *وسائل الشیعه*. قم: مؤسسه آل‌بیت.  
 حسین‌زاده، علی و قاسمی، هاجر (۱۳۹۴). تبیین مهم‌ترین روش‌های عاطفی آسیب‌زا در تربیت با تکیه بر آیات قرآن کریم و احادیث ائمه. *پژوهش‌نامه معارف قرآنی*، ۷ (۹)، ۲۲-۶۰.


عرب گوئینی، احمد (۱۳۹۵). *نقش تربیتی پدر و تأثیرات آن بر اعضای خانواده از منظر اسلام*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. کرمان، دانشگاه شهید باهنر.

علوی، سیدحمیدرضا و دیگران (۱۳۹۸). اهداف اصول و روش‌های تربیت عاطفه غم و شادی انسان از منظر صحیفه علویه. *علوم تربیتی از دیدگاه اسلام*، ۷ (۱۲)، ۲۵-۳۴.

فرمهبینی فراهانی، محسن (۱۳۹۰). *تربیت در نهج‌البلاغه*. تهران: آییش.



## The Importance of Reason and Rational Education from Ghazali's Perspective (Factors and Obstacles to the Growth of Reason)

**Reyhaneh Shayesteh**  Assistant Professor Department of Islamic Philosophy and Theology, Vali Asr University (AJ), Rafsanjan  
r.shayesteh@vru.ac.ir

**Jahangir Masoudi** / Professor at the Department of Islamic Philosophy and Theology, Ferdowsi University of Mashhad  
Received: 2024/02/08 - Accepted: 2024/06/09  
masoudi-g@um.ac.ir

### Abstract

Nowadays, special attention has been paid to rational education. Besides, some thinkers and educators, including Ghazali, have been regarded as anti-rational by the experts of philosophy and theology. The purpose of this article is to show that, contrary to popular belief, Ghazali paid special attention to reason in his educational perspectives and stated special elements to strengthen it. This article seeks to show what components and educational elements that rationality and the importance of reason for Ghazali entails for the development of reason or the obstacles to its growth. Answering these questions will shed light on the importance of this research. The presented views can be used as a complement to Ghazali's educational system and will present more complete elements for developing an educational system for the researchers in this field. The library research is centered around Ghazali's views on this matter and the interpretations of the experts in this regard.


**Keywords:** Ghazali, rational education, cultivating intellect, results of cultivating intellect, factors and obstacles to the growth of intellect.

نوع مقاله: ترویجی

## اهمیت عقل و تربیت عقلانی از دیدگاه غزالی (عوامل و موانع رشد عقل)

r.shayesteh@vru.ac.ir

masoudi-g@um.ac.ir

کچ ریحانه شایسته  / استادیار گروه فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه ولی عصر (عج) رفسنجان

جهانگیر مسعودی / استاد گروه فلسفه و حکمت اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد

پذیرش: ۱۴۰۳/۰۳/۲۰

دریافت: ۱۴۰۲/۱۱/۱۹

### چکیده

امروزه در عرصه تعلیم و تربیت به تربیت عقلانی توجه ویژه‌ای نشان داده شده است. در این بین متفکران و متریبانی نیز وجود دارند که در حوزه فلسفه و کلام عقل‌ستیز یا عقل‌گریز معرفی شده‌اند که از جمله آنها می‌توان به غزالی اشاره کرد. هدف این نوشتار آن است که نشان دهد، بر خلاف تصور رایج، غزالی در دیدگاه‌های تربیتی خود به عقل و تربیت آن توجه ویژه‌ای داشته و عناصر ویژه‌ای در تقویت آن بیان داشته است.

بر این اساس مقاله در پی آن است که نشان دهد عقل‌ورزی و اهمیت عقل در غزالی، چه مؤلفه‌ها و عناصر تربیتی را برای پرورش عقل و موانعی را برای رشد آن در پی خواهد داشت؛ پاسخ به این سؤالات اهمیت پژوهش پیش‌رو را از این نظر روشن خواهد کرد که بتوان از این نظرات به‌عنوان مکمل نظام تربیتی غزالی به‌عنوان صاحب‌نظر در این حوزه استفاده کرد و عناصر کامل‌تری را برای برقراری یک نظام تربیتی در مقابل محققان این حوزه قرار خواهد داد. روش تحقیق به شکل مطالعات کتابخانه‌ای و حول محور نظرات غزالی در این باره و تفسیر غزالی‌شناسان در این حوزه است.

کلیدواژه‌ها: غزالی، تربیت عقلانی، پرورش عقل، ثمرات پرورش عقل، عوامل و موانع رشد عقل.

## مقدمه

۱. اهمیت عقل و تربیت عقلانی از دیدگاه غزالی  
 غزالی عقل را هادی و راهنما معرفی کرده که همواره راه را به انسان‌ها نشان می‌دهد (غزالی، ۱۳۲۲ق، ص ۶۱). عقل همچون کسی است که انسان نابینایی را به راه مطمئنی و مریض متحیری را به طیب حاذقی می‌رساند (غزالی، ۱۶۱۶، ص ۵۵۸). عقل عالی‌ترین منبع معرفتی در انسان است و بالاترین غایت وجودی انسان، تبدیل شدن به عالمی عقلانی، مشابه کل وجود است (غزالی، ۱۴۰۹ق، ص ۱۴۹).

از نظر وی «عقل نمونه‌ای از نور خداست؛ دور و نزدیک برای آن یکسان است. در یک چشم برهم‌زدن می‌تواند به اوج آسمان‌ها صعود کند و در یک لحظه، به اعماق زمین فرو رود. عقل می‌تواند به عرش و کرسی و ماورای حجاب‌های آسمان‌ها و عالم فرشتگان و ملکوت‌های عالی تصرف کند. هیچ حقیقتی از عقل پوشیده نیست. عقل می‌تواند به باطن چیزها و خود اشیا و اسرار و حقایق روح آنها نفوذ کند و سبب، علت، نتیجه و حکمت آنها را دریابد و پی ببرد که آنها از چه آفریده شده‌اند و برای چه آفریده شده‌اند و به چه صورتی جمع و ترکیب شده‌اند و به چه مرتبه‌ای از مراتب وجود فرود آمده‌اند و نسبت آنها با آفریدگار آنها چیست و چه نسبتی با دیگر آفریده‌ها دارند؟» (غزالی، ۱۶۱۶، ص ۲۷۱)؛ بر این اساس همه موجودات جولان‌گاه عقل‌اند؛ زیرا عقل همه آنها را درک می‌کند و در همه آنها تصرف می‌نماید و بر همه آنها حکم قطعی و درست صادر می‌کند (غزالی، ۱۶۱۶، ص ۲۷۲).

وی از جمله اندیشمندانی است که شرف و ارزش عقل را ضروری دانسته است (غزالی، ۱۹۶۴، ص ۳۳۱) و بر اهمیت آن دلیل شرعی و عقلی و حسی آورده است: «... اما نور بصیرت باطن را که حق تعالی را بدان بتوان شناخت و صدق پیامبران را بدان توان دانست، نکوهیدن چگونه صورت بندد و اگر وی را بنکوهند، چه چیز را ستایند؟... و آن صفت باطن است که آدمی بدان از بهایم متمیز است تا حقایق کارها بدان داند» (غزالی، بی‌تا - الف، ج ۱، ص ۸۹).

باید توجه کرد که علت اصلی توجه غزالی به عقل و تربیت آن، این است که آن را اساس همه سعادت‌ها (غزالی، بی‌تا - الف، ج ۳، ص ۴۱۰) و مهم‌تر از همه تأمین‌کننده سعادت اخروی می‌داند. از نظر وی نعمت حقیقی، همین سعادت اخروی است و هر چیزی غیر از سعادت اخروی که سعادت نامیده می‌شود، مثل سعادت دنیوی - که با

مشهور است که غزالی از سردمداران مخالفت با عقل است، این شهرت غالباً به دلایلی همچون نگارش کتبی همچون کتاب *تهافت الفلاسفه* است که در آن بیست استدلال فلاسفه را رد کرده و این استدلال‌ها را کفرآمیز و متناقض دانسته است و یا سخنانی همچون اینکه «دانش‌ها و روش‌های فیلسوفان را ضد دین، یا دست‌کم دارای خطر بالقوه برای دین قلمداد می‌کند» (غزالی، ۱۹۸۱، ص ۳۴-۴۷). گفته شده است و عده‌ای از شرق‌شناسان مخالفت وی با برخی مسائل فلسفی را به اشتباه حوزه عقل و تفکر عقلی نسبت داده‌اند. اما با کمی تعمق در آثار او، می‌توان فهمید که مخالفت غزالی با عقل نیست، بلکه با حوزه فلسفی حکمای مشاء مخالف است؛ زیرا به عقیده وی مشائیان در استدلال‌های خود به موازین منطقی توجه کامل نداشتند و به همین دلیل نتوانستند ارکان دینی را که عوام از روی تعبد پذیرفته بودند، با استدلال‌های عقلانی و درست عرضه کنند (غزالی، بی‌تا - ب، ج ۱، ص ۸۳).

اما غزالی در عین مخالفت با دیدگاه‌های آنان، نه تنها عقل را انکار نکرده، بلکه خود نیز از راه و روش عقل بیرون نرفته است، تا جایی که حتی در مواضع تعلیم و تربیت وی نیز می‌توان قرائنی بر تربیت عقلانی و پرورش و رشد عقل مشاهده کرد.

از آنجا که تربیت عقلانی عبارت است از: مجموعه تدابیر و اعمال و شرایط مناسبی است که به طور منظم و سازمان‌یافته موجب رشد و پرورش عقل و قوه تفکر در دو جنبه نظری و عملی برای دستیابی به هدف‌های مطلوب می‌شود (بهشتی، ۱۳۷۹، ص ۵۰۸؛ ملکی، ۱۳۷۹، ص ۵۰۲). بنابراین این نوشتار در پی آن است که به بررسی نتایج و ثمرات پرورش عقل و موانع رشد بپردازد که در تربیت عقلانی از عمیق‌ترین و مهم‌ترین موضوعات محسوب می‌شود، به همین جهت ابتدا اهمیت عقل و تربیت عقلانی را از دیدگاه غزالی تبیین کرده و سپس به شواهد و نشانه‌هایی دال بر ثمرات پرورش عقل و موانع رشد آن اشاره می‌شود.

کتاب *آرای دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت* (رفیعی، ۱۳۸۱، ج ۳) و مقاله «*رابطه عقل و دین از دیدگاه غزالی و اشارات آن در تربیت دینی بر اساس باورهای ایمان‌گرایانه غزالی*» (خالق‌خواه، ۱۳۹۳)، تا حدودی به مسائل تربیتی غزالی اشاره کرده‌اند و با نکات استخراجی نگارنده می‌توان به‌عنوان مکمل در کنار این آرا اشاره کرد.

آن باید پرورش یابد (رحیمی، ۱۳۸۹، ص ۲۹۸). به این معنا نه تنها تربیت، مبتنی بر به کارگیری عقل است که عقل نیز برای رسیدن به هدف قرب الهی، باید به درستی تربیت شود و در مسیر خود حرکت کند.

## ۲. دو اصل مهم در تربیت عقلانی

در تربیت عقلانی و راه‌های پرورش، ثمرات پرورش آن و موانع رشد آن باید به دو اصل مهم توجه کرد: یکی اصل تطور و سع آدمی و دیگری اصل تفرد. توجه به این دو اصل تربیت عقلانی را از حالت تربیتی تک‌محوری و دگم خارج می‌کند و انعطاف‌پذیری را در تربیت عقلانی مورد توجه قرار می‌دهد. غزالی نیز مانند بسیاری از متریبان به این دو اصل توجه داشته است.

اصل تطور و سع آدمی به این معناست که انسان در سنین مختلف، با توجه به ویژگی‌هایی که خداوند در آن سنین، درون او به فعلیت می‌رساند، مشمول نوعی تربیت خاص می‌شود (باقری، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۱۷۲-۱۸۰). از این رو، دوران کودکی، دوران تربیت بر اساس عادت است و دوران بلوغ، دوران تربیت بر اساس استدلال و تعقل و دوران کمال عقل است و تربیت بر اساس شهود مورد توجه قرار می‌گیرد. هرچند این رویکردها ممکن است مرز دقیق و مشخصی نداشته باشد، اما به طور کلی محوریت تربیت را می‌توان بر اساس آنها بیان کرد.

بر همین اساس از نظر غزالی تربیت عقلانی باید از سنی خاص شروع شود؛ زیرا قوه عقل دیرتر از بقیه قوا فعال می‌شود. از این رو، زمان شروع فعالیت قوه عقل را در هفت سالگی (غزالی، ۱۶۱۶، ص ۵۵۶) و کمال آن مربوط به چهل سالگی است (غزالی، بی تا - الف، ج ۴، ص ۴).

«عقل مانند نوری است که بر نفس، مُشرق می‌شود و بر آمدن صبح و آغاز اشراق او نزدیک سن تمیز است و همیشه در نما بود. به تدریج نمای او زیادت می‌شود و تا چهل سالگی به کمال رسد و مثال او روشنایی صبح است که اوایل، او را چنان پوشیده باشد که دریافت او دشوار بود. پس به تدریج زیادت می‌شود تا به طلوع قرص خورشید کمال پذیرد» (غزالی، بی تا - الف، ج ۱، ص ۸۷).

غزالی سن تربیتی کودک را به سه دوره تقسیم می‌کند و اصول مهم تربیتی هر دوران را بیان می‌کند و تأکید می‌کند که باید فعلیت عقل در نفس انسان جدی تلقی شود و متریبان در جهت پرورش عقلانی در این سن تلاش کنند، در غیر این صورت تربیت دوران کودکی بی‌اثر خواهد بود.

مجاز، سعادت نامیده می‌شود - غلط است. البته اطلاق سعادت و نعمت بر هر چیز که انسان را به سعادت اخروی برساند یا در راه رسیدن به سعادت اخروی، با یک یا چند واسطه کمک باشد، صادق است؛ زیرا انسان را به سعادت حقیقی می‌رساند (غزالی، بی تا - الف، ج ۴، ص ۹۹).

از نظر وی سعادت حقیقی به دست نمی‌آید، جز آنکه نفس به کمال ممکن خود که ادراک حقیقت عقلیات است برسد، اما کسی که به سعادت دنیوی رسیده است، محصور در حس، خیال و عارضه‌های نفسانی است (غزالی، ۱۹۶۴، ص ۱۹۶-۱۹۷).

به اعتقاد غزالی، غیر از عقیده که به معنای تصدیق خدای پیامبر و دین اوست و مسلمانان باید آن را تصدیق کنند، دو مرتبه دیگر در ایمان انسان‌ها وجود دارد؛ مرتبه اول این است که انسان از روی استدلال، بدون حصول آگاهی از اسرار آنها معتقد باشد و مرتبه دوم پی بردن به اسرار آنها و معانی حقیقی آنهاست. لزومی ندارد که همه مردم به این دو درجه نائل شوند، ولی سعادت کامل وقتی به دست می‌آید که انسان دو مرتبه با هم طی کنند؛ یعنی پیوند عقل و شهود (غزالی، ۱۹۹۸، ص ۱۶).

غزالی تربیت عقلانی را تا جایی مهم قلمداد می‌کند که غلبه بر هوا و هوس که زمینه‌ساز سعادت اخروی و دنیوی است را ناشی از عقل می‌داند و انسان‌ها را در این باره به سه دسته تقسیم می‌کند:

۱. دلی که به واسطه نور عقل روشن است و به این سبب، جایگاه فرود و استقرار فرشته است. از این رو، بر هوا و هوس غلبه کرده و از قید بندگی او رهایی یافته است (غزالی، ۱۹۶۴، ص ۳۴۱؛ بی تا - الف، ج ۳، ص ۴۶).

۲. دلی که از عقل روی‌گردان است و هوا و هوس بر آن چیره شده است (غزالی، ۱۹۶۴، ص ۲۴۰؛ بی تا - الف، ج ۳، ص ۴۶).

۳. دلی که عقل و هوس در آن دائم در ستیزند تا یکی از آنها بر دیگری غلبه کند (غزالی، ۱۹۶۴، ص ۲۴۱؛ بی تا - الف، ج ۳، ص ۴۶). پس در واقع از دیدگاه وی عقل حزبی از احزاب خدا و لشکری از لشکریان حق به شمار می‌رود و راه غلبه بر خصم این است که با نور عقل و روشنایی دانش، مجاری نفوذ شیطان شناسایی شود و مسدود گردد و در نتیجه نیل به مقام قرب حاصل می‌شود» (غزالی، ۱۹۶۶، ص ۸۳).

بنابراین از سخنان غزالی می‌توان مانند بسیاری از معتقدان به تربیت عقلانی این نتیجه را گرفت که انسان برای رسیدن به هدف نهایی و ذاتی، باید از عقل عملی و عقل نظری بهره بگیرد و عقل در هر دو شأن

البته باید توجه کرد که اگرچه غزالی مردم را در تمام مراتب عقل با هم متفاوت می‌بیند و معتقد است کسانی که تفاوت عقول را انکار می‌کنند و یا می‌پندارند که به طور مثال، عقل پیامبر با عقل روستاییان یکی است، در واقع از دایره عقل و خرد خارج شده‌اند (غزالی، بی تا - الف، ج ۱، ص ۸۸)، اما در عقل فطری آنها را یکسان قلمداد می‌کند؛ یعنی مردم در علم‌های ضروری، از قبیل دو بزرگتر از یک است یا اجتماع و ارتفاع نقیضین محال است، یکسانند (غزالی، بی تا - الف، ج ۱، ص ۸۷).

در نظر گرفتن تربیت عقلانی بجز این دو اصل، رویکردی تک‌محوری و بدون انعطاف به تربیت عقلانی خواهد داد. بنابراین این دو اصل قبل از ورود به راه‌های پرورش و ثمرات عقل و موانع آن لازم است مورد توجه قرار گیرد.

نکته مهمی که لازم است به آن توجه شود این است که همان‌طور که برای عقل ثمراتی را در نظر گرفته می‌شود، نکاتی را هم در جهت پرورش آن توصیه می‌کند. این نکات در واقع پرورش همان چیزهایی است که از ثمرات عقل به حساب می‌آید؛ برای نمونه علم را از ثمرات عقل می‌دانند و در مقابل یکی از راه‌های پرورش عقل را علم‌آموزی معرفی می‌کنند. این نکته به این دلیل است که گرچه عقل دارای ثمراتی است، اما از این ثمرات، باید مراقبت کرد تا در یک رابطه دوسویه، عقل بتواند رشد و پرورش پیدا کند. به همین دلیل در بحث حاضر، هر جا که صحبت از ثمرات عقل است، به چیزهایی اشاره می‌شود که تقویت آن از روش‌های پرورش عقل نیز به حساب می‌آید و آنها به صورت جداگانه‌ای آورده نشده است. البته باید توجه کرد، هر آنچه موجب پرورش عقل می‌شود، لزوماً از ثمرات عقل محسوب نمی‌گردد؛ مثلاً در باب پرورش عقل، غزالی تأکید می‌کند که هرچه انسان بیشتر به نظر و تأمل در عقلیات بپردازد، به مرتبه یقین برهانی نزدیک‌تر خواهد شد و عقل وی از رشد بیشتری برخوردار می‌شود (غزالی، ۱۹۶۱، ص ۱۸۵). اگرچه تمرین و ممارست موجب استفاده بیشتر از عقل و به‌کارگیری روش‌های صحیح عقلانی می‌شود، اما صرف تمرین و ممارست، ثمره عقل محسوب نمی‌شود. به همین دلیل به برخی از راه‌های پرورش عقل به طور کوتاه اشاره شده و در ادامه ثمرات آن بیان شده است.

### ۳. راه‌های پرورش عقل از دیدگاه غزالی

#### ۳-۱. تفکر

غزالی از تفکر با عنوان فاضل‌ترین چیزها نام می‌برد (غزالی، بی تا - الف، ج ۴، ص ۴۲۷). وی برای شناختن خدا، مردم را به تفکر دعوت کرده و در

«وقتی طفل هفت ساله شد، باید با مدارا، وی را به طهارت و خواندن نماز دستور دهند. وقتی کودک ده ساله شد، اگر اشتباه کرد، باید تنبیه شود و کارهای بد را چون دروغ‌گویی و دزدی و حرام خوردن در نظر او زشت جلوه داد و مذمت کرد و زمانی که به سن بلوغ رسید، آنچه از طریق عادت به دست آمده است، علل و استدلال برای او توضیح داده شود (غزالی، ۱۳۶۴، ص ۲۸) و اگر مربی این کار را انجام دهد، هر آنچه در کودکی از طریق عادت به شخص آموخته است، چون نقشی بر سنگ باقی بماند و اگر این کار را انجام ندهد، یادگیری دوران کودکی؛ مانند خاکی است که از دیوار فرو ریزد» (غزالی، بی تا - الف، ج ۳، ص ۷۴).

اصل مهم تربیتی دیگری که به آن اشاره شد، اصل تفرّد است؛ به این معنا که باید به تفاوت‌های فردی و اختلاف استعدادها در تربیت و سامان دادن آن توجه کرد (دلشاد تهرانی، ۱۳۸۳، ص ۱۶۴). از دیدگاه متریبان راه و روش تربیت و آموزش هر کس، باید درخور سن و نیروهای سرشتی او باشد (رفیعی، ۱۳۸۱، ج ۳، ص ۱۴۶). غزالی نیز بر همین اساس تربیت عقلانی خود به تفاوت مردم در درجات عقل اشاره می‌کند و پرورش عقل را پرورشی تشکیکی می‌داند که به میزان بهره فرد از عقل در انسان متفاوت است: «تفاوت نفس‌ها در غریزه عقل، مانند زمینی است که در او آب فراهم آید و قوی شود و چشمه‌ها روان گردد و دوم آنکه به کاویدن حاجت بود تا آب در کاریز آید و سوم آنکه در کاویدن سودی نباشد و آن به اختلاف گوه‌های زمین است در صفت‌های آن و دلیل تفاوت عقل‌ها از آن جهت است که پیامبر ﷺ می‌فرمایند: «خداوند فرموده: عقل را اصناف مختلف آفریدم به عدد ریگ و کسی را از آن یک حبه داده‌ام و کسی دو حبه و کسی را سه و چهار حبه و کسی را فَرَقی و آن شانزده رطل باشد و کسی را وسقی و آن شصت صاع باشد و کسی را بیش از آن» (غزالی، بی تا - الف، ج ۱، ص ۸۹).

غزالی در کتاب *معارج القدس فی مدارج معرفة النفس* نیز به تفاوت‌های مردم به مرتبه عقل هیولانی اشاره می‌کند: از آنجاکه نفس ناطقه موجودی است متحقق که به حسب اختلاف موضوع و مورد، از استعدادهای مختلف و متفاوت برخوردار است. در نتیجه می‌توان گفت: عقل هیولانی در اشخاص، یکسان نیست؛ به اعتقاد وی، هر اندازه مزاج آدمی معتدل‌تر باشد، نفس ناطقه‌ای که به آن افاضه می‌شود، شریف‌تر خواهد بود (غزالی، ۱۴۰۹ق، ص ۷۱).

## ۲-۳. علم‌آموزی

غزالی تأکید می‌کند با وجود آنکه قلب انسان مستعد دریافت حقایق امور است، بسیاری از مردم از تفکر محروم‌اند و دلیل آن نداشتن علم است. به اعتقاد وی معرفت در ذهن به کسب‌وکار و تجارتی ماند که از دو بخش تشکیل شده است: سرمایه اولیه و روش تجارت. وی تصریح می‌کند که هر کدام از این دو روش نباشد، ساختمان معرفت تشکیل نخواهد شد (غزالی، بی‌تا - الف، ج ۴، ص ۴۲۶).

بنابراین محرومیت انسان را به دلایل زیر مطرح می‌کند:

اول اینکه تفکر، حاصل دو علم است و بسیاری از مردمان علم اندک دارند؛ یعنی سرمایه اولیه ندارند.

دوم اینکه ممکن است سرمایه اولیه، یعنی علم را داشته باشند، اما طریقه استعمال و تألیف آن را که به نتایج می‌انجامد، دارا نباشند و دانستن طریق استعمال هم به دو روش میسر است، یکی به نور الهی که به فطرت، در دل به وجود می‌آید؛ مانند انبیا و دیگری به تعلم و ممارست که این روش را روش متداول‌تری در میان خلق معرفی می‌کند (غزالی، بی‌تا - الف، ج ۳، ص ۱۳-۱۴).

با توجه به این نکته، درمی‌یابیم که علم‌آموزی به رشد و پرورش عقل کمک می‌کند؛ زیرا ماده خام اولیه - یعنی گزاره‌هایی که بتوان به واسطه آن علم جدیدی پدید آورد - را در اختیار عقل قرار می‌دهد تا عقل با روش‌های خود بتواند علم جدیدی تولید کند.

چنان‌که در تربیت عقلانی گفته شده است: عقل از هر دو حیثیت عملی و نظری، محتاج علم است و شکوفایی عقل در گرو علم است و باید از طریق علم‌آموزی، قوه عقلانی را پرورش داد (بهشتی، ۱۳۸۹، ص ۱۰۴). علم اولاً و بالذات، عقل نظری و ثانیاً و بالعرض، عقل عملی را تربیت می‌کند (بهشتی، ۱۳۸۹، ص ۱۲۰).

پس نباید تنها به عقل اکتفا کرد و باید آن را توأم با علم دید و آن را با علم پرورش داد (مطهری، ۱۳۸۶، ص ۱۹۱).

## ۳-۳. الگوپذیری از رفتار خردمندان و دانشمندان و دانایان

از نظر غزالی اگر کسی بخواهد دارای بصیرت و بینش دینی و فقهی گردد، ناگزیر است اعمال و رفتار فقها و اهل بصیرت را الگوی اعمال خود قرار داده و دست‌اندرکار رفتاری همگون با رفتار آنان شود و بر

احیاء علوم‌الدین، بایی را به تفکر اختصاص داده و بر فضیلت آن، روایات و آیات بسیاری را نقل کرده است. برای نمونه از بشر حافی نقل می‌کند که اگر مردمان در عظمت خداوند تفکر کنند، خداوند را عاصی نشوند و از ابوسلیمان نقل می‌کند که فکرت در باب دنیا، حجاب آخرت است و عقوبت اهل، ولایت، فکرت در آخرت حکمت به بار می‌آورد و دل‌ها را زنده می‌گرداند یا اهل عقل از ذکر به فکر روند و از فکر به ذکر تا به حکمت سخن گویند (غزالی، بی‌تا - الف، ج ۴، ص ۴۲۵).

در زندگی روزمره انسان، نیاز شدیدی به تفکر و استدلال احساس می‌شود. به اعتقاد غزالی تفکر و استدلال است که تعلم و یادگیری را ضمانت کرده و موقعیت‌ها و موضع‌های تازه‌ای را برای او فراهم می‌آورد (غزالی، ۱۶۱۶، ص ۲۰۱). اگر انسان قادر نبود که از معلوم نخستین خود، به وسیله تفکر چیزی را استنباط کند، یادگیری او بی‌اندازه طولانی می‌شد و تیرگی و جهل و ناآگاهی از دل‌ها زوده نمی‌گشت. اگرچه معارف و آگاهی‌های نخستین و تمام هنرنمایی‌های بدنی و روانی از راه تعلم و یادگیری به هم می‌رسد، ولی سایر آگاهی‌های بعدی، محصول تفکر و استدلال انسان می‌باشد (غزالی، ۱۶۱۶، ص ۲۴۰).

غزالی مانند پیشینیان، تفکر را چنین تعریف می‌کند: «فکر حاصل شدن دو معرفت است در دل تا معرفت سوم از آن حاصل شود» (غزالی، بی‌تا - الف، ج ۴، ص ۴۲۶).

وی برای روشن شدن این تعریف، کسی را که می‌خواهد بداند، «برگزیدن آخرت سزاوارتر از برگزیدن دنیا است» مثال می‌زند که برای چنین شخصی دو راه وجود دارد:

راه تقلید: به این معنا که از دیگری بشنود که آخرت به برگزیدن، سزاوارتر است و او را تصدیق کند و به مجرد قول او اعتماد کند، بدون آنکه به حقیقت کار بصیرتی داشته باشد؛ به این نوع اعتقاد، تقلید می‌گویند.

راه معرفت و تفکر: اینکه بداند آنچه باقی‌تر باشد، به برگزیدن سزاوارتر است، پس بشناسد که آخرت باقی‌تر است، پس برای وی از این دو معرفت، معرفت سومی حاصل شود که آخرت به برگزیدن، سزاوارتر است.

به اعتقاد وی، تحقق معرفت بر اینکه «آخرت به برگزیدن سزاوارتر است» ممکن نگردد، مگر به دو معرفت سابق. پس احضار آن دو معرفت سابق در دل، برای رسیدن به معرفت سوم است و آن را تفکر، اعتبار، تذکر، تأمل، نظر و تدبیر خوانند (غزالی، بی‌تا - الف، ج ۴، ص ۴۲۶).



به مدد نیروی عقل است که تصدیق و حکم صادر می‌شود؛ مثلاً قدیم و حادث را درک می‌کند و یکی از آنها را به دیگری منسوب می‌سازد، چنانچه انسان را به حیوان با نسبت ایجابی و حدوث را به نسبت سلبی به قدم منسوب می‌کند (غزالی، ۱۹۶۱، ص ۱۳۵).

#### ۳-۴. پیوند روابط میان محسوسات

به اعتقاد غزالی، هر کدام از ادراکات حسی نسبت به یکدیگر، در کمال بیگانگی و نهایت بی‌خبری به سر می‌برند و زمانی این ادراکات به یکدیگر پیوسته می‌شوند که به دریای عقل فرو ریزند، اما تا هنگامی که انسان در مرتبه ادراک حسی است، هر کدام از این ادراکات تنها در قلمرو خود فعال بوده و از قلمرو ادراک حسی دیگر، کاملاً بی‌اطلاع می‌ماند، البته حواس با نظارت عقل و پس از اطمینان از نبود موانع، با معلومات قطعی به دست می‌آید و می‌توان آن را مقدمه برهان قرار داد (غزالی، ۱۳۲۲، ج ۱، ص ۴۵).

#### ۴-۴. داوری بر اشتباهات و لغزش‌های حس و رفع

##### کمبودهای حس

ثمره دیگر عقل قضا و داوری بر اشتباهات و لغزش‌های حس است که البته لغزش‌های حس فراوان می‌باشد. حس آدمی ستارگان را ساکن و راكد می‌بیند یا سایه مقابل خود را که از رهگذر تابش آفتاب به هم می‌رسد، ساکن تلقی می‌کند و بدین‌سان عقل سایر لغزش‌های حس را برای انسان روشن می‌کند (غزالی، ۱۹۶۱، ص ۲۲۹ و ۲۳۰). وی به برخی از نارسایی‌های حس اشاره می‌کند از جمله: حس اشیا را جز از طریق لمس و تماس با آنها و از رهگذر قرب به آنها درک نمی‌کند؛ حس نمی‌تواند ذات خود را درک کند حس نمی‌تواند اشیا بسیار نزدیک یا بسیار دور را درک کند؛ حس نمی‌تواند آنچه را در پس پرده و یا در پشت عاملی که مانع رؤیت است، ببیند؛ حس به ظواهر، قالب‌های صوری و ظاهری و خصوصیات سطحی بسنده می‌کند و نسبت به بواطن و ژرفای اشیا رسا نمی‌باشد؛ حس بر درک نامتناهی توانایی ندارد... (غزالی، ۱۹۶۱، ص ۵۲۹).

از نظر غزالی عقل، توانایی رفع همه این کمبودها و قصورها را دارد.

##### ۴-۵. تجربه‌اندوزی

یکی از نشانه‌ها و ثمرات عقل انسان، تجربه‌اندوزی است. آدمی در طول تاریخ در پرتو تفکر و اندیشیدن، راه و روشی را انتخاب می‌کند

فقه و بینش خود، از طریق تکرار در مطالعه مداوم بخشد تا از طریق تکرار در قلب و درون او، حالت فقه و بصیرت دینی به وجود آید و سرانجام فقیه‌النفوس؛ یعنی دارای نفس و روانی فقیه و دارای بینش دینی گردد (غزالی، بی‌تا - الف، ج ۳، ص ۶۰؛ ۱۹۶۴، ص ۲۵۳).

#### ۳-۴. تمرین و ممارست

از نظر غزالی عادت با عمل در یک روز به دست نمی‌آید و نیز با ترک آن در یک روز از میان نمی‌رود (غزالی، ۱۹۶۴، ص ۷۳). آدمی با تقارب زمان تکرار به یک امر معتاد می‌شود و حالتی در نفس او پدید می‌آید که عمل و رفتاری بدون زحمت و تکلف از او صادر شود (غزالی، ۱۹۶۴، ص ۷۱). بنابراین بدون تکرار، امکان عادت وجود ندارد. بنابراین باید به عقل‌ورزی عادت کرد تا بتوان زمینه رشد آن را فراهم کرد. پس تمرین و ممارست در عقلیات، برای رسیدن به مرتبه یقین برهانی لازم است و در این صورت است که عقل از رشد بیشتری برخوردار است (غزالی، ۱۹۶۱، ص ۱۸۵).

#### ۴. ثمرات نظری و عملی پرورش عقل

##### ۴-۱. درک معقولات و کلیات

از نظر غزالی درک معقولات کار عقل است؛ اعم از اینکه این معقولات ذاتاً و فی‌نفسه مجرد باشند و یا اینکه تجرد آنها، از طریق استدلال صورت گیرد (غزالی، ۱۹۶۱، ص ۹۰-۹۲). «انسان دارای قوه و نیرویی است به واسطه آن، مدرکات را مجرد از امور بیگانه از ذات آنها در ذهن خود احضار می‌کند و این قوه را قوه عاقله می‌نامد» (غزالی، ۱۹۶۱، ص ۱۳۵).

به اعتقاد وی درک کلیات نیز از مهم‌ترین ثمرات عقل است؛ به طوری که اگر عقل به مرحله ادراک کلیات نرسد، تفاوتی با حیوانات ندارد؛ زیرا حیوان و انسان در کلیه مراحل ادراکی، پیش از وصول به سرمنزل عقل و ادراک کلیات مشترک می‌باشند (غزالی، ۱۹۶۶، ص ۳۰).

##### ۴-۲. صدور حکم

حکم رسیدن به نوعی از تصور عقلی مجرد را برای انسان محقق می‌سازد (غزالی، ۱۹۶۱، ص ۲۳۳) و بر نوعی از تفصیل، ترکیب و تحلیل مبتنی است. عمل عقل؛ عبارت است از: کشف روابط میان مفاهیم با یکدیگر و صدور حکم بر ارتباط آنها با اشخاص و این کشف در یک جنبش و فعالیت مستمر عقلی انجام می‌گیرد. در واقع

همان‌گونه که هر چیزی به ثمره‌اش شناخته می‌شود، عقل نیز به ثمراتش قابلیت شناسایی دارد (غزالی، بی‌تا - الف، ج ۱، ص ۸۶).

او در معنای چهارم عقل در کتاب *احیاء علوم الدین* می‌گوید: «عقل قوه‌ی غریزه‌ای است که منتهی می‌شود به این که عواقب کارها را بشناسد و شهوتی را که لذت دنیوی را پیش چشم می‌آورد، از بین برده و بر آن مسلط شود. پس اگر چنین نیرویی فراهم آید، آن کسی که آن را داراست، عاقل می‌نامند؛ زیرا انجام دادن و ترک کردن کارهایش بر حسب تأملی است که در عاقبت کار می‌کند، نه بر مبنای شهوت دنیوی. این هم از خواص انسان است که به واسطه‌ی آن، از سایر حیوانات متمایز می‌شود (غزالی، بی‌تا - الف، ج ۱، ص ۸۶).

#### ۴-۷. تبعیت از فرامین خداوند و غلبه بر هوای نفس

از نشانه‌ها و ثمرات عقل، پیروی از دستورات خداوند است؛ زیرا در حدیثی از پیامبر ﷺ نقل شده است که اول چیزی که خداوند بیافرید، عقل است، پس وی را فرمود: پیش آی، پیش آمد و گفت: باز پس شو، باز پس شد، پس فرمود: به عزت و جلالم که هیچ خلقی را گرامی‌تر از تو نیافریدم، اخذ و اعطای خود را به تو منوط کردم و ثواب و عقاب خود به تو مربوط گردانیدم (غزالی، بی‌تا - الف، ج ۱، ص ۸۳).

انسان می‌تواند با عقل خود خدعه و نیرنگ شیطان را دفع کند و با بصیرت و بینش نافذ و پرتو درخشان عقل خویش، از تلبیس ابلیس پرده بردارد و فریب‌کاری‌های او را شناسایی کرده و بدین‌وسیله، امر زندگانی او را به اعتدال گذارد و عدل و توازن در مملکت نفس و روان شکوفا کند و عقل در صراط مستقیم و متوازی به جریان افتد (غزالی، بی‌تا - الف، ج ۳، ص ۹).

برای روشن‌تر شدن این مطلب می‌توان به یک نمونه‌ی عملی آن، که دوری از ریا می‌باشد، اشاره کرد.

اخلاص آن است که تمام اعمال تو فقط برای خدا باشد و دلت از ستایش خلق شاد نشود و از نکوهش دیگران آزرده نگردی. ریا و ظاهرسازی از بزرگداشت مردم به دست می‌آید و علاج آن این است که مخلوقات را مسخر خدا بینی (غزالی، ۱۶۱۶، ص ۲۶۰).

وقتی خرد و عقل انسان قوی باشد، چنین فردی اساساً در برابر خدا موجودی را قائل نخواهد شد تا به‌عنوان ریاکاری، کاری برای غیر خدا انجام دهد، بلکه همه‌ی موجودات را سایه‌ی خدا می‌داند و کارهایش را بر محور آنان انجام خواهد داد، پس ارتباط مستقیمی

تا هیچ وقت موضوع تجربه‌ی دیگران قرار نگیرد و به عبارت روشن‌تر، آنچنان از عقل و خرد بهره می‌گیرد که هرگز دچار شکست و ناکامی نگردد. این کار هنگامی تحقق می‌یابد که شخص عاقل از تجارب دیگران الهام گرفته باشد و خود را از شکست و ناکامی‌ها برحذر دارد؛ چنین عملی را تجربه‌اندوزی می‌گویند (رشیدپور، ۱۳۷۲، ص ۶۱).

غزالی حدیثی از پیامبر ﷺ نقل می‌کند که پیر و شیخ در قومش مانند نبی در میان امتش است. این سخن پیامبر به خاطر بسیاری مال، بزرگی شخص و زیادت قوت او نیست، بلکه به سبب زیادت تجربه است که ثمره‌ی عقل است. بنابراین، آنچه باعث عظمت، اهمیت، تعظیم و توفیر پیران شده است، به خاطر علم آنهاست، علمی که از راه تجارب به دست آمده است (غزالی، بی‌تا - الف، ج ۱، ص ۱۲).

اهمیت تجربه‌اندوزی تا جایی است که وی یکی از معانی عقل را کسب تجربه می‌داند، به این معنا که در تعریف عقل می‌گوید: «علمی هستند که از تجربه‌ها در جریان احوال به دست می‌آید و هر کسی که تجربه دیده و طُرُق مهذبش کرده است، معمولاً عاقل خوانده می‌شود و هر که چنین وصفی نداشته باشد، بی‌اطلاع، بی‌تجربه و نادانش خوانند؛ این نوع دیگری از علوم است که آن را عقل خوانند» (غزالی، بی‌تا - الف، ج ۱، ص ۸۳؛ ۱۳۲۲، ج ۱، ص ۳۳). یا در جایی دیگر می‌گوید: «عقل غریزی در تفهیم مصالح دین و دنیا بسنده نیست و به تجربه نیازمند است، پس اگر کسی به عزت رود و تجربه وی را دانا نکرده باشد، هیچ خیری در او نیست و جاهل باقی می‌ماند» (غزالی، بی‌تا - الف، ج ۲، ص ۲۴۱).

#### ۴-۶. بررسی عواقب و نتایج کار

عاقبت‌اندیشی و عبرت‌آموزی، نوعی از ثمرات تجربه‌اندوزی است؛ زیرا شخص در طی کسب تجربه، از عواقب پیامدهای عمل آگاه می‌شود و به نوعی بینایی و روشنگری می‌رسد که اشخاص خام و بی‌تجربه از آن بی‌بهره‌اند و این شناخت، حاصل تجربه‌ی شناختی یقینی و تردیدناپذیر است که بر اثر تکرار مشاهدات به دست می‌آید (بهشتی، ۱۳۸۹، ص ۱۲۴).

از آنجاکه غزالی، مانند تجربه‌ورزی، عاقبت‌اندیشی را هم از معانی عقل و به صورت مجزا ذکر کرده است، ما نیز به تبع وی آن را به صورت جداگانه مطرح می‌کنیم. البته باید توجه کرد که اگر عقل بر اینها اطلاق می‌شود، از این حیث است که اینها ثمره‌ی عقل هستند.

روش‌های تزکیه نفس، همان است که در مراحل سلوک عرفانی مطرح می‌شود. کتاب *احیاء علوم الدین*، *کیمیای سعادت* و برخی دیگر از کتب غزالی سرشار از این قبیل روش‌ها و دستورالعمل‌ها می‌باشد که طی آن، فرد پرورش پیدا می‌کند و در نتیجه می‌تواند راه عقل را برای رسیدن به کمالات و لذات خود باز کند.

«شهوة لشکر دیو است و عقل لشکر فرشته و چون شهوت‌ها در کودک و نوجوان پیش از کمال عقل باشد، لشکر شیطان سابق شده باشد و مستولی می‌گردد و دل به مقتضیات شهوت عادت می‌کند و برگشتن از آن سخت خواهد شد. پس عقل که حزب الهی است، اندک اندک، به تدریج لایح شود و اگر قوت نگیرد و کمال نپذیرد، مملکت دل به تسخیر شیطان درآید و اگر کمال پذیرد و قوت گیرد، اول کار او شکستن لشکرهای شیطان باشد و گذاشتن عادت‌ها و معنی توبه همین است» (غزالی، بی‌تا - الف، ج ۴، ص ۴).

#### ۸-۴. قدرت ابتکار

طفل از دوره کودکی باید به گونه‌ای مورد آموزش و پرورش قرار گیرد که نیروی عقل و استنباطش قوی گردد، نه اینکه فقط توشه‌ای از محفوظات داشته باشد. از نظر توماس نویسنده کتاب *غزالی در بغداد*، غزالی وجود عقل را برای ادامه زندگی بشر و رهبری آدمی، ضروری می‌دانست و عقیده داشت که محفوظات سبب توسعه علوم نمی‌شود. آنچه به توسعه علوم کمک می‌کنند، این است که محصل بتواند بر اثر تقویت عقل، نیروی ابتکار پیدا کند (توماس، ۱۳۶۴، ص ۶۳۳).

#### ۹-۴. علم و حکمت

غزالی - چنانچه بیان شد - علاوه بر اینکه علم‌آموزی را از عوامل رشد عقل به شمار می‌آورد، آن را از ثمرات عقل نیز به حساب می‌آورد. وی عقل را منشأ پیدایش علوم و اساس دانش و نسبت علم به عقل را مانند نسبت نور به خورشید دانسته است (غزالی، بی‌تا - الف، ج ۱، ص ۸۳). از نظر او با عقل می‌توان چنان بالا رفت که حقایق کلی علوم ضروری و نظری را - که همان علوم یقینی صادق از ازل تا ابدند - از ملاً اعلا دریافت کرد (غزالی، ۱۹۶۴، ص ۲۶۵).

وی لذت این ثمره عقل را از شریف‌ترین لذت‌ها می‌داند؛ زیرا هرگز در دنیا و آخرت زایل نشده و ملامت به بار نمی‌آورد (غزالی، ۱۹۶۴، ص ۳۰۷؛ بی‌تا - الف، ج ۴، ص ۱۰۱).

بین پاداش اعمال، عقل و خرد فاعل کارها وجود دارد. هر قدر فاعل از عقل و خرد بیشتری برخوردار باشد، پاداش و مزد عمل کامل‌تر خواهد بود. پس باید سعی و کوشش شود که هر عملی خالصانه انجام شود و این کار نیز ممکن نیست، مگر آنکه آدمی عقل و خرد خود را قوی کرده باشد. پس ارزشمندی اعمال در ارتباط با قوت و استحکام عقل است، نه اصل عمل (رشیدپور، ۱۳۷۲، ص ۳۰-۳۱).

بر این اساس است که غزالی می‌گوید: فرد عالم از نظر قدرت بر ترک گناه، دارای توانایی فزون‌تری نسبت به فرد جاهل است، چون فرد عالم و دانشمند از مضرات شهوات و کیفیت شکستن آنها آگاه است (غزالی، بی‌تا - الف، ج ۱، ص ۸۸). عقول حتی اگر مقهور و مسخر شهوت و هوس واقع شوند، باز هم غالباً او را به قمع شهوات و تقبیح آن توجیه می‌کند و لذا عاقل را بدین‌گونه معرفی کرده‌اند: کسی که از محارم رفتار و گفتار اجتناب ورزیده و فرائض الهی را ادا و ابقا نماید و یا عاقل کسی است که پرهیزگار باشد (غزالی، بی‌تا - الف، ج ۳، ص ۸۴-۸۶).

در اینجا لازم است مجدداً به رابطه دوسویه عقل‌ورزی و ایجاد نتایج و ثمرات و تأثیر همین ثمرات در تقویت عقل اشاره کرد، چنانچه از یک طرف دوری از عقل زمینه دوری از هوا و هوس را فراهم می‌کند و از سوی دیگر، همین غلبه بر هوای نفس، موجب پرورش عقل می‌شود؛ زیرا شهوات و هواهای نفسانی، مرکز ادراکات؛ یعنی عقل آدمی را مختل و فاسد می‌سازد و این واقعیت، اساس یکی از روش‌های بنیادین خردپروری؛ یعنی روش خویشن‌پالایی (تزکیه نفس) است. پس از آنجاکه هوای نفس، ضد عقل است و غلبه بر آن، زمینه فعالیت آزادانه عقل و رشد و کمال آن را فراهم می‌کند، بنابراین باید از راه تزکیه نفس عقل را پرورش داد (بهشتی، ۱۳۸۹، ص ۱۰۶).

تزکیه نفس روشی است که برای تربیت عقل عملی از آن استفاده می‌شود، پیش‌نیاز روش تزکیه، شناخت‌های عملی است که متعلق عقل نظری‌اند. ولی این شناخت‌ها مطلوب بالذات نیستند؛ زیرا مطلوب بالذات در این‌گونه شناخت‌ها، به کمال رساندن عقل عملی و دست یافتن به اهداف واسطه‌ای ایمان است. روش خویش‌پالایی را به یک اعتبار خنثاسازی هم می‌نامند؛ زیرا در جوهره و ذات خود، چیزی جز زدودن موانع رشد و فعالیت صحیح عقل فطری ندارد، به همین دلیل به طور غیرمستقیم، موجب پرورش عقل می‌شود (بهشتی، ۱۳۸۹، ص ۱۲۵).

بدون عمل از نشانه‌های انسان‌های کم‌عقل است (غزالی، ۱۶۱۶، ص ۳۵۹)؛ زیرا هر انسان عاقلی، ضرورتاً از این قیاس در عمل به علم خود استفاده می‌کند که سعادت در علم و عمل است (غزالی، ۱۹۶۴، ص ۱۹۴) و علم به‌تنهایی انسان را به سعادت نمی‌رساند، پس باید به آنچه علم دارد، عمل کند. به اعتقاد وی، عاقل به کسی می‌گویند که عمل را با علم همراه سازد، لذا کافر یا مفسد راه گرچه در غایت کبیاست باشند، عاقل نمی‌خوانند، بلکه زیرک، باهوش و مانند آن می‌نامند (غزالی، ۱۳۲۲، ج ۱، ص ۲۳).

غزالی آنچه را سبب تقرب انسان به خدا می‌شود، در سه قسم کلی تقسیم می‌کند: علم مجرد، عمل مجرد، مرکب از علم و عمل و قسم اخیر راه، راه آخرت می‌داند که صاحب آن هم از عالمان است و هم از عاملان (غزالی، بی‌تا - الف، ج ۱، ص ۲۴).

البته باید توجه کرد که او گاهی عمل را مقدم بر علم می‌داند و گاهی علم را مقدم بر عمل. برای نمونه، در *میزان‌العمل* بیان می‌کند که ریاضت‌های شرعی و مبارزه با شهوات نفسانی، تنها برای این است که صفات نفسانی در اطاعت عقل درآیند، علم شریف‌تر از عمل است و عمل متمم علم است و معنای «إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ» (فاطر: ۱۰) هم همین است؛ زیرا مراد از «کلم الطیب» علم است، و عمل خادم علم است و او را بالا می‌برد و حمل می‌کند و این به معنای برتری علم است (غزالی، ۱۹۶۴، ص ۱۸۵).

#### ۴-۱۲. ورود به ساحت شهود

به اعتقاد وی شخص باید قبل از ورود به عرصه شهود، با علوم برهانی آشنا باشد و عقل او بتواند در تشخیص درست عمل کند؛ زیرا ممکن است در طی کردن مسیر سیر و سلوک، به اشتباه بیفتد و حق را از باطل تشخیص ندهد. برای نمونه، غزالی در جایی حالت عشق و مستی را در بالاتر از قلمرو عقل دانسته، ولی ادراک حقیقت و داور نهایی را شأن عقل می‌داند. در نظر او آنجا که حالت سکر خفیف می‌شود، عارف عاشق از آسمان عشق به سرزمین عقل بازمی‌گردد و درمی‌یابد که آنچه به‌عنوان وحدت با خداوند ادراک کرده، غیرحقیقی و شبیه اتحاد بوده است (غزالی، ۱۶۱۶، ص ۲۷۶).

غزالی موازین منطقی را نردبان‌های عروج به آسمان معرفت می‌داند و ترتب و وابسته بودن موازین منطقی را به یکدیگر، نوعی معراج روحانی به شمار می‌آورد (غزالی، ۱۶۱۶، ص ۱۹۱).

وی علم را میوه اصلی عقل معرفی می‌کند که از همان ابتدا در درون انسان قرار داده شده است و تنها باید بتوان زمینه پیدایش و فعلیت یافتن آن را فراهم کرد. از دیدگاه او علم هدفی مطلوب بذاته و لغیره است: «چیزی که مطلوب و ارزشمند است از سه قسم خارج نیست؛ یا برای ذات آن چیز، مطلوب است یا برای غیر آن و یا هم برای ذات و هم برای غیر آن و آنچه برای ذات مطلوب باشد، فاضل‌تر و شریف‌تر از چیزی است که برای غیر، مطلوب است. حال چنانچه در علم نظر کنی او را در نفس خود مطلوب بینی؛ زیرا علم وسیله‌ای است که سعادت آخرت و وسیله قرب خداوند است و وصول به آن، جز به علم تحقق نیابد و هیچ چیز جز سعادت ابدی در برابر انسان منزلت ندارد و عمل را نمی‌توان انجام داد تا علم به عمل فراهم شود» (غزالی، بی‌تا - الف، ج ۱، ص ۱۲).

#### ۴-۱۰. تفکر پیش از عمل

تفکر پیش از عمل، از ابعاد مهم زندگی هر انسانی است که هم ناظر بر شأن کرداری عقل است و هم ناظر بر شأن تشخیصی عقل؛ بدین‌گونه که نخست از راه تفکر و تأمل در مصلحت و مفسده، عمل آثار و پیامدهای نیک و بد آن از یکدیگر متمایز می‌شوند و در صورتی که انجامش به مصلحت انسان تشخیص داده شود و به خیر او باشد، عقل عملی فرمان اجرا صادر می‌کند و تحت نظارت آن، عمل انجام می‌شود. در اینجا نیز عقل عملی، پیرو عقل نظری و کردار، پیرو تشخیص است و تشخیص مسبوق به تفکر.

غزالی این ثمره با طی این مراحل بیان می‌کند:

اول تذکر است و آن حاضر کردن دو معرفت است در دل.

دوم تفکر است و آن طلب معرفت مقصود است از این دو یا چند معرفت قبلی.

سوم حصول معرفت مطلوب است و روشن شدن دل به آنها.

چهارم تعبیر حال دل از آنچه بود، به سبب نور معرفت.

پنجم خدمت جوارح دل به حسب حال تازه‌ای که پیدا شده است

(غزالی، بی‌تا - الف، ج ۴، ص ۴۲۷).

#### ۴-۱۱. علم توأم با عمل

وی علم توأم با عمل را از ثمرات عقل می‌داند و معتقد است، علم

به طور مثال وی به صراحت اشاره می‌کند که «خشم»، باعث زایل شدن عقل می‌شود (غزالی، بی تا - الف، ج ۱، ص ۳۲). و «عجب» که به معنای بزرگ جلوه کردن توانایی‌های خویش و کم‌بینی فضایل دیگران همراه است، انحراف از حقیقت است (غزالی، بی تا - الف، ج ۳، ص ۳۷۰).

### ۳-۵. عدم علم‌آموزی

عقل از هر دو حیثیت عملی و نظری، محتاج علم است (بهشتی، ۱۳۸۹، ص ۱۰) و دوری از آن، از موانع رشد عقلی به حساب می‌آید. غزالی نیز معتقد است، از آنجاکه همه آدمیان از نعمت عقل برخوردارند، تصور می‌کنند بدون آنکه نتایج و ثمرات آن را از قوه به فعل درآورند، می‌توانند از عقل تنها استفاده کنند. چنین اشخاصی آنچنان به خود مطمئن هستند که بدون ممارست در علم، می‌خواهند به معرفت و بصیرت دست پیدا کنند. غزالی نه تنها چنین شخصی را عاقل نمی‌داند، بلکه او را احمق‌ترین مردمان تصور می‌کند.

«از درهای بزرگ شیطان آن است که عوام و جماعتی که در علم ممارستی ندارند و در آن تبحر حاصل نکرده‌اند، بر آن دارد که تفکر کنند در ذات خداوند و صفات او و در کارهایی که عقل ایشان بدان نرسد تا ایشان را در اصل دین به شک اندازند و بدان سبب به کفر و بدعت افتند و پندارند که آن معرفت و بصیرت است و به خاطر تیزهوشی و عقل بسیار، بر آنها درهای علم منکشف شده است و کسی که احمق‌ترین مردمان باشد، اعتقاد او در عقل خود قوی‌تر است و کسی که عقل او ثابت‌تر باشد، در اتهام نفس خود، مبالغه‌تر و در پرسیدن از علما حریص‌تر» (غزالی، بی تا - الف، ج ۳، ص ۳۶).

### ۴-۵. تقلید

تقلید از دیدگاه غزالی، عبارت است از آنچه آدمی از پدر و مادر و استادان خود فرا می‌گیرد و بدون آنکه آن را به محک نظر و عقل بیازماید، می‌پذیرد و این کار عوام و توده‌های مردم است، اما خواص و طالبان علم باید که به نظر و استدلال و بحث آزاد بپردازند (غزالی، ۱۶۱۶، ص ۵۳۸) و «مقلد کسی است که خود ساکت باشد و درباره او نیز سخنی نرود؛ زیرا او از سلوک در طریق استدلال عاجز است. اگر او شایسته در سلوک طریق استدلال باشد، متبوع واقع شود، نه تابع و امام گردد نه مأموم» (غزالی، ۱۶۱۶، ص ۲۳۸).

در نهایت اینکه از نظر غزالی، روش کشف و شهود ابتدا با تعقل و تعلیم آغاز شود و در ادامه به مجاهده و مکاشفه ختم شود. این تعقل و تعلیم ممکن است، گاه صرفاً دینی و یا حتی تعمق در دستورهای عرفانی و یا نوعی تفکر استدلالی باشد. مهم این است که مهم‌ترین وظیفه عقل مقدم بر عمل، جلوگیری از لغزش‌های احتمالی در سیر و سلوک است. مسلماً آنچه غزالی در روش صوفیه مقدم بر عمل می‌داند و آن را عقل می‌نامد، لزوماً برای همگان به معنای استدلال نیست، اما همین که عقل وظیفه هدایت و نظارت بر مجاهده و مراقبه را دارد، نشان‌دهنده حضور مؤلفه عقل در این‌گونه معارف است (پوستینی، ۱۳۸۳، ص ۲۷).

## ۵. موانع رشد عقل

### ۱-۵. حب دنیا

حب دنیا تباه‌کننده عقل و موجب فساد و سلب یقین است، عامل بیماری عقل و لغزشگاه عقل و کوری دل است. دنیا دوستی، دشمن عقل و از میان‌برنده آثار و فواید ادراکی و تشخیصی عقل آدمی است (بهشتی، ۱۳۸۹، ص ۱۲۳). در همین زمینه غزالی نیز بخشی از کتاب *احیاء علوم الدین* را به مذمت دنیا و نکوهش آن پرداخته است (غزالی، بی تا - الف، ج ۳، ص ۳۱-۲۰۲).

به اعتقاد وی، بیشتر آیات قرآن نیز مشتمل بر نکوهش دنیا و دور گردانیدن مردمان از آن و خواندن مردم به آخرت است و مقصود از بعثت پیامبران هم همین است (غزالی، بی تا - الف، ج ۳، ص ۲۰۱). غزالی مردمی را که مشغول دنیا شدند و از آخرت غفلت کردند، مثال می‌زند به «قومی که در کشتی نشسته‌اند و به جزیره‌ای رسیده‌اند و از کشتی پیاده شدند، ملاح گوید که زودتر بازآید و ایشان را از مقام بترسانید و تخویف کرد که کشتی برود و استعجال نمود. پس ایشان در اطراف جزیره پراکنده شدند... هر کدام مشغول به عجایب این جزیره شدند و برگشتن را فراموش کردند... در غایت زشتی باشد که کسی دعوای عقل و بصیرت کند و زیبایی‌های موقتی، او را بفریبد» (غزالی، بی تا - الف، ج ۳، ص ۲۱۸).

### ۲-۵. تمایلات نفسانی و هوای نفس

تلاش در جهت ارضای تمایلات نفسانی و تمایل بیش از حد برای دستیابی به آن، بدون فکر و اندیشه، دیده عقل را کور می‌کند، به طوری که دیگر چیزی جز خواسته نفسانی نمی‌بیند (غزالی، بی تا - الف، ج ۴، ص ۶۸؛ ج ۱، ص ۱۱).

توصیه شده است و یا تقلیدی که از پیامبر و عمل به گفتار او انجام می‌شود؛ زیرا مقلد به خوبی از تقلید خود آگاه است و در واقع برای انتخاب این طریق دلیلی در دست دارد. برای مثال جواز تقلید در احکام عملی، عمل محموده و سیرهٔ پسندیدهٔ عقلاست که تحت عنوان رجوع جاهل به عالم مطرح می‌گردد» (ابراهیمی دینانی، ۱۳۷۰، ص ۷۱).

#### ۵. عجب به عقل و کیاست

یکی از موانع رشد عقل، عجب به عقل و کیاست و دریافتن کارهای دقیق از مصالح دین و دنیا است و ثمرهٔ چنین عجبی، استبداد به رأی و ترک مشورت و نادان شمردن کسانی است که مخالف رأی شخص هستند و به همین دلیل، فرد نسبت به اهل علم بی‌اعتنا می‌شود و از آنها رویگردانی می‌کند؛ زیرا که معتقد است در رأی و عقل از آنها بی‌نیاز است. نتیجهٔ چنین عملی، از رشد عقل جلوگیری می‌کند و انسان به تدریج در زمرهٔ نادانان واقعی قرار می‌گیرد.

غزالی معتقد است، چنین انسانی لازم است که در خود بیندیشد و ببیند، علم او در مقایسه با علمی که در گذشته بر مردمان گذشته است و در آینده، مردمان به آن دست پیدا می‌کنند، ناچیز است (غزالی، بی‌تا - الف، ج ۳، ص ۳۷۵).

#### ۵.۶ عادت

از دیگر موانع رشد عقل، عادت است. از نظر او گرچه در کودکی بسیاری از امور با عادت در انسان نهادینه می‌شود، اما پس از دوران کودکی اگر آنچه با عادت طبع کودک شده با استدلال بیان نشود، کم‌کم از بین خواهد رفت.

«وقتی طفل هفت ساله شد، باید با مدارا، وی را به طهارت و خواندن نماز دستور دهند... زمانی که به سن بلوغ رسید، آنچه از طریق عادت به دست آمده است، علل و استدلال برای او توضیح داده شود (غزالی، ۱۳۶۴، ص ۲۸) و اگر مربی این کار را انجام دهد، هر آنچه در کودکی از طریق عادت به شخص آموخته است، چون نقشی بر سنگ باقی بماند و اگر این کار را انجام ندهد، یادگیری دوران کودکی؛ مانند خاکی است که از دیوار فرو ریزد» (غزالی، بی‌تا - الف، ج ۳، ص ۷۴).

از نظر او تنها عاداتی مورد قبول است که قبل از آن تفکر و اندیشه و عقل‌ورزی وجود داشته باشد.

برای نمونه، وی در ربع عادات به عادت عزلت اشاره می‌کند و معتقد

به اعتقاد وی، کسی که حتی یک رگ کوچک از تقلید در وجودش نهفته باشد، شایستگی مصابحت و هم‌نشین شدن با انسان را ندارد (غزالی، ۱۶۱۶، ص ۲۱۱). وی اعتقاد از روی تقلید را جهل می‌داند (غزالی، ۱۳۲۲، ج ۱، ص ۲۶)؛ زیرا تقلید دارای نوعی از ضعف است؛ به این معنا که اگر نقیض آن اعتقاد تقلیدی را به شخص بگوییم، ممکن است اعتقادش زایل شود (غزالی، بی‌تا - الف، ج ۱، ص ۹۴).

وی تقلید را مایهٔ هلاکت، گمراهی و تنها راه نجات از این هلاکت را استقلال فکر و نظر می‌داند (غزالی، ۱۹۶۴، ص ۴۰۹). به اعتقاد وی «حق را باید از طریق فکر و نظر به دست آورد. هرگز نباید مانند شخص کوری بود که از عصاکش خود بی‌دریغ پیروی می‌کند، درحالی‌که در اطراف وی هزاران راهنمای دیگر ندا می‌دهند که این عصاکش، تو را گمراه کرده و به وادی هلاکت خواهد برد» (غزالی، ۱۹۶۴، ص ۴۰۹).

اما با وجود همهٔ مخالفت‌های غزالی با تقلید، وی تقلید را در برخی از موارد جایز دانسته است.

۵-۴-۱. کودکان: زیرا کودک تا سن ۷ سالگی قوهٔ تفکر و تعقلش فعال نشده است و ناچار باید در امور خود به تقلید اکتفا کند. این حس در این سن بسیار قوی است (غزالی، ۱۶۱۶، ص ۴۰۴).

۵-۴-۲. افراد کم‌هوش: زمانی که شخص با رعایت کامل شرایط برهان، چند بار مسئله‌ای را مورد بررسی قرار دهد، اما نتواند به نتیجهٔ آن یقین کند، ناچار باید عالم نظر و استدلال را ترک کند و به مرحلهٔ تقلید اکتفا کند (غزالی، ۱۹۶۱، ص ۱۶۱).

وی در غیر این دو مورد، هر نوع تقلید را مانع از فهم و کشف می‌داند و حتی معتقد است که گرچه با تقلید می‌توان به ایمان و اصول ایمانی دست یافت، اما با تقلید تنها به پوستهٔ ظاهر آن خواهیم رسید و از غور در باطن آن محروم خواهیم بود (غزالی، بی‌تا - الف، ج ۱، ص ۲۸۴). اعتقاد تقلیدی، میان انسان و ادراک حقایق فاصله می‌اندازد (غزالی، بی‌تا - الف، ج ۳، ص ۱۴).

نکته مهمی که باید به آن توجه کرد این است که از نظر غزالی، شرط مقلد این است که نداند در حال تقلید است، ولی اگر بداند که در حال تقلید است و از چه چیز تقلید می‌کند، شیشهٔ تقلید شکسته می‌شود و از اسارت تقلید آزاد می‌گردد (غزالی، ۱۶۱۶، ص ۵۴۰).

این سخن غزالی را دینانی چنین تفسیر می‌کند: «تفاوت است بین تقلیدی که مورد نکوهش است و تقلیدی که در اسلام در احکام عملی

## منابع.....

- ابراهیمی دینانی، غلامحسین (۱۳۷۰). *منطق و معرفت در نظر غزالی*. تهران: امیرکبیر.
- باقری، خسرو (۱۳۹۰). *نگاهی دوباره به تربیت اسلامی*. چ بیست و پنجم. تهران: مدرسه.
- بهشتی، سعید (۱۳۸۹). *تأملات فلسفی در تعلیم و تربیت*. تهران: چاپ و نشر بین الملل.
- پوستینی، خلیل (۱۳۸۳). *معقولیت باور دینی، مقایسه رهیافت کرکگور و غزالی*. *پژوهش نامه فلسفه دین*، ۲، ۵-۳۰.
- توماس، ادوارد (۱۳۶۴). *غزالی در بغداد*. ترجمه ذبیح‌الله منصوری. تهران: زرین.
- خالق‌خواه، علی (۱۳۹۳). *رابطه عقل و دین از دیدگاه غزالی و اشارات آن در تربیت دینی بر اساس باورهای ایمان‌گرایانه غزالی*. *پژوهشنامه علم و دین*، ۲، ۱۱۱-۱۳۰.
- دلشاد تهرانی، مصطفی (۱۳۸۳). *سیری در تربیت اسلامی*. چ ششم. قم: دریا.
- رحیمی، علیرضا (۱۳۸۹). *تعلیم و تربیت بصیرت‌گرا*. تهران: دانشگاه امام صادق.
- رشیدپور، مجید (۱۳۷۲). *رشد عقلی*. تهران: انجمن اولیاء و مربیان.
- رفیعی، بهروز (۱۳۸۱). *آرای دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت (امام محمد غزالی)*. تهران: سمت.
- غزالی، ابوحامد (۱۹۸۱). *المتقذ من الضلال و موصل الی ذی العزه و الجلال*. تحقیق جمیل صلیبا و کامل عیاد. بیروت: دارالاندلس.
- \_\_\_\_\_ (بی تا - الف). *احیاء علوم الدین*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- \_\_\_\_\_ (بی تا - ب). *تهافت الفلاسفه*. تصحیح سلیمان دنیا. قاهره: دارالمعارف.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۲۲ق). *المستطقی من علم الاصول*. مصر: المطبعة الامیریة.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۶۴). *ایها الولد*. ترجمه باقر غباری. تهران: مرکز جهاد دانشگاهی.
- \_\_\_\_\_ (۱۴۰۹ق). *معارض القدس فی مدارج معرفه النفس*. بیروت، دارالکتب العلمیه.
- \_\_\_\_\_ (۱۶۱۶). *مجموعه رسائل الامام الغزالی*. بیروت، دارالفکر.
- \_\_\_\_\_ (۱۹۶۱). *معیار العلم فی فن المنطق*. قاهره: دارالمعارف.
- \_\_\_\_\_ (۱۹۶۴). *میزان العمل*. قاهره: دارالمعارف.
- \_\_\_\_\_ (۱۹۶۶). *محک النظر فی المنطق*. بیروت، دارالنهضة الحدیثه.
- \_\_\_\_\_ (۱۹۹۸). *الاربعین فی اصول الدین*. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۶). *تعلیم و تربیت اسلامی*. چ پنجاه و چهارم. تهران: صدرا.
- ملکی، حسن (۱۳۷۹). *تربیت عقلانی در نهج البلاغه و دلالت‌های آموزشی آن*. تهران: مرکز مطالعات تربیت اسلامی.

است، اگر کسی بتواند در علم‌های شرعی و عقلی به کمال برسد و عادت عزلت را قبل از اختیار به علم انتخاب کند، زبان بزرگی کرده است. «علم اصل دین است و در عزلت عامیان و جاهلان فایده‌ای نیست و مثال؛ نفس بیماری است که محتاج باشد به طبیبی تا او را مداوا کند، پس بیمار جاهل چون پیش از مداوای، تعلم عزلت گزیند، هر آئینه بیماری او متضایف شود، پس عزلت را جز عالم شایسته نیست» (غزالی، بی تا - الف، ج ۲، ص ۲۳۶).

## نتیجه‌گیری

غزالی از اندیشمندان حوزه تربیت و کلام است. اگرچه عده‌ای عقل را از نظر غزالی مطرود دانسته‌اند و او را ضد عقل معرفی کرده‌اند، اما به‌واقع با مطالعه آثار وی درخواهیم یافت که وی برای عقل، ارزش و اعتبار قائل بوده و عقل را وسیله سعادت آخرت و دنیا دانسته است. از نظر وی، بدون عقل انسان در مسیر مغالطات قرار می‌گیرد و از سعادت فاصله خواهد گرفت. وی با استناد به آیات و روایات، عقل را مایه فضل و برتری انسان‌ها، ترس از خدا و قرب به او معرفی می‌کند.

اگرچه وی به ناتوانی عقل انسان در برخی عناصر دینی و به تبع آن، تربیتی اذعان داشته، اما عقل و دین را به صورت عناصری غیرقابل تفکیک در کنار هم قرار داده است، چنان‌که می‌توان او را از معتدل‌گرایان رابطه میان عقل و دین به حساب آورد.

غزالی به تربیت عقلانی توجه نشان داده است و در ذیل آثار خود، به مؤلفه‌هایی همچون روش‌های رشد و پرورش عقل، نتایج عقل، موانع رشد عقل و تفاوت مردم در عقول توجه کرده است. این مؤلفه‌ها امروزه، از مهم‌ترین اصول تربیت عقلانی از دیدگاه صاحب‌نظران امر تربیت محسوب می‌شوند.





## The Moral and Educational Effects of the Arba'een Walk with an Emphasis on Family

Marzieh Varmazyar  / Assistant Professor, Department of Education, Lorestan University. Iran.

Received: 2024/02/07 - Accepted: 2024/06/01

varmazyar.m@lu.ac.ir

### Abstract


The normal pilgrimage of Imam Hussein and his pilgrimage on foot or during Arba'een are all emphasized in religious traditions. The Arba'een ceremony, which has been common in Iran and other countries for several years, is the result of paying attention to the contents of these hadiths and pondering and reflecting on them. Considering the different characteristics of this ceremony, which are obtained by looking at facts and empirical observations, different aspects of this walk can be discussed. By explaining the main individual and social characteristics of this ceremony, including practical training, spiritual experience, purposefulness, lightness, difficulty of travel, organizational work, reception and hospitality, the presence of all classes of people and the like, the present article aims to infer the moral and educational effects of the Arba'een ceremony. It mainly focuses on family and explains the connection between family and Arba'een walk. Undoubtedly, each of the above-mentioned characteristics can independently have numerous educational advantages for families and lead to individual, family and social growth and advancement and pave the way for the creation of an apocalyptic utopia. Offering role models, spiritual peace, familiarity with values, transformation and self-development, strengthening beliefs, serving others, love, sense of responsibility, tolerating others, reducing attachments, enthusiasm, increasing tolerance, patience and contentment, teaching the Islamic lifestyle with regard to generosity, charity, self-sacrifice, guest and host etiquette, empathy and convergence, unity and altruism, etc. are among the mentioned characteristics.

**Keywords:** Arba'een, ethics, education, effects, family.

نوع مقاله: ترویجی

## زمینه‌های اخلاقی – تربیتی پیاده‌روی اربعین با تأکید بر خانواده

varmazyar.m@lu.ac.ir

مرضیه ورمزیار  / استادیار گروه معارف دانشگاه لرستان، ایران.

پذیرش: ۱۴۰۳/۰۳/۱۲

دریافت: ۱۴۰۲/۱۱/۱۸

### چکیده

زیارت امام حسین علیه السلام، زیارت امام علیه السلام به شکل پیاده و زیارت امام علیه السلام در اربعین هر سه در روایات دینی موضوعیت داشته و مورد تأکید هستند. مراسم اربعین که چند سالی است در ایران و دیگر کشورهای جهان رونق گرفته، محصول توجه به مضامین این احادیث و تعمق و تأمل در آنهاست. با توجه به ویژگی‌های مختلف این مراسم که با نظر به واقع و مشاهده تجربی به دست می‌آید می‌توان زمینه‌های مختلف این پیاده‌روی را به گفت‌وگو نشست. مقاله حاضر می‌خواهد با تبیین ویژگی‌های عمده این مراسم، اعم از ویژگی‌های فردی و اجتماعی همچون آموزش عملی، تجربه معنوی، هدفمندی، سبکی، دشواری سفر، کار تشکیلاتی، پذیرایی و مهمان‌نوازی، حضور همه اقشار مردم و نظایر آن، زمینه‌های اخلاقی تربیتی مراسم اربعین را با محوریت بحث خانواده که رسالت اصلی این نوشتار است، از قلب آن ویژگی‌ها استنباط نماید و به تبیین پیوند میان این دو بپردازد. بی‌شک هر کدام از آن ویژگی‌ها می‌تواند به‌طور مستقل، زمینه‌های تربیتی متعددی را به‌ویژه در خانواده هموار نماید که رشد و اعتلای فردی، خانوادگی و اجتماعی در گرو همین بسترسازی‌ها محقق خواهد شد و زمینه را برای ایجاد مدینه فاضله آخرالزمانی فراهم می‌نماید. الگوپذیری، آرامش روحی، انس با ارزش‌ها، تحول و خودسازی، تقویت اعتقادات، خدمت به دیگران، محبت، احساس مسئولیت، تحمل دیگران، کم شدن تعلقات، شور و نشاط و آمادگی در لحظه، بالا رفتن آستانه تحمل، تجربه صبر و رضا، آموزش سبک زندگی اسلامی در سخاوت، انفاق، ایثار، آداب مهمان و میزبان، همدلی و همگرایی، وحدت و نوع‌دوستی و... از آن جمله است.

کلیدواژه‌ها: اربعین، اخلاق، تربیت، زمینه‌ها، خانواده.

## مقدمه

بخش اخلاق و تربیت تحلیل و بررسی نماید تا زمینه‌ها را استخراج نماید. اهمیت بحث تا آنجاست که در صورت تبیین درست زمینه‌ها و تقویت آنها، می‌توان به دستاوردهای ارزشمندی دست یافت. تأکید می‌شود سخن از زمینه‌هاست و نه دستاوردها. زمینه بحثی پیشینی و دستاورد پسینی است. بنابراین بی‌تردید تقویت زمینه‌ها بر رشد و قوت دستاوردها اثرگذار خواهد بود. از سوی دیگر، اجتماع اربعین صرف‌نظر از معنای دقیق خانواده که در پی می‌آید، با اندک تسامحی در معنا، یک اجتماع خانوادگی است، ضمن اینکه خود نیز متشکل از خانواده‌های شرکت‌کننده در این حماسه است. در این نوشتار، خانواده محوریت دارد. همچنین به مناسبت بحث، به برخی سؤال‌های فرعی همچون آداب مهمان و میزبان کدام است؟ نیز پاسخ داده می‌شود. در زمینه دستاوردها، مقالاتی البته نه کاملاً جامع نوشته شده، و لیکن در خصوص زمینه‌ها که عنوان این نوشتار است، چنین نیست و مقاله‌ای مشاهده نمی‌شود. این امر، مهم‌ترین وجه امتیاز این نوشتار است که به شکل نسبتاً جامعی به این موضوع پرداخته شده است. بحث در حوزه خانواده، وجه امتیاز دیگر این نوشتار است.

### ۱. مفهوم‌شناسی

#### ۱-۱. تربیت

تربیت، دگرگون کردن گام به گام و پیوسته هر چیز است، تا آنجا که به انجامی که شایسته آن است، برسد (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴ق، ص ۱۸۴). در تعریف متقدمان آمده است: «پیری باید که او را راهنمایی کند، اخلاق بد از وی بستاند و به در اندازد و اخلاق نیکو به جای آن نهد» (غزالی، ۱۳۵۸ق، ص ۸۷) و در تعریف متأخران، تربیت، پرورش دادن استعدادهای درونی و بالقوه است تا به فعلیت برسد و با ایجاد تعادل و هماهنگی میان آنها، متربی به حد اعلائی کمال خود برسد (مطهری، ۱۳۸۳، ص ۴۳؛ صناعی، ۱۳۷۸، ص ۱۳). تربیت را رشد نیروهایی که درخور پیشرفت و تعالی‌اند و ریشه در سرشت آدمی دارند، نیز تعریف کرده‌اند. در این تعریف، برداشتن موانع رشد استعدادها و از میان بردن آنچه نیروهای گوهرین آدمی را از اعتدال باز می‌دارد راهکار سلبی و پرورش جسم و جان از راه تغذیه سالم و آموزش علم و دانش راهکار ایجابی آن است (رفیعی، ۱۳۸۸، ص ۹۷).

زیارت امام حسین علیه السلام در روز اربعین، مورد تأکید فراوان و از علامات مؤمن برشمرده شده است (طوسی، ۱۳۶۵، ج ۶، ص ۱۱۳). اگر چه زیارت حضرت فی‌ذاته، خود، مشمول اجر و ثواب وافر (طوسی، ۱۳۶۵، ج ۶، ص ۴۱) و در حدیث معادل زیارت خداست (صدوق، ۱۳۶۸، ص ۸۵؛ ابن قولویه، ۱۴۱۷ق، ص ۲۷۸). امام صادق علیه السلام در کلامی ما را به زیارت حضرت امر می‌نماید و بر دعوت همراهانمان به آن نیز تأکید دارد. آن را باعث افزایش عمر، رزق و زندگی سعادت‌مندان می‌داند و از همه مهم‌تر آنکه مرگ شهادت را برای زیارت حضرت حسین علیه السلام بشارت می‌دهد (حرعاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۴، ص ۴۳۰). از همه اینها که بگذریم زیارت حضرت به شکل پیاده هم مورد تأکید است. بنا بر نقل روایات، در اولین قدم گناهان انسان بخشیده می‌شود و مورد تقدیس ملائکه است تا به جوار مضجع حضرت شرفیاب شود و چون رسید، خداوند او را مورد خطاب قرار می‌دهد که: «هر آنچه می‌خواهی بخواه تا به تو بدهم» (حرعاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۴، ص ۴۳۹) و به نقل شیخ مفید، برای هر قدم، حسنه نوشته می‌شود (مفید، ۱۴۱۴ق، ص ۳۰). سخن در زیارت حضرت و کیفیت و زمان آن تا آنجاست که بابتی در احادیث و روایات شیعی به این امر اختصاص داده شده است (حرعاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۴، ص ۴۰۹ و ۴۳۷).

پیاده‌روی اربعین را در عصر حاضر بنا بر اذعان و اعتراف همه کسانی که شاهد زیبایی‌های حاکم بر آن بوده‌اند، می‌توان صحنه کوچک یا نمای فشرده‌شده‌ای از مدینه فاضله امام عصر علیه السلام از جهت تجلی ارزش‌ها و رشد فضیلت‌ها دانست. همچنین با توجه به آنکه این پیاده‌روی، عمدتاً متشکل از اجتماعات خانوادگی است، نمی‌توان فواید پر بار آن را در جهت رشد و کمال خانواده‌ها و همچنین استحکام آن انکار کرد. از این رو، اگر خواهان درک حکومت امام عصر علیه السلام و تحقق آن مدینه فاضله آخرالزمانی هستیم، آن مدینه‌ای که همه جهان دوستدار درک و تحقق آن هستند، ضروری است در تقویت و گسترده‌سازی این اجتماع، قدم برداشت که تقویت آن، تقویت ارزش‌ها و فضیلت‌هاست. این نوشتار، با تبیین ویژگی‌ها اعم از فردی و اجتماعی آغاز می‌شود تا از درون آن، به سؤال اصلی آن پاسخ داده شود. زمینه‌های اخلاقی تربیتی اربعین با تأکید بر خانواده کدام است؟ نویسنده با استفاده از شواهد تجربی و تحلیل و بررسی آنها در بخش ویژگی‌های اربعین، می‌خواهد ظرفیت هر کدام از این ویژگی‌ها را در

## ۱-۲. اخلاق

اخلاق در معنای مشهور خود، به ساحت نفس مرتبط است و به صفات پایدار درونی نفس آدمی تلقی می‌گردد که موجب صدور افعالی متناسب با آنها بدون نیاز به تأمل و تکلف است (ابن مسکویه، ۱۳۷۱، ص ۵۱؛ طوسی، ۱۳۶۰، ص ۱۰۱؛ جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۹، ص ۱۷). گاهی در تعریف متأخران، علاوه بر صفات و ملکات، رفتارها، هم دارای صبغه ارزشی بوده و در حوزه اخلاق قرار می‌گیرند (مصباح یزدی، ۱۳۸۸، ص ۱۸۵) و گاهی به عنوان عامل ایجادکننده خلق، آن را مهم می‌دانند (سبحانی‌نیا، ۱۳۹۲، ص ۴۰-۴۱).

نکته: در رابطه میان اخلاق و تربیت نیز باید گفت: اگرچه در گذشته اخلاق و تربیت را به‌گونه‌ای تعریف می‌کردند که گویا با هم همپوشانی از نوع رابطه تساوی دارند، اما امروزه با توجه به آنچه در اصطلاح تربیت و اخلاق آمده و پیش از این گذشت، تربیت اعم از اخلاق است.

## ۱-۳. اربعین

اربعین با معنای عدد چهل، تنها در خصوص امام حسین علیه السلام و در چهلمین روز بعد از شهادت وی استفاده می‌شود که مصادف بیستم ماه صفر است (طوسی، ۱۴۱۱ق، ص ۷۸۷). در این روز جابرین عبدالله انصاری برای زیارت امام حسین علیه السلام وارد کربلا شد (مفید، بی‌تا، ص ۴۶). وی اولین زائر مزار شریف آن حضرت است. در این روز زیارت اربعین، مستحب و از نشانه‌های مؤمن برشمرده شده است (طوسی، ۱۳۶۵، ج ۶، ص ۱۱۳).

## ۱-۴. خانواده

خانواده نهادی است که بر پایه ازدواج زن و مرد شکل می‌گیرد و با تولیدمثل توسعه می‌یابد. این نهاد اساس سازندگی شخصیت انسان و مهم‌ترین عامل تکامل جامعه بشر است. از این جهت قرآن برای تأسیس و تحکیم آن و پیشگیری از فروپاشی آن، رهنمودهای مهمی دارد (محمدری‌شهری، ۱۳۸۷، ص ۱۱؛ سالاری‌فر، ۱۳۹۰، ص ۲؛ بستان، ۱۳۹۴، ص ۴).

## ۲. ویژگی‌های پیاده‌روی اربعین و زمینه‌های متنوع

## حاصل از آن

این ویژگی‌ها را می‌توان در دو بخش فردی و اجتماعی بیان کرد:

## ۲-۱. ویژگی‌های فردی

## ۲-۱-۱. آموزش عملی

بر اساس آنچه در واقع، از پیاده‌روی اربعین قابل مشاهده است و به روایت همه آنان که در این مسیر قدم برداشته‌اند، این مراسم، میدان عمل است. همه مشغول کار و در صحنه حاضر هستند. آنجا محل تذکرات و توصیه‌های زبانی نیست. گویا هر کس مسئولیت خود را می‌داند و در عالی‌ترین شکل ممکن در حال انجام آن است. یکی از مصداق‌های بارز و کامل تحقق حدیث معصوم علیه السلام که مردم را با غیر زبان خود به ارزش‌ها دعوت نماید، صحنه پیاده‌روی اربعین است (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۷۸).

آثار تربیتی و اخلاقی این ویژگی عبارت است از:

## الف. الگوپذیری، اثرپذیری و ماندگاری رفتار و عمل

با دقت در اولین ویژگی این سفر که آموزش عملی بود و گذشت، می‌توان به الگوپذیری و به تبع اثرپذیری و ماندگاری رفتار و عمل اشاره کرد. در احادیث به دعوت به‌خوبی‌ها از طریق عمل و نه گفتار تأکید شده است (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۷۸) و از این جهت آموزش عملی در این سفر، می‌تواند زمینه الگوپذیری را به مؤثرترین وجه به وجود آورد، به ویژه اگر والدین نیز در این جریان این سفر، در این امور مشارکت داشته باشند می‌توانند این زمینه‌ها را تقویت نمایند.

## ۲-۱-۲. تجربه معنوی

سفر تجربه است و در آن بسیاری حقایق تجربی را می‌توان دریافت نمود (بیهقی، بی‌تا، ج ۷، ص ۱۰۲). خاصیت تجربه، وضوح و عینیت یافتن آن حقیقت در نفس آدمی است؛ زیرا از جنس حضور و درک مستقیم است. از آنجا که پیاده‌روی اربعین نیز یک سفر معنوی است، از این رو، بسیاری ارزش‌های معنوی که از آن سخن خواهیم گفت، در وجود انسان شفافیت و تجلی می‌یابد؛ زیرا انسان به جهت میل فطری به رشد و کمال، استعداد کافی برای ظهور این ارزش‌ها را دارد (صدرالمتألهین، ۱۳۷۵، ص ۳۱۵) و اربعین زمینه این رشد و تجلی را فراهم می‌آورد.

آثار تربیتی و اخلاقی این ویژگی عبارت است از:

## الف. آرامش روحی و توجه به لذات روحی

خاصیت تجربه‌های معنوی، آرامش معنوی است و چون انسان در پی

ناهمواری از او دید، به عشق آن معشوق محبوب تحمل نماید و اگر ناهمواری به او رسید، آن را مرتفع کند به جهت احساس مسئولیتی که نسبت به زائر و عاشق کوی حسین دارد. اینجا همه خودها و منیت‌ها محو می‌شوند و آنچه موضوعیت دارد، حسین است. خانواده شایسته‌ترین و بایسته‌ترین فضا برای ایجاد محبت، خدمت و احساس مسئولیت است که مسافران این سفر، این حقایق را به طور ملموس و شفاف تجربه می‌کنند و آموزش می‌بینند.

#### ۴-۱-۲. سبکبالی

فراهم آوردن مقدمات سفر از لوازم ضروری آن سفر است که بدون آن، سفر با دشواری همراه و گاهی غیرممکن می‌شود، لیکن این سفر با بقیه سفرها فرق دارد و با وجود اینکه زمان نسبتاً قابل توجهی را به خود اختصاص داده است، اما سبکبالی از شرایط ویژه آن است. هرچه سبک‌تر و چالاک‌تر، بهتر و هموارتر. میزبان در معامله با حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام، فوق طاقت، شرط میزبانی به جا آورده و سنگ‌تمام گذاشته است. نیازی به ره‌توشه در این مسیر نیست. علاوه بر اینها این پیاده‌روی طولانی و مستمر، برای نیل به آن مقصود عظیم جز با سبکبالی جمع نمی‌شود، و الا دست‌وپا گیر می‌شود و از سرعت حرکت انسان به سوی معشوق می‌کاهد. آثار تربیتی و اخلاقی این ویژگی عبارت است از:

**الف. کم شدن تعلقات، شور و نشاط و آمادگی در لحظه (بودن در حالت آماده باش)**  
هرچه انسان در فرایند یک سفر سبک‌تر باشد، شور و نشاط او بیشتر است؛ زیرا در بند تعلقات همراه نیست تا برای او مانعی ایجاد کند و سد راه شود. او هر لحظه آماده است، چون زود خود را جمع و جور می‌کند و آمادگی برای حرکت نمی‌خواهد. خانواده‌ها گاهی به دلیل انبوه این تعلقات، از سفرهای مختلف به‌ویژه معنوی که می‌تواند دستاورد عظیمی برای فرزندان‌شان داشته باشد باز می‌مانند یا نشاط و آمادگی کافی برای سفر ندارند. تجربه این سفر، می‌تواند برای آنها زمینه سفرهای معنوی سبک را فراهم آورد و آنها را از بند حمل بار سنگین و دشواری سفر نجات بخشد.

#### ۴-۱-۳. سختی‌ها و دشواری‌های راه

طولانی بودن سفر، پیاده‌روی و امکان تاول زدن و جراحت پاها و زانو، استراحت کافی نداشتن، حضور کودکان و سالمندان، بیماری،

آرامش است، بسیار طبیعی است که بخواهد این تجربه را تکرار کند و تکرار تجربه، توجه به لذات روحی را به همراه دارد. دنیای مدرن امروز و سبک زندگی غربی بیش از گذشته، نیاز به مؤلفه‌هایی همچون آرامش، انس با ارزش‌ها، توجه به لذات روحی و... در خانواده‌ها می‌طلبد که این سفر معنوی می‌تواند با هزینه بسیار کم، چنین رهاوردهای گران و ارزشمندی را برای خانواده‌ها به ارمغان آورد.

#### ب. انس با ارزش‌ها، تحول و خودسازی و تقویت اعتقادات

از سوی دیگر، در این تجربه، ارزش‌های انسانی و اخلاقی همچون خدمت، محبت، صبر و... به منصفه ظهور می‌رسد و انسان مأیوس با این ارزش‌ها می‌شود. انس با فضایل، خود عامل مهمی در تحول و خودسازی است. ضمن اینکه مقصد، محبوب و معشوق این سفر، امام است. مسافر این راه بداند یا نداند و معرفت نسبت به او داشته باشد، یا نداشته باشد، بسیار اتفاق می‌افتد که در جریان این سفر، این مهم، بر وی روشن شود و معرفتش افزایش یابد. امامت از اصول اعتقادات شیعه است. از این جهت این مسئله ارزشمند بوده و اهمیت فراوان دارد.

#### ۳-۱-۲. هدفمندی

خیل مشتاقان و عاشقان در این سفر، هم هدف، رو به قبله آمالشان که حسین بن علی علیه السلام است، پیش می‌روند. آنها بعد از وجود که در آن با هم اشتراک معنوی و وحدت دارند، در هدف نیز مشترک هستند و مقصدشان، دستیابی به آن ضریح مقدس در سرزمین کربلا است که فرزند رسول صلی الله علیه و آله را چون نگینی دربر گرفته است. اگرچه دسترسی به ضریح و زیارت، یک سنبل است برای نمایش وصال به محبوب حقیقی و در مرتبه بالاتر و عالی‌تر به نوعی بیعت با مقام عظمای ولایت است که در راه دفاع از دین خدا، خود و همه خاندان و اصحابش در خاک و خون غلتیدند تا اسلام زنده بماند. آن خاندان گرامی و پر عظمتی که زنان مکرمه‌شان و دختران عزیزشان اسیر شدند و بر آنها جسارت‌ها رفت تا احکام خدا بر زمین نماند.

هدفمندی، زمینه خدمت، محبت و احساس مسئولیت در برابر دیگران را به وجود می‌آورد؛ زیرا آنکه مقصد خود را می‌داند و معشوق خود را می‌شناسد و از همه اینها بالاتر به مقام امام خود معرفت دارد، دوست دارد به کسی که به سوی این مقصود، این محبوب و معشوق و این امام در حرکت است، محبت و خدمت کند و حتی اگر

آثار تربیتی و اخلاقی این ویژگی عبارت است از:

**الف. تقویت روحیه تعاون؛ ب. اعتماد به نفس و خودارزشمندی**  
کار گروهی و تشکیلاتی (نهج البلاغه، ۱۳۸۷ق، خطبه ۳۱)، زمینه تعاون و همکاری را ایجاد می‌کند که در اسلام بسیار ارزشمند است (مأئده: ۲). مهم نیست که چه خدمتی ارائه می‌شود، مهم این است که من به قدر توان و طاقتم می‌خواهم کمک کنم. اینکه حتی من کمترین هم می‌توانم خدمت کنم، حس خودارزشمندی و اعتماد به نفس را افزایش می‌دهد. آنجا که همسران یا والدین این خدمت‌دهی را بیاموزند، و بلکه بالاتر، از خود ارائه دهند و فرزندان را هم سهیم نمایند، این حس به مراتب افزایش می‌یابد.

#### ۲-۲-۲. پذیرایی و مهمان‌نوازی

به قدری این ویژگی اربعین برجسته و ممتاز است که اگر هیچ گفته و نوشته نشود، ذره‌ای از عمق معنا کم نمی‌شود، بلکه چه بسا چون به قلم آید، عظمت کار تنزل یابد. حقیقت این است که میزبان زائر امام حسین علیه السلام به معرفت ویژگی‌های در این باب دست یافته است که گاهی بنا بر نقل متواتر، به مهمان خود ملتسانه به نشستن بر سفره پذیرایی که فراهم آورده، صرف‌نظر از اینکه آن پذیرایی از چه جنسی باشد، اصرار دارد تا حضرت نام او را جزء خادمان این راه ثبت نماید (حرعاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۴، ص ۴۸۰). شاید این معرفت، در پی شهوداتی که در عالم معنا برایش اتفاق افتاده یا برکت ملموسی که در زندگی او واقع شده به وجود آمده است یا نتیجه عشق حقیقی به همراه عمل در این درگاه است که امام حسین علیه السلام آن را به معرفت خودش منتهی کرده است.

آثار تربیتی و اخلاقی این ویژگی، عبارت است از:

**الف. آموزش سخاوت، انفاق و ایثار در سبک زندگی اسلامی**  
سخاوت و بالاتر از آن، بذل و بخشش از مال خود به دیگران، به‌ویژه اگر آن دیگران زائر امام حسین علیه السلام باشد (حرعاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۹، ص ۴۲۹؛ ج ۱۴، ص ۴۸۰)، بلکه در بهترین شکل، اینکه انسان خودش و خانواده‌اش نیاز داشته باشد و در عین نیاز، دیگران را ترجیح دهد (حشر: ۹)، بهترین مصداق در سبک زندگی اسلامی است.

#### ب. آداب مهمان و میزبان

آشنایی با آداب مهمان و میزبان که یکی دیگر از این زمینه‌ها در این بخش است. در سبک زندگی اسلامی به‌طور ویژه مورد توجه است

نداشتن وسیله کافی در حد دلخواه جهت راحتی، منزل از قبل آماده نشده و عدم اطلاع و ابهام از وقایع در راه و بسیاری مطالب از این دست، می‌تواند دشوار بودن این سفر را به تصویر کشد. اگرچه همچنان که پیش از این گفته شد نورانیت این سفر، وحدت هدف، عشق به محبوب و مقصد، تعاون و همکاری، کمک و خدمت‌رسانی‌های مختلف، میزبانی فوق العاده و... این مؤلفه را کم‌رنگ می‌نماید، لیکن حقیقت آن است که هم‌سفران همگی هم‌عقیده و هم‌سلیقه نیستند، سفر کوتاه و آسان نیست. امکان مرضی به جهت جمعیت، تغذیه و مسائل بهداشتی وجود دارد. مدیریت زمان و مکان در اراده و اختیار انسان نیست. همراهان و به‌ویژه خردسال و کهنسال می‌تواند مشکل‌آفرین باشند.

آثار تربیتی و اخلاقی این ویژگی عبارت است از:

**الف. بالا رفتن آستانه تحمل، شکوه و گلایه نداشتن و تجربه صبر، تسلیم و رضا**

دشواری‌های سفر که از آخرین ویژگی‌های سفر نورانی اربعین در حد ظرفیت این نوشتار است، می‌تواند به عشق نیل به معشوق که امام حسین علیه السلام است، آستانه تحمل انسان را بالا برد و فرصتی برای تجربه صبر ایجاد نماید. به‌ویژه که انسان می‌بند خیل مشتاقان این سفر با همین دشواری‌ها، دست و پنجه نرم می‌کنند و گلایه‌ای از شرایط موجود ندارند؛ زیرا می‌دانند این دشواری‌ها در مقابل آن سرمایه و گوهری که به دست می‌آورند، هیچ نیست (حرعاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۴، ص ۵۵۸ و ۵۶۰).

#### ۲-۲-۲. ویژگی‌های اجتماعی

##### ۲-۲-۱. کار تشکیلاتی و گروهی (خدمت‌رسانی گروهی)

در این تجربه معنوی که هدفمندی و بلکه بالاتر وحدت هدف، از مؤلفه‌های خاص آن است، گروه‌های مختلف برای مدرسانی به مسافران در ابعاد مختلف بسیج می‌شوند و فعالیت‌های گروهی دارند. نوع کار، میزان زحمتی که دارد و اینکه چه مسئولیتی بر عهده هر کسی نهاده شده است، موضوعیت ندارد، بلکه آنچه مهم است و در رأس امور واقع است این است که به زائر کوی دوست خدمتی شده باشد که خدمت به او، خدمت در خیمه‌گاه حضرت حسین علیه السلام است (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۱۹۳).

۳) بهره‌مندی از فراهم‌شده موجود: مهمان می‌بایست همچنان که در آداب اسلامی آمده است از آنچه در حد بضاعت میزبان فراهم آمده است، بهره‌برد (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۶ ص ۲۸۳؛ نیشابوری، ۱۴۱۵ق، ج ۲ ص ۱۰۵۳) و از گله و شکوه بپرهیزد. رفتار او در این باره در تعامل با میزبان به‌گونه‌ای باشد که او گمان نماید بهترین پذیرایی موجود را انجام داده است. اگر به هر علتی نوع خاصی از پذیرایی میزبان، مثلاً غذایی که فراهم نموده را نمی‌پسندد و به مذاق او خوش نمی‌آید، در رفتار بروز ندهد. همواره این مهم را مدنظر داشته باشد که به‌زعم و عقیده میزبان این بهترین پذیرایی، بلکه همه بضاعتش است و اهتمامش بر این بوده برای زائر امام حسین علیه السلام ذره‌ای کم نگذارد.

۴) عدم بی‌توجهی و غفلت از میزبانان به‌ظاهر فقیر با پذیرایی اندک: قطعاً همه میزبانان از جهت سطح توانایی جسمی، روحی، سلیقه‌ای و ذوقی و به ویژه مالی شبیه هم نیستند و نمی‌تواند پذیرایی شبیه هم و در سطح عالی ارائه دهند و چه‌بسا اختلافات قابل توجهی در این زمینه مشاهده شود. از این‌رو، لازم است، مسافران این سفر نورانی به‌عنوان مهمان، این مهم را مدنظر داشته باشند و در انتخاب نوع میزبان یا پذیرایی فقط جانب سطوح عالی را نگیرند، بلکه توجه به قشرهای مختلف، به‌ویژه ضعیف و فقیر داشته باشد، چه‌بسا پذیرایی با اخلاص یک فقیر مورد قبول امام حسین علیه السلام افتد. آنچه در این بین معیار پذیرش عمل است، نیت خالصانه است (صدوق، ۱۳۸۶ق، ج ۲، ص ۵۲۴) و نه عناوین عدمی که در این عالم بهره از حقیقت ندارند.

۵) مساعدت در همه ابعاد پذیرایی به علت وجود مهمانان فراوان و احتمال نبود هزینه کافی برای میزبان: بر مهمان این سفر شایسته و بلکه بایسته است با توجه به جمعیت فوق تصور زائران از سرتاسر جهان و مدت زمان نسبتاً قابل توجه این سفر، چنانچه این توانایی را دارد که به میزبان مساعدت رساند، این مهم را به انجام رساند. مساعدت‌های مالی و مادی و معنوی فراوان می‌توان تصور نمود که در این زمینه کارگشاست. آنچه در این سفر اصالت دارد، زیارت امام حسین علیه السلام محبوب است و هر کس بتواند برای تحقق این مقصد، خدمتی ارائه دهد. نباید دریغ بورزد، خواه از اهالی آن زمین پاک و مطهر باشد که از آن به میزبان یاد می‌شود، خواه زائری باشد که به قصد زیارت، پا به آن سرزمین می‌گذارد و عنوان مهمان می‌یابد. مصادیق این مساعدت به نسبت آدم‌ها و توان و استعدادشان متفاوت است. این مساعدت را می‌توان به اشکال دیگری، همچون احترام و

(حرعاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۲۴، ص ۲۷۹). از آنجا که مهمانی و میزبانی جزء لاینفک این سفر است و می‌تواند زمینه‌های تربیتی قابل تأملی را برای همگان، به ویژه خانواده‌ها فراهم آورد. بسیار شایسته و بلکه بایسته است که برخی آداب این سفر در مقابل میزبان بیان شود. البته این بحث، خود نوشتار مستقلی می‌طلبد، لیکن در حد ظرفیت این نوشتار، به اندک مواردی از جهت اهمیت بحث پرداخته و بسنده می‌گردد. از آنجا که به گواه همه آنها که این سفر نورانی را تجربه نموده‌اند، میزبان در این باره سنگ‌تمام گذاشته و حق مطلب را بسیار فراتر از آنچه باید فراهم آورده است، از پرداختن به وظایف میزبان جهت جلوگیری از اطاله نوشتار صرف‌نظر می‌شود و به طرح برخی از مهم‌ترین وظایف مهمان در مقابل میزبان بسنده می‌شود.

۱) قدردان و شکرگزار بودن: مهمان این سفر در هر حال باید قدردان و شکرگزار باشد. او نیک می‌داند که مسافران این راه کم نیستند و میزبان به عشق امام حسین علیه السلام، همه آنچه که در توان داشته در طبق اخلاص گذاشته و تقدیم نموده است. میزبان، آداب ضیافت را آن‌گونه به جا آورده که مهمان را به تعجب واداشته است. از سهمیه سال خود و همسر و فرزندان برای مهمانان این سفر، کنار گذاشتن، خانه‌اش را در اختیار مهمان نهادن و خود در حیات منزل یا خارج آن استراحت کردن، اصرار به مهمان برای بردن او به خانه خود و از سفره‌اش غذا خوردن، لباس او را شستن، پای مهمان را ماساژ دادن، برای او سایه شدن جهت اذیت نشدن در آفتاب و بسیاری موارد از این دست که انسان را به‌شدت به شگفتی وامی‌دارد، بخش اندکی از آن همه مهرورزی و مهمان‌نوازی است. به نظر می‌رسد قدردانی و سپاسگزاری، کمترین کاری باشد که یک مهمان می‌تواند در مقابل این همه لطف و محبت داشته باشد.

۲) توقع نداشتن: مهمان این سفر نباید انتظار داشته باشد که هر آنچه دلش خواست و به هر کیفیتی که طلب نمود، میزبان برایش فراهم نماید (طبرسی، ۱۴۱۲ق، ص ۱۳۵؛ کلینی، ۱۳۶۵، ج ۶ ص ۲۸۱). او باید بپذیرد که در هر حال هیچ جایی انسان راحتی و آسایش خانه خود را ندارد و همه امکانات، همه جا هموار و میسر نیست. چه رسد در این سفر که از جهات مختلف شرایط ویژه دارد و چنین انتظارات و توقعاتی هرگز معقول به‌نظر نمی‌رسد، ضمن اینکه شواهد معتبر در حد تواتر و بالاتر از تواتر، مهمان‌نوازی میزبان را به اثبات رسانده است.

آثار تربیتی و اخلاقی این ویژگی، عبارتند از:

**الف) همدلی، همگرایی و وحدت؛ ب) نوع دوستی و احترام**  
حضور همه اقشار از هر نژاد، ملیت، دین و آیین و چه بسا صرف نظر از دین، از هر مدل و تیپ شخصیتی و ظاهر متفاوت با عقاید و سلیقه‌های گوناگون از زن و مرد، پیر و جوان و حتی کودکان و نوجوانان، نشان می‌دهد همه به سوی یک هدف و به عشق رسیدن به یک محبوب در حرکت‌اند و مهم‌ترین زمینه‌ای که فراهم می‌آورد، همدلی، همگرایی و وحدت است که احترام و نوع دوستی را به ارمغان دارد.

حضور همه اقشار، فرصت بسیار خوبی برای گفت‌وگوها و نشست‌هاست تا در آن حقایق تبیین شود. بدیهی است که این گفت‌وگوها و نشست‌ها، تشریفات رایج را ندارد و هر کس به میزان تخصص و بهره‌ای که از معرفت دارد، آگاهانه و خردمندانه به این امر می‌پردازد و مجاهدانه در راه جهاد تبیین (بیانات رهبر معظم انقلاب، ۱۴۰۰/۱۲/۱۹ و ۱۴۰۱/۱۰/۱۹) قدم برمی‌دارد. تعامل و ارتباط دو سویه، دستاورد این حرکت است که قابل انکار نیست. این گفت‌وگوها اگر در بستر خانواده به معنای خاص در این سفر واقع شود، بسیاری ابهامات روشن و بسیاری سؤالات در اذهان افراد خانواده پاسخ داده می‌شود، گذشته از همه اینها، تعامل و ارتباط دو سویه همسران، والدین و فرزندان که روان‌شناسان همواره بر آن تأکید دارند، تقویت و ترقی می‌یابد.

### نتیجه‌گیری

در این نوشتار ابتدا ویژگی‌های این سفر در دو بخش ویژگی‌های فردی و اجتماعی تبیین شد. سپس از قلب آن ویژگی‌های به دست آمده، زمینه‌های متعددی استنباط گردید که هر کدام، در پی آن ویژگی آمده است. توجه به چند نکته در این زمینه، ضروری است:

- ویژگی‌ها بر اساس شواهد و تجربه‌های متواتر بررسی و تبیین شده، بنابراین متین و مستند است.

- هر ویژگی، بسترهای متعددی را به‌طور مستقل فراهم آورده که در خلال این نوشتار به‌طور دقیق از هم متمایز و منفک و به دقت و تفصیل تبیین شده است.

- این نوشتار با تأکید بر خانواده و رشد و تعالی آن، بحث را در پیش گرفته است.

خدمت به مهمانان دیگر یا توجه و اهتمام به مسائل بهداشتی و پاکیزگی بدنی و محیطی و دیگر خدمات ارائه داد.

۶) اذیت نکردن میزبان و به تکلف نیانداختن وی: آزار و اذیت دیگران حرام است و در اسلام مشمول حق الناس است (حرعاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲، ص ۱۲۵ و ۳۰۴). آنجا که این دیگران، میزبان شوند، این امر نیازمند دقت بیشتری است و اگر به‌عنوان میزبانی که به شکل افتخاری دارد از زائر اباعبدالله الحسین علیه السلام پذیرایی می‌کند، این مراقبت احتیاط دوچندانی می‌یابد. ممکن است برخی در جریان این سفر فراموش نمایند که خود سفر، فی‌نفسه نیاز به هزینه دارد و محدودیت‌هایی می‌آورد و در اثر لطف مردم آن دیار گمان کنند، باید بدون متحمل شدن کمترین هزینه و محدودیتی، در کمال راحتی و آسایش باشند و همین امر سبب اذیت و آزار میزبان و به تکلف انداختن وی باشد (قمی، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۳۸؛ صدوق، ۱۳۶۲، ص ۱۸۹).

۷) احترام و محبت در همه ابعاد: احترام و مهرورزی با میزبان و مهمانان دیگر، از مهم‌ترین آداب این میزبانی است که ابعاد گسترده‌ای دارد. هر آنچه بتواند اسباب آرامش و آسایش میزبان و مسافران را فراهم آورد از گفتار، رفتار و عمل، به نوعی احترام و محبت است و بر اساس توان و استعداد، مصادیق آن فراوان و بسترش آماده است. بسته به نیت، همت و روحیه اخلاقی و جهادی افراد است.

۸) مراعات زمان سفر: در نهایت، در حد ظرفیت این نوشتار، زائر کوی دوست به سمت مقصد محبوب باید توجه به زمان مهمانی داشته باشد تا برای میزبان این سفر اسباب زحمت و اذیت نباشد. با توجه به جمعیت فوق‌تصور مهمان در این سفر، توجه به این مهم که در روایات ما از آداب مهم میزبان و مهمان است، ضروری است (حرعاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۲۴، ص ۳۱۴).

### ۲-۲-۳. حضور همه اقشار

همه اقشار مردم در این سفر نورانی و در این تجربه روحانی سهیم هستند. مرد و زن نمی‌شناسد، کوچک و بزرگ ندارد، پیر و جوان می‌آیند. از تیپ‌ها و شخصیت‌های گوناگون، از ملت‌ها و ملیت‌های مختلف، از رنگ و نژاد متفاوت، از عقاید و سلاقی و بلکه از ادیان مختلف؛ زیرا حسین علیه السلام سرور آزادگان جهان است و برای اعتلای دین و مبارزه با ظلم و بی‌عدالتی به شهادت رسید. شهادتی مظلومانه که عمق قلب تاریخ را شکسته و جگر زمانه را سوزانده است. عشق به حسین علیه السلام رمز نمی‌شناسد (ابن قولویه، ۱۴۱۷ق، ص ۳۲۸).



### منابع

- آموزش عملی، تجربه معنوی، هدفمندی و هم‌افقی، سبکبالی و دشواری و سختی سفر برخی ویژگی‌های فردی و کار تشکیلاتی و خدمت‌رسانی گروهی، پذیرایی و مهمان‌نوازی، حضور همه اقشار و نظایر آن، از جمله ویژگی‌های اجتماعی پیاده‌روی اربعین است.
- از جمله زمینه‌های تربیتی و اخلاقی این ویژگی‌ها در بخش فردی، می‌توان به الگوپذیری، اثرپذیری و ماندگاری عمل زمینه‌های حاصل از آموزش عملی، لذت معنوی و آرامش روحی، انس با ارزش‌ها و تحول و خودسازی از تجربه معنوی، کمک و خدمت به دیگران، محبت، احساس مسئولیت و تحمل دیگران از هدفمندی، کم شدن تعلقات، شور، نشاط و آمادگی در لحظه از سبکبالی و بالا رفتن آستانه تحمل، گله نداشتن، تجربه صبر، رضا و تسلیم از دشواری‌های راه اشاره نمود. همچنین در بخش ویژگی‌های اجتماعی نیز می‌توان تعاون، اعتماد به نفس و خودارزشمندی از کار تشکیلاتی و خدمت‌رسانی گروهی، آموزش سبک زندگی اسلامی در سخاوت، انفاق، ایثار و آداب مهمان و میزبان از پذیرایی و مهمان‌نوازی، وحدت، همدلی و همگرایی، نوع‌دوستی، احترام و فرصت نشست و گفتمان برای تبیین حقایق را از حضور همه اقشار نام برد.
- کیفیت این استنباط و رشد و تعالی خانواده در سایه این بسترسازی‌ها در خلال مباحث این نوشتار در هر بخش روشن می‌شود.
- به دلیل اهمیت آداب مهمان و میزبان و اهتمام فوق‌العاده میزبان در این سفر، در ویژگی پذیرایی و مهمان‌نوازی در بخش ویژگی‌های اجتماعی سفر پیاده‌روی اربعین، به طور اختصاصی به هشت مورد از آداب آن اشاره شد.
- نهج البلاغه (۱۳۷۸ق). تصحیح صبحی صالح. قم: هجرت.  
 ابن قولویه، جعفر بن محمد (۱۴۱۷ق). کامل الزیارات. بی‌جا: الفقه‌آه.  
 ابن مسکویه، احمد بن محمد (۱۳۷۱). تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق. قم: پیدار.  
 بستان، حسین (۱۳۹۴). جامعه‌شناسی خانواده با نگاهی به منابع اسلامی. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.  
 بیهقی، احمد بن حسن (بی‌تا). سنن الکبری. بیروت: دارالفکر.  
 بیانات رهبر معظم انقلاب، در: khamenei.ir  
 جمعی از نویسندگان (۱۳۸۹). فلسفه اخلاق با تأکید بر مباحث تربیتی. قم: معارف.  
 حرعاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۴ق). وسائل الشیعه. قم: مؤسسه آل‌البیت لاحیاء التراث.  
 راعب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۰۴). المفردات فی غریب القرآن. بیروت: دارالعلم رفیعی، بهروز (۱۳۸۸). آراء دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن. قم: سبحان.  
 سالاری‌فر، محمدرضا (۱۳۹۰). خانواده در نگرش اسلام و روانشناسی. تهران: سمت.  
 سبحانی‌نیا، محمدتقی (۱۳۹۲). رفتار اخلاقی انسان با خود. قم: دارالحدیث.  
 صناعی، سیدمهدی (۱۳۷۸). پژوهشی در تعلیم و تربیت. مشهد: سناباد.  
 صدرالمآلهین (۱۳۷۵). مجموعه رسائل فلسفی. تصحیح و تعلیق حامد ناجی. تهران: حکمت.  
 صدوق، محمد بن علی (۱۳۶۲). النخصال. قم: جامعه مدرسین.  
 \_\_\_\_\_ (۱۳۸۶ق). علل الشرایع. نجف: مکتبه الحیدریه.  
 \_\_\_\_\_ (۱۳۶۸). ثواب الاعمال. قم: شریف رضی.  
 طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۱۲ق). مکارم الاخلاق. قم: شریف رضی.  
 طوسی، محمد بن حسن (۱۳۶۵). تهذیب الاحکام. تهران: دارالکتب الاسلامیه.  
 \_\_\_\_\_ (۱۴۱۱ق). مصباح‌المتجهج. بیروت: فقه الشیعه.  
 طوسی، نصیرالدین (۱۳۶۰). اخلاق ناصری. تصحیح و تنقیح مجتبی مینوی و علیرضا حیدری. تهران: خوارزمی.  
 غزالی، ابوحامد (۱۳۵۸ق). احیاء العلوم. مصر: مکتبه مصطفی البابی الحلبی.  
 قمی، شیخ عباس (بی‌تا). سفینه‌البحار. بیروت: مؤسسه‌الوفاء.  
 کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۵). الکافی. تهران: دارالکتب الاسلامیه.  
 محمدی ری‌شهری، محمد (۱۳۸۷). تحکیم خانواده از نگاه قرآن و حدیث. ترجمه حمیدرضا شیخی. قم: دارالحدیث.  
 مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۸). فلسفه اخلاق. تهران: چاپ و نشر بین‌الملل. مطهری، مرتضی (۱۳۸۳). تعلیم و تربیت در اسلام. تهران: صدرا.  
 مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۴ق). المزار. بیروت: دارالمفید.  
 \_\_\_\_\_ (بی‌تا). مسار الشیعه. بیروت: دارالمفید.  
 نیشابوری، مسلم بن حجاج (۱۴۱۵ق). صحیح مسلم. به کوشش محمد سالم. بیروت: دارالکتب العلمیه.



## The Effect of Competition and Comparison on Children's Education

Maryam Jafari Nadushan  / Level 3 in Jurisprudence and Principles, Qoba Specialized Center    m.nodooshan@gmail.com  
Received: 2024/01/15 - Accepted: 2024/05/07

### Abstract


God has combined the first period of human development with play. While playing, children can imitate the adults. Playing is one of the ways children learn how to interact. Competitive games in particular are very attractive to children and, if done correctly, can be effective in their physical development and can improve their basic skills and social relationships. However, comparing children's talents with one another may have the opposite result. This article seeks to examine the effect of competition and comparison on children's education and explain its advantages and disadvantages. If done correctly, competition helps children better understand their abilities, and this will certainly come in handy throughout their lives. Children's competition with each other has a profound effect on the development of their personality. However, God has created each human being unique and for a specific purpose. In fact, every human being has his/her own abilities and talents, and comparing people with each other is wrong. Comparing children with one another negatively affects their upbringing. It does not contribute to their growth and development, but rather hinders their self-realization. One of the most common wrong beliefs and behaviors in society is comparing children with one another.

**Keywords:** influence, upbringing, children, competition, comparison, parents.

نوع مقاله: ترویجی

## تأثیر مسابقه و مقایسه بر تربیت کودکان

m.nodooshan@gmail.com

مریم جعفری ندوشن  / سطح ۳ فقه و اصول مرکز تخصصی قبا

پذیرش: ۱۴۰۳/۰۲/۱۸

دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۲۵

### چکیده

خداوند نخستین دوره رشد انسان را با بازی توأم نموده تا در ضمن بازی بتواند کار بزرگترها را تقلید کند، یکی از راه‌های تعامل کودکان بازی است. بخصوص بازی‌های رقابتی و مسابقه‌ای برای آنان جذابیت زیادی دارند و اگر به درستی انجام شوند، می‌توانند بر رشد جسمانی و بهبود مهارت‌های پایه و روابط اجتماعی آنان مؤثر باشد، در حالی که مقایسه استعدادها و کودکان با یکدیگر ممکن است نتیجه عکس را داشته باشد. مقاله در صدد است به بررسی تأثیر مسابقه و مقایسه بر تربیت کودکان پرداخته و محاسن و معایب آن بر روند رشد و تربیت کودکان را بیان نماید. مسابقه و رقابت در شرایط درست به کودکان کمک می‌کند تا توانایی‌های خود را بهتر بشناسند، توانایی‌هایی که در طول زندگی مطمئناً به دردشان می‌خورد. رقابت کودکان با یکدیگر تأثیر عمیقی بر رشد شخصیت آنها می‌گذارد. با این حال، خداوند هر انسانی را منحصر به فرد و برای هدفی خاص آفریده است. در واقع هر انسانی توانایی‌ها و استعدادها مختص به خود را دارد و مقایسه افراد با یکدیگر غیر اصولی می‌باشد. مقایسه فرزندان با دیگران نیز رفتاری اشتباه در قبال کودکان و تربیت آنان است که نه تنها موجب رشد و شکوفایی کودک نشده، بلکه با اثرات نامطلوبی که به جا می‌گذارد مانع خودشکوفایی کودکان می‌شود. یکی از رایج‌ترین و اشتباه‌ترین باورها و رفتارهایی که در جامعه به عنوان یک روش تربیتی مورد استفاده قرار می‌گیرد، مقایسه کردن فرزندان با دیگران است.

کلیدواژه‌ها: تأثیر، تربیت، کودکان، مسابقه، مقایسه، والدین.

## مقدمه

روی رشد و توسعه کودکان پیدا کنیم. برخی از نقاطی که می‌توان در تحقیقات مرتبط با این موضوع مورد بررسی قرار داد عبارتند از:

**اعتماد به نفس:** بررسی نحوه تأثیر رقابت بر اعتماد به نفس کودکان می‌تواند مفید باشد. آیا رقابت می‌تواند به ارتقای اعتماد به نفس کودکان کمک کند یا به آن ضربه بزند؟

**خلاقیت:** بررسی تأثیر رقابت بر خلاقیت کودکان نیز از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. آیا رقابت می‌تواند انگیزه خلاقیت را در کودکان افزایش دهد یا به آن ضربه بزند؟

**روابط اجتماعی:** بررسی نقش رقابت در شکل‌گیری و تقویت روابط اجتماعی کودکان نیز می‌تواند جالب و حائز اهمیت باشد. آیا رقابت می‌تواند به فراهم آوردن فرصت‌های اجتماعی و بهبود روابط کودکان کمک کند یا به آن ضربه بزند؟

**استرس و فشار:** بررسی تأثیر رقابت بر سطح استرس و فشار روانی کودکان نیز از اهمیت است. آیا رقابت می‌تواند به افزایش استرس و فشار کودکان منجر شود یا به کاهش آن کمک کند؟

تحقیقات در مورد اثر تربیتی مسابقه و مقایسه بر کودکان به طور گسترده‌ای انجام شده است. این تحقیقات در حوزه‌های مختلفی از جمله روان‌شناسی، علوم تربیتی و علوم اجتماعی صورت گرفته، اما اثری که به صورت مستقل به آن پرداخته شده باشد در دسترس نیست. با این حال کتاب‌هایی نگاشته شده که به صورت مختصر به این مسئله اشاره کرده است از جمله: *سبک‌های ارتباطی والدین با فرزندان* (احمدی، ۱۳۹۱)، نویسنده به شیوه‌های ارتباطی والدین پرداخته و در بخشی از کتاب به صورت جزئی به مسئله رقابت و مقایسه کودکان اشاره کرده است. *اصول برقراری رابطه انسانی با کودک و نوجوان* (به‌پژوه، ۱۳۹۷)، نویسنده در کتاب به راه‌های برقراری ارتباط با کودکان پرداخته، اما کمتر به مسئله مورد بحث اشاره داشته است. کتاب *گفتارهایی در رابطه با روابط والدین با فرزندان* (جوهری، ۱۳۵۶)، نویسنده در این کتاب هم به راه‌کارهایی در رابطه با روابط والدین با فرزندان پرداخته و مختصری در مورد این مسئله بیان کرده است. همچنین می‌توان به پژوهش *روانشناسی کودک* (جعفری گلستان، ۱۳۹۶) اشاره کرد. این موارد تنها چند نمونه از کتاب‌ها و مقالاتی هستند که در زمینه اثر تربیتی مسابقه و مقایسه در کودکان نگاشته شده‌اند.

از مهم‌ترین مسائل تعلیم و تربیت، شناخت عوامل و راه‌های مؤثر آن است، تا در پرتو آن آموزش و تربیت به‌درستی و به‌طور مطلوب تأمین شود. برای موفقیت و دستیابی و توفیق در امر تربیت، شناسایی مراحل شیوه‌های آن مهم است که با توجه به سن کودک باید مورد توجه قرار گیرد. در این قسمت به توضیح مسئله، ضرورت پژوهش حاضر، پیشینه پژوهش و روش آن پرداخته شده است.

مقایسه و مسابقه دو عاملی هستند که می‌توانند تأثیر قابل توجهی در تربیت کودکان داشته باشند. در جامعه‌ای که رقابت و مقایسه بیش از حد مورد توجه قرار می‌گیرد، برخی والدین ممکن است به فکر این باشند که با مقایسه کودک خود با دیگران و تحت فشار قرار دادن او در مسابقات، به او انگیزه و انضباط را یاد دهند. اما این رویکرد ممکن است منجر به آسیب‌های روانی و اجتماعی برای کودکان شود. از یک سو، مقایسه ممکن است باعث ایجاد احساس ناکارآمدی، کمبود عزت نفس و استرس در کودکان شود. زمانی که کودکان متوجه می‌شوند که برای دستیابی به توانایی‌ها و موفقیت‌های خود با دیگران مقایسه می‌شوند، ممکن است احساس ناکافی بودن و ناراضی بودن از خود داشته باشند. این احساسات منفی می‌توانند به کاهش اعتماد به نفس، افزایش استرس و اضطراب و حتی ایجاد مشکلات روانی در آینده منجر شوند. از سوی دیگر، مسابقه ممکن است باعث فرسودگی و خستگی زودرس کودکان شود. زمانی که کودکان مدام درگیر مسابقات و رقابت‌ها هستند، فرصت کافی برای استراحت، بازی و خلاقیت کم می‌شود. این می‌تواند منجر به کاهش انگیزه و علاقه به یادگیری و تجربه‌های جدید شود و کودکان را از لذت بردن از فرایند یادگیری و استفاده از خلاقیت خود باز دارد. بنابراین، مسئله مورد بحث در اینجا این است که تأثیر مقایسه و مسابقه در تربیت کودکان چگونه است؟ آیا مقایسه و مسابقه می‌تواند به توسعه مهارت‌ها و موفقیت کودکان کمک کنند، یا آیا آنها می‌توانند آسیب‌های روانی و اجتماعی به کودکان وارد کنند؟ بررسی تأثیر این دو عامل در تربیت کودکان می‌تواند به والدین و مربیان کمک کند تا رویکردهای بهتری در تربیت و پرورش کودکان داشته باشند؟

تحقیق در مورد اثر تربیتی مسابقه و مقایسه در کودکان می‌تواند به ما کمک کند تا درک بهتری از تأثیرات مثبت و منفی رقابت بر

## ۱. مفهوم‌شناسی

### ۱-۱. تربیت

چنین نقل کرده است و دیگری پیش افتادن در هدف که از دومین آیه مورد اشاره، در جریان یوسف و زلیخا به دست می‌آید و معنای سوم، عبور کردن و گذشتن است که از سومین آیه استفاده می‌شود (ابن‌منظور، ۱۴۰۸ق، ج ۱۰، ص ۱۵۲). همان‌گونه که می‌بینید در معنای اول و دوم، مفهوم «مسابقه» و سبقت نهفته است.

### ۱-۳. مقایسه

دو چیز را با هم سنجیدن، دو کار یا دو چیز را با هم اندازه گرفتن. ۱. (مصدر) قیاس کردن با هم سنجیدن دو چیز را. ۲. (اسم) سنجش کلمه «مقایسه» در زبان فارسی به معنای بررسی و سنجش شباهت‌ها و تفاوت‌ها بین دو یا چند چیز است (معین، ۱۳۶۰، ماده سبق).

## ۲. اهمیت بازی و مسابقه برای کودکان

یکی از راه‌های تعامل کودکان بازی است. بخصوص بازی‌های رقابتی و مسابقه‌ای برای آنان جذابیت زیادی دارند و اگر به‌درستی انجام شوند، می‌توانند بر رشد جسمانی و بهبود مهارت‌های پایه و روابط اجتماعی دانش‌آموزان مؤثر باشند.

بازی مؤثرترین و پرمعناترین راه یادگیری کودکان است و جبران آن از طریق دیگر امکان‌پذیر نیست. اگرچه بازی منبع غنی آموزشی برای کودک و عاملی مهم و مؤثر در رشد و شکوفایی استعدادها و او به شمار می‌رود، اما بعضی از والدین، کودکان را از آن منع می‌کنند. آنها کمتر به این نکته توجه دارند که ممکن است کم بازی کردن، کودک را از بسیاری موفقیت‌های یادگیری محروم کند. شاید آنها از این نکته غافلند که بازی‌ها فرصت‌هایی را به وجود می‌آورند تا کودکان با مقررات و ضوابط زندگی آشنا شوند و روح سازگاری در آنها پدید آید. کودک هنگام بازی، مفاهیم همکاری، پیروزی، شکست، برتری‌طلبی، و رقابت را یاد می‌گیرد. بنابراین، بسیاری از آموزش‌های تربیتی را می‌توان از طریق بازی‌ها به کودک نشان داد و به‌راحتی او را در مسیر تربیت رهبری کرد.

بازی از نظر پیازه عبارت است از: اولویت درون‌سازی نسبت به برون‌سازی. پیازه شناخت آدمی را به شکل ویژه‌ای از سازگاری زیستی ارگانیسم پیچیده با محیط پیچیده می‌داند که به کمک دو فرایند مربوط به هم، یعنی «درون‌سازی» و «برون‌سازی» صورت می‌گیرد. در فرایند درون‌سازی، انسان به طور مدام اطلاعاتی را از

واژه تربیت از ریشه «ربو» به معنای فزونی، رشد و برآمدن، گرفته شده و در اصطلاح به معنای ایجاد زمینه‌ای مناسب برای پرورش استعدادها و روحانی و هدایت آنها در جهت مطلوب، ضمن جلوگیری از کج‌روی‌ها و ناهنجاری‌هاست. امروزه تربیت فرزندان، از دشوارترین، حساس‌ترین و پرمهم‌ترین وظایف بشری به ویژه والدین است که نتیجه نهایی آن، هم به خانواده و هم به جامعه بازمی‌گردد. پدر و مادر که پدیدآورندگان کودک هستند، باید در زمینه سازندگی ایشان، بهترین و سودمندترین سرمایه‌گذاری را انجام دهند تا با تربیت صحیح فرزندان خود و تحویل آنان به جامعه، نقش‌آفرینان مؤثری باشند. والدین باید جنبه معنوی و الهی را در تربیت کودک در نظر بگیرند و به پرورش استقلال فکری و ایجاد خودباوری در کودکان توجه کنند (جوهری، ۱۳۵۶، ص ۲۳).

### ۱-۲. مسابقه

«سبق» به معنای پیشی گرفتن بر یکدیگر در دویدن، تاختن، جنگیدن و... است (معین، ۱۳۶۰، ماده سبق). با بررسی در لغت پی می‌بریم که به گونه‌ای در این واژه، مفهوم رقابت، پیشتازی و پیش‌آهنگی نهفته است، که در برابر آن «لحوق» به معنای پیوستن قرار دارد. در زمینه‌های مختلف علمی، فکری، ورزشی و... آن بازیکنی که جلو می‌افتد و زودتر از دیگران به مقصد از پیش تعیین‌شده می‌رسد و بر رقیب پیروز می‌شود، سابق و پیشتاز گفته می‌شود که در فارسی می‌گویند: گوی سبقت را از دیگران ربود. این واژه در قرآن کریم و احادیث، دارای کاربردهای گوناگونی است: در قرآن، آنجا که برادران یوسف در بیان چگونگی کار خویش می‌گویند: «إِنَّا ذَهَبْنَا نَسْتَبِقُ وَتَرَكْنَا يُوسُفَ عِنْدَ مَتَاعِنَا» (یوسف: ۱۷)، یعنی: گفتند ای پدر! ما به مسابقه رفته بودیم و یوسف را پیش کالای خود گذاشته بودیم. در جریان یوسف و زلیخا چنین می‌خوانیم: «و استبقا الباب» (یوسف: ۲۵)؛ هر دو (یوسف و زلیخا) به طرف در دویدند. در بیان صراط در روز قیامت این‌گونه می‌فرماید: «فاستبقوا الصراط» (یس: ۶۶)، یعنی: پس شتابان آهنگ صراط می‌کنند. ابن‌منظور می‌گوید: «استباق» پیشی گرفتن، در قرآن به سه معنا به کار رفته است: یکی، تیراندازی که در آیه نخست، از زبان فرزندان یعقوب

دوم، بنده فرمان‌بردار و مطیع پدر و مادر است و هفت سال سوم، سن نظرخواهی و مشورت» (قمی، ۱۴۱۶ق، ج ۸، ص ۵۸۰).

بازی در هفت سال اول زندگی، از نظر اسلام، تمرینی است برای ورود به مرحله دوم رشد؛ یعنی مرحله اطاعت. به دلیل نقش و اهمیتی که بازی در این مرحله دارد و با توجه به اینکه بازی رفتار اصلی کودک در این دوره است، این دوره را مرحله بازی نامیده‌اند. از هفت سالگی به بعد تغییرات مهمی در جسم و روان کودک پدید می‌آید، بدین معنا که حرکات و رفتار از پختگی خاصی برخوردار می‌شود. از نظر روانی و ذهنی هم به اندازه کافی رشد می‌کند و خوب و بد را می‌فهمد، ولی هنوز هم در انتخاب راه زندگی و هدف‌های معقول پختگی لازم را ندارد. امروزه ثابت شده که کودکان در سنین هفت تا چهارده سالگی به علت درک و فهمی که از ناتوانی‌های جسمی و روانی خویش در برابر بزرگترها دارند، دارای حالت و روحیه پذیرفتن دستورها و اطاعت از بزرگ‌ترها - به ویژه والدین خود - هستند. افزون بر این حالت تسلیم‌گونه، دوست دارند از بزرگ‌ترها تقلید کنند و از ابراز متابعت و پیروی از دیگران احساس لذت می‌کنند (جهانگرد، ۱۳۷۹، ص ۴۵).

در روایات متعدد خطاب به والدین آمده است که به کودکان فرصت دهید تا بازی کنند. صریح‌ترین روایت در این باره از وجود مبارک امام صادق علیه السلام رسیده است که فرمود: «فرزند خود را هفت سال آزاد بگذار بازی کند.» امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرموده است: «هرکس کودکی دارد، باید برای او کودک شود و به بازی و تفریح با وی بپردازد» (حرعاملی، ۱۴۱۲ق، ص ۲۰۳). رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز فرموده: «هر کس در نزدش کودکی است (سرپرستی و تربیت کودکی را برعهده دارد) باید رفتارهای متناسب با کودک انجام داده و خود را به صورت هم بازی برای او در آورد» (حرعاملی، ۱۴۱۲ق، ج ۲۱، ص ۴۸۶).

این احادیث بر این واقعیت تأکید دارند که دنیای کودکی با دنیای بزرگسالی متفاوت است و مریدان باید این دوران رشد را درک کنند و به کودکان اجازه دهند که بازی کنند (شجاعی، ۱۳۸۳، ص ۲۸).

### ۳. اثر تربیتی ایجاد مسابقه بین کودکان

مسابقه و رقابت در شرایط درست به کودکان کمک می‌کند تا توانایی‌های خود را بهتر بشناسند، توانایی‌هایی که در طول زندگی مطمئناً به دردشان می‌خورد. اما برای بعضی از والدین «مسابقه»

جهان خارج می‌گیرد و آن را با آنچه از گذشته در ذهن خود تنظیم کرده است تطبیق می‌دهد. افزون بر آن، هرگاه اطلاعات تنظیم‌شده به طور کامل با دانش در حال رشد او تطبیق نکند، آنها را اصلاح می‌کند. این فرایند را «برون‌سازی» می‌نامند. به طور خلاصه، درون‌سازی ناظر است بر فرایند انطباق محرک‌های خارجی با ساختارهای ذهنی درونی. در حالی که برون‌سازی بر فرایند مکمل و معکوس سازگار ساختن ساختارهای ذهن خود با ساختار محرک‌های بیرونی دلالت دارد (فلائل، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۲۰). از نظر پیاژه، بازی راهی است برای دسترسی به جهان برون و لمس آن، به گونه‌ای که با وضع کنونی فرد مطابقت کند. کودکی که در بازی وانمود می‌کند تکه چوب، یک قایق است، تکه چوب را به مفهوم خود از قایق درون‌سازی کرده و آنها را در ساختار ذهنی خود از قایق وارد ساخته است (شجاعی، ۱۳۸۳، ص ۲۸).

البته باید به این مطلب توجه نمود که اگرچه بازی‌ها برای کودکان بهترین روش طبیعی جهت کسب مهارت‌ها و ورزشی برای مقابله با مشکلات زندگی هستند. اما اگر به طور مستمر با نگاه صرفاً رقابتی انجام شوند یکی از تبعات این بازی‌های رقابتی، تقویت منش و فرهنگی است که در آن افراد در بزرگسالی، خواسته یا ناخواسته، با انگیزه‌ی رقابتی زندگی می‌کنند (مروجی، ۱۳۹۵).

بازی کودکان پیش‌تمرین و روش آماده شدن برای زندگی واقعی است. کودکان فراز و نشیب‌های زندگی واقعی، احساسات، عواطف و حتی آموزش‌هایی را که باید در زندگی واقعی داشته باشند، باید در زندگی واقعی داشته باشند، درون بازی یاد می‌گیرند و تجربه می‌کنند. بازی موجب می‌شود که بچه‌ها بتوانند انرژی متراکم و باقی‌مانده در روان خودشان را تخلیه کنند و عواطف و احساسات خود را از این راه ابراز کنند.

در نظریه تربیتی اسلام، مراحل رشد و تربیت کودک و نوجوان به سه دوره هفت ساله تقسیم شده است. در این تقسیم‌بندی که تقریباً مسلم‌ترین تقسیم‌بندی اسلام درباره مراحل رشد و تربیت کودک است، مرحله‌ی در رشد کودک پیش‌بینی شده و متناسب با آن، چگونگی برخورد مربی با هریک از مراحل مشخص شده است. رسول اکرم صلی الله علیه و آله مراحل رشد و تربیت کودک را در حدیثی به صراحت به سه دوره هفت ساله تقسیم بندی کرده است: «فرزند آدمی در هفت سال اول زندگی، آقا و سید پدر و مادر است (دوره سیادت). در هفت سال

و شادی خود نمی‌کنند. احساس همبستگی و انسجام در گروه به وجود می‌آید که امکان ادامه فعالیت را به گروه می‌دهد. احساس شادی و بازی‌های سرگرم‌کننده و جذاب باعث ایجاد انگیزه و شادابی دانش‌آموزان می‌شود و روی یادگیری بهتر آنها مؤثر است (گادسون و چارل، ۱۳۹۳، ص ۱۵۶).

#### ۵. مزایای احتمالی رقابت

رقابت یکی از عوامل مهم در زندگی انسان‌هاست و باعث تحرک و پیشرفت شخصی و اجتماعی می‌شود. رقابت در کودکی نیز می‌تواند به عنوان یکی از ابزارهای آموزشی برای آماده‌سازی کودکان برای مواجهه با موقعیت‌های مختلف در زندگی واقعی مورد استفاده قرار گیرد.

اولین مزیتی که رقابت برای کودکان دارد، افزایش اعتماد به نفس آنهاست. هنگامی که کودکان در رقابت با دیگران شرکت می‌کنند، آنها یاد می‌گیرند که چگونه با فشار و استرس مواجه شوند و با موفقیت از آن خارج شوند. این تجربه به کودکان کمک می‌کند تا اعتماد به نفس بیشتری به خود داشته باشند و از توانایی‌های خود مطمئن‌تر شوند.

دومین مزیت رقابت، یادگیری همکاری و تعامل با دیگران است. در رقابت، کودکان با دیگران به رقابت می‌پردازند و باید با همکاری و تعامل با دیگران، به هدف خود برسند. این تجربه به کودکان یاد می‌دهد که چگونه با دیگران همکاری کنند و برای رسیدن به هدف مشترک، با همکاری و تعامل، بهترین عملکرد را از خود نشان دهند. سومین مزیت رقابت، تقویت مهارت‌های اجتماعی است. در رقابت، کودکان با دیگران در ارتباط هستند و باید مهارت‌های اجتماعی مثل ارتباط برقرار کردن، احترام گذاشتن به دیگران، قوانین رعایت کردن و... را تقویت کنند. این مهارت‌های اجتماعی به آنها کمک می‌کند تا در زندگی روزمره خود، با دیگران بهتر ارتباط برقرار کنند.

بنابراین، رقابت برای کودکان می‌تواند یکی از ابزارهای آموزشی مؤثر برای آماده‌سازی آنها برای مواجهه با موقعیت‌های مختلف در زندگی واقعی باشد. این تجربه به آنها کمک می‌کند تا اعتماد به نفس بیشتری به خود داشته باشند، همکاری و تعامل با دیگران را یاد بگیرند و مهارت‌های اجتماعی خود را تقویت کنند.

کلمه چندان خوشایندی نیست. آنها معتقدند این کلمه نه تنها فشار بیش از حد به کودکان وارد می‌کند تا بهترین باشند، بلکه باعث می‌شود آنها با هم‌سن و سال‌های خود درگیر شوند و دعوا کنند. نظر بعضی از پدر و مادرها این است که مسابقه استرس زیادی به کودک وارد می‌کند و شکست در آن فرزندشان را ناامید می‌کند. برای همین خیلی از پدر و مادرها در پایان مسابقه همه را برنده اعلام می‌کنند یا اینکه سعی می‌کنند شرایط رقابت کمتری در مسابقه حاکم باشد. رقابت کودکان با یکدیگر تأثیر عمیقی بر رشد شخصیت آنها می‌گذارد. اگر کودکان به دلیل رفتار ناعادلانه والدین نتوانند موقعیت و برتری خود را با رفتار مثبت حفظ کنند، ممکن است از طریق دیگری عمل نمایند (فرهادیان، ۱۳۷۸، ص ۶۳). بسیاری از متخصصان پرورش کودک بر این عقیده‌اند که رقابت سالم برای کودکان مفید است. علاوه بر اینکه رقابت سالم، آنها را برای برد و باخت‌های زندگی آماده می‌کند، بلکه این امکان را به آنها می‌دهد تا در زندگی آینده‌شان مهارت‌هایی مانند رعایت نوبت، احساس همدردی با دیگران و با اراده بودن را بیاموزند.

#### ۴. فواید و مزایای بازی‌های مسابقه‌ای

تمرینات جسمی مطلوب و متناسب با سن و سال برای تقویت عضلات و حرکات درشت و ظریف کودکان. بچه‌های امروزی به دلیل جذابیت تلویزیون، تبلت، گوشی همراه و بازی‌های رایانه‌ای وقت کمتری را صرف بازی غیررسمی خارج از خانه می‌کنند و این تا اندازه‌ای مایه نگرانی والدین است. بازی‌های رقابتی باعث می‌شوند که کودکان تمایل کمتری به بازی‌های تک‌نفره رایانه‌ای و گوشی همراه نشان دهند. این بازی‌ها باعث پیشرفت کودکان در درک کردن نقطه‌نظر دیگران بخصوص توانایی درک نقش‌های چندین بازیکن در یک بازی می‌شود. امکان درک قواعد بازی‌های قانونمند و رشد هوش منطقی ریاضی این تجربیات بازی به نوبه خود مقدار زیادی به رشد هوش هیجانی و اجتماعی کمک می‌کنند. برای کودکان مشکل است که در مورد احساساتشان با دیگران صحبت کنند، اما در چارچوب بازی جو و فضایی وجود دارد که کودکان احساس نمی‌کنند که تهدیدآمیز است و قادر به بیان و نشان دادن درونیات خود به راحتی هستند. توانایی بیان هیجانات در یک محیط ایمن از نظر درمانی برای کودکان و همچنین بزرگسالان سودمند است. کودکان احساس تنهایی در رنج



### ۶. چالش‌ها و مشکلات بازی‌های مسابقه‌ای

بازی‌های رقابتی کودکان با وجود تمام مزایای آن با چالش‌ها و مشکلاتی هم ممکن است همراه باشد. رقابت ممکن است موجب تنش شود. عدم تناسب مهارت کودک با سطح بازی ممکن است بر اعتماد به نفس او تأثیر منفی بگذارد و او را بی‌علاقه کند. بازی‌های رقابتی می‌تواند در تقویت جسمانی کودکان و مهارت‌های اجتماعی آنها مؤثر باشد، اما کودکانی که زود هنگام به تیم‌هایی ملحق می‌شوند که به مهارت‌های فراتر از توانایی‌های آنها نیاز دارند، طولی نمی‌کشد که علاقه خود را از دست می‌دهند و شاید اعتماد به نفس آنها لطمه ببیند.

مربیان و والدینی که به جای ترغیب کردن انتقاد می‌کنند و با عصبانیت به باخت واکنش نشان می‌دهند، اضطراب شدیدی را در برخی کودکان ایجاد می‌کنند و زمینه را برای مشکلات هیجانی و کنار کشیدن زود هنگام از ورزش مهیا می‌سازند.

باید توجه شود که رقابت در بازی به طور سالم مدیریت شود و از ایجاد روابط خصمانه در بین همسالان جلوگیری شود. رقابت نباید منجر به مقایسه بین کودکان شود؛ زیرا می‌تواند آسیب‌های جبران‌ناپذیری بر رده شخصیت اجتماعی و تربیت کودک در آینده وارد نماید.

### ۷. معایب احتمالی رقابت

رقابت بین کودکان می‌تواند باعث بروز مشکلات زیر شود:

#### ۷-۱. کاهش اعتماد به نفس

رقابت بین کودکان ممکن است باعث کاهش اعتماد به نفس کودکان شود، بخصوص زمانی که کودکان در مواجهه با دیگران به عنوان بازنده احساس می‌کنند. این مشکل می‌تواند باعث کاهش اعتماد به نفس آنها شود و در نتیجه منجر به عدم انجام وظایف یا فعالیت‌هایی شود که لازم است آنها را انجام دهند.

#### ۷-۲. تضعیف روابط اجتماعی

رقابت بین کودکان ممکن است باعث تضعیف روابط اجتماعی آنها شود. برای مثال، اگر یک کودک به عنوان بازنده در یک رقابت شرکت کند، ممکن است احساس شکست و ناراحتی کند و به همین دلیل، از برقراری روابط اجتماعی با دیگر کودکان خودداری کند.

### ۷-۳. افزایش استرس

رقابت بین کودکان ممکن است باعث افزایش استرس و فشار روانی آنها شود. بخصوص زمانی که کودکان احساس می‌کنند که باید برای برنده شدن در رقابت، بیش از حد تلاش کنند این مشکل می‌تواند باعث کاهش سلامت روانی آنها شود و در نتیجه، به عواقب منفی برای آنها منتهی شود.

### ۷-۴. رفتارهای نامناسب

رقابت بین کودکان ممکن است باعث بروز رفتارهای نامناسبی شود، مانند تقلید از دیگران، تحقیر کردن دیگران، و یا به دست آوردن هدف با هر قیمتی. این رفتارها می‌تواند باعث کاهش احترام و محبت کودکان به یکدیگر شود و در نتیجه، به عواقب منفی برای روابط آنها منجر شود.

### ۷-۵. کاهش خلاقیت

رقابت بین کودکان ممکن است باعث کاهش خلاقیت آنها شود، به دلیل اینکه آنها به هدف‌هایی که برای برنده شدن در رقابت تعیین شده‌اند، محدود شده و از فعالیت‌های خلاقانه و خودبیشتری خودداری کنند. بنابراین، رقابت بین کودکان می‌تواند باعث بروز مشکلات و معایبی شود که باید در نظر گرفته شوند. برای جلوگیری از این مشکلات، بهتر است که رقابت بین کودکان به صورت سالم و با رعایت قوانین اخلاقی و اجتماعی انجام شود.

### ۸. اثر (آسیب‌های) تربیتی مقایسه کودکان با یکدیگر

خداوند هر انسانی را منحصر به فرد و برای هدفی خاص آفریده است. در واقع هر انسانی توانایی‌ها و استعداد‌های مختص به خود را دارد و مقایسه افراد با یکدیگر غیراصولی می‌باشد. مقایسه فرزندان با دیگران نیز رفتاری اشتباه در قبال کودکان و تربیت آنان است که نه تنها موجب رشد و شکوفایی کودک نشده، بلکه با اثرات نامطلوبی که به جا می‌گذارد مانع خودشکوفایی کودکان می‌شود. یکی از رایج‌ترین و اشتباه‌ترین باورها و رفتارهایی که در جامعه به عنوان یک روش تربیتی مورد استفاده قرار می‌گیرد، مقایسه کردن فرزندان با دیگران است. متأسفانه اکثر والدین برای اینکه فرزندان خود را تحریک کنند که بیشتر تلاش کنند دست به مقایسه کردن فرزندان با دیگران می‌زنند، در حالی که نمی‌دانند با این رفتار چه آسیب‌هایی به فرزندشان وارد می‌کنند. مقایسه کردن فرزندان با

چه سؤال عجیبی؟! اما جوابت را می‌دهم. پدرم می‌خواست مثل او باشم. عمویم می‌خواست مثل خودش باشم. مادرم می‌خواست من تصویری از شوهر دریانوردش باشم و از او پیروی کنم. برادرم فکر می‌کرد باید مثل او ورزشکار ماهر باشم. استاد فلسفه، موسیقی و منطق هم می‌خواستند، مثل آنها باشم. مصمم بودند که من بازتاب چهره خودشان در آینده باشم. پس من اینجا آمدم؛ چراکه این مکان را سالم‌تر می‌دانم. دست‌کم می‌توانم خودم باشم. سپس ناگهان به طرف من برگشت و گفت: ببینم، راه تو هم به خاطر تحصیلات و مشاوره خوب به اینجا ختم شده؟ پاسخ دادم، نه من بازدیدکننده هستم و او گفت: آه. پس تو یکی از آنهایی هستی که در دیوانه‌خانه آن سوی این دیوار زندگی می‌کنند (جبران، ۱۳۸۳، ص ۱۲۶).

پیام این حکایت آن است که هرگز نباید توانایی‌ها و ناتوانی‌های افراد را با یکدیگر مقایسه کرد؛ زیرا مجموعه عواملی که موجب شکل‌گیری رفتار و شخصیت افراد می‌شود، با دیگران متفاوت است. توصیه می‌شود که حتی کودک را با خواهر، برادر، فرزندان بستگان و دوستانش نیز مقایسه نکنید. کودک غرور و ویژه‌ای دارد و نزد همسالان و کودکان دیگر از آبرو و احترام خاصی برخوردار است. از این رو، وقتی شما کودکی را با دیگری مقایسه می‌کنید، در واقع، غرور او را می‌شکنید، به او بی‌احترامی می‌کنید، توانایی‌های او را نادیده می‌گیرید و ناتوانی‌هایش را به منظور تحقیر و سرزنش مطرح می‌کنید و به رخ او می‌کشید (به‌پژوه، ۱۳۹۷، ص ۵۷).

بنابراین، وظیفه پدران و مادران این است که زمینه مناسبی را برای رشد فرزندان‌شان فراهم آورند و هیچ‌گاه توانایی‌های آنان را بی‌ارزش ندانند، و بیش از توانشان نیز از آنان انتظار نداشته باشند. متأسفانه، بسیاری از والدین آرزوهای بی‌نتیجه خود را در وجود بچه‌های خود پی می‌گیرند و تصور می‌کنند اگر خودشان به هر علت، نتوانستند به پیشرفت‌های تحصیلی و شغلی دست یابند، فرزندان‌شان حتماً باید این کمبودها را جبران کنند. به همین دلیل، بدون آنکه متوجه باشند، استعداد‌های فرزندان خود را سرکوب می‌کنند تا با توسل به زور و جبر آرزوهای خود را برآورده سازند (جوهری، ۱۳۵۶، ص ۵۰).

#### ۱۰. آثار نامطلوب مقایسه کودکان با یکدیگر

فرزندان ما همه با هم متفاوت هستند و والدین باید به این مهم توجه کنند که توانمندی، استعدادها، یادگیری‌ها و رفتار کودکان با هم

دیگران در حقیقت باعث غیرفعال شدن بخش‌هایی از ذهن انسان مانند: خلاقیت، مدیریت، حافظه و... می‌شود که این بخش‌ها تأثیر بسیار زیادی بر رشد و شکوفایی فرزندان دارد. متأسفانه والدین نمی‌دانند که مقایسه کردن فرزندان با دیگران باعث بروز اختلالات روانی، بیماری‌های روحی، افسردگی، پرخاشگری، ناراحتی‌های قلبی و... می‌شوند، همه این موارد به علت فشارها و تنش‌هایی است که ناشی از مقایسه کردن فرزندان با دیگران توسط والدین، به وجود می‌آیند. والدین با مقایسه کردن فرزندان با دیگران در واقع باعث کاهش عزت نفس، کاهش اعتماد به نفس، از بین رفتن خلاقیت و کارایی ذهنی و همچنین باعث از بین رفتن آرامش و امنیت فرزندان‌شان می‌شود، در حالی که والدین اولین کسانی هستند که باید حس امنیت و آرامش را به فرزندان‌شان منتقل کنند. بنابراین والدین با وجود عشقی که به فرزندان‌شان دارند، با مقایسه کردن فرزندان با دیگران، بزرگ‌ترین آسیب را به فرزندان‌شان وارد می‌کنند. برای جلوگیری از آسیب‌های روحی و روانی به فرزندان، ابتدا خود والدین باید نحوه صحیح تربیت را یاد بگیرند. در این نوشتار به اثرات این مقایسه و رفتار مناسب جایگزین آن اشاره می‌کنیم.

#### ۹. نقش والدین و مربیان در ایجاد بستر مقایسه کودکان

والدین و مربیان باید همواره به اصل ویژگی‌ها و تفاوت‌های فردی کودکان توجه داشته باشند. بدین معنا که انسان‌ها همان‌گونه که از نظر شکل ظاهری، اجزای صورت و ساختمان بدنی با یکدیگر تفاوت دارند، در استعداد‌های درونی و توانایی‌ها نیز با یکدیگر متفاوت هستند. توجه به اصل تفاوت‌های فردی، یکی از سرلوحه‌های اصلی برنامه‌های آموزشی و پرورشی جدید است که می‌تواند راهگشای بسیاری از مسائل مربوط به تعلیم و تربیت باشد.

بدین ترتیب، پدران و مادران در محیط خانه و معلمان و مربیان نیز در محیط‌های آموزشی، باید اصل تفاوت‌های فردی را از یاد نبرند و از مقایسه فرزندان و دانش‌آموزان خود با یکدیگر بپرهیزند. بدیهی است بی‌توجهی در این باره پیامدهای ناگواری را برای متعلمان به همراه دارد.

جبران خلیل جبران، آثار بی‌توجهی به چنین مسئله‌ای را در حکایتی به نام «دیوانه» این‌گونه بیان می‌کند: در باغ دیوانه‌خانه‌ای، جوانی رنگ‌پریده و جذاب و شگفت‌انگیز را دیدم، روی نیمکتی کنار او نشستم و گفتم: چرا اینجا بی‌مرد با تعجب به من نگاه کرد و گفت:

### ۳) کناره‌گیری از اجتماع

اگر کودک به طور مداوم مورد مقایسه یا تمسخر قرار گیرد، از تعامل با دیگران و حتی همسالان خود، اجتناب می‌کند. بنابراین به مرور تبدیل به فردی منزوی و گوشه‌گیر می‌شود. در منابع دینی، به احادیثی برمی‌خوریم که هر یک به گونه‌ای اهمیت و ارزش مردم‌دوستی را می‌نمایانند و بدان تشویق می‌کنند. از سوی دیگر، مردم‌گریزی، بی‌مهری به هموعان، سر فرو بردن در کار خود و کناره‌گیری از اجتماع نکوهش شده است (علیپور، ۱۳۸۸، ص ۱۰۱).  
امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌فرماید: «ناتوان‌ترین مردم کسی است که از یافتن دوست ناتوان باشد و ناتوان‌تر از او کسی است که دوستی به دست آورد و او را از دست بدهد» (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۸، حکمت ۱۲).

### ۴) سرکوب استعدادها

نداشتن جرئت برای انجام دادن کارهای مهم و اساسی، باعث سرکوب استعداد و توانایی‌های بالقوه و نهفته در درون فرزندان شده و بخش چشمگیری از توانمندی‌های آنان شکوفا نخواهد شد (احمدی، ۱۳۹۱، ص ۲۱). کودکی را در نظر بگیرید که استعداد نقاشی دارد، ولی والدین آن را نادیده گرفته و او را به سمت دیگری مثل شنا سوق می‌دهند و تلاش می‌کنند با مقایسه با دیگران به او انگیزه بدهند. در چنین موقعیت کودک دچار تعارض می‌شود؛ زیرا ممکن است برای جلب نظر والدین استعداد نادیده‌انگاشته خود را سرکوب کند و با بی‌میلی شنا را ادامه دهد و در این زمینه هم موفقیتی کسب نکند.

### ۵) کاهش دغدغه‌مندی

اگر استعدادها یا موفقیت‌های کودک به طور مداوم نادیده گرفته شود، ممکن است او دیگر حتی زحمت نکشد که توجه والدین را جلب کند؛ زیرا والدین به وضوح کودک دیگری را که موفقیت‌های «مناسب‌تری» به او ترجیح می‌دهند. در نتیجه تبدیل به فردی بی‌دغدغه می‌شود که برای حل مسائل و پذیرش مسئولیت‌های زندگی تلاشی نمی‌کند.

### ۶) فاصله گرفتن از والدین

واضح است که اگر کودک نسبت به خواهر و برادر، پسر عمو، دوستان یا همسایگان مرتباً مقایسه شود، آشکارا نتیجه می‌گیرد که

متفاوت است. فرض کنید در باغچه منزل شما هم درخت سیب وجود دارد و هم درخت گلابی، هر دو درخت نیاز به نور، آب، زمین خوب و کود دارند، اما در نهایت میوه‌ای که به دست می‌آید با هم متفاوت است (جعفری گلستان، ۱۳۹۶، ص ۱۵). مقایسه کردن برای هر شخصی نابودکننده است. این برای کودکان تحقیرکننده است. کودکان بسیار حساس و لطیف هستند و در صورت انتقادهای منفی، عملکرد خوبی ندارند. اگر این انتقادهای به آنها بگوید که دیگران بهتر از آنها هستند این بسیار دردناک است. این به این معنا نیست که ما نباید اشتباه‌های آنها را به رویشان بیاوریم، اما پیشروی از این مرحله بسیار مخرب است. برخی از آثار نامطلوب مقایسه کودکان با یکدیگر عبارتند از:

#### ۱) ایجاد استرس

استرس در کودکان مجموعه عوامل بسیار ظریفی است که منشأ آن فشار است و شناخت آن مستلزم دقت فراوان است (بانک جامع اطلاعات پزشکی واحد تحقیقات مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان، ۱۳۹۰، ص ۱۱۱۹۲). اگر کودک به طور مرتب مقایسه شود، احساس فشار می‌کند. سپس تلاش می‌کند والدین خود را راضی کند، عدم توانایی در انجام این کار می‌تواند او را مضطرب کند. در دنیای امروز استرس، فقط و فقط به فشارهای عصبی و روحی فرد گفته نمی‌شود، بلکه دامنه وسیع‌تری از فردیت را دربر می‌گیرد (مدیریت استرس، مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان، ۱۳۹۰، ص ۲۰۰).

#### ۲) کاهش عزت نفس و احساس ارزشمندی

وقتی والدین شروع به مقایسه می‌کنند، کودک باور می‌کند که دیگران از او بهتر هستند. در نتیجه با خود می‌گوید: من عملکرد خوبی ندارم. نمی‌توانم انتظارات والدینم را برآورده کنم پس من پسر / دختر دوست‌داشتنی و ارزشمندی نیستم. من به اندازه کافی خوب نیستم. این احساس برای رشد شخصی و تحصیلی کودک بسیار مخرب است. با توجه به تحقیقات انجام‌شده، ضروری است که در مورد رابطه عوامل مختلف با عزت نفس، بخصوص والدین توجه کافی بشود؛ زیرا محیط خانواده اولین و بادوام‌ترین عاملی است که در رشد شخصیت افراد تأثیر می‌گذارد. خانواده یکی از عوامل اساسی شکل‌گیری شخصیت کودک و اولین بذر تکوین رشد فردی و به اساس بنای شخصیت آدمی است (حق‌بیان و راه‌چمنی، ۱۳۹۱، ص ۳۱۳).

برای دیگران فردی غیرقابل قبول است و همه از او ناراضی هستند. در نتیجه دیگران منبع آزار او می‌شوند و او سعی می‌کند فاصله خود را با آنها حفظ کند. بنابراین ممکن است کودک، احساس ناامنی کند و اعتماد خود را از دست دهد. در نتیجه در دوران نوجوانی و بلوغ، مشکلات رفتاری و ناسازگاری‌های بیشتری را تجربه خواهید کرد.

#### ۷) عدم اعتماد به نفس

اعتماد به نفس از اصلی‌ترین عوامل رشد مطلوب شخصیت انسان محسوب می‌شود و از جمله مفاهیمی است که مورد توجه پژوهشگران و صاحب‌نظران روان‌شناسی و علوم تربیتی قرار گرفته است (دانشمند، ۱۳۹۱، ص ۶۶). اگر شخصی به ما بگوید که ما در انجام کاری خوب نیستیم و دیگری هستیم که آن را بهتر انجام می‌دهند به طور آرام و پایداری عدم اعتماد به نفس در ما شکل می‌گیرد. کودکان نیز اگر به حد کافی خوب باشند، دیگر سرگردان نخواهند بود.

#### ۸) بروز حسادت

وقتی والدین فرزندان خود را با یک شخص کامل که در حال حاضر جلوی چشم اوست، مقایسه می‌کنند فرزند ممکن است از شدت حسادت رنج ببرد که این می‌تواند بچه همسایه باشد، یک همکلاسی یا حتی پسرخاله‌اش. حسادت یک احساس خوب که در وجود انسان ریشه بدواید نیست و کودکی که از حسادت عذاب می‌کشد می‌تواند باعث بروز تنفر و حتی پرخاشگری شود.

برتراند راسل در این باره می‌نویسد: جلوگیری از ایجاد حسادت بین اطفال، کار مشکلی نیست؛ چه، والدین یا کسانی که عهده‌دار تربیت و نگهداری کودکان می‌باشند، با اندک بردباری در رفتارهایشان، می‌توانند مانع از بروز حسادت بین کودکان گردند.

برای جلوگیری از حسادت در میان کودکان، طریق مناسب آن است که بین کودکان، عدالت کامل برقرار شود و در تقسیم بازیچه‌ها، بین آنان به عدالت رفتار شود و نیز توجه بزرگ‌ترها به کودکان، یکسان باشد.

هنگامی که کودک تازه‌ای در خانواده متولد می‌شود، این وظیفه والدین است که به کودکان دیگر تفهیم کنند که وجود این کودک تازه‌وارد، به هیچ وجه از اهمیت آنها نمی‌کاهد و آنها همان قدر ارزشمند بوده‌اند که اکنون نیز می‌باشند (راسل، ۱۳۵۹، ص ۱۸۷).

#### ۹) منفی‌گرایی

مقایسه کردن در زمانی که شخصیت کودکان در حال شکل‌گیری است می‌تواند موجب منفی‌گرایی در او شود. حتی اگر تلاش هم کنیم نمی‌توانیم حجم این منفی‌گرایی در او را حدس بزنیم. کودک به جای اینکه وظایف جدید و چالش‌های پیش‌رویش را با روحیه مثبت بپذیرد، پذیرش خود و نتایج کارهایی که انجام می‌دهد منفی خواهد بود. تمامی والدین می‌خواهند روحیه مثبت‌گرایی را در کودکان پرورش دهند تا باعث شادی او آنها شوند.

#### ۱۰) تخریب رابطه والدین فرزندی

اگر والدین به فرزند خود بگویند که بچه همسایه بهتر از اوست، او به تدریج شروع به تحقیر آنها می‌کند. بچه‌ها از لحاظ احساسی آسیب‌پذیر هستند. آنها ممکن است که قادر نباشند که داستان پشت پرده را ببینند و نگرانی والدین درباره خودشان را درک کنند. به جایش فکر می‌کنند که والدینشان مخالف آنها هستند.

#### ۱۱) آینده بزرگسالانی همراه با عصبانیت و تندخویی

والدینی که به راحتی فرزندانشان را مقایسه می‌کنند، باعث می‌شوند فرزندانشان عصبی و تندخو باشند. کودکان ممکن است به طرز افراطی سعی در راضی نگه داشتن والدینشان باشند و بعد از مدتی احساس کنند نمی‌توانند انتظارات والدینشان را برآورده کنند و اعتماد به نفس و استقلالشان را از دست بدهند. تندخویی نوعی از جنون است؛ زیرا شخص تندخو از کار خود پشیمان می‌گردد و اگر ندامتی حاصل نکرده پس جنون او مستحکم [همیشگی] است. انسان در هنگامی که در حالتی است که خشم و غضب بر او حاکم شده است قوای عقلانی او غیرفعال می‌گردد و احساس خشم و غضب بر نیروی عقلی او چیره گشته و در این حالت تصمیمات و کارهایی که انجام می‌گیرد کاملاً اشتباه و یا ضریب خطا و اشتباه آن بسیار زیاد است، به گونه‌ای پس از گذشت زمانی این اشتباهات آشکار شده و فرد دچار پشیمانی و ندامت می‌گردد. بنابراین تشبیه به جنون شده که خرد در آن وجود ندارد و خردمند در هنگام خشم تصمیمی نمی‌گیرد و اقدام و عملی انجام نمی‌دهد (حسینی، ۱۳۹۱، ص ۱۴۳).

#### ۱۲) افزایش رقابت بین خواهر و برادرها

مطالعه‌ای نشان می‌دهد که والدین باید مراقب مقایسه فرزندان خود

بسیار دردناک است. این به این معنا نیست که ما نباید اشتباه‌های آنها را به رویشان بیاوریم، اما پیشروی از این مرحله بسیار مخرب است و ممکن است آثار نامطلوب بسیاری به همراه داشته باشد.

## منابع

- قرآن کریم.
- ابن منظور، محمدبن مكرم (۱۴۰۸ق). *لسان العرب*. قم: ادب الحوزه.
- احمدی، محمدرضا (۱۳۹۱). *سبک‌های ارتباطی والدین با فرزندان*. مشهد: آستان قدس رضوی.
- بانک جامع اطلاعات پزشکی واحد تحقیقات مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان (۱۳۹۰). [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)
- به‌پژوه، احمد (۱۳۹۷). *اصول برقراری رابطه انسانی با کودک و نوجوان*. تهران: دانژه.
- جبران، خلیل جبران (۱۳۸۳). *باغ پیامبر و سرگردان*. ترجمه آرش حجازی. چ دوم. تهران: کاروان.
- جعفری گلستان، بتول (۱۳۹۶). *روانشناسی کودک*. چ دوم. قم: نوید حکمت.
- جمعی از نویسندگان (۱۳۹۸). *حکمت‌های نهج البلاغه*. اصفهان: کتابخانه دیجیتال قائمیه.
- جوهری، شکیاسادات (۱۳۵۶). *گفتارهایی در رابطه با روابط والدین با فرزندان*. قم: دفتر عقل.
- جهانگرد، یدالله (۱۳۷۹). *نحوه رفتار والدین با فرزندان*. چ ششم. تهران: انجمن اولیا و مربیان.
- حراعلی، محمدبن حسن (۱۴۱۲ق). *وسائل الشیعه*. چ پانزدهم. قم: آل‌البتیة.
- حسینی، سیدحسین (۱۳۹۰). *خرد و خردمندی از دیدگاه نهج البلاغه*. قم: زائر.
- حق‌بیان، سیدمحمدجواد و راه‌چمنی، سیدابوالفضل (۱۳۹۱). *مدیریت رفتار*. اصفهان: مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان.
- دانشمند، مهدی (۱۳۹۱). *تربیت خانواده و سبک اسلامی*. اصفهان: مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه.
- راسل، برتراند (۱۳۵۹). *زناشویی و اخلاق*. ترجمه مهدی افشاری. تهران: کلوبان.
- سقلاطونی، مریم (۱۳۹۱). *به رنگ زندگی: زیرنویس‌ها و پیام‌های کوتاه: ویژه زن و خانواده*. قم: مرکز پژوهش‌های صدا و سیما.
- شجاعی، محمدصادق (۱۳۸۳). *بازی کودک در اسلام*. قم: مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما.
- علیپور، زهرا (۱۳۸۸). *اخلاق زندگی ۱*. قم: مرکز پژوهش‌های صدا و سیما.
- فرهادیان، رضا (۱۳۷۸). *خانواده و تحول در تربیت*. قم: مسجد جمکران.
- فلافل، جان اچ (۱۳۷۴). *روانشناسی شناختی*. ترجمه فرهاد ماهر، تهران: جوانه رشد.
- قمی، شیخ عباس (۱۴۱۶ق). *سفینه البحار*. تهران: اسوه.
- گادسون، هید جرارد و ای شافر، چارل (۱۳۹۳). *۱۰۱ تکنیک بازی درمانی*. ترجمه الهه محمداسماعیل. تهران: ارسباران.
- مدیریت استرس (۱۳۹۱). اصفهان: مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه.
- مروچی، مهدی (۱۳۹۵). *کودک و بازی: آموزش پیش دبستانی*. ۱۸-۱۷، ۲۳-۲۲.
- معین، محمد (۱۳۶۰). *فرهنگ معین*. تهران: امیرکبیر.

با یکدیگر باشند. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که باورهای والدین در مورد فرزندان، ممکن است بر رشد آنها تأثیر بگذارد. برای والدین سخت است که تفاوت‌های بین فرزندان خود را متوجه شوند یا به آنها فکر کنند، این امری طبیعی است. اما برای کمک به موفقیت همه کودکان، والدین باید به جای مقایسه بر شناخت نقاط قوت هر یک از فرزندان خود متمرکز شوند.

محبت به کودک سبب تقویت احساس بالندگی و رشد کودک می‌شود. با هر بار لبخند زدن پدر و مادر به فرزند، فرزند درمی‌یابد که به او اهمیت می‌دهند. بدین ترتیب، کودک در دوره خردسالی، اعتماد به نفس می‌یابد (سقلاطونی، ۱۳۹۱، ص ۵۱). والدین هنگامی که به جای تمجید ویژگی‌های منحصر به فرد هر یک از فرزندان، شروع به مقایسه می‌کنند، ممکن است فرزند آنان مخفیانه، شروع به نفرت از خواهر و برادر خود کند. این ممکن است او را به سمت رفتار پرخاشگرانه، دعوا و حتی ضرب و جرح یکدیگر سوق دهد. در نتیجه دعوای خواهر و برادری شروع شود. همچنین در حال انتقال این پیام هستند که کودکی دوست‌داشتنی‌تر است که کارها را بهتر انجام دهد و این موفقیت بچه‌هاست که آنها را محبوب می‌کند، نه صرف وجود آنها. در نتیجه، ممکن است کودک شروع به تحقیر و سرزنش خودش کند.

## نتیجه‌گیری

مسابقه و رقابت در شرایط درست به کودکان کمک می‌کند تا توانایی‌های خود را بهتر بشناسند، توانایی‌هایی که در طول زندگی مطمئناً کاربرد زیادی دارد. بازی‌های رقابتی کودکان با وجود تمام مزایای آن با چالش‌ها و مشکلاتی هم ممکن است همراه باشد. رقابت ممکن است باعث تنش شود و عدم تناسب مهارت کودک با سطح بازی ممکن است بر اعتماد به نفس او تأثیر منفی بگذارد و او را بی‌علاقه کند. بازی‌های رقابتی می‌تواند در تقویت جسمانی کودکان و مهارت‌های اجتماعی آنها مؤثر باشد. باید توجه شود که رقابت در بازی به طور سالم مدیریت شود و از ایجاد روابط خصمانه در بین همسالان جلوگیری شود، اما این رقابت نباید منجر به مقایسه بین کودکان شود؛ زیرا می‌تواند آسیب‌های جبران‌ناپذیری بر رشد، شخصیت اجتماعی و تربیت کودک در آینده وارد نماید. مقایسه کردن برای هر شخصی نابودکننده است و برای کودکان تحقیرکننده است. کودکان بسیار حساس و لطیف هستند و در صورت انتقادهای منفی عملکرد خوبی ندارند. اگر این انتقادهای به آنها بگوید که دیگران بهتر از آنها هستند این

*In the name of Allah*

# MARIFAT

**Scientific monthly in the field of humanities**

**Vol. 33, N. 1, Special of Educational, Spring 2024**

**A Publication by** Imam Khomeini Educational and Research Institute

**Editor in Chief:** Seyed Ahmad Rahnamaei

**Editor:** Abolfazl Sajedi

**Secretary of Political Department:** Abdolreza Zarabi

**Coordinator:** Ruhollah Farisabadi

**Print Supervisor:** Hamid Khani

**Print:** Zamzam

## **Editorial Board: (In alphabetical order of the group name)**

**Hoj. Dr. Sayyid Akbar Hosseini** (Religious) - the IKI - Associate

**Dr. Mohsen Khandan "Alviri"** (History) - Baqerul Uloom University - Professor

**Ayatollah Professor Mahmoud Rajabi** (Quranic Interpretation and Sciences) - the IKI - Professor

**Hoj. Dr. Muhammad Fooladi** (Sociology) - the IKI - Associate

**Dr. AbbasAli Kadkhodaei** (Law) - University of Tehran - Professor

**Dr. Mohammad Karim Khodapanahi** (Psychology) - Shahid Beheshti University - Professor

**Hoj. Dr. Alireza Kermani** (Erfan) - the IKI - Associate

**Hoj. Dr. Abbas Ali Shamili** (Educational Sciences) - Al-Mustafa International University - Associate

**Dr. Mohammad Fanaei Askevari** (Philosophy) - the IKI - Professor

**Hoj. Dr. Abolfazl Sajedi** (Theology) - the IKI - Professor

**Articles in this publication are available in [sid.ir](http://sid.ir); [isc.gov.ir](http://isc.gov.ir); [magiran.com](http://magiran.com); [noormags.ir](http://noormags.ir).**

**Address:** Qom - Amin Boulevard, Islamic Republic Boulevard - IKI, Fourth Floor - No. 33.

**S. C:** 186-37165 / **Phone:** (Editorial) 32113468 - (Subscribers) 32113482 - Fax: 32934483 (025).

**Email:** marifat@qabas.net

**Internet:** www.nashriyat.ir

**Website:** nashriyat.ir/SendArticle

**Marifat (Online):** 2980-8383